بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان

از ورود آریاییها
تا سقوط امپراتوری ساسانی

دکتر محمود جعفری دهقی

Pre-Islamic Iran
Understanding and Critique of Historical Sources

From the Entry of Arians Until the Collapse of Sassanid Empire

Dr. M. Jaafari-Dehaghi

شابک : X-۷۸۰-۴۵۹-۹۶۴
قیمت : ۱۵۵۰۰ ریال

مراکز پخش : تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان ابوریحان، شماره ۲ ـ تلفن : ۶۴۰۸۱۲۰ نمابر: ۶۴۰۵۶۷۸
تهران، خیابان انقلاب اسلامی، نبش خیابان ۱۶ آذر، فروشگاه سمت ـ تلفن : ۶۴۱۸۰۶۹

بازشناسی منابع و مآخذ
تاریخ ایران باستان

از ورود آریاییها تا سقوط امپراتوری ساسانی

دکتر محمود جعفری دهقی

تهران
۱۳۸۲

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

تاریخ ۲۳

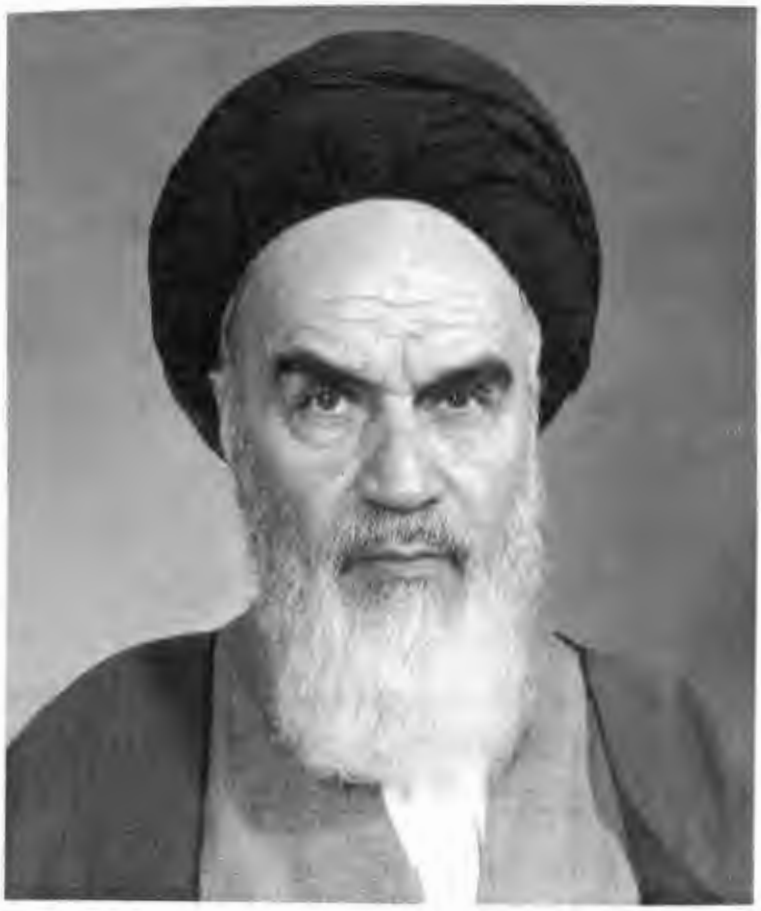
جعفری، محمود، ۱۳۲۹ -
بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان (از ورود آریاییها تا سقوط امپراتوری ساسانی)/ محمود جعفری دهقی. — تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۲.
ده، ۳۲۱ ص. —(«سمت»؛ ۷۴۲: تاریخ؛ ۲۳)
ISBN 964-459-780-X بها: ۱۵۵۰۰ ریال.
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
پشت جلد به انگلیسی: M. Jaafari-Dehaghi. Pre-Islamic Iran Understanding and Critique of Historical Sources.
کتابنامه.
نمایه.
۱. ایران — تاریخ — پیش از اسلام — کتابشناسی. ۲. ایران — تاریخ — پیش از اسلام — کتابهای نقد شده. ۳. تاریخ نویسان. ۴. ایران — تاریخ — پیش از اسلام — تاریخ‌نویسی. الف. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ب. عنوان.
Z ۳۳۶۶/آ۷ ج ۷ ۰۱۶۱/۹۵۵
[۹۵۵/۰۰۱۶۱]
کتابخانه ملی ایران ۳۱۴۰۴-م

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان
(از ورود آریاییها تا سقوط امپراتوری ساسانی)
دکتر محمود جعفری دهقی
چاپ اول: زمستان ۱۳۸۲
تعداد: ۴۰۰۰
حروفچینی و لیتوگرافی: سمت
چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
قیمت: ۱۵۵۰۰ ریال. در این نوبت چاپ قیمت مذکور ثابت است و فروشندگان و عوامل توزیع مجاز به تغییر آن نیستند.
آدرس ساختمان مرکزی: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، بعد از تقاطع پل یادگار امام (ره)، روبروی پمپ گاز، کدپستی ۱۴۶۳۶، تلفن ۳و ۴۲۳۴۸۴۲.

کلیه حقوق اعم از چاپ و تکثیر، نسخه‌برداری، ترجمه و جز اینها برای «سمت» محفوظ است (نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است).

بسم الله الرحمن الرحیم



تاریخ روشنگر نسلهای آینده است.

صحیفهٔ نور؛ ج ۲، ص ۸۴

سخن «سمت»

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، ایجاد دگرگونی اساسی در دروس علوم انسانی دانشگاهها بوده است و این امر، مستلزم بازنگری منابع‌درسی‌موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند با درنظرگرفتن دیدگاه اسلامی در مبانی و مسائل این علوم است.

ستاد انقلاب فرهنگی در این زمینه گامهایی برداشته بود، اما اهمیّت موضوع اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این کار تأسیس شود و شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۶۳/۱۲/۷ تأسیس «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» راکه به اختصار «سمت» نامیده می‌شود، تصویب کرد.

بنابراین، هدف سازمان این است که با استمداد از عنایت خداوند و همّت و همکاری دانشمندان و استادان متعهد و دلسوز، به مطالعات و تحقیقات لازم بپردازد و در هرکدام از رشته‌های علوم انسانی به تألیف و ترجمهٔ منابع درسی اصلی، فرعی و جنبی اقدام کند.

دشواری چنین کاری بر دانشمندان و صاحبنظران پوشیده نیست و به‌همین جهت مرحلهٔ کمال مطلوب آن، باید بتدریج و پس از انتقادها و یادآوریهای پیاپی ارباب‌نظر به‌دست آید و انتظار دارد که این بزرگواران از این همکاری دریغ نورزند.

کتاب حاضر برای دانشجویان رشته تاریخ در مقطع کارشناسی به عنوان منبع اصلی درس «شناخت و نقد منابع و مآخذ تاریخ ایران پیش از اسلام» به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعهٔ دانشگاهی، محققان و علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحبنظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این سازمان را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعهٔ دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
روش‌شناسی بررسی منابع تاریخ ایران باستان	۱
سنت شفاهی	۳
یادداشتها	۵
کتابنامه	۵
فصل اول: منابع مربوط به ورود آریاییها به ایران	۷
الف) داده‌های باستانشناسی	۷
منابع دوره‌های پیش از تاریخ	۷
منابع فرهنگ و هنرهای ایران پیش از تاریخ	۸
ورود اقوام ایرانی به فلات ایران	۱۳
نقد منابع باستانشناسی	۱۵
ب) منابع زبانشناسی	۱۶
ادوار تاریخی زبانهای ایرانی	۱۷
منابع مکتوب هند و ایرانی (اوستا و وداها)	۲۲
نقد متون ریگ ودا و اوستا به عنوان منابع تاریخی	۲۴
ج) منابع غیر ایرانی	۲۵
یادداشتها	۲۶
کتابنامه	۲۶
فصل دوم: منابع مربوط به فرمانروایی مادها: نخستین حکومت آریایی در ایران	۲۸
مقدمه	۲۸

عنوان	صفحه
الف) داده‌های باستانشناسی	۳۱
ب) منابع زبانشناسی	۳۲
ج) گزارشهای مورخین کلاسیک	۳۴
مورخین یونانی	۳۴
مورخین غیریونانی	۵۰
د) منابع و متون ایرانی	۵۱
اوستا	۵۱
کتیبه‌های هخامنشی	۵۱
ه) منابع و متون غیر ایرانی	۵۲
متون آشوری	۵۲
منابع اورارتویی	۵۳
متون ایلامی	۵۳
متون سومری و اکدی	۵۴
منابع بابلی	۵۴
و) کتابهای مقدس	۵۴
ز) مطالعات معاصر در باب تاریخ ماد	۵۵
یادداشتها	۵۸
کتابنامه	۶۱
فصل سوم: منابع مربوط به فرمانروایی هخامنشیان	۶۳
مقدمه‌ای در معرفی هخامنشیان	۶۳
الف) داده‌های باستانشناسی	۷۱
معماری	۷۳
ب) کتیبه‌ها و الواح برجای مانده از دوران هخامنشیان	۸۲
ج) گزارشهای مورخین کلاسیک	۸۸
مورخین یونانی و رومی (و برخی ممالک دیگر)	۹۱
منابع ارمنی	۱۱۰

عنوان	صفحه
منابع یهودی و عبرانی	۱۱۳
منابع بابلی	۱۲۱
منابع آرامی	۱۲۲
منابع ایلامی	۱۲۳
د) مطالعات معاصر در تاریخ هخامنشی	۱۲۴
پژوهشهای ایرانی	۱۲۴
پژوهشهای غربی	۱۲۵
یادداشتها	۱۳۱
کتابنامه	۱۳۵
فصل چهارم: منابع و مآخذ مربوط به فرمانروایی سلوکیان	۱۳۷
جانشینان اسکندر	۱۳۷
مختصری در باب حکومت سلوکیان در ایران	۱۳۹
الف) داده‌های باستانشناسی	۱۴۲
نقد منابع	۱۴۲
شهرسازی و آثار معماری	۱۴۳
سنگ‌نبشته‌ها و آثار بر جای مانده	۱۴۹
اسناد و منابع بابلی	۱۵۱
اسناد و منابع سریانی	۱۵۱
مهرهای سلوکی	۱۵۲
سکه‌ها	۱۵۳
ب) مورخین کلاسیک	۱۵۳
نقد منابع	۱۵۳
یادداشتها	۱۵۹
کتابنامه	۱۶۰
فصل پنجم: منابع و مآخذ مربوط به دوران فرمانروایی اشکانیان	۱۶۲
مقدمه	۱۶۲

عنوان	صفحه
الف) داده‌های باستانشناسی	۱۶۹
معماری اشکانی	۱۶۹
برخی اشیاء برجای مانده از دورهٔ اشکانی	۱۷۵
نقوش برجستهٔ دورهٔ اشکانی	۱۷۵
کتیبه‌های دورهٔ اشکانی	۱۷۷
سکه‌ها و مهرهای اشکانی	۱۸۱
ب) ادبیات اشکانی	۱۸۲
ج) مورخین و گزارشگران کلاسیک	۱۸۳
مورخین یونانی و رومی (و برخی ممالک دیگر)	۱۸۳
منابع ارمنی	۱۹۰
منابع بابلی	۱۹۰
منابع چینی	۱۹۱
منابع سریانی	۱۹۲
منابع یهودی و عبرانی	۱۹۲
منابع هندی	۱۹۳
منابع ترکی	۱۹۳
منابع اسلامی	۱۹۴
د) منابع معاصر در تاریخ اشکانیان	۱۹۴
منابع غیر ایرانی	۱۹۴
منابع ایرانی	۱۹۸
یادداشتها	۲۰۱
کتابنامه	۲۰۷
فصل ششم: منابع و مآخذ مربوط به دوران فرمانروایی ساسانیان	۲۱۰
مقدمه	۲۱۰
الف) داده‌های باستانشناسی	۲۱۶
معماری ساسانی	۲۱۶

عنوان	صفحه
نقوش برجسته	۲۱۷
کتیبه‌های ساسانی	۲۲۰
دیگر آثار برجای مانده	۲۲۷
ب) ادبیات پهلوی	۲۲۸
ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا به پهلوی	۲۲۸
متون تألیف شده بر اساس زند	۲۲۹
ج) سایر متون پهلوی	۲۳۳
۱. منابع تاریخ و جغرافیا در متون فارسی میانه	۲۳۴
۲. اندرزنامه‌های پهلوی (ادبیات اندرزی در متون فارسی میانه)	۲۳۶
۳. متون فلسفی و کلامی	۲۴۰
۴. پیشگوییها	۲۴۰
۵. متون حقوقی و فقهی	۲۴۳
۶. رساله‌های تعلیمی	۲۴۵
۷. فرهنگها	۲۴۶
۸. سایر متون	۲۴۷
آثار مانوی	۲۴۷
د) متون بازمانده از دیگر زبانهای ایرانی میانه	۲۵۰
سغدی	۲۵۰
سکایی	۲۵۲
خوارزمی	۲۵۲
بلخی	۲۵۲
ه) منابع غیر ایرانی	۲۵۳
۱. منابع یونانی و لاتینی	۲۵۳
۲. منابع ارمنی	۲۵۸
۳. منابع سریانی	۲۵۹
۴. منابع چینی	۲۶۱

عنوان	صفحه
و) روایات ساسانی مندرج در ادبیات عرب و ایرانی	۲۶۱
تاریخ‌نویسی در اسلام و تألیفات عربی درباره تاریخ و ...	۲۶۱
منابع فارسی تاریخ‌نویسی در ایران باستان	۲۶۹
متون تاریخی فارسی	۲۷۱
شاهنامه‌ها	۲۷۲
برخی منابع معاصر برای مطالعه و تحقیق دربارهٔ فردوسی و شاهنامه	۲۷۵
ز) منابع معاصر در تاریخ ساسانیان	۲۷۹
یادداشتها	۲۸۵
کتابنامه	۲۹۰
نمایه	۲۹۳

مقدمه

روش‌شناسی بررسی منابع تاریخ ایران باستان

تاریخ نه تنها با گذشته، بلکه با اندیشهٔ مورخ دربارهٔ گذشته و روابط متقابل این دو عامل سروکار دارد. حوادث تاریخی دوران کهن حوادثی مرده نیست، به شرط آنکه مورخ بتواند اندیشهٔ پشت آن را دریابد. به طور کلی تاریخ عبارت از تاریخ اندیشه و سیر تحول و تکامل آن است. مورخ برای بازسازی تاریخ به شواهد تجربی نیاز دارد. مواد اولیهٔ این کار اسناد و مدارک است؛ اما این بتنهایی برای مورخ کفایت نمی‌کند، در حقیقت هیچ مدرک و سندی قادر نیست بیش از فکر نویسنده‌اش به ما چیزی بیاموزد. از سوی دیگر، واقعیات تاریخی هیچ‌گاه به طور کامل و خالص به دست ما نمی‌رسد. این واقعیات پیش از ظهور و بروز در ذهن نگارندهٔ آن تجزیه و تحلیل می‌شود؛ بنابراین، هنگام بررسی هر سند تاریخی باید نخست به اندیشه و طرز تفکر نویسنده و گزارشگر آن توجه داشت. نکته دیگر اینکه مورخ امروز وقایع و حوادث گذشته را تنها از دریچهٔ زمان حال مشاهده می‌کند، اصطلاحات و واژگانی مانند امپراتوری، دموکراسی، انقلاب و جنگ مفاهیمی هستند که امروزه بار معانی آنها با روزگاران کهن یکسان نیست؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که مورخ باید درک و تسلط نسبت به گذشته را چراغی فرا راه ادراک و فهم زمان حال بداند.

با این همه برای بررسی اسناد و منابع تاریخی نخست باید روشن ساخت که مؤلف آن اسناد چرا چنین مطلبی را نوشته و اطلاعات خود را از چه مأخذی به دست آورده است و تا چه حد می‌توان به آن وثوق داشت. باید سیمای واقعی مؤلف را از جهت تاریخی، ادبی و سیاسی بررسی و ارزش گزارش را بدقت ارزیابی کنیم. آنچه در این میان به دست می‌آید حاصل تفسیر و تحلیل مورخ از منابع و

اسناد تاریخی است. این منابع که به وسیلهٔ مورخ گزینش می‌شوند، همان واقعیات تاریخی‌اند که مورخ بدون آنها بی‌ریشه و کار او عبث خواهد بود همان‌گونه که اسناد و مدارک تاریخی نیز بدون مورخ و برداشتهای او مرده و بی‌معنایند؛ بنابراین، آنچه لازمهٔ حصول و کسب نتیجه است، کنش و واکنش مداوم مورخ و امور واقع در اسناد و مدارک است.

یکی دیگر از اموری که در بررسی اسناد و منابع تاریخی مورد توجه مورخ قرار دارد جستجو و کاوش درباره علت وقوع حوادث تاریخی است. مورخ آگاه، تاریخ را عبارت از ارائه و گزارش بی معنای رویدادهای گذشته نمی‌داند؛ بلکه ذکر سلسله علل حوادث و وقایع تاریخی و ارتباط آنها با یکدیگر و تقدم و تأخر آنها را از وظایف اصلی خود محسوب می‌دارد و با علاقه‌ای که به فهم و دریافت گذشته دارد علتها را تابع یکدیگر می‌داند و به آشفتگی آنها یگانگی و نظم می‌دهد.

امروزه مورخ برای نگارش یا تألیف اثر تاریخی، نخست به گردآوری مصالح کار خود که همان اسناد و مدارک و منابع تاریخی است می‌پردازد. این منابع ممکن است نتیجهٔ کاوشهای باستانشناسی، کتیبه‌ها و اسناد مکتوب، بناها و آثار معماری، گزارشهای مورخین پیشین، زبان و هنر و دیگر آثار بازمانده از گذر زمان باشد. مرحلهٔ بعد طبقه‌بندی آثار و منابع گردآمده بر اساس اهمیت آنهاست. بدیهی است که در این کار، مورخ از مهارت و دانش خود استفاده می‌کند و به مقایسه و نقد آثار و اشیاء گردآوری شده می‌پردازد تا بدین ترتیب به صحت و اصالت آنها پی برد.

مورخ باید اسناد دست اول را از سندهای دست دوم تمیز دهد و از هر یک در محل خود استفاده کند. اسناد و اخبار دست اول منابعی هستند که راوی خبر یا نویسندهٔ سند، خود در مکان و زمان وقوع آن حضور داشته باشد، در حالی که اخبار و اسناد دست دوم منابعی هستند که از منبع دیگری نقل شده باشند یا آنکه راوی آنها را نتوان بدرستی تشخیص داد. افزون بر این، مورخ باید راویان اخبار و مورخین سلف را بخوبی بشناسد و به میزان بیطرفی و انصاف آنها در نقل اخبار اطمینان داشته باشد. همچنین مورخ باید دانش و توانایی استنباط صحیح از سقیم را داشته

باشد تا بتواند از میان انبوه مواد و منابع تاریخی نظیر گزارشهای تاریخی، یافته‌های باستانشناسی، داده‌های زبانشناسی، پژوهشهای مردم‌شناسی، سنگ‌نوشته‌ها، سکه‌ها، مهرها و دیگر آثار مکشوفه به کشف حقایق تاریخی دست یابد.

سنت شفاهی

به نظر می‌رسد که سنت نگاشتن و تدوین آثار تاریخی، دینی و ادبی در میان ساکنین فلات ایران چندان مرسوم نبوده است. هیچ‌گونه سندی در دست نیست تا نشان دهد ایرانیان از چه زمانی خود به نگارش پرداخته‌اند.

هخامنشیان در تخت جمشید زبان و خط آرامی را جایگزین زبان محلی ایلامی کردند و برای نگارش آن کاتبان بابلی را استخدام نمودند. به نظر می‌رسد که دبیران ایرانی در دوره‌های بعد، از طبقه روحانیون بوده‌اند و نگارش در این طبقه موروثی بوده است. این گروه ظاهراً تنها اسناد دولتی، سیاسی و اقتصادی را ثبت می‌کردند.(۱) واژهٔ «دبیر»[1] که واژه‌ای مرکب و پارسی ـ سومری است از «دیپی» به معنی «کتیبه و بایگانی» و «ورا» به معنی «نگاه دارنده» ترکیب شده است و کلاً به مفهوم «نگاه دارندهٔ بایگانی» است. با وجود این هیچ‌گونه مدرکی در دست نیست که نشان‌دهندهٔ استفاده از هنر نگارش متون دینی در عصر هخامنشی باشد؛ بنابراین، در توصیفی که از شاهان هخامنشی شده گویی آنان را خارج از مکان، زمان و تاریخ واقعی ثبت کرده‌اند.

به طور کلی بجز کتیبه‌های فارسی باستان، که به خط میخی هجایی نگاشته شده، اثری از نگارش زبان ایرانی تا دورهٔ پارتیان در دست نیست.(۲) ایرانیان از طریق کلام و به طور شفاهی، به شکل آوازها و خطابه‌ها، یادگارهای پهلوانان و اسطوره‌های خود را به آیندگان منتقل می‌کردند. *اوستا*، کهن‌ترین اثر دینی ایرانیان بود که تاکنون پژوهشگران نتوانسته‌اند تاریخ معینی برای پیدایش آن به دست

1. dipī-vara

دهند. از هنگام شکل‌گیری نخستین تا زمان گردآوری، تدوین و نگارش *اوستا* در اواخر دوره ساسانیان (در سده‌های پنجم یا ششم میلادی)، موبدان و پیروان آیین مزدیسنا به نقل سینه به سینه آن بسنده می‌کردند و سروده‌های آن را به هنگام نیایش از حفظ می‌خواندند و زمزمه می‌کردند چنانکه این سنت حتی امروزه نیز ادامه دارد. شاهزادگان هخامنشی افزون بر آموزش سپاهیگری ملزم بودند که از آموزشهای مغان نیز بهره‌مند شوند. پلوتارک[1] یکی از روحانیان را نام می‌برد که «دانش مغان» را به کوروش آموخته بود.(۳) علاوه بر این، برخی تأثیرات فارسی باستان محاوره‌ای بر متون اوستایی نشان می‌دهد که سروده‌های *اوستا* در دورهٔ هخامنشیان در پارس زمزمه و خوانده می‌شده است.

در اواخر عصر هخامنشی، علاوه بر روحانیون، کودکان و زنان نیز هر یک نسکی از *اوستا* را از آغاز تا انتها از حفظ می‌کردند و بدین ترتیب بود که از نابودی آن در گیرودار حملهٔ اسکندر مقدونی پیشگیری کردند.

در متون فارسی میانه غالباً به روایتی اشاره شده است که متن *اوستا* پیش از آن بر روی پوست و به خط زر نوشته شده بود، اما آن نوشته‌ها در اثر حملهٔ اسکندر نابود شد. به نظر می‌رسد که اینگونه روایات از سویی به منظور نمایاندن نفرت مردم ایران، بویژه پیروان آیین زردشت (زرتشت) از اسکندر و زیانهای بزرگ حملهٔ او به ایران‌زمین، و از سوی دیگر در مقابل ایراداتی که پیروان دین مسیح بر مکتوب نبودن *اوستا* می‌گرفتند ساخته شده است.

یکی از دلایلی که در اواخر عصر ساسانی کتاب *اوستا* را گردآوری کرده، مکتوب ساختند ایرادهایی بود که صاحبان ادیان دیگر مانند مسیحیان به دلیل مکتوب نبودن *اوستا* به زردشتیان می‌گرفتند. در هر حال سنت شفاهی از دیدگاه ایرانیان همواره اهمیت خاصی داشته است و در متون پهلوی غالباً از موبدانی نامبرده شده که همه *اوستا* و ترجمه و تفسیر آن را از حفظ داشته‌اند. در کتاب دینکرد

---

1. Plutarque

آمده است که: «بخت ماری مسیحی می‌پرسد: چرا ایزد این دین را به زبان ناآشنای نهفته‌ای به نام اوستا گفت و برای آن متنِ نوشتهٔ کاملی نیندیشید، بلکه فرمود آن را به صورت شفاهی (به گفتار) حفظ کنند؟ و در جواب آمده است: به دلایل بسیار، منطقی است که سخنِ شفاهیِ زنده را از صورت مکتوب مهمتر بدانیم» (دینکرد، ۴۵۵، س ۱۰ به بعد).(۴)

توجه به روایات شفاهی پس از دورهٔ ساسانیان نیز ادامه یافت. فردوسی در نظم *شاهنامه* افزون بر استفاده از روایات مکتوب *خدای‌نامه*، از روایات شفاهی نیز سود برده است. نکتهٔ مهمی که در اینجا لازم به یادآوری است این است که آثار مدون بسیاری از دوره‌های اشکانی و ساسانی وجود داشته که برخی از آنها در دوره‌های بعد از میان رفته و پاره‌ای از آنها پس از ترجمه به زبان عربی معدوم شده است. گروه دیگری از این آثار نیز امروزه موجودند و در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.

یادداشتها

۱. در این باره نک.: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۳.
۲. بویس، ۱۳۷۵، جلد دوم، ص ۲۶۴.
۳. *همان*، ص ۲۹۷.
۴. تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۳.

کتابنامه

ارانسکی، ای. م؛ *مقدمه فقه اللغه ایرانی*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸.
بویس، مری؛ *تاریخ کیش زرتشتی*؛ ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، ۱۳۷۵.
بیات، عزیزالله؛ *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه*؛ تهران، ۱۳۷۰.
تفضلی، احمد؛ *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*؛ تهران، ۱۳۷۶.
کار، ئی. اچ.؛ *تاریخ چیست؟*؛ ترجمه حسن کامشاد، تهران، ۱۳۷۸.
محمدی، محمد؛ *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*؛ چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۴.

نولدکه، تئودور؛ *حماسه ملی ایران*؛ ترجمه بزرگ علوی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۹.

Acton, J. E. D; *The Cambridge Modern History: Its Origin, Authorship and Production*; 1907.

Boyce, Marry; *A History of Zoroastrianism*; 3 Vols, Brill, Leiden, 1982.

فصل اول

منابع مربوط به ورود آریاییها به ایران

الف) داده‌های باستانشناسی

منابع دوره‌های پیش از تاریخ

کاوشهای باستانشناسی در فلات ایران آثار تمدنهای گسترده و متنوعی را از دوران پیش از تاریخ (هزارهٔ هشتم پ. م) نشان می‌دهد. از طریق همین کاوشها دوره‌های گوناگونی از تمدن بشر را در فلات ایران به شرح زیر مشخص کرده‌اند:

دوران پالئولیتیک[1]؛ *دوران مزولیتیک*[2] (حدود ۸۰۰۰-۵۰۰۰ پ. م)، *دوران نئولیتیک*[3] (حدود ۵۰۰۰-۴۲۰۰ پ. م)، *دوران کالکولیتیک*[4] قدیم (حدود ۴۲۰۰-۳۴۰۰ پ. م)، *دوران کالکولیتیک جدید* (حدود ۳۴۰۰-۲۹۰۰ پ. م)، *دوران برنز قدیم* (حدود ۲۹۰۰-۲۰۰۰ پ. م)، *دوران برنز متوسط* (حدود ۲۰۰۰-۱۶۰۰ پ. م)، *دوران برنز جدید* (حدود ۱۶۰۰-۱۲۰۰ پ. م) و *دوران آهن* (حدود ۱۲۰۰-۸۰۰ پ. م).

از هر یک از دوره‌های فوق تمدنهای ویژه‌ای کشف شده است که بررسی و مطالعه و کشف ارتباط میان آنها در شناسایی تاریخ و تمدن فلات ایران پیش از تاریخ حائز اهمیت فراوان است. برخی از این تمدنها عبارتند از: سیلک[5]، تپه حصار، گیان، موسیان، شوش، موشکی، باکون[6]، شاه تپه، کفتری، آنو، تل قلعه،

---

1. Paleolithique 2. Mesolithique 3. Neolithique 4. Calcolithique
5. Siyalk 6. Bakūn

بمپورخوراب، تل شقا، تیموران، کلاردشت و زیویه.

همچنین آثار قابل توجهی از تمدن ایلامیها که در جنوب غربی ایران ساکن بودند، به دست آمده است. تمدن ایلام بشدت متأثر از تمدن بین النهرین بود و این موضوع از آثار به دست آمده از هزارهٔ سوم پ. م این ناحیه مشهود است. از سوی دیگر، شوش مرکز تلاقی دو تمدن بزرگ بوده است که هر یک در دیگری تأثیر فراوانی بر جای نهاده است. این دو تمدن یکی تمدن جلگه بین النهرین و دیگری تمدن فلات ایران بود.(۱) بر اساس داده‌های باستانشناسی، روشن شده است که دوران مجد و عظمت ایلام سده‌های دوازدهم و سیزدهم پ. م بوده و از این دوره ساختمانهای مجلل و معابد و زیگوراتهایی مانند زیگوراتهای بین‌النهرین در شوش و چغازنبیل[1] به دست آمده است.(۲)

منابع فرهنگ و هنرهای ایران پیش از تاریخ

آشنایی با منابع فرهنگ و هنر اقوام ساکن در ایران در دورهٔ پیش از تاریخ تا حدودی از طریق کاوشهای باستانشناسی میسر شده است؛ بدین ترتیب، می‌توان غبار انبوهی را که گذر زمان، پیش از سپیده دم تاریخ بر آثار هنری ایرانیان نشانده است، برگرفت و پرتوی تازه بر آن افکند؛ اما پیش از همه دیرینه‌ترین آثار هنری در فلات ایران را می‌توان در میان غارهای مسکونی دوران پالئولیتیک مشاهده کرد. از درون این غارها ابزار و ادواتی نظیر چکش، تبر، آلات استخوانی، درفش و ظروف سفالی به دست آمده است. همچنین بر دیوارهٔ این غارها نقوشی به چشم می‌خورد که به عنوان نخستین آثار هنری بازمانده از نیاکان ما به شمار می‌رود. برخی از این غارها عبارت از غار علی تپه و غارکمربند نزدیک بهشهر، غار هوتو نزدیک آمل، غار تنگ پبده[2] در بختیاری و غارهای میرملاس و دوشه در لرستان و غارهایی در دیگر نقاط فلات ایران است.(۳)

---

1. Tchoga Zanbil
2. Tang i Pabde

سفالگری یکی از دیرینه‌ترین هنرهای ایرانی است و نمونه‌هایی از این آثار متعلق به هزارهٔ پنجم و ششم پ. م از دل تپه‌ها و لایه‌های خاک بیرون کشیده شده است. تپه سیلک در نزدیکی کاشان جایگاهی است که می‌توان آثاری از هنر دوران نئولیتیک را در آن باز یافت. در این دوران، سفالگران با ابزارهای ابتدایی نمونه‌هایی از این هنر را به گونه‌ای زیبا، همچنین طرحهایی را از پایکوبی زنان و مردان هزاران سال پیش از این ارائه داده‌اند. از این جایگاه کاسه‌هایی بزرگ به دست آمده است که بر روی آنها خطوط عمودی و افقی نقش بسته است و احتمالاً، از روی سبدهای بافته شده تقلید شده است. با گذشت زمان، ابزارهای سفالگران نیز کاملتر شد و بدانجا رسید که توانستند جامهایی را با رنگ قرمز و نقش پرندگان یا گرازها و بزهای وحشی با خطوط ساده بسازند.

اوج پیشرفت نقاشی بر روی سفال در دورهٔ پیش از تاریخ به هزارهٔ چهارم پیش از میلاد باز می‌گردد. نمونه‌ای از این آثار جام نقاشی شده از سوکاست که در موزه لوور به نمایش گذاشته شده است. بر روی این جام پیکرهای بزهای کوهی به شکل دو مثلث در آمده است یا حیواناتی نقاشی شده‌اند که در حال دویدن هستند. سبک به کارگیری نقوش حیوانات یکی از بارزترین سبکهای هنری ایرانیان، پیش از آغاز تاریخ است که گاه بر روی سفالها و زمانی بر برنزهای لرستان ظاهر می‌شود. دورهٔ «اوروک» در نواحی آسیای غربی، به زمانی در حدود هزارهٔ چهارم پ. م می‌رسد. این دوره بعدها بر هنر و تمدن بین النهرین، بویژه بر هنر بابل تأثیری شگرف نهاد.

بین‌النهرین باستان، یعنی سرزمینی که در کنار رودهای دجله و فرات واقع شده‌است، یکی از مراکز عمدهٔ تمدن بشری و منبع الهام هنر برای اقوام آریایی و غیر آریایی ساکن در فلات ایران به شمار می‌رفت. در این منطقه در حدود هزارهٔ چهارم پ.م هنر ومعماری و فنّاوری ذوب فلزات به اوج پیشرفت خود رسیده بود. شهرهای بزرگ و پیشرفتهٔ بین‌النهرین نظیر اور، اریدو، لاگاش و نیپور دارای معابد بزرگ و بناهایی با سردرهای مزین به موزاییکهای زردرنگ و مخروطی توجه هر

بیننده‌ای را جلب می‌کرد. در داستان غم‌انگیز و حماسی *گیل‌گمش*، شهر افسانه‌ای اوروک اینگونه توصیف می‌شود:

> امروز هم به آن نگاه کن: دیوار بیرونی را در جایی که کتیبه قرار دارد بنگر، آن با درخششی چون مس می‌درخشد و به دیوار درونی نگاه کن که همانندی ندارد. به آستانه دست بزن که باستانی است... بر دیوار اوروک بالا بیا، در امتداد آن گام بردار، حجم پایه را ببین و بنا را از نظر بگذران، آیا از خشت پخته و خوب نیست؟(۴)

گورستان سلطنتی اور که در اعماق گودالی در شهر باستانی اور کشف شد، محتوی گلدانهای سنگی زیبا، ظروف سفالی و اشیاء چوبی منبت‌کاری است که با ظرافت هرچه تمامتر ساخته شده‌اند. بنابر نظر باستانشناسان، این مکان جایگاه قربانی حیوانات برای خدایان بوده است.

بجرأت می‌توان گفت که سرزمین سومر نخستین پایگاه تمدن بشری محسوب می‌شود. افزون بر اختراع خط، هنر این سامان بعدها بر هنر بابلی، آسوری، و ایرانی تأثیر عمیقی برجای نهاد. پدیدهٔ مشترکی که در هنر این مناطق وجود دارد، علاقه به مظاهر طبیعی و پیکر انسان و به کارگیری قطعات داستانی است. افزایش تسلط نظارت بر طبیعت، انسان را به جدایی از بقیه طبیعت وادار ساخته و موجب افزایش خودآگاهی و توجه به خود شده است. این امر، مسلماً بر هنر نقاشی و پیکرتراشی باستان تأثیری ژرف گذاشته است.

هنر سفالگری شوش که بشدت تحت تأثیر دورهٔ اوروک بوده است، به پیشرفت درخشان و عظیمی دست‌یافت. ظروف مکشوفه از گورستانی در این منطقه که بیش از دو هزار قبر داشته است، شامل کاسه‌های بزرگ و لیوانهای بلند است که نازکی آنها گاه به نازکی پوست تخم مرغ است و از آثار هنری ارزشمندی است که تاریخ زنده‌ای از مهارت هنرمندان پیش از تاریخ به شمار می‌رود. اجزاء این ظروف متناسبند و طرحهای آن منتزع از طبیعت، بویژه گیاهان و پرندگان است. در بالای این لیوان پرندگانی با گردن کشیده طراحی شده‌اند. شیوهٔ استادانهٔ نقاشی بر

این ظروف که به جهت ویژگیهای آب و هوایی ایران از گزند روزگار مصون مانده است، نمایانگر مهارت نقاش و ظرافت طبع وی در انطباق طرح با فضاست و با هیچ دورهٔ سفالگری پیش از تاریخ قابل مقایسه نیست. بر روی این ظروف، همچنین نیهای نیزار، پرندگان آبزی و لاک‌پشت آبی، تصاویر شکارچی با کمان، سگهای شکاری، بز کوهی، حیوانی از خانوادهٔ اسب و پرندگانی در حال پرواز منقوش شده‌اند. با این همه، این تصاویر همواره نشانهٔ مفاهیم انتزاعی از طبیعتند.(۵)

نمونه‌های دیگر از هنر سفالگری در سیلک، مرکز ایران، و تپه حصار، واقع در جلگهٔ جنوبی کوههای البرز مشاهده می‌شود؛ اما ارزنده‌ترین نمونه‌های سفالگری در منطقه باکون در فارس به دست آمده است. در نقاشیهای باکون شاخهای بز کوهی تداعی کننده خود حیوان است. موضوعات دیگر برای نقاشی، پرندگان شاخدار، ماهیها، موجودات اهریمنی، خورشید و گیاهان است. در این منطقه همچنین ظروفی با مهارت از سنگ آهک و مرمر سفید ساخته شده، تعدادی مهر و آثاری از تیغهٔ سنگ چخماق کشف شده است. این آثار و دیگر آثاری که در سیلک و تپه حصار به دست آمده‌اند، همگی نمایانگر تحولات و دگرگونیهایی است که در دورهٔ اوروک در بین النهرین به وجود آمده است. از سوی دیگر، به کارگیری مهرهای مدور و طلسمهای چهارگوش نشان دهنده نوعی اشتراک سبک در این هنر در سراسر بین‌النهرین شمالی و ایران است. درحالی که هنر سفالگری همواره روی به نمایش ویژگیهای منطقه‌ای نموده، هنر سنگ‌تراشی به یکنواختی گرایش داشته است.

پیش از سپیده‌دم تاریخ، هنر سفالگری در ناحیه سیلک با نقشهایی از بز کوهی و پلنگ مرحلهٔ تکامل خود را طی نمود، در حالی که هنر معماری در این منطقه پیشرفت چندانی نداشته است. باوجود این، در سیلک ۳ به کهن‌ترین نمونه‌های ستونهای بزرگ مدور برمی‌خوریم. در این منطقه از لعاب گل اخری برای تزئین سطح دیوارها استفاده می‌شده است. هنرگران سیلک و تپه حصار همچون صنعتگران شوش، ابزارهای سادهٔ مسی مانند خنجر، میخ و ابزارهای حکاکی می‌ساختند که این امر نشانهٔ پیشرفت هنر فلزکاری در این مناطق است.

بر اساس کاوشهای باستانشناسی، عناصری از شعبهٔ غربی آریاییهای هند و اروپایی نخستین بار در حدود هزارهٔ دوم پ. م به آسیای صغیر و به‌گونه‌ای محدود، به فلات ایران رسیدند. کهن‌ترین آثار بازمانده از این اقوام از تپه سیلک به دست آمده است. کشفیات گسترده‌ای که در تپه سیلک انجام شد، پرتوی تازه بر هنر آریاییها افکند. نمونه‌ای از کار سفالگری آنها پارچی است که دارای لولهٔ بلند است و در مراسم تدفین استفاده می‌شده است. بدنهٔ این پارچ با سر حیوانات تزئین شده است. هنرمند به وسیلهٔ خطوطی که در اطراف لوله ترسیم کرده، شباهت آن را به یک نوع حیوان نشان داده است. هنگامی که هنرمند می‌خواست این شباهت را به پرنده نشان دهد، یک ردیف از مثلثها را نقاشی می‌کرد تا هر مثلث نمایانگر یک جفت بال باشد. با این همه به نظر می‌رسد آثار وجود اقوام ایرانی در این مناطق مربوط به هزارهٔ اول پ. م باشد.(۶)

شعبهٔ شرقی آریاییها که به اقوام هند و ایرانی معروفند، از شرق دریای خزر حرکت کردند و پس از عبور از قفقاز به سوی فرات پیش رفتند و در آنجا با اقوام آسیایی درآمیختند. گروه دیگری از شعبهٔ شرقی آریاییها به شرق مهاجرت کرده و از طریق ماوراءالنهر و جیحون به سوی شبه قارهٔ هند رهسپار شدند. هنر لرستان در غرب ایران زمانی را میان سده‌های هشتم تا دوازدهم پیش از میلاد تحت الشعاع قرار داده است. اشیاء برنزی کنده کاری شده، یراقهای اسب، اسلحه‌ها و پرچمها از آثار برجای مانده از این منطقه است. مشهورترین برنزهای لرستان احتمالاً یراقها و وسایل تزئینیِ ساز و برگ اسب هستند که معمولاً مزین به نقوشی از حیوانات معمولی مانند اسب یا بز است. این اشیاء گاهی نیز به وسیلهٔ حیوانات خیالی مانند گاوهای نر بالدار یا چهره‌هایی شبیه انسان تزئین شده‌اند. در یکی از نقوش برجای مانده از هنر لرستان، موجودی شبیه انسان با دو سر، در حالی که در میان دو حیوان قرار گرفته است و با آنها می‌جنگد، نشان داده شده است. با وجود این، می‌توان اذعان داشت که هنر لرستان نه به تحسین قهرمانیها و دلاوریها پرداخته است و نه بی‌رحمی انسان را نشان می‌دهد. حتی نقوش خیال‌انگیز دیوان لذتی خاص در

بیننده ایجاد می‌کند.(۷)

منطقهٔ سرسبز و حاصلخیز مارلیک در جنوب غربی دریای خزر و شمال کوههای البرز، مرکز ایجاد تمدنی روستایی در سده‌های دهم تا دوازدهم پیش از میلاد بوده است. منابع قابل توجهی که در ۱۹۶۱ در این منطقه کشف شد نشانهٔ تمدنی پیشرفته در این سامان بود. این اشیاء شامل گلدانها، جامهای زرین، ظروف سیمین، اشیاء دست‌ساز برنزی، سفالینه‌ها و اسلحه‌ها بود. هنرمندانی که این قطعه‌ها را طراحی کرده‌اند، قطعاً از فنّاوری دقیق و ماهرانه‌ای برخوردار بوده‌اند. این گلدانها با طرحهایی از گاوهای نر بالدار، شیر ـ دال، عقابها و قوچها تزئین شده است. گاو کوهاندار سرامیک و برنزی که مربوط به سده‌های دهم و یازدهم پ. م است، شاهکار هنر سفالگری و فلزکاری را در این جایگاه به نمایش گذاشته است. گاو برنزی که بر چهار چرخ سوار است شیوهٔ زندگی چوپانی و کشاورزی را در این سرزمین نشان می‌دهد. از این منطقه همچنین، جامی به بلندی بیست سانتیمتر به دست آمده است که بر روی آن جریان زندگی حیوانات از مرحلهٔ زایش تا مرگ با مهارت تمام به نمایش در آمده است. این جام که دارای قدمتی در حدود چهار هزار سال است استادیِ هنرمندان فلزکار را بخوبی نشان می‌دهد.(۸)

کشف گنجینهٔ بسیار ارزشمند زیویه در غرب دریاچهٔ ارومیه و در مرز آذربایجان و کردستان و در منطقه‌ای که مانای خوانده می‌شود، در ۱۹۸۷ میلادی، گوشه‌ای دیگر از تاریخ هنر ایران باستان را آشکار ساخت. ویژگی هنر این منطقه آمیزه‌ای از هنر ایرانی با هنر سوریه و اورارتو (جنوب ترکیه و جمهوری ارمنستان) است.

ورود اقوام ایرانی به فلات ایران

بر اساس کاوشهای باستانشناسی دهه‌های اخیر در جمهوریهای ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان، آگاهیهای بسیاری دربارهٔ مهاجرت اقوام هند و ایرانی به دست آمده است. این اقوام ظاهراً هزاران سال به شکل چادرنشینی در واحه‌های آسیای مرکزی (از سواحل پایین رود ولگا تا مرزهای قزاقستان) زندگی

کرده‌اند و به مرور از هزارهٔ سوم پ. م جدایی آنها از یکدیگر آغاز شده است. این اقوام در جریان مهاجرت به سوی جنوب سرانجام در مصب رود جیحون، واقع در خوارزم، سکنی گزیده‌اند. امروزه این اقوام را به عنوان بانیان فرهنگ «انـدرونوا»[1] می‌شناسند و یکی از ویژگیهای مهم این فرهنگ در هزاره دوم پ. م ساختن اسلحه و اشیاء ظریف برنزی بوده است.

باستانشناسان همچنین مسیر حرکت آریاییها را از آسیای میانه به شبه قارهٔ هند و فلات ایران پیگیری کرده و با مطالعه در سفالهای عصر آهن به ایـن نـتیجه رسیده‌اند که مهاجرتهای آنها باید به صورت گروههای بزرگ از آسیای مرکزی آغاز شده باشد و احتمالاً گروهی از طریق هرات به سوی جنوب شرقی، یعنی قندهار، و گروه دیگر از سوی جنوب غربی، یعنی مارگیانا و پارتیا، به فلات ایران مهاجرت کرده‌اند. در این مسیر وجود دشتهای سرسبز، علوفهٔ مورد نیاز ایـن کـوچندگان را تأمین می‌کرد.

باید به یاد داشت که اقوام مهاجم دیگر نیز در طول تاریخ از همین مسیر به فلات ایران یورش آورده‌اند. از سوی دیگر کاوشهای باستانشناسی نشان می‌دهد که در حدود ۱۵۰۰ پ. م گروهی از اقوام هند و ایرانی به سوی غرب دریـای خـزر حرکت کردند و پس از عبور از قفقاز تا انحنای فرات پیش راندند و به فلات ایران رسیدند. رد پای این گروه از مهاجران را می‌توان در میان کاسیها و میتانیها مشاهده کرد. این اقوام با هوریان بومی که قومی از آسیاییها بودند آمیختند و پادشاهی میتانی را به وجود آوردند. آثار این تمدن بعدها در اواخر سـدهٔ چـهاردهم پ. م در زیـر ضربات اصلی مهاجرت ایرانیان از میان رفته است. با وجـود ایـن، نشـانه‌هایی از تمدن و هنر آنان تا مدتها بعد باقی ماند.(۹)

دانش باستانشناسی همچنین از تمدنهای عظیمی خبر می‌دهد که بـا ورود اقوام آریایی به فلات ایران به نابودی کشیده شده‌اند. در پارتیا آثار اقوامی کشاورز

---

1. Anderonova

یافت شده است که در هزارهٔ پنجم پ م از اصول آبیاری استفاده می‌کردند. این آثار یکی از کهن‌ترین آثار کشاورزی است که تاکنون در جهان کشف شده است. مراکز عمدهٔ جمعیت در جنوب آسیای مرکزی بیشتر به شهرهای بزرگ شباهت دارد و از این منطقه با ساکنان جنوب و غرب فلات ایران و بین النهرین رابطهٔ تجاری برقرار بوده است. آثار باستانشناسی نشان می‌دهد که با ورود اقوام آریایی به این مناطق آثار تمدن به مرور محو شد و اقوام بومی این مناطق نابود شدند. از سوی دیگر فرهنگ عصر آهن در اواسط هزارهٔ دوم پ. م به طور ناگهانی به وسیلهٔ اقوام مهاجر ایرانی به وجود آمد و بدین ترتیب، سنت استفاده از سفالهای منقوش که پیش از ورود آریاییها در سراسر فلات ایران رواج داشته یکباره منسوخ شد و به کارگیری سفالهای خاکستری صیقل داده شده جایگزین آن شد. این تحول عظیم همچنین به دگرگونی در سنت دفن مردگان منجر شد و از این پس به جای دفن آنها در کف خانه‌های مسکونی، از قبرستانهایی در خارج از محوطهٔ خانه‌ها استفاده شد. باستانشناسان با مطالعهٔ سفالهای آغاز عصر آهن مسیر حرکت اقوام آریایی را به فلات ایران بررسی کرده‌اند.(۱۰)

نقد منابع باستانشناسی

متأسفانه با وجود همهٔ پیشرفتهایی که دانش باستانشناسی داشته است هنوز راه درازی تا دستیابی به سرچشمه‌های حقیقت و بازشناسی ایران پیش از سپیده‌دم تاریخ در پیش است. در حال حاضر مشکلات دانش باستانشناسی را در راهیابی به حقایق تاریخی می‌توان در چند مرحله برشمرد:

ـ کمبود داده‌های باستانشناسی؛

ـ اختلاف نظر در مورد تاریخ‌گذاری داده‌های باستانشناسی؛

ـ گستردگی میدان فرض و گمان در زمینه نتیجه‌گیری از داده‌های باستانشناسی؛

ـ استفاده از روشهای قدیمی و گاه غیر علمی در کاوشهای باستانشناسی؛

ـ نبودن هماهنگی لازم میان متخصصین باستانشناسی با کارشناسان سایر دانشهای مربوط به آن نظیر تاریخ، زبانشناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و متخصصین تاریخ هنر؛

ـ حفاریهای غیر قانونی که شاید بزرگترین ضربه‌ها را به شناخت منسجم و واقعی تاریخ و ویژگی تمدنهای ایران وارد می‌سازد.(۱۱)

ب) منابع زبانشناسی

زبانهای ایرانی ممکن است به عنوان یکی از منابع تاریخی تراز اول برای شناسایی تاریخ ایران باستان به شمار آید. به یاری اسامی خاص اشخاص و اماکن در زبانهای کهن ایرانی می‌توان گوشه‌هایی از تاریخ ایران را روشن ساخت. این امر بدان سبب است که در ایران باستان نامها دارای معنا بوده‌اند و معمولاً از ترکیب چند واژه پدید می‌آمده‌اند. همچنین به کمک نامهای جغرافیایی و نام قبایل می‌توان ترکیب قومی مردم یک منطقه را در ادوار مختلف تاریخ مشخص و محل استقرار آنها را معین کرد. امروزه زبانشناسان با ریشه‌یابی نامها، پاره‌ای عناصر فرهنگی و بویژه دین را تشخیص می‌دهند. در زبانشناسی تطبیقی با مقایسه و مقابلهٔ واژگان دو زبان خویشاوند و دریافت مشابهت یا نبود مشابهت در نظم و قاعدهٔ درونی آنها و نیز بررسی سیر تحول زبانها می‌توان به نتایج مهمی در زمینهٔ ارتباط تاریخی صاحبان آن زبانها پی برد. بنا بر آنچه گذشت، بررسی اجمالی زبانهای ایرانی در بازشناسی منابع تاریخی این سامان از اهمیت خاصی برخوردار است.

زبانهای ایرانی شاخه‌ای از زبانهای فرضی هند و ایرانی است. اقوام هند و ایرانی پیش از جدایی از یکدیگر و سکونت در ایران، زمانی را با یکدیگر به سر بردند. زبان اقوام هند و ایرانی نیز خود یکی از شاخه‌های زبان فرضی هند و اروپایی است. اقوام هند و اروپایی احتمالاً از هزارهٔ چهارم و سوم پ. م از منطقه‌ای میان جنوب روسیه در شرق رود نیپر و شمال قفقاز و غرب اورال مهاجرت خود را به سوی غرب آغاز کردند. این اقوام در حدود ۳۵۰۰ تا ۳۰۰۰ پ. م سرزمینهای

گسترده‌ای را در مرکز اروپای شرقی تا شمال ایران اشغال کردند. به نظر می‌رسد که تجزیهٔ زبانهای هند و اروپایی به زبانهای مختلف از این زمان آغاز شده باشد. همان‌گونه که پیش از این یاد آوری شد، گروهی از اقوام هند و ایرانی، که خود شاخه‌ای از اقوام هند و اروپایی به شمار می‌رود، در اوایل هزارهٔ اول پ. م در غرب و شرق ایران حضور یافتند. این اقوام را بعدها به نام سرزمینی که در آن جای داشتند، به ترتیب، اقوام پارس و ماد خواندند.(۱۲)

ادوار تاریخی زبانهای ایرانی

زبانشناسان زبانهای ایرانی را از نظر تاریخی و بر اساس تغییرات و تحولات ساختاری آن به سه دورهٔ متمایز ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو تقسیم کرده‌اند.

زبانهای ایرانی باستان. این زبانها در طول سدهٔ هفتم پ. م و همزمان با استقرار ایرانیان در نقاط مختلف ایران به صورتهای گوناگون تحول یافت. از زبانهای ایرانی باستان چهار دسته زبان سکایی، مادی، فارسی باستان و اوستایی منشعب شده است.

زبان سکایی: زبان اقوام سکایی است که از هزارهٔ اول پ م تا هزارهٔ اول میلادی در منطقهٔ وسیعی از کناره‌های دریای سیاه تا حدود چین زندگی می‌کردند. از زبان سکایی آثار مکتوب در دست نیست، تنها تعدادی واژه در متون یونانی بر جای مانده که غالباً به صورت اسم خاصند. از زبان سکاهای مغرب که در سواحل دریای سیاه زندگی می‌کردند واژه‌هایی درکتب یونانی و لاتین باقی مانده است. از زبان سکاهای آسیای میانه تعدادی لغت در متون هندی، یونانی و لاتینی بر جای مانده است.

زبان مادی: زبان قوم ماد است که در نیمهٔ اول هزارهٔ اول پ. م در شمال فلات ایران و جنوب دریای خزر اقامت داشتند. از این زبان تنها تعدادی واژه در نوشته‌های فارسی باستان و یونانی ازجمله در آثار هرودوت باقی مانده است.

زبان فارسی باستان: زبان اقوام ایرانی است که در نیمهٔ نخستین هزارهٔ اول پ. م در جنوب غربی فلات ایران ساکن بودند. کتیبه‌های شاهان هخامنشی به این زبان نوشته شده است. قدیمترین آثار کتبی فارسی باستان متعلق به سدهٔ پنجم پ. م و متأخرترین آنها از قرن سوم میلادی است (برای آگاهی از آثار و کتیبه‌های باقی ماندهٔ فارسی باستان به فصل منابع تاریخی دورهٔ هخامنشیان مراجعه فرمایید).

زبان اوستایی: زبانی است که متون *اوستا* به آن نوشته شده است. این متون شامل سرودها و مقررات مذهبی اقوام باستانی ایران است. زبان اوستا متعلق به یکی از مناطق شرقی ایران است. کهن‌ترین و تنها اثر بازمانده از آن، *اوستا* کتاب مقدس زردشتیان است که احتمالاً متعلق به سده‌های دهم تا هشتم پ. م می‌باشد. بخشهایی از *اوستا* که تا امروز باقی مانده عبارتند از: *یسنا*، *ویسپرد*، *وندیداد*، *یشتها* و *خرده اوستا* (برای آگاهی از آثار و متون بازماندهٔ *اوستا* به بخش «منابع مکتوب هند و ایرانی» مراجعه فرمایید).(۱۳)

زبانهای ایرانی میانه. این زبانها فاصله زمانی حدود ۳۰۰ پ. م تا ۷۰۰ میلادی را در بر گرفته‌اند و زبانشناسان به منظور سهولت در تقسیم‌بندی، پایان این گروه از زبانهای ایرانی را همزمان با ظهور اسلام می‌دانند. زبانهای این دوره را به دو گروه زبانهای ایرانی میانهٔ غربی و ایرانی میانهٔ شرقی تقسیم کرده‌اند.

زبانهای ایرانی میانهٔ غربی: این گروه از زبانهای ایرانی متعلق به غرب ایران است و از آن، دو زبان پارتی (پهلوانیک یا پهلوی اشکانی) و فارسی میانه (پهلوی ساسانی) منشعب می‌شود. زبان پارتی زبان رایج در دوره اشکانیان (۲۵۰ پ. م تاحدود ۲۲۴ م) است و در منطقهٔ شمال شرقی ایران رواج داشته است؛ اما زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) زبان رایج در دورهٔ ساسانیان و مربوط به منطقهٔ غرب و جنوب غربی ایران است.

زبانهای ایرانی میانهٔ شرقی: شامل زبانهای خوارزمی، بلخی، سکایی و سغدی است.

زبان خوارزمی: یکی از زبانهای گروه ایرانی میانهٔ شرقی است که متعلق به

سرزمین خوارزم قدیم بوده است. این منطقه که در جنوب دریاچه آرال قرار دارد، در عهد هخامنشی یکی از استانهای ایران محسوب می‌شد و امروز بخشی از آن در جمهوری ترکمنستان و بخشی در ازبکستان واقع است. زبان خوارزمی به دو دورهٔ قدیم و متأخر تقسیم شده است. از دورهٔ قدیم نوشته‌هایی بر روی سکه‌های خوارزمی از سدهٔ سوم یا دوم پ. م، کتیبه‌هایی بر روی چوب و چرم از ناحیهٔ توپراق قلعه[1] متعلق به سدهٔ دوم میلادی، کتیبه‌هایی بر روی دیوار استودانها در ناحیهٔ توق قلعه[2] که احتمالاً متعلق به سدهٔ هفتم میلادی است، نوشته‌هایی بر روی ظروف سیمین متعلق به سده‌های ششم تا هشتم میلادی و نوشته‌هایی بر روی سفال از منطقهٔ خومبوز (هومبوز) تپه[3] به دست آمده است. این آثار جملگی به خطی مقتبس از آرامی نگاشته شده‌اند که دارای هزوارش است.

از دورهٔ متأخر آثاری به خط عربی مربوط به سده‌های ششم تا هشتم هجری موجود است که برخی از آنها عبارتند از:

ـ *یتیمة الدهر فی فتاوی اهل العصر*، تألیف محمود بن محمود الملکی الخوارزمی (متوفی ۶۴۵ هـ ق).

ـ *قنیة المنیه*، تألیف نجم الدین الزاهدی الغزمینی (متوفی ۶۵۸ هـ ق).

ـ ترجمهٔ خوارزمی *مقدمة‌الادب* از علامه جارالله زمخشری (متوفی ۵۳۸هـ ق).

ـ *رسالة الالفاظ الخوارزمیة التی فی قنیة المنیه*، تألیف کمال‌الدین العمادی الجرجانی (سدهٔ هشتم هـ ق). در آثار فوق الذکر جملاتی به زبان خوارزمی نقل شده است که از نظر شناخت این زبان حائز اهمیت است. افزون بر این، ابوریحان بیرونی نیز در *آثار الباقیه* و *صیدنه* واژه‌های خوارزمی بسیاری را نقل نموده است.

زبان بلخی: این زبان در دوره‌های کهن متعلق به منطقهٔ بلخ، واقع در شمال افغانستان بر سر راه خراسان به ماوراءالنهر، بوده است. این شهر در گذشته یکی از ایالات ایران عصر هخامنشی بوده و اکنون شهر کوچکی است که بخشی از آن در

---

1. Topraq-Qal'ah 2. Toq-Qal'ah 3. Humbuz Tepe

خاک افغانستان و بخش دیگر در سرزمین ترکستان قرار دارد. پس از هخامنشیان مدتی نیز یونانیان بر این منطقه حکومت کردند. بلخ در سدهٔ دوم پ. م به وسیلهٔ قبایل سکایی و تخاری از ترکستان چین به تصرف در آمد و این اقوام ضمن ایجاد سلسله‌های محلی مانند کوشانیان، به آن نام تخارستان نهادند. قدیمترین اثر بازمانده از این زبان کتیبه‌ای متعلق به سدهٔ دوم میلادی است که در منطقهٔ سرخ کُتَل در جنوب شرقی بَغلان از معبدی مربوط به کنیشکا (سال جلوس ۱۲۵ ـ ۱۲۰ م)، یکی از پادشاهان کوشانی، به دست آمده است. این کتیبهٔ ۲۵ سطری به خط تخاری، که نوعی خط یونانی است، نوشته شده است. افزون بر این، هشت قطعهٔ دستنوشته به خط یونانی ـ بلخی در ترکستان چین به دست آمده که احتمالاً متعلق به بوداییان است. همچنین قطعه‌ای به زبان بلخی و به خط مانوی موجود است.

زبان سکایی: همانگونه که پیش از این اشاره شد، سکاها اقوامی بودند که در سراسر آسیای میانه و کناره‌های دریای خزر پراکنده بودند. به زبان این قوم در گروه زبانهای ایرانی باستان اشاره شد. از زبان سکاهای مشرق در دورهٔ میانه آثاری در تمشق[1]، نزدیک مارال‌باشی واقع در شمال شرقی کاشغر و مرتق[2] و ختن، کشف گردیده است. این آثار که همگی به بوداییان تعلق دارد، مربوط به سده‌های هفتم تا دهم میلادی است و به خط براهمی که از سانسکریت اقتباس شده، نگاشته شده است. آثار مذکور به دو گروه سکایی ختنی و سکایی تمشق تقسیم شده‌اند. متون سکایی دربارهٔ اصول عقاید، نوشته‌های پزشکی، روایات، یک متن کوچک جغرافیایی، نامه‌های تجاری و واژه نامه‌های چینی ـ ختنی و ترکی ـ ختنی است. همچنین یک اثر حماسی منظوم به نام *زامبستا* از این زبان باقی مانده است. نگارش نسخه‌های ختنی موجود به تاریخی میان ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ میلادی منسوب است.

زبان سغدی: سرزمین سغد در ماوراءالنهر، میان دو رود سیحون و جیحون قرار دارد. در گذشته مرکز آن سمرقند بوده است و از شهرهای مهم آن بخارا بود.

---

1. Tumshq 2. Murtuq

سغد در دوران هخامنشی یکی از ایالات امپراتوری بود و در عهد سامانی مرکز فرهنگ و ادب فارسی به شمار می‌رفت. زبان سغدی از سدهٔ ششم تا دهم میلادی در سرزمین سغد و علاوه بر آن، در مناطق دیگر مانند تورفان در ترکستان شرقی رواج داشته است؛ اما از حدود سدهٔ چهارم هجری به دلیل گسترش زبان فارسی در آسیای میانه، از اهمیت آن کاسته شد. با این همه، این زبان تا عهد مغول استفاده می‌شد. بازمانده‌ای از این زبان امروزه در شمال یغناب (در جمهوری تاجیکستان) متداول است. از زبان سغدی باستان اثری باقی نمانده، اما از دورهٔ میانه آثار قابل توجهی در دست است. این آثار از لحاظ محتوا به دو دستهٔ دینی و غیردینی تقسیم شده‌اند:

۱. آثار دینی: این آثار مربوط به ادیان مسیحی، بودایی و مانوی است و همگی در اوایل قرن بیستم در ترکستان چین به دست آمده است. آثار مسیحی شامل بخشهایی از *کتاب مقدس*، *اعمال قدیسان* و *اعمال شهدای مسیحی*، مواعظ و تفاسیر و چیستانهاست. آثار بودایی شامل سوتراهای هندی، داستان زندگی بودا و داستانهای روایی هند است. مهمترین این آثار دو اثر *وسنتره جاتکه* (داستان تولد بودا) و *سوترای علت و معلول* است. آثار مانوی که به خط ویژهٔ مانویان نوشته شده و مربوط به آموزه‌های مانوی است عبارتند از: توبه‌نامه‌ها، سرگذشت دین، داستانها و تمثیلها، سرودهای کوچک و بزرگ، تکوین عالم، واژه‌نامه و فهرست لغات، فهرست نام ملتها و جدولهای تقویمی.

۲. آثار غیردینی: مجموعه آثاری است که از سکه‌ها، پارچه‌ها، اشیاء سیمین، چرم، سفالها و سنگهای گرانبها به دست آمده است. برخی از این آثار عبارتند از: آثار به دست آمده از سند علیا در شمال پاکستان شامل بیش از ۶۷۰ سنگ‌نوشتهٔ کوچک مربوط به قرن چهارم میلادی، نامه‌های قدیمی سغدی مربوط به اوایل قرن چهارم، کتیبهٔ بوگوت در جمهوری مغولستان مربوط به فرمانروایی ترکان در اواخر سدهٔ ششم میلادی، کتیبه‌های افراسیاب در شمال سمرقند مربوط به اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، کتیبه‌های پنجکنت در تاجیکستان از اواخر

قرن هفتم و اوایل قرن هشتم، آثارکوه مغ در شمال تاجیکستان، کتیبهٔ لادک در تبت، کتیبهٔ قره‌بلگسون در مغولستان، کتیبه‌های قرقیزستان و سرانجام سفال‌نوشته‌هایی از نواحی سغد قدیم.(۱۴)

منابع مکتوب هند و ایرانی (اوستا و وداها)

به نظر می‌رسد که اقوام هند و ایرانی هزاران سال به صورت قومی چادر نشین و گلّه‌دار در بیابانهای آسیای مرکزی، از سواحل جنوبی رود ولگا تا مرزهای قزاقستان، با یکدیگر زندگی کردند و به این ترتیب فرهنگ مشترک و پایداری را به وجود آوردند، به طوری که آثار آن تا به امروز نیز ادامه داشته است. دانشمندان معتقدند که جدایی این اقوام در حدود هزارهٔ سوم پیش از میلاد آغاز شده است؛ به گونه‌ای که طی سده‌های متمادی گروهی از این اقوام به سوی شبه قارهٔ هند و گروه دیگر به سمت فلات ایران سرازیر شدند. البته مورخین هجوم نهایی و قطعی اقوام ایرانی به فلات ایران را به اوایل هزارهٔ اول پ. م نسبت می‌دهند. هر دو اقوام هندی و ایرانی پس از جدایی، آثار دینی و اعتقادی خود را به وجود آوردند.

زبانشناسان تألیف ریگ *ودا*، یکی از کهن‌ترین تألیفات آریاییهای هند را، به ۱۷۰۰ پ. م و تألیف *اوستا*، کتاب مقدس ایرانیان باستان را، همزمان با ظهور زردشت، یا مدتی پس از آن نسبت می‌دهند. شواهد زبانشناسی نشان می‌دهند که سبک، زبان و لحن «وداها» با کهن‌ترین بخش *اوستا*، *گاتها* (*گاثاها*، *گاهان*)، شباهت بسیار دارد. افزون بر این، موضوع و محتوای هر دو اثر نیز نزدیکی کاملاً مشهودی دارند. همین شواهد زبان‌شناسی زمان سرایش سروده‌های *گاهان اوستا* را به حدود ۱۰۰۰ پ. م، یعنی زمان زندگی پیامبر ایرانی، زردشت، منسوب می‌دارند. همچنین، زبانشناسان بر اساس بررسیهایی که دربارهٔ زبان اوستا انجام داده‌اند به این نتیجه دست یافته‌اند که زبان این اثر متعلق به شمال شرقی ایران و سرزمینهای خوارزم، باکتریا، سغد، فرغانه، و جنوب شرقی از جمله پارتیا و مارگیانا است که احتمالاً مهد اقوام ایرانی پیش از ورود به فلات است. امروزه از طریق کاوشهای

باستانشناسی دریافته‌اند که خاستگاه دین زردشت همین مناطق شمال شرقی بوده است.

منابع مکتوب ودایی و بویژه اوستایی حقایق ارزشمندی را در باب ایرانیان آریایی و شیوه‌های زندگی و مهاجرت آنان به فلات ایران به دست داده‌اند. نتایج به دست آمده از این طریق با نتایج کاوشهای باستانشناسی و کندوکاو در مناطق فوق‌الذکر که امروزه شامل جمهوریهای ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان است، هماهنگی دارد؛ به عنوان مثال، یکی از ویژگیهای تصورات دینیِ قبیله‌های باستانی آریایی این بود که به نیروهای طبیعی جنبهٔ الوهیت می‌دادند. در کهن‌ترین بخشهای *اوستا* و *ودا* خورشید و باد و خاک و باران و ستارگان هر یک شخصیتی ایزدی دارند.

بررسی متون حقوقی ودایی و اوستایی نشان می‌دهد که ساختار جامعهٔ اقوام هند و ایرانی از ویژگیهای خاصی برخوردار بوده است. بر اساس *مهریشت*، یکی از سروده‌های *اوستا*، نوعی الگوی حکومتی به شکل زمینی و آسمانی در میان این جامعه رواج داشته است. میان رهبران جامعه و وظایف آنها با ایزدان و رهبران آسمانی و رابطهٔ آنها با انسان، گونه‌ای همخوانی و هماهنگی وجود دارد. همان‌گونه که ایزدان و رهبران آسمانی به هدایت و راهنمایی پیروان وفادار خود می‌پردازند، رهبران جامعه نیز رفاه اجتماعی آنان را فراهم می‌سازند. به یاری همین رهبران بود که اقوام مهاجر ایرانی و هندی توانستند به سرزمینهای تازه و پر بار دسترسی پیدا کنند. همچنین، قبایل هند و ایرانی در هزارهٔ دوم پ. م از برنز برای ساختن سلاح و اشیاء ظریف استفاده می‌کردند. این آگاهی از سروده‌های به جا مانده در *مهریشت اوستا* به دست می‌آید، جایی که ایزد ایرانی میترا داس بزرگی در دست دارد. استفاده از ارابه‌های جنگی در همین زمان متداول شده است. گله‌های گاو به وسیلهٔ سگهای پاسبان محافظت می‌شدند. این دو موجود در زندگی روزمرهٔ ایرانیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. همچنین، *یشتها*، یکی از بخشهای *اوستا*، اشاراتی خصمانه به اقوام غیر ایرانی دارد و طی دعاهایی نابودی این اقوام بیگانه را از درگاه

ایزدان خواستار شده است.

یکی دیگر از آگاهیهایی که از منابع هند و ایرانی (وداها و اوستا) به دست می‌آید مربوط به تقسیمات جوامع شبانی هند و ایرانی در حدود هزارهٔ دوم پ. م است. بر اساس سروده‌های زردشت، جامعهٔ مذکور به سه گروه «نرها» (مردان جنگی)، «زوتر» (روحانیون) و «واستر» (گله‌بانان) تقسیم شده بود.

افزون بر طبقه‌بندی جامعه به سه گروه مزبور، جامعهٔ ایرانی از جهت خویشاوندی نیز به چهار گروه تقسیم می‌شد: ۱) نمان (nmāna) به معنی خانواده ۲) ویس (vis) به معنی آبادی یا دهکده ۳) زنتو (zantu) به معنی طایفه ۴) دهیو (dahyu) به معنی سرزمین. در رأس هر یک از چهارگروه اجتماعی مذکور یک تن به عنوان «بزرگ» (ratu یا pati) قرار داشت. واژهٔ نخست در فارسی امروز به صورت «رد» و کلمهٔ دوم به گونهٔ پسوند «پد /بد» با برخی کلمات مانند «ارتشبد، سپهبد» ترکیب می‌شود. با این همه، مهمترین عامل و نشانهٔ وحدت قبایل آریایی، خویشاوندی میان زبان آنهاست. زبان اوستا با زبان ودا در سانسکریت و ودایی هم از جهت ریشهٔ لغات و هم از نظر قواعد دستوری و ترکیب اصوات و اجزاء واژگان و نحو، نزدیکی و همانندی فوق‌العاده‌ای دارند.(۱۵)

نقد متون ریگ ودا و اوستا به عنوان منابع تاریخی

همانگونه که پیشتر اشاره شد، متون *ریگ ودا* و *اوستا* در برگیرندهٔ آگاهیهای بسیار گرانبها دربارهٔ زندگی اقوام هند و ایرانی و آموزه‌های دین زردشت است؛ با وجود این، یکی از انتقاداتی که به متون *ریگ ودا* و *اوستا* به عنوان سرچشمه‌ها و منابع بازشناسی زندگی و مهاجرت آریاییهای هند و ایرانی طرح شده این است که مواد لازم برای بازسازی باورهای هند و ایرانی در *اوستا* ناچیز و پراکنده است. علاوه بر این، به دلیل نبود نظام گاهشماری و تقویم و نبود تاریخ‌گذاری دقیق، متون *اوستا* از قید زمان فارغ است و این امر موجب نوعی آشفتگی در حوادث و وقایع این متن شده است.

از سوی دیگر منابع اطلاعات در ریگ *ودا* فراوان اما به سبب آمیختگی آن با عنصر تخیل و ایجاد انبوهی از اسطوره‌ها و آرایه‌های ادبی دچار آشفتگی شده است. نکتهٔ دیگر اینکه سروده‌های *اوستا* پس از حدود هزار سال از زمان سرایش آن و آمیختگی با سنتها و تعلیمات روحانیون دین زردشت به نگارش در آمده است. پیش از آن، به وسیلهٔ سنت شفاهی، این متون سینه به سینه نقل شده بود و سرانجام در دورهٔ ساسانیان پس از اختلاط با عناصر تازه، گردآوری و نگاشته شد. به همین سبب محقق این آثار ناچار باید دربارهٔ آگاهیهای هر دو این منابع پژوهش و آنها را با یکدیگر مقایسه کند. بدیهی است که گواهیهای موجود در ریگ *ودا* به یاری متون دینی برهمنان و اطلاعات موجود در *اوستا* با کمک تفسیرهای بخشهای گمشدهٔ *اوستا* به پهلوی و ترجمه‌های پهلوی این متون (زند) و سایر منابع موجود، نظیر کتیبه‌های فارسی باستان و گزارشهای مورخین دوران باستان، روشنتر می‌شود.(۱۶)

ج) منابع غیر ایرانی

منابع بابلی حضور اقوام ایرانی را در فلات ایران در حدود ۱۷۶۰ پ. م گزارش کرده‌اند. الواح گلی به دست آمده از مصر نشان می‌دهند که در ۱۴۰۰ پ. م یک سلسله از امیران با نامهای ایرانی در سوریه و فلسطین حکومت می‌کردند. در بغازکوی آسیای صغیر الواحی دربارهٔ پادشاهی «میتانی» به دست آمده است که در آن علاوه بر نامهای ایرانی، اسامی چهار ایزد ایرانی ـ ودایی، میترا، وارونا، ایندرا و ناساتیا، به عنوان گواه برای پیمان‌نامه‌ای ذکر شده است.

نخستین گزارش قابل اطمینان از سکونت ایرانیان در فلات ایران را کتیبه‌های میخی آشوری به دست می‌دهند. آشوریها به دفعات به سرزمین ماد یورش برده‌اند و نام جایها و اسامی ایرانی را در سدهٔ هفتم پ. م از ماد شرقی گزارش داده‌اند. همچنین فهرست غنایمی نظیر گله‌های گاو و اسب را که از ایرانیان به چنگ آورده‌اند در اسناد ومدارک خود ثبت کرده‌اند.(۱۷)

یادداشتها

۱. آمیه، ۱۳۸۱، ص ۱۲.
۲. در این زمینه نک.: واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۱۹۳ به بعد و همچنین به: مجیدزاده، ۱۳۷۰.
۳. واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۳ و ۴.
۴. نک.: جعفری، محمود، ۱۳۸۰، «مقدمه‌ای بر تاریخ هنر ایران پیش از سپیده دم تاریخ»، *هنر ایران*، ضمیمه روزنامه *ایران*، ش ۱.
۵. نک.: مالووان، ۱۳۷۶، ص ۱۹-۲۶ و همچنین: واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۷۲-۷۹.
۶. *همان*، ص ۱۲۵-۱۳۵.
۷. *همان*، ص ۸۷-۹۷.
۸. در این باره نک.: نگهبان، ۲۵۳۶، ص ۱۸-۴۳.
۹. گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۶۵ به بعد.
10. Cf. Cuyler Young, 1967, II, p. 34.
۱۱. طلایی، ۱۳۷۴، ص ۳۷.
۱۲. اورانسکی، ۱۳۵۸، ص ۳۵. همچنین نک.: دیاکونوف، ۱۳۷۹، ص ۵۶ و نیز به: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۱.
۱۳. در این باره نک.: اورانسکی، ۱۳۵۸، ص ۱۸ به بعد، همچنین به: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۱ و ۱۲ و ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۱۷.
۱۴. نک.: اورانسکی، ۱۳۵۸، ص ۱۸-۲۱ و نیز: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۸-۳۶۴. همچنین نک.: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۹.
۱۵. در این باره نک.: بویس، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷ به بعد. همچنین: اورانسکی، ۱۳۵۸، ص ۶۵ و نیز نک.: کریستنسن، ۱۳۷۸، ص ۱.
۱۶. دیاکونوف، ۱۳۷۹، ص ۴۸.
۱۷. *همان*، ص ۱۱ به بعد.

کتابنامه

آمیه، پیر؛ *تاریخ عیلام*؛ ترجمه دکتر شیرین بیانی، تهران، ۱۳۸۱.
ابوالقاسمی، محسن؛ *تاریخ زبان فارسی*، تهران، ۱۳۷۳.

اورانسکی، ای. م؛ *مقدمه فقه‌اللغه ایرانی*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸.
بویس، مری؛ *تاریخ کیش زرتشت*؛ ترجمه همایون صنعتی زاده، ۲ جلد، تهران، ۱۳۷۶.
دیاکونوف، ا. م؛ *تاریخ ماد*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۷۹.
ضیاءپور، جلیل؛ *مختصر تاریخ هنر ایران و جهان*، تهران، ۱۳۷۷.
طلایی، حسن؛ *باستانشناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد*؛ تهران، ۱۳۷۴.
کریستیسن، آرتور؛ *ایران در زمان ساسانیان*؛ ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۷۸.
گدار، آندره؛ *هنر ایران*؛ تهران، ۱۳۷۷.
گیرشمن، ر؛ *ایران از آغاز تا اسلام*؛ ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۷۴.
مالووان، ا. ل؛ *بین النهرین و ایران باستان*؛ ترجمه رضا مستوفی، تهران، ۱۳۷۶.
مجیدزاده، یوسف؛ *تاریخ و تمدن ایلام*، تهران، ۱۳۷۰.
نگهبان، عزت الله؛ *مارلیک*، تهران، ۲۵۳۶.
ـــــــــ؛ *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران*؛ تهران، ۱۳۷۶.
واندنبرگ، لویی؛ *باستان‌شناسی ایران باستان*؛ ترجمه دکتر عیسی بهنام، تهران، ۱۳۷۹.

برای شرح اکتشافات باستانشناسی در مناطق ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان نک.:

Belenitsky, A.; *The Ancient Civilization of Central Asia*; J. Hogarth (Trans.), London, 1969.

Curtis, J.; *Later Mesopotamia and Iran*; British Museum Press, 1995.

Cuyler Young, T.; *The Iranian Migration into the Zagros*; Iran, Vol. II, 199-7.

Frumkin, G., *Archaeology in Soviet Central Asia* (Handbuch der Orientalistik VII. 3-1, ed. J. E. Van Lohuizen-de Leeuw), Leiden 1970.

Gershevitch, Ilya; *The Cambridge History of Iran*; Vol. I, Cambridge University Press, 1985.

Masson, V. M. V.I.; Sarianidi, *Central Asia Turkmenia Before the Achaemenids*; R. Tringham (Trans.) (Ancient Peoples and Places, G. Daniel (Ed.)) London, 1972.

فصل دوم

منابع مربوط به فرمانروایی مادها: نخستین حکومت آریایی در ایران

مقدمه

مادها از اقوام ایرانی مهاجر هند و اروپایی بودند که از اوایل هزارهٔ اول پ. م همراه با پارسها از دو مسیر قفقاز و ماوراءالنهر به فلات ایران سرازیر شدند و پس از نفوذ تدریجی به مدت چند سده بر سراسر سلسله کوههای زاگرس تسلط یافتند؛ اما پیش از آن مادها با اقوام دیگر ساکن در ایران روبه‌رو بودند. با ایلام که مرکز آن شوش بود، با بین‌النهرین که در شمال بابل با آشور همسایه بود، و در شمال و شمال شرقی، با دولت قدرتمند و جوان اورارتو (آرارات) که بعدها ارمنستان را به وجود آورد. بدین جهت مدت چهار سده طول کشید تا ایرانیان توانستند بر این اقوام مسلط شوند و نخستین شاهنشاهی جهانی را تشکیل دهند.

چگونگی ایجاد دولت ماد هنوز در پردهٔ ابهام و افسانه است و باید در انتظار زمانی بود تا کشف اسناد و مآخذ روشن و منظم، این دوره از تاریخ ایران را مشخص سازد. به نظر می‌رسد که نخستین کسی که پس از غلبهٔ نهایی مادها بر سکاها در صدد اتحاد قبایل ماد برآمد دیااکو[1] بوده است. کتزیاس این زمان را با انقراض دولت آشور برابر می‌داند. هرودوت بنیانگذار دولت ماد را دیااکو می‌داند. بنابر روایت

---

1. Deiokes یا Dayāokū

هرودوت، وی نخست به عنوان داور مورد رجوع عموم مردم بود و سرانجام از سوی عامه به عنوان حکمران برگزیده شد تا در میان آنها مجری عدالت و نظم باشد. بنابر همین گزارش دیااکو به مدت ۵۳ سال و تا ۶۷۴ پ. م حکومت کرد و از آنجاکه وجود او موجب بسط امنیت در منطقه بود دولت آشور که در آن زمان حاکمی مطلق و جبار در سراسر بین النهرین به شمار می‌رفت، با آن تعارضی نشان نداد.

پسر و جانشین دیااکو فرورتیش[1] بود. از وی در کتیبه‌های آشوری به عنوان کشتریتو[2] (خشثریته) نامبرده شده است. وی که در آغاز حاکم یک شهر بود، احتمالاً هم به عنوان داور و هم به عنوان فرماندهٔ جنگی مورد توجه مردم بود، و اندکی بعد به ریاست اتحادیه‌ای از اقوام ماد منصوب شد و به همین جهت توانست مخالفان دولت آشور را با خود متحد سازد (۶۷۴ پ. م). بر اساس گزارش هرودوت، وی پس از اتحاد با گروهی از سکاها و جلب حمایت سران قوم پارس به تدارک سپاهی منظم پرداخت و به قلمرو آشوریها حمله کرد، اما در اثر بی‌تجربگی و شاید اختلاف با قبایل سکایی در این جنگ کشته شد. پس از آن سکاها برای مدتی نسبتاً طولانی در نواحی غربی ایران به تاخت و تاز پرداختند و از هیچ‌گونه وحشیگری فروگذار نکردند.(۱)

سرانجام یکی از فرماندهان ماد به نام کیاکسار (هوخشتره) زمام امور را به دست گرفت. هرودوت او را پسر فرورتیش می‌داند و روایت می‌کند که وی توانست با خدعه‌ای به غائلهٔ سکاها پایان دهد. بدین ترتیب که مادوئیس[3]، فرمانروای آنها را به همراه عده‌ای از سران قوم به مهمانی دعوت کرد و همه را به قتل رساند. پس از آن باقیماندهٔ سکاها به خدمت مادها در آمدند.

مورخین، کیاکسار (: هوخشتره ۶۲۴-۵۸۵ پ. م) را بنیانگذار واقعی دولت ماد دانسته‌اند.(۲) وی در دوران فرمانروایی خود به ایجاد و سازماندهی سپاهی منظم پرداخت، طوایف مانای را به خدمت گرفت، هگمتانه (همدان) را در مقابل

---

1. Fravartish 2. Kaštaritu / Kastariti 3. Maduyes

نینوای آشور، پایتخت قرار داد و در آنجا ارگی عظیم برآورد و با پارسها رابطهٔ دوستی برقرار نمود.

طوایف پارسی که پیش از این به همراه طوایف ماد به فلات ایران مهاجرت کرده بودند، احتمالاً در ابتدای اراضی اطراف جنوب شرقی ارومیه سکونت کردند. این قوم نیز همواره از سوی دولتهای نیرومند آشور و اورارتو تهدید می‌شدند و بسیاری اوقات برای حفظ آزادی خویش مبارزه می‌کردند. سپس به خاطر کشمکشهای مداوم آشور و اورارتو و شاید به جهت انحطاط تدریجی ایلام، پارسها به نواحی جنوب و اطراف ایلام مهاجرت کردند و در نزدیکی شهر ایلامی انشان (حدود مسجدسلیمان) شهر تازه‌ای بناکردند که به یاد پارسوا، سرزمین پیشین خود در مجاورت ارومیه، آن را پارسوماش خواندند. در این ایام فرمانروای پارسها هخامنش بود که از سران طایفهٔ پاسارگاد به شمار می‌رفت و بعدها وقتی که او شهر پاسارگاد را در پارس به وجود آورد، به عنوان بنیانگذار دولت پارس تلقی شد.

هوخشتره بر ضد آشور با فرمانروای بابل، نبوپلسر[1]، متحد شد و پس از یک سلسله جنگها سرانجام دولت آشور سقوط کرد.(۳) شواهد باستانشناسی نشان داده‌اند که فاتحان جدید انتقام سختی از این امپراتوری دیرین گرفته‌اند و از جمله، نینوا پایتخت آن را به آتش کشیده و ثروت عظیم آن را به غارت برده‌اند. سرزمین آشور به متصرفات ماد منضم شد و بدین ترتیب بر قدرت مادها افزوده گشت. پس از آن هوخشتره به نواحی شرقی فلات پرداخت و در امتداد جنوب البرز تا ولایت پارت (پرثوه) و باختر (بلخ) پیش رفت و امنیت لازم را در آن نواحی ایجاد کرد. از سوی دیگر، فرمانروای قدرتمند و جاه‌طلب ماد به توسعهٔ قلمرو خود از سوی آسیای صغیر پرداخت و درکنار رود هالیس (قزل‌ایرماق در ترکیهٔ امروز) با دولت نیرومند لیدیه روبه‌رو شد.(۴) در این رویارویی که مدت پنج سال به درازا کشید، سرانجام بین طرفین صلح برقرار شد و رود هالیس مرز مشترک ایران و لیدیه معین

---

1. Nabupolassar

گردید. در همین ایام هوخشتره در سن پیری درگذشت.

پس از هوخشتره پسر او آستیاگ (اژی‌دهاک) بر اریکهٔ فرمانروایی تکیه زد و به مدت ۳۵ سال حکومت کرد (۵۵۰-۵۸۵ پ. م). این پادشاه بر خلاف پدر، به عشرت و آرامش روی آورد. دولت ماد در دوران او به ثروت و نعمت فراوانی دست یافته بود. بدین سبب، آستیاگ به تقلید از دربار آشور به بنای کاخها و شکارگاهها و باغهای متعدد پرداخت. با این همه، مورخین (ازجمله هرودوت، آتنائوس و دیون) وی را فردی مغرور، بیرحم و جاه‌طلب معرفی کرده‌اند و روایاتی مبنی بر اتصاف به این صفات ناپسند را به او نسبت داده‌اند.(۵) به نظر می‌رسد که فشارهای وی و درباریان ماد بر مردم بتدریج موجب افزایش ثروت و فساد اخلاقی در دربار و فقر و تنگدستی عمومی گردید و بدین ترتیب زمینه‌های لازم را جهت سقوط فرمانروایی ماد فراهم ساخت.

در این اوان کوروش هخامنشی، نوادهٔ آستیاگ از دخترش ماندانا، در انشان به جای پدرش کمبوجیه بر مسند شاهی فارس تکیه زده بود. وی بر اساس اسناد بابلی با نبونید، پادشاه بابل، پیمان اتحاد منعقد نمود و به ایجاد نفوذ در دیگر سران و فرماندهان طوایف مجاور دست زد. سرانجام بر اساس گزارش کتزیاس طی سه جنگ پی در پی کوروش بر آستیاگ چیره شد و بدین ترتیب بساط نخستین دولت ایرانی به سبب گسترش فساد و فشار و تعدی نسبت به عامهٔ مردم برچیده شد؛ اما آنچه از مادها برجای ماند کوروش دوم بود که خود در دربار ماد پرورش یافته و از سنتها و آداب حکومتی آنها بهره‌مند بود. شواهد نشان می‌دهند که کوروش از وجود فرماندهان نظامی و روحانیون ماد در پارس استفاده کرد و با اتحاد دو قوم پارس و ماد به بنای امپراتوری عظیم خود نایل گردید.(۶)

الف) داده‌های باستانشناسی

کاوشهای باستانشناسی فلات ایران در یک سدهٔ اخیر، مطالب بسیاری را در مورد تاریخ پر ابهام دولت ماد روشن کرده است. بدیهی است کار تنظیم و تفسیر این

داده‌ها کاملاً پایان نیافته و کشفیات باستانشناسی هر روزه به تکمیل اطلاعات مورخین خواهد افزود. آنچه تاکنون به دست آمده است به اختصار از این قرار است:

ـ گنجینهٔ سقز: در جنوب دریاچهٔ ارومیه و نزدیک شهر سقز روستاییان به طور تصادفی گنجینه‌ای را کشف کردند که پژوهشگران آن را متعلق به اقوام سکایی می‌دانند. گیرشمن گمان می‌کند که این گنجینهٔ سلطنتی به مادوئیس، یکی از رهبران قوم سکا، و یا به پدر او تعلق داشته است.(۷) سبک این آثار آشوری، سکایی و مانای است و تأثیر آن را در دوره‌های پس از این در هنر مادی می‌توان مشاهده نمود. این آثار شامل دستبند، لوح زرین با تصاویری از حیوانات و موجودات بالدار، تعدادی الواح مفرغی با تصاویری از بزکوهی، کاسهٔ مفرغی، غلاف شمشیر زرین با نقش حیوانات، بشقاب سیمین با کتیبهٔ هیروگلیف، پیکره‌ای از پرنده‌ای شکاری، سینه‌بند زرین با تصاویری از گاوهای بالدار با سر انسان، ابوالهولها، و برخی اشیاء دیگر است که ترکیبی از هنر سکایی با آشوری است. به دلیل تماس مداوم مادها با سکاها تأثیر هنر آنان را در هنر مادی می‌توان بوضوح ملاحظه نمود؛ در این باره می‌توان از غلاف شمشیر یکی از نجبای مادی که در رکاب داریوش است نام برد.

ـ شیر سنگی همدان؛(۸)

ـ مقابر صخره‌ای: که یکی از آنها در سرپل‌ذهاب قرار دارد و بر آن صحنه‌ای مذهبی نقش شده است و شخصی را نشان می‌دهد که دسته‌ای برسم(۹) در دست دارد. بقیهٔ این مقابر در جنوب دریاچهٔ ارومیه است.(۱۰)

ـ قبر صخره‌ای دکان داوود؛

ـ قبر صخره‌ای فخریکا در جنوب دریاچهٔ ارومیه؛

همچنین آثاری از تمدن مادی در تپه حصار، تپه سیلک، تپه گیان، و گوی‌تپه به دست آمده است که بررسی هر یک از آنها ادامه دارد.(۱۱)

ب) منابع زبانشناسی

همانگونه که پیش از این اشاره شد، زبانهای ایرانی ممکن است به عنوان یکی از

منابع تاریخی تراز اول برای بازشناسی تاریخ ایران باستان، از جمله تاریخ ماد به شمار آید. به یاری اسامی خاص اشخاص و اماکن در زبان مادی می‌توان گوشه‌هایی از تاریخ، فرهنگ و برخی خصوصیات این قوم را روشن ساخت. دربارهٔ کیش مادها با کمک برخی اسامی خاص که در منابع آشوری محفوظ مانده است می‌توان به برخی معتقدات آنها پی برد. متأسفانه این تنها مدرکی است که تا امروز دربارهٔ دین مادها در دست داریم.

در دوره‌های آغازین تاریخ ماد (سده‌های نهم تا هفتم پ. م)، در ترکیب نامهای مادی سه صفت «راستی» (ارتا)[1] و «حکومت و قدرت» (خشثره[2]، به نقل آشوریان: کیشتر) و «شکوه و فر» (اوستا: خوارنه[3]، مادی: فرنه[4]، متون آشوری: پرنو، پرن) مشاهده شده است. در دوره‌های بعد ترکیبهای فوق‌الذکر افزایش یافته و حتی نامهایی نظیر «میترا»[5]، «اسپند داته»[6] (اسفندیار) و «سپیتامه»[7] نیز بدان افزوده شده که این امر نشانهٔ وجود اعتقاد به اهورامزدا، خدای بزرگ ایرانیان، است. همین امر موجب شده است تا گروهی از محققین مادها را نخستین پیروان دین زردشت قلمداد کنند، هرچند این موضوع که زردشت از شمال شرقی ایران ظهور کرده و با منطقهٔ مادها ارتباطی نداشته هنوز بروشنی توجیه نشده است.(۱۲)

علاوه بر تعداد قابل توجهی از واژگان مادی موجود در منابع آشوری بابلی متعلق به سده‌های هشتم و نهم پیش از میلاد، که غالباً اسامی خاص اشخاص و نام مکانند، مقداری از این واژگان در منابع یونانی ذکر شده که از اهمیت ویژه‌ای در شناسایی تاریخ و فرهنگ ماد برخوردار است. از جملهٔ این واژه‌های مادی اسپکه[8] (سگ)، تیگریس[9] (تیز)، فرن (فره) است. همچنین زبان فارسی باستان واژه‌های خشایثیه[10] (شاه) و بگ[11] (خدا) را از زبان مادی به وام گرفته است.(۱۳)

---

1. arta
2. xša ra
3. xwarena
4. farna
5. mithra
6. spandadāta
7. spītama
8. spaka
9. tigris
10. xšāyaya*θ*ya
11. baga

ج) گزارشهای مورخین کلاسیک

مورخین یونانی

کهن‌ترین گزارشهای مربوط به تاریخ ماد در آثار و تألیفات مورخین یونان در سدهٔ پنجم پ. م آمده است؛ اما این گزارشها غالباً اندک و آمیخته بـه افسـانه است. از اطلاعات پراکنده‌ای که دربارهٔ مادها در آثار نویسندگان و مـورخـان یـونانی نـظیر هکاته، دیونیس و کسانت لیدیایی مؤلف *تاریخ لیدی* آمده است، تنها قطعات اندکی در آثار مؤلفان بعدی نقل شده، اما کسی که نخستین بار گزارش جامعی در این زمینه فراهم نمود هرودوت بود.

بررسی و نقد آراء هرودوت در تاریخ ماد و پارس. هرودوت را «پدر تـاریخ» خوانده‌اند و تألیفات او کهن‌ترین اثری است که از مورخین دوران بـاستان دربـارهٔ ایران و به طور کلی در باب تمدنهای جهان باستان بویژه تاریخ ملتهای کهن شرق نگاشته شده است. وی از اهالی «هالی کارناس[1]»، یکی از مستعمرات یـونانی در آسیای صغیر، بود که از ۴۸۴ تا ۴۲۵ پ. م می‌زیسته است. خانوادهٔ هرودوت از اشراف این منطقه بود و به همین دلیل، وی از زندگی مرفهی برخوردار بود؛ اما به واسطهٔ اوضاع نابسامان شهر و برخی علل سیاسی به ترک موطن خود و سفر بـه جزیرهٔ ساموس ناچار شد. وی در آتن با «سوفکل»، شاعر شهیر یونان، آشنا شد.

هرودوت سفرهایی به فنیقیه، سوریه، قبرس، مصر، بـخش شـمالی کـرانـهٔ دریای سیاه، تراکیه، مقدونیه و بابل و شاید سرزمین ماد و پارس و سپس مقدونیه نمود. در سفر نخست تا سـرزمین سکـاها پـیش رفت و در سـفر دوم شگـفتیهای سرزمین مصر را مشاهده کرد و بعدها آداب اجتماعی، مراسم دینی و سنتهای آنها را در اثر معروف خود به رشتهٔ تحریر درآورد که مـورد تـوجه یـونانیان قـرار گـرفت. هرودوت در سال ۴۴۵ /۴۴۶ پ. م کتاب خود را در حضور گروهی از بزرگان یونان قرائت کرد و مجلس ملی یونان نیز مبلغی را به عنوان پاداش برای او تصویب کرد.

---

1. Halicarnass

زندگی خصوصی هرودوت در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است؛ اما مفسرین تاریخ با تکیه بر تألیفات وی در باب شیوهٔ تفکر و جهان‌بینی او اظهار نظر کرده‌اند. سیسرون، خطیب و سیاستمدار نامدار روم (۱۰۷-۴۳ پ. م)، وی را «پدر تاریخ» خوانده و دنیس هالی کارناسی، مورخ یونانی معاصر ژولیوس سزار، هرودوت را برتر از تمامی مورخان پیشین دانسته است. در مقابل این آراء، گروهی دیگر از منتقدان آثار تاریخی نسبت به بی‌طرفی هرودوت در نقل تاریخ تردید نموده‌اند. ارسطو سبک نثر او را می‌پسندد، اما او را افسانه‌گو می‌خواند و نادرستی نظریاتش را در باب علوم طبیعی نمایان می‌سازد. توسیدید، مورخ مشهور یونانی و راوی جنگهای پلوپونس، هرودوت را نویسنده‌ای می‌داند که به نگارش حقایق تمایلی ندارد. کتزیاس، طبیب دربار داریوش دوم و اردشیر دوم، اطلاعات هرودوت را دربارهٔ کوروش بزرگ، داریوش و خشایارشا نادرست می‌داند و یوسف فلاوی، مورخ یهودی سدهٔ نخست میلادی، از اثبات نادرستی گزارشهای هرودوت به وسیلهٔ مورخین پیشین سخن می‌گوید. استرابون، جغرافیدان نامدار در نیمهٔ دوم سدهٔ پایانی پ. م تا نیمهٔ نخست میلادی، افسانه‌های شاعرانی چون هومر و هزیود را معتبرتر از آثار هرودوت می‌شمارد.(۱۴)

مورخین معاصر نیز در باب هرودوت اظهار نظرهایی نموده‌اند که حاصل بررسیهای واقع‌بینانه در آثار او و تطبیق آنها با دیگر شواهد تاریخی و باستانشناسی، بویژه در یکی دو قرن اخیر است. تازه‌ترین بررسیها گواه آن هستند که امروزه مورخ باید در به‌کارگیری اخبار و اطلاعات مورخان کلاسیک دربارهٔ مادها و هخامنشیان، که به وسیلهٔ هرودوت به آنان انتقال یافته است، حد و مرزی قائل شده و تمام اظهارات این مورخان را نپذیرد.

امروزه با مقایسهٔ تاریخ هرودوت با دیگر منابع تاریخ ماد و پارس روشن شده است که هرودوت در نگارش تألیف خود بیش از منابع کتبی به منابع شفاهی تکیه داشته است.(۱۵) خود این مورخ بر این نکته اذعان دارد که اخبار خود را از مطلعان شنیده است (*کتاب اول*، ۹۵). منتقدان اظهار نموده‌اند که احتمالاً هرودوت در

نگارش تاریخ ماد از اظهارات یکی از اخلاف هارپاگ (کسی که در سقوط پادشاهی ماد نقش مؤثری داشته) سود جسته که اطلاعات موثق اما یکجانبه‌ای را در اختیار او گذاشته است. در باب تاریخ هخامنشیان نیز اطلاعات زوپیر، که به آتن مهاجرت کرده، به همین ترتیب بوده است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که به رغم امانتداری و انصافی که هرودوت درکتاب خود نشان داده است، به دلیل نادرستی و بی‌امانتی کسانی که اطلاعات نادرست در اختیار او گذاشته‌اند، تألیف وی خالی از اطلاعات غیر واقع و مغرضانه نیست.

یکی دیگر از اشکالات گزارشهای هرودوت این است که وی با وجود دسترسی به منابع متعدد، غالباً تنها یکی از آنها را که به نظرش به حقیقت نزدیکتر بوده ذکر کرده است؛ بنابراین، اعتماد صِرف به برداشتهای تاریخی او، بویژه دربارهٔ تاریخ وقایع، همواره امری شایسته نیست. بر همین اساس، هرودوت مدت فرمانروایی مادها را ۱۲۸ سال ذکر کرده است که با واقعیات موجود منطبق نیست و به دلیل همین اشتباه، تاریخ وقایع پس از آن نیز نادرست به نظر می‌آید. همین اشکال در ارقامی که هرودوت نقل می‌کند نیز به چشم می‌خورد. مثلاً ۲۲ سال پادشاهی فرورتیش را ۲۸ سال ذکر کرده است و از این قبیل ارقام مصنوعی در گزارشهای او بکرات دیده می‌شود.(۱۶)

راویان اخبار مربوط به تاریخ هخامنشیان نیزگاه آگاهیهای نادرست و آلوده به غرض در اختیار هرودوت قرار داده‌اند؛ برای مثال بنا بر برداشتها و استنباطات هرودوت از منشأ هخامنشیان، که متکی بر اخبار و شنیده‌های وی در سدهٔ پنجم پ.م است، کشورگشاییهای کوروش عبارت از شبیخونهای قبایلی چادرنشین بوده است که برای غارت و کسب غنیمت به سرزمینهای دیگر می‌تاخته‌اند. در حالی که شواهد دیگر از دوره‌های پس از هرودوت نشان می‌دهند که واقعیت امر چنین نبوده و پارسها صرفاً قبایل چادرنشین نبوده‌اند؛(۱۷) زیرا گزنفون اصلاحات نظامی گسترده‌ای را به پارسها نسبت می‌دهد: سازماندهی فرماندهی سپاه بر اساس نظام ده نفری (*کتاب دوم*، فصل یکم، ۲۲-۲۴)، تجهیز نیروی سواره‌نظام (*کتاب چهارم*،

فصل سوم، ۴-۲۳ و *کتاب* پنجم، فصل چهارم، ۱) و ارابه‌سواران (*کتاب* ششم، فصل هفتم، ۲۷-۳۰ و ۵۰-۵۴).[۱۸] بنابراین و با چنین سازماندهی نظامی نمی‌توان نظر هرودوت را مبنی بر اینکه پیروزی کوروش بر مادها حاصل تصادف و بخت و اقبال و ناشی از خیانتهای اطرافیان آستیاگ بوده است به آسانی پذیرفت.[۱۹] منابع دیگر، از جمله اسناد بابلی، بسیاری از آگاهیهای هرودوت را مورد تردید قرار داده‌اند. با این حال، شگفت آن است که هرودوت چه در دوران باستان و چه در عصر حاضر، به اتهام طرفداری از شرق و از آسیاییها، و به گفتهٔ یونانیها و رومیهای متعصب، به دلیل احترام به بربرها مورد حمله قرارگرفته است.[۲۰] گروهی وی را افسانه‌پرداز و داستان‌ساز خوانده‌اند. پلوتارک، مورخ سدهٔ نخست میلادی، کتابی تحت عنوان *غرض ورزی هرودوت* تألیف نمود. گروهی از دانشمندان معاصر نیز در رد وی نظر داده‌اند.

اما با این همه، می‌توان گفت در واقع هرجا که هرودوت با اشخاص مطلع و درستکار ارتباط دارد نوشته‌های او با اسناد و مدارک باستانشناسی و یافته‌های جدید هماهنگ و منطبق است. در اینجا باید متذکر شد که آنچه در باب اشکالات تألیف هرودوت گفته شد نباید خدشه‌ای به دسترنج پدر تاریخ وارد سازد. هرودوت در تنظیم مطالب و مندرجات کتاب خود متحمل زحمات فراوانی شده است و در پاره‌ای از گزارشهای خود به حدی دقت و امانت به کار برده که مایه شگفتی است. برای نمونه، پس از قرائت کتیبه‌های داریوش اول بود که همگان دریافتند گزارش هرودوت در باب گئوماته مغ و اسامی شش تن از توطئه کنندگان تا چه حد با حقیقت منطبق بوده است.

تألیفات هرودوت در نه جلد صورت گرفته است و هر جلد به یکی از خدایان تاریخ، موسیقی، کمدی، تراژدی، رقص، شعر، ستارگان و بیان اختصاص یافته است. وی در تألیف آثار خود احتمالاً از آثار مورخینی نظیر هکاته سود جسته، اما مأخذ اساسی وی بیشتر مشاهدات خود او و نقل قولها و روایاتی است که مستقیم یا غیر مستقیم از دیگران شنیده است.[۲۱] جمع‌بندی انتقاداتی که از هرودوت شده

بدین ترتیب است:

افسانه‌پردازی کرده: هرودوت دوران کودکی و رشد کوروش را بر اساس افسانه‌های عامیانه و غیر واقعی نقل می‌کند (*کتاب اول*، ۱۰۷-۱۳۰). دربارهٔ زندگی کوروش هر سه روایت وی که به گفتهٔ خود او از مطلعین پارسی که «خواسته‌اند صرفاً حقیقت را بیان کنند» و نیز روایاتی که از ژوستن و نیکلای دمشقی (نیکلائوس دمشقی) به نقل از کتزیاس ارائه می‌دهد، بی‌تردید زایدهٔ مقاصد سیاسی و تبلیغاتی است.

در جای دیگر هرودوت به شرح نخستین آشنایی پارسیان با یونان از طریق دموکدس، طبیب دربار داریوش، می‌پردازد. این طبیب یونانی که مورد توجه خاص آتوسا، همسر داریوش، بود مأموریت یافت تا با گروهی از ایرانیان برای شناسایی یونان به آن ناحیه برود؛ اما هرودوت این موضوع را با افسانه‌هایی درآمیخته است که امروزه جدا کردن واقعیات از آن امری بسیار دشوار می‌نماید (*بریان*، ج ۱، ص ۳۳۰). اصولاً مورخین برآنند که هرودوت همواره مسائل مهم تاریخی را با افسانه‌پردازی آمیخته است.(۲۲)

اشتباه در ارائه سنوات تاریخی: برخی زمان‌بندیها و سالهایی که ارائه نموده نادرست است؛ از جمله تاریخ لشکرکشی کوروش به لیدی یا تاریخی که در باب شورش بابل در زمان داریوش ارائه می‌کند (*کتاب سوم*، ۱۵۰-۱۵۹)، گزارشی که دربارهٔ لشکرکشی داریوش علیه سکاهای اروپا داده (کتاب چهارم، ۱).(۲۳)

ارائه اعداد و ارقام نادرست: هرودوت در نقل ارقام و اعداد دقت لازم را به کار نبرده است. در لشکرکشی داریوش علیه سکاها تعداد کشتیهای داریوش ۶۰۰ فروند و سپاهیان ایران ۷۰۰ هزار تن بدون محاسبه نیروی دریایی است! (*کتاب چهارم*، ۸۷)، ارقام ناوگان پارسی و تعداد کشته شدگان جنگ ماراتن (*کتاب ششم*، ۹۵ و ۱۱۷) تخیلی است.

بسیاری اوقات در ارائه روایات به صورت گزینشی عمل می‌کند: از جمله این موارد جنگ کوروش با بابل که در آن بخش مفصلی به عادات و رفتار مردم بابل

تخصیص می‌دهد؛ اما از تاریخ دقیق فتح بابل سخن نمی‌گوید.(۲۴) نظیر همین شیوهٔ عملکرد را دربارهٔ جنگ کمبوجیه (کبوجیه) با مصر و جنگ داریوش با سکاها ملاحظه می‌کنیم.(۲۵) هرودوت به شرح و تفصیل خصوصیات و ویژگیهای اقوام سکایی پرداخته است بدون اینکه دربارهٔ جنگ داریوش با این اقوام گزارش تاریخی ارزشمندی ارائه دهد (*کتاب چهارم*، ۱ـ۴۰).(۲۶) همین گزینشی عمل کردن هرودوت سبب می‌شود که وی مسائلی را که مورد علاقه و توجه مورخ امروز است بی‌پاسخ بگذارد.(۲۷) کتابهای هفتم، هشتم و نهم هرودوت صرفاً به گزارش تهیهٔ مقدمات شکست خشایارشا، امپراتور هخامنشی، پرداخته و سایر مسائل مهم تاریخی را مسکوت گذاشته است، جز اینکه در پایان اثر خود شخصیتی منحط از خشایارشا ارائه می‌دهد که نمی‌توان تمام گزارشهای او را در این زمینه واقعی انگاشت. این وضعیت دربارهٔ دیگر منابع مورخین کلاسیک نیز صادق است.(۲۸)

ارائهٔ اخبار نادرست: هرودوت برخی اخبار و روایات نادرست گزارش نموده است که امروزه مورخین نادرستی آنها را به اثبات رسانیده‌اند. علت این امر غالباً به دلیل آن بود که هرودوت اخبار خود را از افراد گوناگون و به صورت شفاهی دریافت می‌کرد؛ از جمله دربارهٔ کمبوجیه می‌گوید: «از نظر من از هر جهت مسلم و محرز است که کمبوجیه طعمهٔ جنون بسیار شدیدی بوده است» (*کتاب سوم*، ۳۸). وی رفتار ناشایسته‌ای را به کمبوجیه نسبت می‌دهد (*کتاب سوم*، ۳۷ و ۳۸) و او را به «نخوت و غرور آزار دهنده» متهم می‌کند (*کتاب سوم*، ۸۰).(۲۹)

تناقض در گزارشها: تناقض در گزارشهای هرودوت گاه به حدی آشکار است که خواننده را دچار ابهام و سردرگمی می‌کند: وی اعلام می‌کند که نظام هدیه دادن اقوام تابعه به پادشاه هخامنشی در دورهٔ داریوش به نظام خراج پرداختن تبدیل شد (*کتاب سوم*، ۸۹)؛ اما بعد خود او از اقوام هدیه‌دهنده به داریوش نام می‌برد (هرودوت، *کتاب سوم*، ۹۷).(۳۰)

یونانی‌گرایی: در بسیاری موارد تصویری که از پارسها به دست می‌دهد به دنبال ذوق و خواست یونانیان است به طوری که بعضی از مورخین به وی صفت

«یونانی‌گرایی» نسبت داده‌اند. بنا به گزارش هرودوت، جامعهٔ پارسی قبیله‌ای چادرنشین است و بکلی از بازار و تجارت بی‌اطلاع. بدین جهت میدان و محلی برای بازار ندارد (*کتاب اول*، ۱۲۵) و چون چیزی برای خرید و فروش ندارد قدم به بازار نمی‌گذارد. در جامعهٔ پارسیان وام گرفتن و وام دادن قدغن است (*کتاب اول*، ۱۳۸)؛ در حالی که الواح بابلی دوران کمبوجیه نشان‌دهندهٔ گسترش تجارت در این دوران است.(۳۱)

بررسی و نقد آراء کتزیاس[1] در تاریخ ماد و پارس. کتزیاس، مورخ و طبیب یونانی و از بستگان بقراط، در سدهٔ پنجم پ. م درکنید[2] واقع درکاریه متولد شد. در سال ۴۱۴ پ. م به اسارت ایرانیان در آمد و مدت هفده سال (۴۱۵-۳۹۸ پ. م) طبیب معالج پروشات (پری زتیس) ملکهٔ ایران، زن داریوش دوم، و طبیب اردشیر دوم هخامنشی بود. پادشاه ایران گاهی برای مذاکره با یونانیان از وجود او استفاده می‌کرد. در ۳۹۸ پ م برای انجام مأموریتی از سوی شاه ایران به اسپارت رفت و پس از آن به میهن خود بازگشت و به نگارش آثار خویش پرداخت. کتابهایی که نوشته عبارتند از: *پرسیکا*[3] (دربارهٔ تاریخ پارس که به قول خودش برای نگارش آن از سالنامه‌های رسمی ایرانی استفاده کرده است) و *ایندیکا*[4] (شرح مختصری دربارهٔ تاریخ هند که بنا به اظهار وی، برای نگارش آن از اظهارات شفاهی و از مشاهدات خویش بهره گرفته است) و نیز کتابهایی دربارهٔ رودها، کوهها و دریانوردی در اطراف آسیا. مهمترین تألیفات او متضمن ۲۳ کتاب بوده است: شش کتاب دربارهٔ تاریخ آشور و ماد، هفت کتاب دربارهٔ تاریخ ایران (از کوروش تا مرگ خشایارشا) و دنبالهٔ تاریخ ایران تا ۳۹۸ پ. م.

بنابر اظهار خود مؤلف، در موقع اقامتش در دربار شوش، علاوه‌بر تحقیقاتی که می‌کرد، به مدارک دولتی دسترسی داشت و مدارک را دفاتر شاهی[5] می‌نامید.

---

1. Ctesias 2. Cnide 3. *Perskia* 4. *Indika*
5. Basilikai Difterat

کتابهای کتزیاس راجع به ایران و هند (*پرسیکا* و *ایندیکا*) به ما نرسیده و مفقود شده است، لیکن مختصری از آن در نوشته‌های فوتیوس[1]، یکی از روحانیون درجه اول مسیحی، ذکر شده و تا زمان ما باقی است.(۳۲) خلاصهٔ انتقاداتی که ازکتزیاس شده بدین ترتیب است:

افسانه‌پردازی کرده: غالب گزارشهای او دربارهٔ ماد و هخامنشیان دور از حقیقت و کاملاً مخالف اظهارات هرودوت است؛ اما، گروهی از مورخین دورهٔ باستان به دلیل جنبه‌های داستانی آثار کتزیاس، بیش از هرودوت به او اعتماد کرده‌اند. همچنین دیودور سیسیلی، استرابون، آتنه، نیکلای دمشقی، ژوستن و غیره جاهایی ازکتاب او را در نوشته‌های خود ذکر کرده‌اند؛ در حالی که امروزه نادرستی اظهارات کتزیاس به طور قطع و یقین به اثبات رسیده است. همین شیوهٔ داستان‌پردازی دربارهٔ ارتباط کمبوجیه و برادرش بردیا کاملاً مشهود است (*پرسیکا*، بند ۱۰). دیگر مورخین عهد باستان نیز به پیروی از هرودوت وکتزیاس این شیوه را ادامه داده‌اند.(۳۳)

مشیرالدوله پیرنیا در *تاریخ ایران باستان* کیفیت روایات کتزیاس را چندان قابل توجه و اعتماد نمی‌داند و می‌نویسد:

> اولاً هند را ندیده و آنچه نوشته از گفته‌های ایرانیان آن زمان و مردمان سرحدی هند است، ثانیاً اشخاصی مانند ارسطو، اری‌ین و لوسی‌ین نوشته‌های او را سخت انتقاد کرده‌اند. راجع به ایران نیز نوشته‌های او ایران دورهٔ هخامنشی را پست‌تر از آنچه هرودوت توصیف کرده می‌نماید. شاید دلیل این امر آن است که در زمان او انحطاط ایران بیش از زمان هرودوت بوده، ولی نولدکه می‌گوید او تاریخ پارس را موافق مادها نوشته است. از قسمتهایی از نوشته‌های او که تا زمان ما باقی مانده، دو چیز بخوبی دیده می‌شود: ۱) عشق به اسپارت و سرداران او مانند «لئونیداس» و «کلئارک» (کل‌آرخ) ۲) میل مفرط به اینکه درگزارشهای خود حکایات افسانه‌آمیز و حزن‌آور داخل کند.(۳۴)

---

1. Photios

بر روایات شفاهی تکیه داشته: یکی دیگر از انتقاداتی که از این مورخ کرده‌اند این است که وی قطعاً به زبانهای شرقی آشنا نبوده و بنابراین به خواندن سالنامه‌های شاهی قادر نبوده است و خود از وجود مترجمانی که در دربار هخامنشی به سر می‌بردند استفاده می‌کرده است. دلیل این ادعا این است که وی در گزارش خود ترجمهٔ کاملاً نادرستی از کتیبهٔ داریوش در بیستون ارائه داده است. کتزیاس اشتباهات بسیاری دربارهٔ تاریخ ماد و هخامنشی گزارش کرده است. وی شهر نینوا را به جای دجله در کنار فرات گزارش می‌کند، فتح آشور را دو قرن زودتر از واقع یعنی به سدهٔ نهم پ. م نسبت می‌دهد و بسیاری از نامهای بابلی و مصری را جعل کرده است. کتزیاس موضوع ایجاد دولت ماد و فرمانروایان این سلسله و مدت حکومت آنها را به غلط گزارش می‌کند.

به نظر می‌رسد که کتزیاس تألیفات خود را در رد اثر هرودوت نگاشته و ظاهراً در زمان او مورد قبول اهالی آتن واقع شده است؛ اما، امروزه با وجود شواهد علمی تاریخی، گزارشهای او یکسره انکار می‌شود. هرچند که با وجود همهٔ این نادرستیها، مورخ واقعی ممکن است از فحوای گفته‌های او نکاتی را دریابد و بهره‌هایی حتی اندک به دست آورد. چنانکه گزارش او دربارهٔ آخرین جنگ آستیاگ با کوروش هخامنشی تا اندازه‌ای به حقیقت نزدیک است و برخی اظهارات او را منابع بابلی تأیید می‌کنند.

اطلاعات نادرست به دست داده است: کتزیاس پیشقراول آن دسته از مورخین غربی است که از شاهان هخامنشی شخصیتی منحط ارائه داده‌اند. از دیدگاه آنان، شاهان هخامنشی غالباً جبون، بی‌اراده، اسیر هوسرانی و محصور در چنگال ارادهٔ زنان حرمسرا توصیف شده‌اند. این ویژگی حتی در دیدگاه هرودوت نیز (دربارهٔ خشایارشا) مشاهده می‌شود. ازدواج کوروش و آمی‌تیس، دختر آستیاگ، امری مشکوک است. همین امر موجب تناقض میان گفته‌های او با دیگر مورخین شده است. از جمله گزارش او دربارهٔ اسمردیس و ارتباط او با کمبوجیه (پرسیکا، بند ۱۰-۱۳). گزارشهای کتزیاس اغلب ناقصند؛ بنابراین، خواننده را ارضا نمی‌کنند. وی

دربارهٔ جانشینی داریوش می‌گوید: «داریوش پس از بازگشت به پارس به قربانیها پرداخت و بعد درگذشت!... و تخت سلطنت به پسر او خشایارشا رسید» (پرسیکا، ۱۹ و ۲۰). کتزیاس که خود در دربار اردشیر هخامنشی به طبابت می‌پرداخت، گزارش ارزشمند و کاملی از اوضاع حکومتی او به دست نمی‌دهد، برعکس وی به ماجرای خانوادگی مگابیز بیشتر دلبستگی نشان می‌دهد (پرسیکا، ۳۰-۴۳).(۳۵)

بررسی و نقد آراء گزنفون[1] **در تاریخ ماد و پارس**. مورخ، فیلسوف، پژوهشگر و سردار نظامی یونانی که در ۴۳۰ پ. م در ارخیا به دنیا آمد و در ۳۵۵/۳۵۲ پ. م وفات یافت. گزنفون از یک خانوادهٔ ثروتمند یونانی، و در آغاز جوانی تحت تأثیر سوفسطائیان بود. بعد به شاگردی سقراط در آمد. از جهت سیاسی، وی طرفدار سازمان اشرافی اسپارت بود و در آتن که در آن زمان با اسپارت در جنگ بود احساس ناراحتی می‌کرد. در ۴۰۴ پ. م به علل سیاسی آتن را ترک کرد و به دربار کوروش کوچک، شاهزادهٔ ایرانی و برادر اردشیر دوم، منمون، رفت. کوروش در آن زمان ساتراپ آسیای صغیر بود و در نهان طرح جنگ با شاه هخامنشی را تدارک می‌دید.

گزنفون در لشکرکشی کوروش کوچک در ۴۰۱ پ. م علیه اردشیر دوم هخامنشی شرکت نمود. در این جنگ کوروش کوچک در بابل کشته شد و سپاه وی سرگردان و پراکنده شدند؛ بنابراین، گزنفون سرپرستی این سپاه را که از مزدوران یونانی تشکیل شده بودند برای بازگشت به یونان به عهده گرفت و آنان را با مشکلات بسیاری به کرانه‌های دریای سیاه رسانید. یونانیان این امر را خیانت تلقی کردند؛ پس، آتنیان او را از شهر خود تبعید کردند و گزنفون ناچار به اسپارت رفت و همراه با دولت اسپارت در نبرد کورونه بر ضد آتنیان به جنگ پرداخت (۳۹۴ پ. م). گزنفون بعدها در ملکی که دولت اسپارت در سیلونت برای حق‌شناسی از خدماتش در اختیار او گذاشته بود، سکونت گزید و تا پایان عمر به تألیف و تدوین

1. Xenophon

آثار خود پرداخت. مجازات تبعید گزنفون در ۳۶۷ پ. م ملغی شد و احتمالاً در همین تاریخ بود که به آتن بازگشت. گزنفون نویسنده‌ای بود که به موضوعهای متفاوت می‌پرداخت و در هر زمینه طبع‌آزمایی می‌کرد. وی یکی از استادان سخن یونان محسوب می‌شود. بلندپرواز بود و قصد داشت در زمینهٔ تاریخ و سیاست و فلسفه ادامه‌دهندهٔ راه توسیدید و سقراط شود؛ لیکن، دایرهٔ اندیشه‌اش گستردگی اندیشهٔ آن بزرگان را نداشت.(۳۶)

تألیفات گزنفون بیشتر جنبهٔ فلسفی و تربیتی دارد. برخی از این آثار عبارتند از: ۱) *آناباسیس* (لشکرکشی ده هزار نفری) که در آن ماجرای بازگشت ده هزار تن شرح داده شده است، و ارزش یک گواهی عینی را دارد. ۲) *ماندنیها*[1] که آن را به منظور جاودان ساختن خاطرهٔ استاد خود، سقراط، نوشت و در چهار کتاب تنظیم شده است. ۳) *دفاعیه*[2] سقراط و *مهمانی* که تقلیدی است از *ضیافت* مشهور افلاطون. ۴) *تاریخ یونان* یا *هلنیکا*[3] که ذیلی بر کتاب *فوکیدید* تألیف توسیدید به شمار می‌رود. ۵) *سیروپدی*[4] (تربیت کوروش) که نویسنده در آن به شرح داستان‌مانند زندگی و جوانی «کوروش بزرگ»، که مورد ستایش و تحسین او بوده است، پرداخته و به قول خود در آن جمهوری افلاطون را رد کرده است. گزنفون در *سیروپدی*، از طریق ترسیم شخصیتی ایدئال برای بنیانگذار امپراتوری پارس، بر هنر فرماندهی که شخصاً نیز خود را در آن استاد و کارشناس می‌دانست، انگشت گذاشته است. نکتهٔ قابل ذکر آنکه برخی محققین غربی این اثر را مورد بی‌مهری قرار می‌دهند؛ زیرا در این تألیف، کوروش در برابر اسکندر محبوب آنها قرار می‌گیرد!(۳۷) ۶) در اثر دیگر خود به نام *هی‌یرون*[5]، به توضیح وظایف و تکالیف «جبار» می‌پردازد و خوشبختی و موفقیت او را در خوشبختی رعایایش می‌داند. ۷) اثر دیگر او به نام *جمهوری لاسدمونیها* دفاعیه‌ای است از رژیم حکومتی اسپارت. ۸) *اکونومیکا*[6] (اقتصادی) مکالمه‌ای

---

1. *Memoralles* 2. *Apology* 3. *Hellenica* 4. *Cyropedia*
5. *Hieron* 6. *Economica*

است دربارهٔ مدیریت یک ملک کشاورزی و ۹) *دربارهٔ درآمدها*[1] نشانه‌هایی از روحیه و رفتاری مثبت و سازمان‌دهنده درخود دارد. گزنفون رساله‌هایی نیز پیرامون «شکار»، «سوارکاری»، «هیپارک» (فرماندهٔ لشکر سوار) نوشته است که همگی مانند بخش بزرگی از دیگر آثار او ارزش فنی و مستند دارند. گزنفون را به منظور ستایش از شکل خاص گویش اتیکی‌اش «زنبور اتیک» لقب داده بودند و نثر او سرشار از ظرافت و روشنی است. در میان مورخان یونانی، گزنفون مقلدان متعدد دارد که در میان آنها می‌توان از اری‌ین نام برد.

آثار گزنفون به عنوان منابع تاریخی دارای مشکلاتی است که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

نخست آنکه کتاب *کوروش‌نامه* گزنفون را به خاطر ویژگیهایی که دارد باید یک رمان تاریخی تلقی نمود نه اثری تاریخی مستند. گزنفون در این اثر مطالب تاریخی را بدون ترتیب و نظم تاریخی درکنار یکدیگر قرار می‌دهد و برخلاف حقایق تاریخی کوروش را فاتح مصر قلمداد می‌کند که به مرگ طبیعی در میان فرزندان و دوستان خود می‌میرد و مانند سقراط به هنگام مرگ به سفارشهای اخلاقی و اندرزگویی می‌پردازد. گزنفون شخصیت مورد علاقه و آرمانی خود را درکوروش می‌بیند و آن را نه بر اساس واقعیات، بلکه بر مبنای ایدئال و غایت منظور خود توصیف می‌کند. چنین شخصیتهایی در سایر آثار گزنفون نیز وجود دارند؛ چنانکه، کوروش کوچک در *آناباسیس*، ایسخوماخ در *اکونومیکا* و آگسیلا در *مدحنامه* وی و *تاریخ یونان*، همگی دارای شخصیت آرمانی و مورد نظر وی می‌باشند. در این آثار نمی‌توان در جستجوی دقت و صداقت خاصی برای یافتن شخصیتها و وقایع تاریخی بود.

اشکال دیگر آنکه گزنفون در تدوین *کوروش‌نامه*، برخلاف *آناباسیس* از مشاهدات شخصی خود استفاده نکرده و کتاب، حاصل نقل قول دیگران است. مؤلف در اثر خود از نوشته‌های هرودوت و کتزیاس سود جسته و این نکته بویژه در

---

1. Des revenus

اسامی خاص مشهود است. نامهایی که گزنفون در *کوروش‌نامه* به کار برده است نامهای ایرانی و واقعی نیست بلکه بیشتر نامهای برگرفته از اسامی مردم آسیای صغیر یا اسامی یونانی است. اطلاعات جغرافیایی و سیاسی مندرج در این اثر نیز خالی از اشکال نیست. اگر گزنفون در نگارش *کوروش‌نامه* علاوه بر اظهارات هرودوت و کتزیاس از منابع دیگری نیز استفاده می‌کرد و اطلاعاتی از مادها و پارسها به دست می‌آورد، مسلماً دچار اشتباهات فاحش جغرافیایی و تاریخی نمی‌شد. از جمله اشتباهات گزنفون در *کوروش‌نامه* یکی آن است که به زعم وی دولت آشور در دورهٔ مادها و هخامنشیان وجود دارد و باگرگان (هیرکانیه) و باختر (باکتریا) هم‌پیمان است؛ در حالی که می‌دانیم آشور پیش از این تاریخ معدوم و منقرض شده بود.

به عقیدهٔ گزنفون گرگان از خاک ماد به آشور نزدیکتر است. آشور بر سر راه ماد و اراضی کادوسیان (درجنوب دریای خزر) و سکایان (در آسیای میانه) قرار دارد و کلدانیان (در فلات ارمنستان) با هندوستان مربوط است! اینگونه اشتباهات در *کوروش‌نامه* فراوان است. با این حال، مهمترین بخش *کوروش‌نامه* مطالبی است که گزنفون دربارهٔ حوادث و وقایع ارمنستان نقل کرده است. بی‌شک این قسمت حاصل مشاهدات خود مؤلف است.

به طور کلی می‌توان گفت که به اعتقاد منتقدان تاریخ، از جمله دیاکونوف، *کوروش‌نامه* گزنفون به عنوان یک منبع تاریخ ماد ارزش چندانی ندارد و مورخ باید روایات آن را با دقت و احتیاط مورد توجه قرار دهد.(۳۸) اثر دیگر گزنفون *آناباسیس* یا *بازگشت ده هزار یونانی* گزارشی است که باید از دیدگاهی دیگر مورد توجه قرار گیرد. این گزارش از جهتی که اوضاع اجتماعی آن دوره را با دقت مجسم می‌سازد حائز اهمیت است. این گزارش از مناطقی است که یک سوی آن ایران و سوی دیگر یونان است و در این میان جماعتی از تیره‌های مختلف زندگی می‌کنند.

کوروش کوچک برای به دست آوردن قدرت با برادر بزرگتر خود به ستیز برمی‌خیزد و با لشکری که در آن ده هزار مزدور یونانی نیز وجود داشت از سواحل

آسیای صغیر حرکت می‌کند. در نزدیکی بابل جنگ در می‌گیرد و خیلی زود کوروش به قتل می‌رسد و لشکرش شکست می‌خورد. فرماندهان یونانی هلاک می‌شوند و سپاه آنها بناچار فرماندهان دیگری انتخاب می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که به یونان برگردند. بر سر راه خود همه چیز را غارت می‌کنند و گاهی نظم آنها مختل می‌شود. گزنفون خود از سرداران این سپاه سرگردان است و در این باره نقشه‌ای دارد که در کنار دریای سیاه نقطه‌ای را اشغال و در آنجا مستعمره‌ای بنا کند.

ماجرای «بازگشت» به قول هاوس‌هولد (گزنفون، *بازگشت ده هزار یونانی*، مقدمه)، یکی از وقایع مهم تاریخ قدیم است که مردم آن روزگار آن را با نظر شگفتی می‌نگریستند. به قول پلوتارک «مشتی مردم از نزدیکی قصر شاه بدون هیچ‌گونه مانعی مسیر مهمی را طی می‌کنند و به یونان بازمی‌گردند. این موضوع انگیزه‌ای می‌شود تا آژه‌زیلاس، پادشاه اسپارت، به ایران لشکر بکشد و تا نیمهٔ راه پیشروی کند؛ اما، رشوه‌هایی که دولت ایران به مزدوران یونانی پرداخت موجب توقف آنها شد. چندی بعد اسکندر همان مسیر را پیش گرفت، اما به دلیل تجاربی که از حوادث گذشته کسب کرده بود، این بار موفق شد».(۳۹)

پلوتارک[۱]. مورخ و فیلسوف یونانی متولد خرونه در ۴۹/۴۶ و متوفی به سال ۱۲۵ میلادی است. وی چندی در روم به سر برده و در میان سالهای ۱۰۵ تا ۱۱۵ م به نگارش آثار خود پرداخته است. بخشی از آثار پلوتارک به شرح حال نامداران عصر باستان اختصاص دارد که همهٔ آنان (بجز اردشیر دوم هخامنشی) یونانی و رومی بوده‌اند، و اطلاعات ارزنده‌ای از آنها به دست می‌آید. پلوتارک در اثر تاریخی خود به نام *زندگی رجال*، که همان «شرح حالهای موازی» یا زندگینامه‌هاست علاوه‌بر شرح حالها، زندگی و دستاوردهای برخی از بزرگان عهد باستان یونانی و رومی را نیز با هم مقایسه کرده است. وی در تدوین آثار خود از منابع گوناگونی استفاده کرده که غالباً به دست ما نرسیده است.

---

۱. Plutarch / Plutarque (به یونانی: پلوتارخس Ploutarkhos)

در میان آثار او، بعضی مطالب بویژه بخش مربوط به تاریخ زندگی اردشیر دوم و حوادثی که به ماجرای حرکت ده هزار تن انجامید و گزنفون نیز در آن شرکت داشت و نیز بخش مربوط به اسکندر مقدونی، از جهت منابع تاریخ ایران قابل استفاده است. این اثر تحت عنوان *حیات مردان نامی* به فارسی ترجمه شده است. بخش دیگری از آثار پلوتارک جنبهٔ اخلاقی و فلسفی دارد که به *اخلاقیات*[1] معروف است. پلوتارک در این اثر فلسفی و اخلاقی خود به مسائل اخلاقی، مذهب، سیاست، تعلیم و تربیت و تاریخ و ادبیات پرداخته و این اثر غالباً شکل مطالعات و «دیالوگ»های افلاطونی دارد. پلوتارک خود را پیرو افلاطون می‌دانسته و به جاودانگی روح عقیده داشته است. آثار پلوتارک که از عصر رنسانس به بعد شهرت فراوان یافت، مورد تحسین شخصیتهای گوناگونی از قبیل ماکیاول، اراسم، مونتنی، منتسکیو، ژان ژاک روسو، ناپلئون و دیگران واقع شده‌است. اثر دیگر پلوتارک به نام *ایزیس و اوزیریس* حاوی آگاهیهای سودمندی دربارهٔ مذاهب ایران باستان است.(۴۰)

اهمیت آثار پلوتارک بخشی بدان جهت است که سرچشمهٔ منابع تاریخ ایران باستان که همانا تاریخ هرودوت بوده است، ناگهان از اواخر فرمانروایی داریوش خشک می‌شود و تنها به ذکر این جمله قناعت می‌کند که «چون داریوش درگذشت، سلطنت به پسر او خشایارشا رسید» (*کتاب هفتم*، ۴). در این شرایط تنها منبع قابل ذکر، تألیفات پلوتارک است که تا حدی به وقایع آغاز فرمانروایی خشایارشا پرداخته است. در این زمینه، اشارهٔ پلوتارک به مراسم تاجگذاری خشایارشا از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است (*کتاب اردشیر*، بند ۳، ۱ و ۲). پلوتارک حتی دربارهٔ آغاز کار اردشیر اول نیز گزارش می‌دهد (*شرح حال تمیستوکل*، ۳۱، ۳). دیگر آنکه پلوتارک آگاهیهای مفیدی دربارهٔ مقررات و رسوم جاری در دربار هخامنشی به دست داده که منحصر به فرد و حائز اهمیت فراوان است؛ اما، نقصان عمدهٔ

---

1. *Moralia*

گزارشهای پلوتارک مانند سایر مورخین عهد باستان، بویژه در دوران چهل سالهٔ سلطنت اردشیر دوم، توجه خاص آنها به قلمرو غربی امپراتوری هخامنشی و سکوت دربارهٔ متصرفات شرق امپراتوری است.(۴۱)

پلوتارک با استفاده از آثار کتزیاس، دینون، گزنفون و چند مورخ دیگر به تألیف یکی از نوشته‌های مشهور خود به نام «اردشیر» اقدام نموده است. این تألیف که بیشتر به توصیف شخصیتها و امور درباری و بویژه دربارهٔ پری‌زتیس پرداخته شامل سی فصل است که دوازده فصل آن درباره روابط اردشیر با کوروش جوان است (فصلهای ۲ تا ۱۳). پری‌زتیس، مادر کوروش جوان و پشتیبان سرسخت اوست، بدین سبب در طول بخشهای این کتاب در صدد انتقام از کسانی است که او را به قتل رسانده‌اند.

از دیدگاه پلوتارک و کتزیاس، یعنی کسی که نویسنده در اثر خود از او پیروی کرده است، دربار هخامنشی تحت نفوذ و سیطرهٔ دو زن استثنایی قرار دارد. این دو زن یکی استر و دیگری پری‌زتیس، با یکدیگر در تضادی کینه‌توزانه به سر می‌برند. در این میان دخالتهای آتوسا، همسر اردشیر نیز بر آشفتگیهای دربار افزوده است؛ بنابراین، در این تألیف پلوتارک، دربار هخامنشی مرکز جدالها و کینه‌توزیهای زنان است.

متأسفانه پلوتارک نیز مانند دیگر مورخین پان‌هلنیسم، به‌گونه‌ای از پیش طراحی شده در صدد اثبات ضعف و فتور و سرانجام افول فرمانروایی هخامنشی است. به نظر می‌رسد که پلوتارک به دلیل طرفداری از نتیجه‌گیریهای سیاسی یکجانبهٔ مورخین عهد باستان، به تناقض‌گویی نیز پرداخته است. وی در جایی اردشیر را فرمانروایی ضعیف و ناتوان معرفی می‌کند (*زندگی اردشیر*، فصل بیستم، ۱ و ۲)، و در جای دیگر وی را جنگاوری بزرگ می‌خواند (*همان*، فصل بیست و چهارم، ۹ و ۱۰).(۴۲)

در آثار برخی نویسندگان و مورخان یونانی و لاتین اطلاعات پراکنده‌ای از تاریخ ماد گزارش شده است. از جمله می‌توان به آثار آمین مارسلن، مورخ سده

چهارم میلادی، اشاره کرد. همچنین استرابون (سدهٔ اول میلادی) که گزارشهای جغرافیایی او حائز اهمیت است. آثار بطلمیوس منجم، ریاضیدان و جغرافیدان سدهٔ دوم میلادی و صاحب کتاب *جغرافیا* و *تاریخ قاعدهٔ شاهان* که بر اساس منابع شرقی تدوین کرده و پلین ارشد، طبیعیدان سدهٔ اول میلادی نیز دربارهٔ تاریخ ماد ارزش ویژه‌ای دارند.(۴۳)

مورخین غیر یونانی

بروس. از منجمین اهل بابل بود که در میان سالهای ۳۵۰ تا ۳۴۰ پ. م متولد شد و معاصر اسکندر مقدونی بود. وی در زمرهٔ کاهنان معبد مردوک به شمار می‌رفت و زمانی ریاست مکتب نجوم را در جزیرهٔ یونانی کوس به عهده داشت. تاریخ بابل را برای فرمانروایان تازهٔ بابل یعنی یونانیان مقدونی نوشت و در این کار از بایگانی اسناد بابلی و اسناد سلطنتی سومر و اساطیر و افسانه‌های بابلی استفاده کرد. تألیف او به نام *خالدایکا* که شامل سه بخش اساطیر و افسانه‌های بابلی، اساطیر وتاریخ بابل تا وفات اسکندر بوده است به طور مستقیم در دسترس نیست بلکه، از طریق روایت ارمنی قرون وسطایی تاریخ «یوسوی» قیصرانی، مؤلف سدهٔ چهارم میلادی، و نیز به وسیلهٔ ترجمهٔ سریانی آن به وسیلهٔ مارمیخائیل روایت شده است. همچنین، یوسف فلاویوس و آفریکانوس نیز از وی نقل قولهایی نموده‌اند. هرچند اشتباهات فراوانی از طریق این نقل قولها روی داده است، بخشی از کتاب وی از جهت بازشناسی تاریخ ماد و هخامنشی حائز اهمیت است.(۴۴) وی نقل می‌کند که پس از سقوط آشور، آستیاگ دخترش را به نبوکدنصر داد. هرچند این روایت از لحاظ تاریخی قابل اعتماد نیست، گزارشهایی که وی دربارهٔ نوآوریهای اردشیر دوم راجع به پرستش میترا و آناهیتا می‌دهد حائز اهمیت است.(۴۵)

آثار دیگر مؤلفان ارمنی مانند موسی خورنی، یوسف فلاویوس وکالانکاتویی از جهت دوره‌های بعدی تاریخ ماد حائز ارزشند و در جای خود به معرفی آنان خواهیم پرداخت.

د) منابع و متون ایرانی

اوستا

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، کتاب مقدس *اوستا* یکی از منابع بسیار ارزشمند برای روشن ساختن ارتباط اجتماعی و فرهنگی ایرانیان عهد باستان به شمار می‌رود. گروهی از دانشمندان محل پیدایش *اوستا* را ماد دانسته‌اند. هرچند این نظریه امروز طرفدار چندانی ندارد، هنوز نمی‌توان آن را با قاطعیت کنار گذاشت.

زمان تدوین نخستین بخش *اوستا* (گاثاها)، که دانشمندان سرایش آن را به زردشت منسوب می‌دارند، هنوز روشن نیست. برخی محققین نظیر «هرتل» و «هرتسفلد» زردشت را همزمان با داریوش اول هخامنشی (۵۲۲-۴۸۵ پ. م) می‌دانند. زبان *اوستا* (*گاثاها*) به زبان «وداها» بسیار نزدیک و کهن‌تر از زبان فارسی باستان است.

در اینجا به ارائهٔ دلایل کهنهٔ بعضی از پژوهشگران گذشته، برای اثبات مادی بودن منشأ *اوستا* نیازی نیست، اما یادآوری می‌شود که *اوستا* با اطلاعات ذی‌قیمتی که از زندگی اجتماعی مردم شرق و شمال شرقی ایران ارائه می‌دهد، در واقع ما را از حقایق بسیاری از زندگی مردمان غرب و آتروپاتن آگاه می‌سازد؛ زیرا زندگی مردم این دو ناحیه از لحاظ فرهنگ و سطح زندگی و ترکیب قومی تفاوت چندانی نداشته است.(۴۶)

کتیبه‌های هخامنشی

کتیبه‌های فارسی باستان و ترجمه‌های آنها از جمله اسناد ارزشمندی هستند که می‌توان از آنها دربارهٔ تاریخ ماد استفاده کرد. در این میان کتیبهٔ کوروش کبیر به زبان بابلی که به استوانه یا اعلامیهٔ بابلی کوروش معروف است از اهمیت بیشتری برخوردار است. همچنین کتیبهٔ سه زبانهٔ داریوش در بیستون از آن جهت که همزمان با حوادث مذکور در آن نگاشته شده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این کتیبه از سرنوشت سرزمین ماد تحت فرمانروایی هخامنشیان و انقراض قدرت گئوماته مغ

به دست داریوش و سایر وقایع سالهای ۵۲۲-۵۲۱ پ. م سخن به میان آمده است. برای آگاهی از متون کتیبه‌های فارسی باستان به فصل منابع مربوط به دورهٔ هخامنشیان مراجعه فرمایید.(۴۷)

ه) منابع و متون غیر ایرانی

متون آشوری

آثاری که به خط میخی از آغاز هزارهٔ سوم تا سده‌های آخر پیش از میلاد از کتیبه‌ها و متون آشوری بر جای مانده است از ارزش خاصی در مطالعات تاریخی برخوردارند. در میان این آثار منابعی که مربوط به سده نهم تا هفتم پ. م است به شناسایی تاریخ ماد، بویژه اوضاع جغرافیایی، جنگها، تأسیس دولت ماد و استقرار آن و نیز اوضاع داخلی ماد کمک می‌کند. این کتیبه‌ها پاره‌ای به خط میخی بر روی صفحات سفالی و پاره‌ای دیگر بر روی استوانه‌ها، مخروطها و منشورهای سفالین یا صفحات سنگ نوشته شده است. بر روی این الواح نام «ماد» نخستین بار ضمن شرح وقایع سالهای ۸۳۷-۸۳۵ پ. م ذکر شده است.(۴۸)

در میان این کتیبه‌ها آنچه مربوط به سده‌های نهم تا هفتم پ. م است به چند گروه تقسیم می‌شوند: ۱) نامه‌هایی به خدا، که عبارت از گزارشهای مفصلی دربارهٔ جنگهای آشوریان، به نام معبد خدای بزرگ آشور است. از جمله یکی از این نامه‌ها راجع به لشکرکشی سارگون دوم علیه اورارتو در ۷۱۴ پ. م است و با تاریخ ماد ارتباط مستقیم دارد. ۲) سالنامه‌ها که شرح اخبار سالیانه دربارهٔ جنگهای پادشاهان آشور است. ۳) کتیبه‌های بازدید کلی که گزارش مفصل جنگهای آشوریان با تکیه بر مرزهای جغرافیایی است. ۴) کتیبه‌های پیروزی که دربارهٔ نتایج پیروزیهاست.

شلمنصر سوم، پادشاه آشور در سدهٔ نهم پ. م، در یادنامهٔ پیروزی خود که به سال ۸۳۷ پ. م نوشته شده به ۲۷ تن از حاکمانی اشاره می‌کند که به وی باج می‌پرداختند و در میان آنها به آمادای (ماد) و پارسوماش (پارس) نیز اشاره می‌کند.

به رغم ارزشهای ویژه‌ای که متون آشوری در زمینهٔ بازشناسی تاریخ ماد دارند، غرض‌ورزیها و اغراقهای کاتبان از ارزش آنها می‌کاهد و بدین ترتیب، مورخ ناچار است با نگرش انتقادی به آنها، واقعیات را از میان آنها استخراج کند.

گروهی دیگر از متون آشوری عبارت است از «نامه‌های بایگانی دولتی پادشاهان آشور» که مضمون آنها گزارشهای جاسوسان و اطلاعیه‌های اداری و نظامی گوناگون و مکاتبات سیاسی و رونوشت فرمانهای پادشاهان آشور است و مقدار نسبتاً قابل توجهی از این نوشته‌ها از سدهٔ هشتم و هفتم پ. م در دست است که اندکی از آنها به سرزمین ماد مربوط می‌شود. این نوشته‌ها به زبان اکدی است و بررسی آنها هنوز ادامه دارد.(۴۹)

منابع اورارتویی

این منابع عبارتند از آنچه پادشاهان اورارتو بر صخره‌ها و سنگ قبرها و برخی بناها نگاشته‌اند. این کتیبه‌ها به مناسبت پیروزی در جنگ یا بنای ساختمانی نگاشته می‌شدند. افزون بر این، کتیبه‌هایی نظیر سالنامه‌های آشوری به زبان اورارتویی باقی است که دربارهٔ وقایع سدهٔ هشتم پ. م در مرزهای ماد است و به روشن کردن حوادث آن دوران کمک می‌کند.(۵۰)

متون ایلامی

از پادشاهان ایلام (سوزیان یا خوزستان کنونی) نوشته‌هایی به زبان ایلامی به دست آمده است که اغلب مربوط به ساختمان معابد، کاخها، اسامی شاهان و بستگان وی می‌باشد و به طور مستقیم به مادها اشاره نمی‌کند؛ اما، اسامی خاصی که درگزارشها و صورتحسابهای مالی نخستین شاهان هخامنشی (سده‌های ششم و پنجم پ. م) به زبان ایلامی در شوش و استخر پیدا شده، تا اندازه‌ای برای تعیین منشأ و ترکیب نژادی مردم نواحی مجاور ماد مفید هستند(۵۱) (نک.: فصل سوم، منابع ایلامی هخامنشی).

متون سومری و اکدی

این متون اطلاعاتی دربارهٔ اقوام ساکن در سرزمین ماد نظیر کوتیها و لولوبیان از هزارهٔ سوم و آغاز هزارهٔ دوم پ. م به دست می‌دهد.(۵۲)

منابع بابلی

در بابل از هزارهٔ دوم پ. م نسبت به ثبت وقایع مهم اقدام می‌شد؛ اما، ثبت حوادث و وقایع مهم از سدهٔ هشتم پ. م به صورت سالانه و منظم انجام شده است. برخی از اسناد و بایگانیهای به دست آمده در بابل که به نحوی با تاریخ ایران باستان ارتباط می‌یابد عبارتند از:

۱) اسناد معبد «شمس» رب‌النوع آفتاب که بیشتر آنها دفاتری است که مربوط به معاملات انجام شده در این معبد می‌باشد.

۲) بایگانی معبد «نیپور» در بابل که اسناد آن به سده‌های هجدهم تا سیزدهم پ. م مربوطند و در پاره‌ای موارد تا زمان تسلط پارسها ادامه می‌یابد.

۳) اسناد کتابخانهٔ شهر بابل و معبد بزرگ «مردوک» خدای بزرگ بابل. علاوه بر اینها، در بابل اسناد، سالنامه‌ها، نامه‌ها و کتابهای متعددی به دست آمده است که برخی از آنها مربوط به پادشاهی خاص است و پاره‌ای دیگر بـه دورهٔ مـعینی ارتباط دارد.

متونی که مربوط به سالهای ۶۱۰ و ۶۱۶ پ. م است از جهت تاریخ ماد حائز اهمیت فراوان است، هرچند متأسفانه درج وقایع در اسناد بابلی به گونه‌ای منقطع و بدون ذکر جزئیات است. علاوه بر این، کتیبه‌های پـادشاهان بـابل نـیز حـاوی اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ تاریخ مادند.(۵۳)

و) کتابهای مقدس

پاره‌ای از مطالب *تورات* که همزمان با دوران ماد بوده است، نظیر خطابه‌های ناحوم و ارمیای نبی، از جمله منابع تاریخ ماد محسوب می‌شود. کتاب پادشاهان که شرح

وقایع مذهبی و تاریخی *تورات* است ظاهراً در سدهٔ ششم پ. م تدوین شده و به *تواریخ ایام* مشهور است، نیز، در زمرهٔ منابع تاریخ ماد است (برای آگاهی بیشتر نک.: فصل سوم، منابع عبرانی).(۵۴)

ز) مطالعات معاصر در باب تاریخ ماد

تحقیق دربارهٔ تاریخ ماد تا اواخر سدهٔ نوزدهم میلادی بیشتر بر نوشته‌ها و تألیفات مورخین باستان مبتنی بود. گزارشهای این مورخین از دورهٔ رنسانس تا سدهٔ نوزدهم به‌گونه‌ای انتقادی تصحیح و چاپ شد. گروهی از پژوهشگران تلاش کردند تا تاریخ ماد را با روایات افسانه‌ای و اساطیری ایران مرتبط سازند؛ اما از اواخر سدهٔ نوزدهم توجه ایران‌شناسان به استفاده از کتیبه‌های میخی معطوف گردید. نخستین کسی که در ۱۸۷۱ م از این کتیبه‌ها برای بررسی تاریخ ماد استفاده کرد فرانسوا لنورمان(۵۵) بود. پس از وی اوپر این شیوهٔ تحقیق را پی گرفت. وی بخشی از نوشته‌های هخامنشی را به زبان مادی می‌پنداشت. علاوه بر این، وی معتقد بود که در طی تاریخ ماد میان آریاییها و عناصر تورانی مبارزه‌ای طولانی ادامه داشته است. سپس دلاتر[1] در نوشته‌های خود آراء موثق مؤلفین تاریخ ماد را از عقاید نادرست تفکیک کرد. نویسندگان پس از او غالباً تاریخ ماد را مقدمهٔ تاریخ هخامنشیان می‌دانستند و چند صفحه‌ای به آن اختصاص می‌دادند.

در آغاز سدهٔ بیستم بررسیهای کوتاه اما مفیدی در جغرافیای تاریخی ماد (سدهٔ نهم تا هفتم پ.م) صورت گرفت و محققین ارجمندی همچون مارکوارت،(۵۶) پراشک،(۵۷) محقق چک، و ژاکوبی (۵۸) در زمینه کشف منابع یونانی، پژوهشهای سودمندی ارائه دادند؛ اما هنوز مشکلات فراوانی بر سر راه شناسایی تاریخ ماد وجود داشت؛ ازجمله اینکه هیچ رابطه‌ای میان مطالب منابع آشوری و مؤلفان یونانی وجود نداشت؛ بدین معنا که منابع آشوری ماد را از نظر

1. Delattre

سیاسی پراکنده و از هم پاشیده معرفی می‌کرد و کوچکترین اشاره‌ای به پادشاهی ماد یا انهدام آشور به وسیلهٔ دولت ماد نمی‌کرد؛ در حالی که منابع یونانی به پادشاهی کامل و واحد ماد اشاره می‌کردند.(۵۹)

یکی ازکسانی که در این زمان به تحقیقات مفصلی دربارهٔ تاریخ ماد دست زد پراشک بود. تألیف وی به نام *تاریخ ماد* کاملترین مجموعه در این باره بود که از تمامی منابع موجود در این زمینه سود جسته بود. وی به ورود اقوام هند و اروپایی به سرزمین ماد اشاره می‌کند؛ اما نقش بومیان منطقهٔ ماد را کمرنگ نموده و حتی نادیده می‌انگارد. این نکته و اشتباهات دیگری از این دست، موجب کم‌ارزش بودن کار پراشک گردید. وی حتی منطقهٔ آتروپاتن را جزو خاک ماد نمی‌دانست. همچنین، به دلیل آگاهی نداشتن از زبانهای هند و اروپایی و زبانهای اقوام بومی سرزمین ماد دچار اشتباهاتی در این زمینه شد. این عوامل موجب شد تا ارزیابی و تشخیص عناصر هند و اروپایی از عناصر بومی ساکن منطقه ماد امری دشوار و ناممکن گردد.

در ۱۹۲۱ فورر[1] متوجه شد که در منابع آشوری از ماد نام برده شده است. به این ترتیب پژوهندگان موفق شدند قیام «خشتریتی» را که در آغاز سدهٔ هفتم پ. م روی داده و موجب تأسیس پادشاهی ماد شده بود کشف کنند و نام وی را با فرورتیش که در تاریخ هرودوت نقل شده بود منطبق سازند. در این هنگام، هیوزینگ به تألیفاتی تازه دربارهٔ تاریخ ماد و شناسایی زبانهای اقوام بومی آن منطقه دست زد که از تألیفات دیگر نویسندگان ارزش بیشتری داشت؛ اما مهمتر از همهٔ این آثار، تحقیقات هرتسفلد(۶۰) بود که آثار متعددی در ایران‌شناسی و باستانشناسی و تاریخ و جغرافیای ماد عرضه نمود. از دیدگاه منتقدان آثار تاریخی، نوشته‌های هرتسفلد با همهٔ اهمیتی که دارد باید با احتیاط و مراقبت فراوان مورد استفاده قرار گیرد. تئوری تازه‌ای که وی به تأسی از دیدگاه محققین غربی ارائه داد امروزه بکلی

---

1. Forrer

باطل اعلام شده است. بنابر این تئوری، که بر فرضیهٔ ادواری ادوارد میر[1] استوار بود، چنین اعلام شد که به رغم تحولی که در تاریخ اجتماعی اروپا پیش آمد و طی آن دوران سرمایه‌داری جانشین فئودالی شد، منطقهٔ آسیا برای همیشه در دوران فئودالی باقی می‌ماند و قادر نبود از این مرحله ارتقا یابد! هرتسفلد خود مبلّغ چنین تئوری‌ای بود.

در طول سدهٔ بیستم میلادی تالیفات قابل توجهی دربارهٔ تاریخ ماد صورت نگرفت. تنها تألیفات قابل توجه در چند دههٔ اخیر عبارتند از: قدیمترین *تاریخ مادیها و پارسیان* تألیف کنیگ(۶۱) که بیشتر تلاش خود را وقف ایران دورهٔ هخامنشیان و ایلام نمود. ایرادی که به آثار این مؤلف گرفته‌اند آن است که وی، مانند هرتسفلد، هر جا مقدور بوده است دست به دامن تخیلات شده و در صحت تخیلات خویش ابرام و اصرار بسیار نموده است. *تاریخ قدیم ایران* ازکامرون(۶۲) از ارزشهای بیشتری برخوردار است؛ زیرا در تألیف وی نخستین بار حقایقی تاریخی دربارهٔ ماد کشف و بیان شده است. این اثر در واقع تاریخ ایلام است و درکنار آن فصولی را به تاریخ ماد اختصاص داده است. در اثر وی برای نخستین بار اطلاعات تازه‌ای بر اساس نوشته‌های میخی و متون عهد عتیق و آثار باستانشناسی و متون ایلامی، ازکهن‌ترین ایام تا سقوط پادشاهی ماد تدوین شده است. این مؤلف از شاگردان اومستد، مورخ امریکایی، بود و اندیشه‌های او را در نظریه‌های تاریخی دنبال می‌کرد. *ایران از آغاز تا اسلام* از گیرشمن(۶۳) به خاطر ارائه آگاهیهای تازهٔ باستانشناسی از ارزش خاصی برخوردار است. گیرشمن از کارشناسان فرانسوی آگاه باستانشناسی است. وی در تدوین اثر خود ازکامرون پیروی کرد.

مهمترین تألیفی که پس از آثار مذکور در تاریخ ماد صورت گرفته اثر گرانقدر ایگور میخاییلویچ دیاکونوف(۶۴) تحت عنوان *تاریخ ماد* است. وی متخصص زبانشناسی در زبانهای اکدی، سومری و اورارتویی، و نیز تاریخ باستانی مشرق و

1. E. Meyer

کارمند ارشد موزهٔ مشهور ارمیتاژ و استاد علوم تاریخ بود. کتاب *تاریخ ماد* بر اساس کتیبه‌های آشوری، و دیگر متون آسیای شرقی و همچنین آراء و نظریات مورخین یونانی و غیر یونانی و کتابهای مقدس ملتهای کهن مشرق‌زمین تألیف شده است. مقدمهٔ این تألیف بویژه در بازشناسی منابع تاریخ ماد و دیگر کشورهای همسایهٔ این پادشاهی، از ارزش خاصی برخوردار است.

یادداشتها

۱. زرین‌کوب، ۱۳۷۷، جلد ۱، ص ۹۲. نیز نک.: گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۱۱۶-۱۲۳.

۲. در این باره نک.: Diakonoff, 1993, p. 119 و همچنین: زرین کوب، ۱۳۷۷، ص ۹۴.

3. Cf. Diakonoff, 1993, p. 121.

۴. نک.: ibid, p. 125. برای گزارش هرودوت در این باره نک.: هرودوت، ج ۱. ۱۰۳.

۵. هرودوت، ۱. ۱۲۵، همچنین نک.: Diakonoff, 1993, p. 143.

6. Cf. Diakonoff, 1993, p. 142.

۷. گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸ به بعد.

۸. *همان*، ص ۱۲۱.

۹. برسم: barsom شاخه‌هایی از چوب انار که در مراسم مذهبی به کار می‌رفته است. نک.: فرهنگ معین، ۱۳۲۶، ص ۲۵۸.

۱۰. گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۱۲۱.

۱۱. دیاکونوف، ۱۳۷۹، ص ۳۷۱-۳۸۰. دربارهٔ باستانشناسی دوران ماد همچنین نک.: گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۱۱۶-۱۲۳ و تحلیل ارزنده‌ای که پی‌یر بریان بر باستانشناسی این دوره دارد: بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۱-۸۴. افزون بر این نک.: واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۷-۱۹۳.

۱۲. نک.: دیاکونوف، ۱۳۷۹، ص ۵۷-۶۴.

۱۳. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۵۸.

۱۴. نک.: هرودوت، تواریخ، کتابهای مختلف. همچنین نک.: اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۶ و ۷.

۱۵. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۱ به بعد.

۱۶. *همانجا*.
۱۷. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱.
۱۸. *همانجا*.
۱۹. به همین جهت گیرشمن می‌گوید: نظریه‌ای که در گذشته هخامنشیان را عشایر چادرنشین معرفی می‌کرد باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۴.
۲۰. اتهام فیلو بربروس (philo-barbaros) را بر او و بر پلوتارک نیز وارد کرده‌اند. نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۲.
۲۱. نک.: هرودوت، کتاب هفتم، ۱۱.
۲۲. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳۱.
۲۳. *همان*، ص ۱۰۸.
۲۴. *همان*، ص ۱۱۸.
۲۵. *همان*، ص ۱۵۱.
۲۶. *همان*، ص ۳۳۷.
۲۷. *همان*، ص ۳۵۱-۳۵۲.
۲۸. بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۸۲.
۲۹. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۳، ۱۵۴، ۲۴۲.
۳۰. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۲.
۳۱. *همان*، ص ۲۲۲.
۳۲. فوتیوس (Photios) از روحانیون مسیحی و اهل بیزانس بود که در قسطنطنیه می‌زیست (۸۲۰-۸۵۹). وی بخشهایی از کتابهای کتزیاس دربارهٔ ایران و هند را نقل کرده است (بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۰).
۳۳. در این باره نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۷۷ و ۱۰۱.
۳۴. پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۷-۸۸.
۳۵. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۴ و ۲۰۹. همچنین ج ۲، ص ۱۱۹۷.
۳۶. نک.: هاوس‌هولد، ۱۳۳۹، گزنفون، *بازگشت ده هزار یونانی*. همچنین نک.: بدیع، ۱۳۶۴.
۳۷. نک.: اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۸ و ۹ و نیز نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۴.

۳۸. دیاکونوف، ۱۳۷۹، صفحات مختلف؛ از جمله: ص ۳۱-۳۷.
۳۹. نک.: هاوس‌هولد، ۱۳۳۹، مقدمه.
۴۰. پلوتارک، ۱۳۳۶.
۴۱. بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۰۹۹، ۱۲۸۵، ۱۲۹۰.
۴۲. پلوتارک، *کتاب اردشیر*. دربارهٔ وی همچنین به منابع ارائه شده در فصل اشکانیان مراجعه شود.
۴۳. دیاکونوف، ۱۳۷۹، ص ۴۳.
۴۴. نک.: Schnabel, 1923 همچنین نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ص ۸۹.
۴۵. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۰ و ج ۲، ص ۱۴۱۸.
۴۶. دیاکونوف، ۱۳۷۹، ص ۴۸ و نیز نک.: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۴۱ به بعد.
۴۷. نک.: Kent, 1950 و نیز نک.: عریان، ۱۳۷۹.
۴۸. ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۵۸.
۴۹. متون آشوری مربوط به دوره ماد به وسیله ای. م. دیاکونوف ترجمه و منتشر شده است. علاوه براین نک.: Budge, 1902.
۵۰. برای آگاهی بیشتر از متون اورارتویی نک.: Konig, 1955 همچنین نک.: نوابی، ۱۳۶۶، ص ۴۸۲.
۵۱. برای آگاهی از منابع و متون ایلامی نک.: نوابی، ۱۳۶۶، ص ۴۷۲ به بعد.
۵۲. برای آگاهی از منابع و متون سومری نک.: نوابی، ۱۳۶۶، ص ۴۸۴ به بعد.
۵۳. نک.: Gadd. 1923. همچنین برای آگاهی از منابع و متون بابلی نک.: نوابی، ۱۳۶۶، ص ۴۸۴ به بعد.
۵۴. برای آگاهی بیشتر نک.: فصل سوم، منابع ادبیات توراتی و عبرانی.

55. Cf. Lenormant, F., *Lettres assyriologiques sur l'histoire et les antiquités de l'Asie antérieure*, Paris, 1871, Sur la monarchie des Mèdes.

56. Cf. Marquart, J., *Untersuchungen zur Geschichte von Eran*, 1-2, Gottingen, 1896-1905.

_____ ; *Eranshahr nach der Geographie des Moses Xorenac*, Berlin, 1901.

_____ ; *Wehort und Arang*, Leiden, 1938.

۵۷. درباره این مأخذ نک.: Prasek, J.V. *Zur Medischen Geschichte*, Kalatan, 1883.

۵۸. در این مورد نک.:

Jacoby, F., *Uber die Entwicklung der griechischen Historiographie*, Klio, IX, 1909, p. 80.

۵۹. نک.: دیاکونوف، ۱۳۷۹ ص ۶۹ به بعد.

۶۰. راجع به آثار هیوزینگ نک.:

G. Husing, Der Zagros und seine Volker, eine archaologisch ethnographische Skizze, Der A. O. IX, 314.

و درباره هرتسفلد نک.:

Herzfeld, E. *Iranische Denkmaler*, Berlin, 1932.

_____ ; *Archaeological History of Iran*; 1934.

_____ ; *Iran in the Ancient East*; London, 1914.

_____ ; *Zoroaster and His World*; Vols. I & II, Princeton, 1947.

61. Konig, F.W., Altest Geschichte der Meder und Perser, Der A. O. XXXIII, 3/4.

۶۲. نک.: Cameron, G. G.; *History of Early Iran*; Chicago, 1936. که تحت عنوان «ایران در سپیده دم تاریخ» به وسیلهٔ حسن انوشه به فارسی ترجمه شده است.

63. Cf. Ghirshman, R., *L'Iran des origines à l'Islam*, Paris, 1951.

64. Cf. Diakonov, Igor M., *Istoria Medii s drevneishikh vremen do kontsa IV*, SSSR, 1956.

کتابنامه

ابوالقاسمی، محسن؛ *تاریخ زبان فارسی*؛ تهران، ۱۳۷۳.

ارانسکی؛ *مقدمه فقه اللغه ایرانی*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸.

اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ *ایران و یونان در بستر باستان*؛ تهران، ۱۳۷۸.

بریان، پیر؛ *تاریخ امپراتوری هخامنشیان*؛ ترجمه دکتر مهدی سمسار، ۲ جلد، تهران، ۱۳۷۸.

بیات، عزیزالله؛ *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفوی*؛ تهران، ۱۳۷۰.

بدیع، امیر مهدی؛ *یونانیان و بربرها*؛ ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۶۴.

پلوتارک؛ *حیات مردان نامی*؛ ترجمه رضا مشایخی، تهران، ۱۳۳۶.

پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)؛ *تاریخ ایران باستان*؛ تهران، ۱۳۷۸.

دیاکونوف، ا.م.؛ *تاریخ ماد*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۷۹.

زرین کوب، عبدالحسین؛ *تاریخ مردم ایران*، جلد ۱، تهران، ۱۳۷۷.
فرای، ریچارد نلسون؛ *میراث باستانی ایران*؛ ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۷۳.
گیرشمن، ر.؛ *ایران از آغاز تا اسلام*؛ ترجمه دکتر محمد معین، تهران، ۱۳۷۴.
معین، محمد؛ *مزدیسنا و ادب پارسی*؛ تهران، ۱۳۲۶.
نوابی، ماهیار؛ *کتابشناسی ایران*؛ جلد پنجم (تهران، ۱۳۵۷)، جلد هفتم (تهران، ۱۳۶۶).
واندنبرگ، لویی؛ *باستان‌شناسی ایران باستان*؛ ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران: ۱۳۷۹.
هاوس‌هولد، ج و گزنفون، *بازگشت ده هزار یونانی*؛ ترجمه منوچهر امیری، تهران، ۱۳۳۹.
هرودوت، *تواریخ*؛ ترجمه هادی هدایتی، (چهار جلد)، تهران، ۱۳۳۶-۱۳۴۰.

Budge, E. A. W. & L. W. King; *Annals of the Kings of Assyria*; Vol. I, London, 1902.

Cameron, G.; *History of Early Iran*; Chicago, 1936.

Diakonoff, I. M.; "Media", *The Cambridge History of Iran*; (Ilya Gershevitch (Ed.), Vol. 2, 1993, pp. 36-148.

F. W. Konig, Corpus Inscriptionum Elamicarum, Hannover, 1955.

Gadd, G. J.; *The Fall of Nineveh*; London, 1923.

Jacobson, Th. "The Sumerian King-List", *Assyriological Studies*; No. 11, Chicago: The Oriental Institute of Chicago, 1939.

Kent, R.; *Old Persian*; 1950.

Konig, L.W., Handbuch der chaldichen Inschriften, I. Graz, 1955.

Schnabel, P., *Berossos und die babylonisch-hellenistische Literatur*, Leipzig-Berlin, 1923.

فصل سوم

منابع مربوط به فرمانروایی هخامنشیان

مقدمه‌ای در معرفی هخامنشیان

طوایف پارس که همراه با مادها به درون فلات ایران مهاجرت کرده بودند، نخست پیرامون دریاچهٔ ارومیه سکونت کردند. این گروه سپس به تشویق آشوریها به سوی جنوب کوچ کردند و در کنار ایلامیها متوطن شدند. سرزمین تازه به نام انشـان یـا انزان[1] نامیده شد. بدین ترتیب، رئیس این طایفه چیش‌پیش[2] که از خاندان هخامنش بود خود را پادشاه بزرگ شهر انشان نامید. بعدها کمبوجیه اول، پسر کوروش اول، از طریق ازدواج با دختر آستیاگ[3] با مادها پیوند یافت (۵۵۹ پ. م).

چیش‌پیش از طایفهٔ پاسارگاد بود. وی هنگامی که ایلام در مسائل داخـلی آشور مداخله می‌نمود، شیوهٔ بی‌طرفی پیش گرفت و در نتیجه بعدها مورد حمایت دولت آشور واقع شد و بدین وسیله موقعیت سیاسی خود را مستحکم سـاخت. آشوریها به او اجازه دادند که بخشهایی از خاک ایلام را متصرف شود. از سوی دیگر گروهی از خانوادهٔ چیش‌پیش به پارس رفتند و در آنجا متمرکز شدند.

کوروش دوم هخامنشی در ۵۵۰ پ. م در انشان به جای پدرش کـمبوجیه نشست وکوشید تا طوایف مختلف را با خود متحد سازد. آستیاگ، فرمانروای مادها که (بنا بر افسانه‌ها) نتوانسته بود کوروش دوم را در کودکی نابود سازد، اینک از قیام وی آگاه شده بود؛ بنابراین، وی را به دربار خود فراخواند. هنگامی که کوروش از این

---

1. Anshan/Anzan 2. Čišpiš 3. Astyages

دعوت امتناع ورزید، این امر به عنوان شورش تلقی شد و آستیاگ درصدد تنبیه کوروش برآمد؛ پس، لشکری عظیم فراهم ساخت تا با کوروش به جنگ بپردازد؛ اما سپاهیان وی که از فشارها و خشونتهای وی به تنگ آمده بودند، شاه ماد را رها کردند و به خیل سپاهیان کوروش پیوستند. بدین ترتیب، دولت ماد که در حدود ۱۵۰ سال در شمال، غرب و مرکز ایران فرمان رانده بود به دلیل خودخواهیها و بدکرداریهای آستیاگ سقوط کرد و جای خود را به هخامنشیان داد (۵۵۰ پ. م). در این هنگام، اکباتان[1] هگمتانه به تصرف کوروش در آمد و دولت ماد از عرصهٔ تاریخ بیرون رفت و بدین ترتیب، بزرگترین فرمانروایی جهان در این سامان ایجاد گردید؛ اما بدون شک مادها میراث گرانقدری در زمینه سیاست و فرهنگ و هنر برای هخامنشیان برجای نهادند.(۱)

یازده سال بعد بابل نیز به تصرف کوروش در آمد. سپس، وی به گسترش امپراتوری خود پرداخت و تا ۵۳۰ پ. م به کشورگشایی و بسط قلمرو فرمانروایی هخامنشی توفیق یافت. پاسارگاد را در ۵۴۶ پ. م بنا کرد و آن را پایتخت خود قرار داد. وی به هنگام مرگ، گسترهٔ مرزهای امپراتوری را به دورترین نقاط دنیای آن روزگار رسانید. کوروش فرمانروایی کاردان و مدبّر بود. به اندیشه‌ها و فرهنگهای گوناگون احترام می‌گذاشت و در سازماندهی سیاسی و نظامی حکومت شیوه‌های تازه‌ای را پایه‌ریزی کرد که موجب استحکام و دوام امپراتوری او شد. وی همچنین به مردم و نیروی آنها به دیده احترام می‌نگریست و تجارت را رونق بخشید. هنر دربار او آمیزه‌ای از صنایع و هنر همسایگان و کشورهای گوناگون بود.

پس از کوروش فرزند و جانشین او، کمبوجیه، زمام امور را به دست گرفت. وی نیز به رغم گزارشهای مورخین بیگانه و دشمن‌خوی، فرمانروایی لایق و بزرگ بود و در مدت کوتاه حکومت خود مصر را فتح کرد و سیاست پدر را دنبال نمود. با این همه، حادثهٔ غم‌انگیزی ثبات سیاسی کشور و فرمانروایی او را درهم ریخت،

---

1. Ecbatan

زیرا کمبوجیه به گونه‌ای مشکوک خودکشی کرد. بنابراین، پس از مرگ او، میان وارثان سلطنت نزاع برخاست و سرانجام داریوش هخامنشی که از تیرهٔ دیگر خانوادهٔ هخامنشیان بود به پادشاهی رسید.(۲)

داریوش در دوران سلطنت خود افزون بر اصلاحات فراوان در امور کشور، به سرکوبی شورشهای بسیار دست زد. وی همچنین مرزهای امپراتوری را از سوی مغرب و مشرق گسترش داد و با سکاهای جنوب روسیه جنگید (۵۱۰ پ. م) عظمت دستاوردهای داریوش را می‌توان در مهمترین کتیبهٔ او در بیستون ملاحظه نمود. وی افزون بر سرکوب شورشهای گوناگون در پهنهٔ امپراتوری و فتح هند، سیاست تحکیم قلمرو غرب ایران را پی گرفت.

جنگهای ایران و یونان با حمله داریوش آغاز شد و به شکست خشایارشا در ۴۷۸ پ. م منتهی گردید، به طوری که، شاه بزرگ در تابستان ۴۷۹ پ. م پس از تحمل سه شکست پیاپی در نبردهای سالامین[1]، پالاتیا (پلاته)[2] و میکال[3] به ترک جبههٔ آسیای صغیر ناگزیر شد و به منظور سرکوبی شورش تازهٔ بابل روانهٔ این منطقه گردید. بازتاب این شکست را نمی‌توان در سنگ‌نوشته‌های خشایارشا مشاهده نمود، زیرا به نظر می‌رسد که تبلیغات شاهانه بکلی منکر این شکست بوده است؛ برای مثال، سنگ‌نوشتهٔ خشایارشا در تخت جمشید(۳) فهرستی از کشورهای فرمانبردار امپراتوری را تحت عنوان ایونی[4]های ساکن دریا، ایونی‌های ساکن آن سوی دریا و ساکنان اسکودرا[5] نام می‌برد، اما هیچ‌گونه اشاره‌ای به این شکست نمی‌کند. از سوی دیگر، منابع یونانی آنچنان در نمایش این شکست اغراق می‌کنند که هر خواننده‌ای را نسبت به صحت آن دچار تردید می‌سازند؛(۴) اما آنچه می‌توان از فحوای متون تاریخی مورخین غرب باستان استنباط کرد این است که شکست خشایارشا و شورش بابلیان که بعد از شورش مصر در ۴۸۶ پ. م روی داد، ضربات مهلکی به پیکرهٔ شاهنشاهی هخامنشی وارد ساخت و این همان برداشتی است که

---

1. Salamis 2. Platea 3. Mycale 4. Ionia
5. Skudra

مورخین مذکور با احساسات ضد ایرانی خویش تلاش به القای آن داشته‌اند. پس از این شکست، دست‌اندازیِ یونانیان بر دولت شهرهای ایرانی در آناتولی آغاز شد که نتیجهٔ آن نفوذ فرهنگ یونانی در این مناطق بود. به زعم منابع یونانی، خشایارشا بر خلاف داریوش، رفتار مناسبی با اهالی سرزمینهای امپراتوری نداشت. هنگامی که مصر راگشود با مردم آن سختگیری نمود و از آداب دینی آنها حمایت نکرد. همین رفتار به هنگام فرونشاندن شورش بابل اتفاق افتاد که احتمالاً می‌توانست موجب تضعیف فرهنگ بابل و مصر در خاور نزدیک شود؛(۵) اما مدارک و اسناد داخلی مصر خلاف آن را نشان داده‌اند.(۶)

خشایارشا در ۴۶۵ پ. م در توطئه‌ای درباری به قتل رسید و پس از وی اردشیر، معروف به درازدست، به تخت سلطنت نشست. وی در منابع ملی ایران و حتی مآخذ یونانی به عنوان فردی دادگر و جوانمرد توصیف شده است، اما در واقع بشدت تحت نفوذ زیانبار مادرش آمستریس[1] قرار داشت. در زمان فرمانروایی او، علاوه بر طغیان ویشتاسب، برادر بزرگش در باکتریه، مجدداً با شورش مصر به تحریک یونان نیز روبه‌رو شد (۴۶۰ پ. م). پارسیان با تلاش فراوان در ۴۵۵ پ. م توانستند این شورش را سرکوب کنند. پس از مرگ اردشیر جنگهای خانگی متعددی به منظور کسب تاج و تخت شاهی در درون امپراتوری درگرفت؛ برای نمونه می‌توان از جانشین اردشیر درازدست، خشایارشای دوم، نام برد که مدت سلطنتش به قول کتزیاس بسیار کوتاه و در حدود ۴۵ روز بود.(۷) روایتی دیگر از قول کتزیاس می‌گوید که به باگوزاروس[2] فرمان داده شده بود تا اجساد پدر و مادر شاه را به تخت جمشید انتقال دهد. هنوز دستهٔ سوگواران به راه نیفتاده بود که خشایارشای دوم نیز به دست برادر خود، سغدیانوس[3]، به قتل رسید. کاروان حامل جسد شاه و ملکه را متوقف کردند تا جسد خشایارشا نیز در آن نهاده شد.(۸) سغدیانوس نیز بیش از هفت ماه فرمانروایی نکرد. وی نیز خیلی زود به دست داریوش دوم، معروف به

1. Amestris 2. Bagozaros 3. Sogdianus

اُخُس[۱] (وهوکه)، فرزند دیگر اردشیر که ساتراپ گرگان بود، در تودهٔ انبوهی از خاکستر به قتل رسید و سرانجام پس از سوءقصدها و توطئه‌های فراوان داریوش دوم به سلطنت رسید (۴۲۳ پ. م).

داریوش دوم با توسل به حیله‌های سیاسی و ثروتهای خزانهٔ مملکت توانست آرامشی نسبی در امپراتوری برقرار سازد و برخی شهرهای یونانی آسیای صغیر را به انقیاد خویش درآورد؛ اما بیکاری نظامیان موجب شد تا به هنگام حملهٔ اسکندر سپاهیان ایران از ورزیدگی و تجربهٔ نظامی مناسبی برخوردار نباشند.(۹) شورش دیگر، یکی از جانب مصر (۴۱۱ پ. م) و دیگری از سوی ساکنان نواحی علیای دجله در اواخر عمر داریوش دوم، بر وخامت اوضاع و تضعیف امپراتوری افزود. بویژه آنکه شاه نتوانست به سرکوب این شورشها توفیق یابد. در همین ایام جنگهای میان آتن و اسپارت، معروف به جنگهای پلوپونز[۲]، با امضای قراردادی به پایان رسید؛ اما داریوش دوم پیش از آنکه بتواند از هرگونه فرصتی استفاده کند در ۴۰۴ پ. م درگذشت و تخت شاهی را به اردشیر دوم سپرد. در اینجا لازم است یادآوری شود که آگاهیهای مورخین معاصر از اوضاع داخلی امپراتوری، غالباً برگرفته از منابع یونانی است که مسلماً خالی از یکسونگری و غرض‌ورزی نیست؛ بنابراین پژوهشگر واقعی در تاریخ پرابهام هخامنشی، باید از منابع دیگر نظیر نتایج کاوشهای باستانشناسی یا سنگ‌نوشته‌های ایرانی نیز بهره جوید. در زمان اردشیر دوم، مصر دوباره به قیام تازه‌ای دست زد و توانست استقلال خود را بازپس گیرد. گزنفون در اثر معروف خود به نام *آناباسیس*[۳] یا *بازگشت ده هزار یونانی*، که در ۴۰۱ پ. م اتفاق افتاد، آشفتگیهای درونی امپراتوری هخامنشی را نگاشته است. در این زمان شهربانان آناتولی در برابر امپراتوری شوریدند. این شورشها سرانجام در دوران اردشیر سوم موقتاً فرونشست.

---

۱. Ochos ، این نام علاوه بر داریوش دوم به اردشیر سوم نیز اطلاق شده است.

2. Peloponnese 3. Anabasis

اردشیر سوم (اخس)[1] در سال ۳۵۹ پ. م بر تخت نشست. وی پادشاهی جبار معرفی شده است که در همان آغاز سلطنت تمام بستگان نزدیک خود را به قتل رسانید. با این همه، این مطلب نیز صحت دارد که وی توانست پیروزیهای زودگذری برای امپراتوری هخامنشی به دست آورد. او در ۳۴۵ پ. م پس از شورش مجدد مصر، فنیقیه را گشود و صیدا را تصرف نمود و آتش زد و اهالی آنجا را به اسارت به بابل برد. دوران فرمانروایی اردشیر سوم با تحریکات فیلیپ مقدونی، آتنیها و پارسیان مصادف بود.

اردشیر سوم در حدود ۳۳۸ پ. م به وسیلهٔ یکی از خواجه‌سرایان به نام باگواس[2] با زهر مسموم شد و به قتل رسید. باگواس پس از قتل عام تمام افراد خاندان هخامنشی، تخت شاهی را به پسر کوچکتر اردشیر به نام اردشیر چهارم ملقب به ارسس[3] سپرد و خود عملاً زمام امور را به دست گرفت. دو سال بعد ارسس نیز به دست باگواس به قتل رسید و این خواجهٔ قسی‌القلب مجدداً زمام امور را به یکی از بستگان دور آن خاندان به نام داریوش سوم سپرد. داریوش سوم معروف به کدمان[4]، از همان آغاز فرمانروایی، باگواس را وادار نمود تا خود جام زهرآلود مرگ را بنوشد. وی سپس توانست بار دیگر مصر را به اطاعت مجبور سازد؛ اما حملهٔ اسکندر مقدونی به او فرصت بیشتری در نگاهداری امپراتوری نداد.(۱۰)

هنگامی که اردشیر سوم هخامنشی به مقابله با شورش مصریان می‌پرداخت، نیروی تازه‌ای در یونان به وجود آمده بود. پیش از این در ۳۳۸ پ. م فیلیپ مقدونی یونانیان را در خرونه[5] شکست داد و نیروی تازه‌ای مرکب از اتحاد سربازان یونانی و مقدونی تشکیل داد.(۱۱) فیلیپ در کودکی نزد یکی از فلاسفهٔ پیرو فیثاغورس تربیت شده بود. هنگامی که مقدونیه در جنگهایی با مهاجمان ایلیری شکست خورده و روحیهٔ خود را از دست داده بود، فیلیپ از سختی شرایط نهراسید و به

---

۱. ر.ک.: صفحه پیشین، پانوشت ۱.

2. Bagoas 3. Arsis 4. Codoman 5. Chaeronea

تقویت نیروهای نظامی مقدونیه پرداخت و سپاهی به نام فالانژ فراهم ساخت. این سپاه به نیزه‌هایی به درازای ۴/۸ متر مجهز بودند.

فیلیپ با تقویت روحیهٔ مردم مقدونیه به دفع دشمنان مرزی موفق شد. از سوی دیگر ثروت داخلی مقدونیه که در اثر استخراج معادن طلا روی به افزایش نهاده بود، موجب برتری نفوذ مقدونی در منطقه شد. پس از شکست یونان، فیلیپ مقدونی فرمانروای سراسر یونان و مقدونیه شد و سپس اعلام کرد که در نظر دارد با ایرانیان بجنگد و انتقام حملات گذشتهٔ ایرانیان را به آن سرزمین و معابد یونانی بگیرد. بنابراین، در ۳۳۶ پ. م آمادهٔ حمله به ایران شد؛ اما پیش از آنکه توفیقی یابد در ضیافتی به دست یکی از نگهبانان خود کشته شد.(۱۲)

جلوس اسکندر موقتاً موجب قطع عملیات نظامی و حمله به ایران شد. اسکندر که نام واقعی او الکساندر بود، پسر فیلیپ دوم مقدونی و مادرش المپیاس یونانی بود. بنا به گفتهٔ پلوتارک(۱۳) نسبت اسکندر از سوی پدر به هرکول و از طرف مادر به آشیل، پهلوانان معروف یونان، می‌رسد. هنگامی که اسکندر در ۳۳۶ پ. م به تخت سلطنت رسید بیست ساله بود. وی مدتی تحت تعلیم و تربیت ارسطو به سر برده بود.(۱۴)

اندیشهٔ فتح آسیای صغیر و امپراتوری هخامنشی از دیرباز فیلیپ مقدونی و پسرش اسکندر را به خود مشغول داشته بود. به همین روی، اکنون که فرصت مناسب فراهم شده بود، اسکندر در سه جنگ پی در پی گرانیک[1]، ایسوس[2] و گوگمل[3] تا قلب امپراتوری پیش رفت و از هیچ‌گونه غارت و کشتار و وحشیگری کوتاهی نکرد. به همین سبب، در سنت ایرانیان به وی لقب گجستگ[4] (ملعون) داده شده است. با این همه، اسکندر برای استمرار فرمانروایی خویش در مناطق میان یونان و هند تلاشهای فراوانی کرد. وی برای جلب نظر ایرانیان از آداب و سنن ایرانیان پیروی نمود. ازدواج با شاهزاده‌های ایرانی نظیر رکسانا[5] و سپردن مقام

---

1. Granicus 2. Issus 3. Gaugamela 4. Gujastag
5. Roxana

ساتراپی به اشراف ایرانی نیز به همین منظور صورت گرفت. وی در آسیای صغیر خود را مدافع صلح و نظم عمومی معرفی کرد.

اسکندر پس از نبرد ایسوس طی نامه‌ای به داریوش، خود را نمایندهٔ خداوند و برگزیدهٔ او خواند. وی در صدد بود که در کنار بزرگان ایرانی و اجرای سنتهای آنان خود را وارث امپراتوری پیشین هخامنشی قلمداد کند. در زمان اقامت در پارس، اسکندر به گرامیداشت کوروش پرداخت و از سیاستهای او پیروی کرد. پس از قتل داریوش به دست بسوس[1]، اسکندر به کینه‌جویی او پرداخت و خود را جانشین او قلمداد کرد. به رغم این سیاست و تدبیر ساتراپ اسکندر در پارس، که با پوشیدن جامهٔ مادی و اجرای آداب و رسوم ایرانی موفق به جلب توجه ایرانیان شده بود، سرزمین ایران پس از مرگ اسکندر دچار آشوب و ناآرامی شد. اسکندر که به هنگام مرگ بیش از سی و سه سال نداشت در ۳۲۳ پ. م به علت بیماری در بابل درگذشت و عمر کوتاه او به وی فرصت نداد تا به اجرای دیگر نقشه‌های نظامی خود، از جمله فتح عربستان یا تسخیر سرزمینهای اطراف دریای خزر و حتی اروپای غربی بپردازد و گونه‌ای امپراتوری جهانی را ایجاد کند. وی روی هم رفته در حدود دوازده سال و هشت ماه سلطنت کرد.(۱۵)

شکست امپراتوری هخامنشی یکی از وقایع بسیار مهم در تاریخ ایران باستان بود. این واقعه علاوه بر دگرگونی تاریخ و فرهنگ ایران، در سرنوشت فرهنگی بسیاری از سرزمینهای مجاور ایران نیز تأثیری عظیم برجای نهاد. هجوم اسکندر مقدونی بر آسیا علاوه بر انگیزهٔ کشورگشایی و انتقام از ایرانیان، موجب گسترش فرهنگ هلنی در این بخش از جهان شرق شد. متأسفانه منابع مربوط به این بخش از تاریخ ایران بسیار ناقص است. مورخین اسکندر بیشتر به شرح جنگها و کشورگشاییهای او پرداخته‌اند و مورخ امروز ناچار باید ضمن به‌کارگیری دیگر منابع موجود، به تفسیر و استنباط و شمّ تاریخیِ خود مراجعه کند تا بتواند حقایق تاریخی را از میان حجم عظیم اخبار متناقض و تکراری این دوره استخراج کند.

---

1. Bessus

سالشمار شاهان هخامنشی(۱۶)	
چیش پیش (اهل انشان)	حدود ۶۵۰-۶۲۰ پ. م
کوروش یکم (پسر او)	حدود ۶۲۰-۵۹۰ پ. م
کمبوجیه یکم (پسر او)	حدود ۵۹۰-۵۵۹ پ. م
کوروش بزرگ یا کوروش دوم (پسر او)	۵۵۹-۵۳۰ پ. م
کمبوجیه دوم (پسر او)	۵۳۰-۵۲۲ پ. م
بردیا (اسمردیس،برادر کمبوجیه)	۵۲۲ پ. م
داریوش یکم (پسر هیستاسپ، نوه ارشام، نواده هخامنش)	۵۵۲-۴۸۶ پ. م
خشایارشا (پسر او)	۴۸۶-۴۶۵ پ. م
اردشیر یکم، درازدست (پسر او)	۴۶۵-۴۲۴/۴۲۳ پ. م
داریوش دوم، اخس (پسر او)	۴۲۳-۴۰۵ پ. م
اردشیر دوم (پسر او)	۴۰۵-۳۵۹ پ. م
اردشیر سوم، اخس (پسر او)	۳۵۹-۳۳۸ پ. م
اردشیر چهارم، ارسس (پسر او)	۳۳۸-۳۳۶ پ. م
داریوش سوم، کدمان (پسر عموی دوم)	۳۳۶-۳۳۰ پ. م

الف) داده‌های باستانشناسی

یکی از مشکلات بررسی منابع تاریخ هخامنشی آن است که مورخان این دوره هیچ‌گونه شرحی از وقایع دوران خود تهیه و تنظیم نکرده‌اند. برخلاف امپراتوریهای دیگر که دارای منشی و وقایع‌نگار بوده‌اند، هخامنشیان فرمانی مبنی بر نگارش مشروح عملیات نظامی خود صادر نکرده‌اند و شرح قهرمانی سرداران بزرگی که موجب پیدایی چنین امپراتوری عظیمی گردیدند، در کمتر جایی ثبت شده است. مشکل دیگر همانا پراکندگی اندک منابعِ موجود، وگوناگونی و تنوع آنها به اشکال و زبانهای مختلف است.

امپراتوری هخامنشی با گستردگی شگفت‌انگیز خود، سرزمینهای متنوعی را به عنوان ساتراپی در تصرف داشت. این سرزمینها از سویی تا باختر و بخشی از هند و از سوی دیگر تا بین‌النهرین، مصر، سوریه و یونان ادامه داشت. نتیجهٔ این

گستردگی، تنوع و اهمیتِ بسیار آثار باستانی هخامنشیان است؛ زیرا آنان هنر و فرهنگ ملتهای گوناگون را اقتباس کردند و آن را با رنگ و بوی ایرانی آمیختند و با ذوق و اندیشهٔ ایرانی جلوه دادند؛ بنابراین، پژوهشگر تاریخ هخامنشی، با مطالعه و بررسی داده‌های باستانشناسی این دوره و سنجش موشکافانهٔ آن با منابع و آثار دیگر تاریخی، علاوه بر آگاهی نسبت به تعامل فرهنگی امپراتوری با اقوام و سرزمینهای تابعهٔ آن، می‌تواند نسبت به آرمانهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی این قوم شناختی فراتر و گسترده‌تر از نقل قولهای غالباً مغرضانهٔ مورخین دوران باستان به دست آورد.

افزون بر آثار عظیم باستانی پاسارگاد، تخت جمشید، شوش و نقش رستم، باستانشناسان کاوشهایی در سارد (لیدی) و ساتراپیهای هخامنشی در سواحل شرقی مدیترانه و آسیای مرکزی انجام داده و به نتایج چشمگیری نائل شده‌اند. همچنین، تعدادی از آثار تاریخی هخامنشی در غرب ترکیه و مغرب آسیای صغیر، مصر و فنیقیه کشف شده که نشان دهندهٔ حضور ایرانیان و ارتباط آنها با مردم آن سرزمین است. با وجود این، یکی از مشکلات منابع باستانشناسی عصر هخامنشی آن است که هنوز بسیاری از مناطق مهم باستانی این دوره کاوش نشده‌اند. بسیاری از مراکز عمدهٔ دوران هخامنشی امروزه با شهرهای مدرن وگسترده پوشیده شده و این امر، کار حفاری را دشوار ساخته است؛ از جملهٔ این مراکز شهرهای همدان، اربیل (در شمال عراق) و دمشق است.

یکی دیگر از مشکلات دسترسی به منابع باستانشناسی این دوره آن است که داده‌های تاریخی و گزارشهای مورخین دوران باستان همهٔ دوره‌های تاریخی را شامل نمی‌شوند. بیشتر این اسناد و مدارک محدود به سدهٔ پنجم پیش از میلادند؛ در حالی که از سدهٔ چهارم، یعنی دورهٔ پیش از حملهٔ اسکندر، اسناد تاریخی کافی با آثار باستانی همراه نیستند. همچنین، داده‌های باستانشناسی این دوره غالباً مربوط به بخش غربی و شمال غربی امپراتوری هخامنشی است و از بخش شرقی آن مدارک و اسناد کافی در دسترس پژوهشگران نیست.

از سویی این نکته را نباید فراموش کرد که بـه رغـم وفـور اسـناد و مـدارک باستانشناسی، استفاده از آنها همیشه کاری آسان و ساده نیست و از سوی دیگر آنکه تفسیر و استنباط باستانشناسان از داده‌های باستانشناسی همواره هماهنگ و یکسان نیست و این امر، یعنی تعبیر و تفسیر بی‌نقص از داده‌های مذکور زمانی میسر خواهد بود که سایر منابع تاریخی نظیر منابع کتبی (کتیبه‌ها و گزارشهای مورخین کلاسیک) و داده‌های زبانی و هنری در یک مجموعه قرار گیرند و همگی با دیدگاهی عالمانه و دقیق بررسی و پژوهش شوند.

معماری

هخامنشیان پس از استقرار و ایجاد امـپراتـوری خـود بـه بـنای کـاخها و مـعابد و آرامگاههایی پرداختند که هـر یک از عـالی‌ترین شـاهکارهای مـعماری بـه شـمار می‌روند. ظاهراً ساخت این بناها از اوایل سدهٔ هفتم پ. م آغاز شده است. کهن‌ترین بنای بازمانده از عصر هخامنشی ویرانه‌های شهری است که در مسجدسلیمان بر پا شده و احتمالاً بانی آن هخامنش یا چیش‌پیش بوده است. یکی از ویژگیهای مهم این بنا صفه‌ای است که پشت به کوه دارد و ساختمانها را بر روی آن بنا کرده‌اند. این ویژگی در سایر بناهای هخامنشی نیز به چشـم مـی‌خورد. دیگـر ویـژگی بـناهای هخامنشی استفاده از تخته سنگهای بزرگِ تراشیده است که آنها را بدون ملاط بر روی هم قرار می‌دادند. بنا به گفتهٔ گیرشمن، پارسها این ویژگی را هنگامی که در کنار دریـاچهٔ ارومـیه سکـونت داشـتند از اقـوام بـومی آن مـنطقه، یـعنی اورارتـوها آموختند.(۱۷)

ساختن مجموعه بناهای پاسارگاد (پارساگد = پارسا کرد = اردوگاه پارسها) در زمان کوروش بزرگ آغاز شد. عملیات ساخت این مجموعه از ۵۵۹ تا ۵۵۰ پ. م به طول انجامید. پیش از این پاسارگاد به شکل دژی بود که پادشاهان تابع ماد در آن سکونت داشتند؛ اما با بنای کاخ و مجموعه ساختمانهای پاسارگاد در محوطه‌ای به طول دو و نیم کیلومتر، این شهر به عنوان پـایتخت اولیـن و دومـین فـرمانروایـان

هخامنشی، کوروش کبیر (۵۵۹-۵۲۹ پ. م) و پسرش کمبوجیه (۵۲۹-۵۲۱ پ. م)، انتخاب شد. مجموعه بناهای پاسارگاد شامل بخشهایی از قبیل کاخ پذیرایی کوروش، کاخ اختصاصی کوروش، آرامگاه کوروش، بنای معروف به زندان سلیمان، و چند بنای پراکندهٔ دیگر است.

کاخ پذیرایی کوروش در غرب دهکدهٔ «مادر سلیمان» قرار دارد و سرستونهای آن به شکل نیم‌تنهٔ گاو یا شیر است. چهار در ورودی از سنگ سیاه صیقلی در چهار سوی تالار مرکزی قرار داشته و در کنار هر در نقوش برجسته‌ای از حیوانات افسانه‌ای در حال جنگ، به عنوان نگهبانان تالار قرار داشته است که امروزه برخی از این نقوش به صورت انسانی با دم ماهی یا پیکر گاو از زیر خاک بیرون آمده است. در فاصلهٔ دویست متری این تالار دروازهٔ اصلی کاخ قرار دارد. در دو طرف این دروازه، گاوهای بالدار عظیمی وجود داشته و در شمال و جنوب تالار اتاقهایی قرار داشته است. سقف بنا از چوب بوده و روی آن را با گچ پوشانده بودند و روی گچها نقاشیهایی شده بود. در دو سوی دروازهٔ اصلی تالار نقوش برجسته‌ای قرار دارد که پادشاه هخامنشی را نشان می‌دهد در حالی که خدمتگزاران چتری را بر بالای سر او نگاه داشته‌اند. این نقوش برجسته چینهای لباس شاه را که با ورقه‌های طلا تزئین شده بخوبی نمایش داده است. کف تالار با تخته سنگهای سیاه و سفید پوشیده شده است. در پیشخوان کاخ ایوان ستونداری قرار داشته که در بالای آن فرشتهٔ بالداری نقش شده است. کتیبه‌هایی به خط فارسی باستان، ایلامی و بابلی در جای جای این کاخ قرار دارد.

در شمال غربی این ناحیه، کاخ اختصاصی و محل سکونت کوروش قرار دارد. بر دیوار این کاخ نیز کتیبه‌ای به سه خط فارسی باستان، ایلامی و بابلی دیده می‌شود.

در جنوب کاخ پذیرایی، آرامگاه کوروش قرار دارد که به شکل هرم و با پلکانی گرداگرد آن ساخته شده است و در مجموع مانند زیگوراتی است که در چغازنبیل نزدیک شوش کشف شده است. در حدود ۵۵۰ متری شمال کاخ کوروش

آتشکده‌ای قرار داشته که امروزه تنها دیواری از آن باقی مانده است. همچنین در فاصلهٔ یک کیلومتری غرب کاخ کوروش عبادتگاهی وجود داشته که اکنون دو آتشدان آن برجاست. بنا به گفتهٔ گیرشمن شهر پاسارگاد نمونهٔ کاملی از هنر معماری ایران است. این شهر از سویی با هنر مادها ارتباط دارد و از سوی دیگر گاوهای بالدار آن ملهم از آشور و پایه‌های افقی آن متأثر از هیتیها و مصریهاست؛ اما همهٔ این اقتباسها از ویژگیهای ایرانی برخوردار است که مانند هیچ یک از آثار هنری کشورهای مذکور نیست. آنچه معماران ایرانی از ملتهای دیگر گرفتند با هنر ایرانی آمیختند و هنر تازه‌ای به وجود آوردند که ویژگیهای خاص خود را داشت و برتر از هنرهای ملتهای دیگر بود.(۱۸)

یکی دیگر از آثار معماری هخامنشیان که متأسفانه امروزه جز قطعاتی ویران شده، اثری از آن باقی نمانده، کاخ شوش است. داریوش شوش را به عنوان پایتخت امپراتوری انتخاب کرد. این شهر از طریق سه جاده به تخت جمشید، اکباتان و بابل متصل می‌شد. بررسیهای انجام شده نشان می‌دهد که این کاخ نیز مانند دیگر کاخهای هخامنشی از چهار قسمت تشکیل شده بود که عبارت بودند از دروازهٔ اصلی، تالار پذیرایی، تالار بارعام و اتاقهای مسکونی. امروزه تالار بارعام و اتاقهای مسکونی کاخ شوش از زیر خاک بیرون آمده است. این کاخ طبق معمول بر روی صفه‌ای بر پا شده بود. بخشی از آن به نام «آپادانا» است که سبک معماری آن نظیر معماری پاسارگاد بوده است. سقف آن بر روی شش ردیف ستونهای سنگی قرار داشته که پایه آن مربع بوده و نقش برجستهٔ دو گاو نر بر سر آنها مشاهده می‌شده است. این نقشها ظاهراً تقلیدی از سرستونهای آشوری و بابلی است؛ اما ویژگیهای هنر ایرانی به آنها برجستگی خاصی بخشیده است. خود بنا، بر اساس کاوشهای چغازنبیل در ایلام، برگرفته از طرح کاخهای پادشاهان ایلام است. بر اساس کتیبهٔ داریوش در شوش، مصالح ساختمانی این کاخ از ممالک تابعهٔ امپراتوری به آنجا آورده شده بود، بدین ترتیب که طلا از سارد و باختر، سنگ لاجورد و عقیق از سغد، فیروزه از خوارزم، نقره و چوب برای منبّت از مصر و سدر از لبنان. برای عملیات

این کاخ سنگ‌تراشان از ایونی و سارد، جواهر سازان و زرگران از ماد و مصر، نجاران از سارد و مصر، آجرکاران و نقاشان از بابل، ماد و مصر گرد آمده بودند.(۱۹)

در بخش دیگری از این کتیبه داریوش نقل کرده است که:

این کاخ را که در شوش ساختم، تزئینات آن از دوردست آورده شد. زمین کنده شد، تا اینکه در آن به سنگ رسیدم. هنگامی که کنده شد، آنگاه شفته انباشته شد، حدود چهل ارش عمق (و در جای) دیگر بیست ارش عمق. روی آن شفته کاخ بنا شد.(۲۰)

درکتیبهٔ اردشیر دوم هخامنشی اظهار شده است که کاخ داریوش در شوش در زمان پدرش، اردشیر اول، در حریق سوخت و او به تجدید بنای آن اقدام نمود.(۲۱)کاخ آپادانا در شوش به وسیلهٔ آجرهای لعابدار تزئین شده است. بر این آجرها نقش سربازان جاویدان، شیرهای افسانه‌ای و گاو بالدار به چشم می‌خورد.

مجموعهٔ تخت جمشید بی‌شک مهمترین و شگفت‌انگیزترین اثر معماری دوران هخامنشی است. ساختمان تخت جمشید در ۵۱۸ پ م به وسیلهٔ داریوش اول در موطن اصلی او آغاز شد. در ساخت آن معماران ایرانی بر آن شدند تا ضمن حفظ سنتهای کهن، صفه و تختگاهی ایجاد کنند که مانند پاسارگاد و مسجدسلیمان پشت به کوه رحمت داشته باشد.

یکی از بناهای تخت جمشید تالار آپاداناست که دارای دو پلکان اصلی، یکی در شمال و دیگری در مشرق است. پلکان شرقی مقابل تالار «صد ستون» قرار دارد. دیوارهٔ این پله‌ها با نقوش برجستهٔ زیبایی تزئین شده است. در دو طرفی که دیواره‌های پلکان به هم رسیده‌اند، نقش جنگ شیر با گاو دیده می‌شود. روی دیواره‌های سکوی آپادانا در طرفین این پلکان، مجالسی از سربازان نگهبان پارسی و مادی و شوشی، همراه با پیاده‌نظام، سواره‌نظام و کمانداران دیده می‌شود. در طرف دیگر، ضمن ۲۳ مجلس یک نفر مادی یا پارسی، خراج‌آورندگان را راهنمایی می‌کند. در این تابلو نقوشی از اهالی ماد، شوش، ارمنستان، آریا، بابل، لودیه، آراخوزیا، سغد، کاپادوکیه، مصر، سکائیه، ایونی، پارت، قندهار، باختر، سگارت،

خوارزم، هند، تراس، عربستان، درانژیان، لیبی و حبشه مشاهده می‌شود که هر یک نمونه‌ای از بهترین محصولات سرزمین خود را برای شاهنشاه هخامنشی به ارمغان آورده‌اند.

بنای دیگر، تالار «سه دروازه»، اتاق چهارگوشی است که روی پلکان آن نقش شیری که به گاوی حمله کرده و یک حیوان افسانه‌ای دیده می‌شود. بر دیوارهای طرفین پلکان از بیرون، ردیفی از سربازان نگهبان مادی و پارسی نقش شده است و در بخش داخلی آن درباریان و صاحب‌منصبان، در حالی که گل لوتوس در دست دارند، نشان داده شده‌اند. بر دروازه شرقی نقش برجستهٔ خشایارشا نشان داده شده است که به عنوان ولیعهد پشت سر پدرش داریوش ایستاده و داریوش بر تختی نشسته است و نمایندگان ۲۸ ملت تخت را روی سر و شانه‌های خود نگهداشته‌اند. بر دروازه‌های شمالی و جنوبی نقش برجستهٔ شاه، در حالی که دو نفر چتری را در بالای سر او گرفته‌اند، دیده می‌شود. در بالای این نقش، اهورامزدا به شکل قرص خورشید در حال پرواز است.

حیاط «هدیش» در جنوب سه دروازه واقع شده که به فرمان خشایارشا اول ساخته شده است. بر دیوار پلکان آن نگهبانانی ایستاده‌اند و در میان آن کتیبه‌ای دیده می‌شود. در دو طرف پلکان نقش شیری که به گاوی حمله کرده و بر دیواره‌های پلکان نقش خراج‌آورندگان مشاهده می‌شود. از حیاط هدیش به وسیلهٔ پلکانی به حیاطی دیگر وارد می‌شوند.

کاخ «تچر» در جنوب حیاط هدیش قرار دارد که بنای آن در زمان داریوش اول آغاز شده و در دورهٔ خشایارشا اول به پایان رسیده است. بر دیوار دروازه‌های این کاخ نقوش برجسته‌ای از شاه در حال جنگ با شیر یا گاو وحشی یا حیوانی افسانه‌ای دیده می‌شود. سر و پای این حیوان افسانه‌ای از جلو مانند شیر و از عقب مانند پنجهٔ عقاب، و دم آن مانند دم عقرب است. سنگ دیوارهای این کاخ به قدری صاف و صیقلی است که آن را «آینه‌خانه» نامیده‌اند. نقش بالای سردر نشان می‌دهد که از هنرمندان مصری برای تراش سنگهای این کاخ استفاده شده است. ایوان این کاخ بر

دو ردیف چهار ستونی قرار گرفته است و دو ردیف پلکان در دو طرف ایوان ستون‌دار قرار گرفته که خراج‌آورندگان را همراه با هدیه‌های آنها نشان می‌دهد.

پس از کاخ تچر ساختمان ویرانی از کاخ ناتمام اردشیر سوم با طرح نامنظم قرار دارد. سپس هدیش یا کاخ خشایارشا، حرمسرا، خزانهٔ داریوش و تالار صد ستون قرار گرفته است. کاخ صدستون که به دستور خشایارشا ساخته شده و به وسیلهٔ اسکندر مقدونی آتش زده شده است، شامل یک تالار مرکزی مربع بوده و سقف آن روی ده ردیف ده ستونی قرار داشته است. مقابل تالار اصلی ایوانی ستون‌دار، با دو ردیف هشت ستونی قرار داشته است. در شمال تالار اصلی دو دروازه و نه پنجره بوده و نقوش برجستهٔ شاه در حال نبرد با شیر، گاو نر یا هیولایی بالدار دیده می‌شود که از روبه‌رو شیر و پای آن از عقب شبیه پای عقاب یا دم عقرب است. در بالای دیوار نقش اهورامزدا به صورت انسان بالداری در حال پرواز مشاهده می‌شود و زیر آن مجلس بارعام شاهنشاه هخامنشی قرار دارد.(۲۲)

اکنون که آثار معماری دورهٔ هخامنشی را به اختصار بر شمردیم، ممکن است بتوانیم به طور کلی سه نوع اثر معماری برای این دوره قائل شویم: ۱) کاخها و تالارها، ۲) بناهای تدفینی و ۳) بناهای مذهبی.

۱. کاخها و تالارها. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، معماران هخامنشی در بنای کاخهای این دوران از هنر ملتهای مختلف مانند ایلام، مصر، بابل، هیتیها، اورارتوها و آشوریها الهام گرفتند و از مجموع آنها تلفیق و ترکیبی را آفریدند که اندیشه و ذوق ایرانی در آن نقش آشکار و تعین کننده‌ای داشت.

بنابر نظر گیرشمن، تختگاه و سکوی بناهای هخامنشی ملهم از اقوام اورارتو است که در کنار دریاچهٔ ارومیه می‌زیستند. بناهای اورارتوها عبارت از ایوانی بوده است که مقابل تالار اصلی قرار می‌گرفت و سقف آن بر روی ستونهای چوبی تکیه داشت. مادها نیز احتمالاً از همین سبک پیروی کرده‌اند و آرامگاههایی که در صخره‌های کوه تراشیده‌اند، نمونه‌ای از این سبک معماری است. تنها کاخ شوش از این شیوه مستثناست و این امر محتملاً به دلیل آب و هوای گرم جلگهٔ شوش است.

این کاخ بر اساس طرح ایلامیها بنا شده و بنابرآن اتاقهایی در اطراف یک حیاط مرکزی بنا شده‌است.

بنابراین، «هنر معماری هخامنشی دنبالهٔ هنر ماد و هنر آسیای غربی است؛[۲۳] اما باید توجه نمود که با وجود اقتباس هخامنشیان از هنر ملتهای دیگر، آنان هیچگاه به تقلید کورکورانه نپرداختند، بلکه در آنچه از دیگران برمی‌گرفتند، دخل و تصرف می‌کردند؛ بنابراین، هنر معماری آنها دارای ابتکار و صفات خاص آنهاست. هماهنگی و وحدتی که در سبک معماری هخامنشی به چشم می‌خورد، نشان دهندهٔ موفقیت آنها در به کارگیری عناصر معماری دیگر ملتهاست. از سوی دیگر، هخامنشیان با حفظ سنت معماری، نخواستند یا نتوانستند بعدها این هنر را متحول و متنوع کنند؛ چنانکه برای مثال به کشف بُعد سوم نپرداختند یا در فنّاوری نقوش برجسته، به فضاسازی گروهی دست نزدند.[۲۴]

نقشه و طرح کاخها در معماری هخامنشی شگفت‌انگیز است و بویژه در تخت جمشید عظمت روح امپراتوری را نشان می‌دهد. محیط و فضای ایجاد این بناها در چگونگی طرح آنها تأثیر آشکار دارد. همانگونه که کاخ شوش به دلیل قرار گرفتن در آب و هوای گرم و جلگه‌ای دارای طرحی متفاوت با کاخهای دیگر، از جمله تخت جمشید است، نوع استفاده از بنا نیز در طرح و ساختار آن تأثیر داشته است. به نظر می‌رسد که طرح بناهای تخت جمشید به وسیلهٔ خود داریوش تهیه شده باشد. وی در نظر داشت که این مکان برای اجتماع ملتها و نمایندگان آنها باشد؛ بنابراین، طرح آنها با بناهای نظامی متفاوت بود. بنای تخت جمشید بعدها ادامه یافت. تالار آپادانا در زمان خشایارشا و تالار تخت در دوران اردشیر اول به اتمام رسید؛ بنابراین، علت آنکه بنایی نظیر تالار تخت در شوش وجود ندارد آن است که تشریفاتی که در تخت جمشید وجود داشت در شوش نبود.

ستونها در بناهای هخامنشی از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردارند. پایهٔ این ستونها به صورت مربع یا شبیه گلدان واژگون است و همواره دارای شیارهایی است. طرح پایهٔ ستونها از ستونهای مصری الهام گرفته شده است. بخش فوقانی

ستونها ترکیبی است. معماران هخامنشی در تخت جمشید چهار نوع سرستون ساخته‌اند: ۱) سرستون با پیکر گاو؛ ۲) سرستون با پیکر شیرهای شاخدار؛ ۳) سرستون با سر انسان؛ ۴) سرستون با پیکر حیوانات افسانه‌ای. هر یک از انواع سرستونها با کاربرد ساختمانها ارتباط مستقیم داشته و این نکته در مورد نقوش برجسته نیز صادق است. در کتیبه‌های داریوش آمده است که ستونها اثر معماران و سنگ‌تراشان یونانی و لیدیایی بوده است، اما به قول گیرشمن، هنگامی که این ستونها را با ستونهای یونانی مقایسه می‌کنیم، تفاوت آشکاری در سبک و ساخت آنها مشاهده می‌شود: تزئین ستونهای یونانی افقی اما ستونهای هخامنشی عمودی است؛ بلندی ستونهای ترکیبی هخامنشی در هیچ نقطهٔ دیگر نظیر ندارد؛ پایهٔ ستونهای ایرانی با یونانی کاملاً متفاوت است. گیرشمن نتیجه می‌گیرد که: «حتی اگر صنعتگران یونان در ساختمان شوش و تخت جمشید شرکت داشته‌اند، جزئیات کار را معماران ایرانی تهیه کرده و به آنان دستور انجام آن را داده‌اند و به این ترتیب کارِ انجام شده کاملاً ایرانی است».(۲۵)

هنر معماری هخامنشی با مهارت و استادی، عناصر خارجی را جذب کرده و از آنها بخوبی بهره گرفته است. هماهنگی و وحدتی که در سبک معماری این دوره وجود دارد نشانهٔ توفیق هنرمندان و معماران هخامنشی در به کارگیری عناصر مذکور است. استفاده از آجر لعابدار شیوهٔ ایلامی و بابلی بوده است، گچبری اطراف درها و طاقچه‌ها الهام گرفته از مصر است و بریدگی طولی ستونها از ایونی اخذ شده و سرانجام، تختگاهها و سنگ کاری آن در مسجدسلیمان، پاسارگاد و تخت جمشید و همچنین طرح کاخهای تخت جمشید دارای ویژگیهای اورارتویی است.

۲. بناهای تدفینی. هخامنشیان احتمالاً در آغاز زردشتی نبوده‌اند و بدین سبب قبور و آرامگاههایی از آنان بر جای مانده است. یکی از این آرامگاهها در دامنهٔ کوه نقش رستم است که پیکر داریوش، خشایارشا، اردشیر اول و داریوش دوم را در خود جای داده است. پوشش قبرها که به شکل خرپشته است، با پوشش آرامگاه کوروش و پوشش قبور گورستان سیلک شباهت دارد. نمای این آرامگاه به شکل

صلیب است و ۲۲/۵۰ متر ارتفاع دارد. این نما شبیه سردر ورودی کاخ است و بر سطح دیوار ستونهای کوتاه و نقوش برجسته دیده می‌شود. بر بالای این نقوش، اهورامزدا، خدای بزرگ، در مقابل شاه هخامنشی در پرواز است و گویی از او نگهبانی می‌کند.

یکی دیگر از این آرامگاهها در دامنهٔ کوهی پشت تخت جمشید واقع شده که متعلق به اردشیر دوم و سوم و داریوش سوم است. همچنین آرامگاه «دا و دختر» (دایه و دختر)، در راه میان پاسارگاد و مسجدسلیمان قرار دارد که نمونه‌ای از «دخمه»های هخامنشی است و به سبک آرامگاههای مادی ساخته شده است. سکویی به نام تخت رستم در تخت جمشید قرار دارد که احتمالاً آرامگاه کمبوجیه بوده است و سرانجام، یکی دیگر از مقابر هخامنشی در نزدیکی تخت جمشید واقع است که در آن مردگان را بنا به سنت ایلامیها و آشوریان جدید، در تابوتهایی از گِل پخته قرار می‌دادند. در مجموع، به نظر می‌رسد که پیش‌نمای آرامگاهها بویژه در نقش رستم، تقلیدی از نمای کاخهاست. بخش میانی به قبرهای صخره‌ای مادی و سکایی شباهت دارد.(۲۶)

۳. بناهای مذهبی. بنای نقش رستم یکی از معابد مهم هخامنشی است که از سنگ آهک سفید زیبایی ساخته شده و در سه طرف آن سه ردیف پنجرهٔ بسته از سنگ سیاه ساخته شده است. در سمت چهارم پلکانی وجود داشته که به دری ختم می‌شد و این در به اتاقی باز می‌شد. دو آتشدان سنگی در آن قرار دارد که به هنگام انجام مراسم مذهبی استفاده می‌شد. بنا به نظر پژوهشگرانی مانند ویکاندر و گیرشمن، برج نقش رستم عبادتگاهی متعلق به ایزد ناهید بوده است. ایزدان دیگر نیز مانند اهورامزدا و میترا در این عبادتگاه ستایش می‌شده‌اند و به نظر می‌رسد که تندیس این ایزدان در آنجا نگهداری می‌شده است. بنای معبد نقش رستم را امروزه کعبهٔ زردشت می‌خوانند.

امروزه کاوشهای باستانشناسی، نظر هرودوت را مبنی بر اینکه ایرانیان هیچ‌گونه معبدی نداشتند و برای ایزدان خود تندیسی نمی‌ساختند، مردود ساخته

است. معابد هخامنشی هیچگاه به اهمیت و عظمت معابد آشوری و بابلی نبوده است؛ اما نباید فراموش کرد که هنر معماری هخامنشی از پیش‌زمینه‌های کهن و سابقه‌داری برخوردار است. کاخهای کوروش به ناگهان و از هیچ پدیدار نشدند. دخمه‌های سنگی دورهٔ ماد با ستونها و سرستونها و نقوش برجسته‌اش، مقدمه‌ای از کاخهای اکباتان بودند و با اینکه معماری مادها هنوز برای ما کاملاً شناخته نشده است، اما نمی‌توان پذیرفت که هخامنشیان از هنر معماری این اقوام آریایی ناآگاه بودند. در حقیقت می‌توان نتیجه گرفت که اقوام سکایی، کیمری، مادی و پارسی با یکدیگر متحد شدند و هنر هخامنشی را به وجود آوردند.(۲۷)

ب) کتیبه‌ها و الواح برجای مانده از دوران هخامنشیان

کتیبه‌های فارسی باستان همگی به یکی از انواع خط میخی است که به فرمان شاهان هخامنشی برای نگارش این زبان اختراع شده بود. این کتیبه‌ها از دیدگاه تاریخی و زبانشناسی حائز اهمیت بسیارند. این کتیبه‌ها بدان سبب که همزمان با حوادث مندرج در آنها و تألیف آنها نگاشته شده‌اند، یکی از مهمترین و باارزشترین منابع تاریخ هخامنشی به شمار می‌روند و علاوه بر این، حاوی اطلاعات محدودی دربارهٔ کشورهای تابعهٔ امپراتوری نیز می‌باشند. قرائت و رمزگشایی این کتیبه‌ها در آغاز سدهٔ نوزدهم، مرهون تلاشهای دانشمندان غربی، بویژه هنری راولینسون است. شرح این رمزگشایی و زحمات مرارت‌بار پژوهشگران را، عده‌ای از محققین از جمله م. آ. دندامایف در بخش اول کتاب *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی* آورده است.(۲۸)

با این همه، متأسفانه این کتیبه‌ها، به استثنای کتیبهٔ بزرگ داریوش در بیستون که شرح جزئیات حوادث مربوط به جلوس او بر تخت شاهی است، پژوهشگر تاریخ عصر هخامنشی را کفایت و ارضا نمی‌کند. این کتیبه‌ها غالباً متون کوتاهی دربارهٔ نام و القاب پدران و نیاکان شاه هستند و بیشتر جنبهٔ یادبود دارند و بنابراین، اطلاعات کافی دربارهٔ امپراتوری و حوادث سیاسی و تحولات تاریخی و ساختار

اداری مربوط به آن دوره را ثبت نمی‌کنند. کتیبه‌های هخامنشی بیشتر با روایات و ترجمه‌هایی به زبانهای ایلامی، اکدی و بابلی و در چند مورد هیروگلیف مصری همراهند.

مهمترین کتیبه‌های برجای مانده از دوران هخامنشیان که غالباً بر روی صخره‌ها، ساختمانها یا اشیاء کوچک مانند ظروف و مهرها نگاشته شده‌اند عبارتند از:

کتیبهٔ اریارمنه AmH (حدود ۶۴۰-۵۹۰ پ. م): این کتیبهٔ ناقص که شامل ده سطر است بر روی لوحه‌ای زرین نوشته شده و در همدان کشف شده است و در آن از نَسَبِ شاه، سرزمین پارس، مردم و اسبهای نیکوی آن و اینکه اهورامزدا آن سرزمین را به او بخشیده و طلب یاری از او سخن به میان آمده است.(۲۹)

کتیبه ارشام (آرشام) AsH (۵۹۰ تا ۵۵۹ پ. م): تنها به زبان فارسی باستان و شامل چهارده سطر است که بر روی لوحهٔ طلا نوشته شده و در همدان کشف شده است. در این کتیبه پس از معرفی شاه و نسب او، اهورامزدا ستایش و از او طلب یاری و حمایت شده است.(۳۰)

سه کتیبهٔ کوچک از کوروش (۵۵۹-۵۳۰ پ. م): به سه زبان فارسی باستان، ایلامی و اکدی است. از دشت مرغاب به دست آمده و بخشهایی از آن آسیب دیده است.(۳۱)

کتیبه‌های داریوش (۵۲۲-۴۸۶ پ. م):

۱. *کتیبه‌های بیستون (بهستان[1]) (جایگاه خدا)*: کتیبهٔ بیستون بر روی صخره‌ای عمودی در ارتفاع ۶۷/۵ متر در کرمانشاه واقع است. این کتیبه که به سه زبان فارسی باستان، اکدی و ایلامی نگاشته شده یکی از مهمترین و مفصلترین کتیبه‌های باقیمانده از دورهٔ هخامنشیان است و در آن داریوش از پیروزی خود بر بردیای دروغین و شورشهای آغاز فرمانروایی خود یاد می‌کند. در قسمتی از این

---

۱. بهستان: جایگاه خدا baga-stāna

کتیبه نقش برجستهٔ داریوش همراه با دو تن از ملازمان دیده می‌شود در حالی که پای راست خود را محکم بر روی پیکر گئوماته قرار داده و پشت سرگئوماته نُه تن از شورشیان اسیر شده با دستهای بسته و بندی به گردن که همه را به هم متصل کرده است، دیده می‌شوند. در بالا، نقش برجستهٔ اهورامزدا قرار دارد. متن فارسی باستان در پنج ستون و زیر نقش برجسته، متن ایلامی در سمت راست و متن اکدی در سمت چپ آن نقر شده است. افزون بر این، یازده کتیبهٔ کوچک در بیستون کشف شده‌اند که نام دشمنان اسیر شدهٔ داریوش بر آنها نوشته شده است و هر کتیبه نزدیک به شخصی قرار دارد که به آن مربوط می‌شود.

۲. *کتیبه‌های فارس*: در فارس دو دسته از کتیبه‌های شاهان هخامنشی به دست آمده است:

الف) *کتیبه‌های تخت جمشید*: هفت کتیبه از داریوش در تخت جمشید بر جای مانده که برخی از آنها کتیبه‌های DPa، DPb، DPc، DPf، DPg، DPi، کوچکند و به معرفی داریوش و سلسله نسب او می‌پردازند. بعضی دیگر مفصلترند؛ نظیر:

کتیبهٔ DPd (داریوش در تخت جمشید، d): تنها به فارسی باستان بر روی دیوار جنوبی کاخ قرار دارد و شامل مطالبی از قبیل: ستایش اهورامزدا، وصف سرزمین پارس و نیایش است.

کتیبهٔ DPe (داریوش در تخت جمشید، e): تنها به فارسی باستان بر روی دیوار جنوبی کاخ قرار دارد و مشتمل بر معرفی داریوش، ممالکی که خراجگزار او بودند، پند و اندرز به فرمانروایان آینده و در پایان، نیایش است.

کتیبهٔ DPh (داریوش در تخت جمشید، h): سه زبانه است و بر روی دو لوحه از طلا و نقره حک شده است. متن فارسی باستان آن در ده سطر به تصرف سرزمین سکاها اشاره می‌کند.

ب) *کتیبه‌های نقش رستم*: در نقش رستم واقع در شمال تخت جمشید، از داریوش چند کتیبهٔ کوچک در معرفی درباریان خود و مردان سرزمینهای دیگر و دو کتیبهٔ بزرگ به شرح زیر باقی مانده است:

کتیبهٔ DNa (داریوش در نقش رستم، a): این کتیبه سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) در پشت نقش داریوش قرار دارد و متن فارسی باستان آن حاوی شصت سطر و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی داریوش، فهرست سرزمینهای خراجگزار ایران، سرکوب شورشها، نیایش به درگاه اهورامزدا و دعا برای خود و خانوادهٔ خود و اندرز به فرمانروایان آینده.

کتیبهٔ DNb (داریوش در نقش رستم، b): این کتیبه سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) است. متن فارسی باستان آن حاوی شصت سطر و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی داریوش، شیوهٔ فرمانروایی، ویژگی هنرها و فضایل او و در پایان اندرز به دیگران.

۳. کتیبه‌های شوش: در شوش نوزده کتیبه از داریوش باقی مانده است که مهمترین آنها عبارتند از:

کتیبهٔ DSe (داریوش در شوش، e): این کتیبه سه زبانه است (فارسی باستان، ایلامی و اکدی). متن فارسی باستان آن حاوی ۵۲ سطر و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی داریوش، فهرست کشورهای خراجگزار، شیوهٔ حکومت و شرح بعضی فعالیتهای داریوش از جمله اعادهٔ نظم به امپراتوری و سرانجام دعا به داریوش.

کتیبهٔ DSf (داریوش در شوش، f): این کتیبه سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) است. متن فارسی باستان آن حاوی ۵۸ سطر بر روی الواحِ گلی و مرمری و نیز بر روی کاشیهای لعابدار نگاشته شده و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی داریوش، شکرگزاری به درگاه اهورامزدا به خاطر اعطای پادشاهی به او، دربارهٔ ساختمان و مصالح به کار رفته در کاخ شوش، دعا به خود و پدر و کشورش. کتیبه‌های دیگر بسیار کوچکند و غالباً به معرفی داریوش و یا به عنوان یادبود بنایی نگاشته شده‌اند.

۴. کتیبه‌های سوئز در مصر: در منطقهٔ سوئز در مصر سه کتیبه از داریوش‌شاه کشف شده که دو تای آنها عبارتند از:

کتیبهٔ DZc (داریوش در سوئز، c): این کتیبه سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی

و اکدی) است. متن فارسی باستان آن حاوی دوازده سطر بر روی یک ستون گرانیت به فاصلهٔ ۳۳ کیلومتری سوئز قرار دارد و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی داریوش، فرمان حفر ترعهٔ سوئز که نیل را به دریای احمر می‌پیوندد و فتح مصر. در طرف دیگر ستون، کتیبه‌ای بلندتر به خط هیروگلیف مصری قرار دارد که احتمالاً شرح کامل گشایش کانال در آن نگاشته شده است.

۵. *کتیبهٔ الوند*: این کتیبهٔ سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) بر کوه الوند در جنوب غربی همدان واقع شده و متن فارسی باستان آن حاوی بیست سطر و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا و معرفی داریوش. این کتیبه احتمالاً به فرمان خشایارشا نگاشته شده است.

۶. *کتیبهٔ همدان*: این کتیبهٔ سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) بر روی الواحی زرین و سیمین نگاشته شده و مشتمل بر معرفی داریوش و کشورهای تحت فرمانروایی اوست.

کتیبه‌های خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پ. م): از خشایارشا چندین کتیبه در تخت جمشید، شوش، الوند، وان و همدان برجای مانده است.

کتیبه‌های تخت جمشید: از خشایارشا دوازده کتیبه به شرح زیر در تخت جمشید موجود است:

کتیبهٔ XPa (خشایارشا در پرسپولیس، a): این کتیبه سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) است. متن فارسی باستان آن حاوی بیست سطر و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی خشایارشا، شرح بنای دهلیزی در تخت جمشید و بناهای دیگر و در پایان دعا به درگاه اهورامزدا.

کتیبهٔ XPb (خشایارشا در پرسپولیس، b): این کتیبه تنها به فارسی باستان و حاوی سی سطر است و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی خشایارشا، شرح بنای ساختمانی در تخت جمشید و بناهای دیگر و در پایان دعا به درگاه اهورامزدا.

کتیبهٔ XPc (خشایارشا در پرسپولیس، c): این کتیبهٔ سه زبانه (فارسی باستان،

ایلامی و اکدی) بر روی ستون عمودی غربی رواق کاخ داریوش قرار دارد. متن فارسی باستان آن حاوی پانزده سطر و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی خشایارشا، شرح بنای کاخی در تخت جمشید به فرمان داریوش، پدر خشایارشا و در پایان دعا به درگاه اهورامزدا.

کتیبهٔ XPd (خشایارشا در پرسپولیس، d): این کتیبه سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) است. متن فارسی باستان آن حاوی نوزده سطر در سالن کاخ خشایارشا قرار دارد و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی خشایارشا، شرح بنای کاخی به وسیلهٔ خشایارشا و در پایان دعا به درگاه اهورامزدا.

کتیبهٔ XPf (خشایارشا در پرسپولیس، f): این کتیبه دو زبانه (فارسی باستان و اکدی) است. متن فارسی باستان آن حاوی ۴۸ سطر و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی خشایارشا، ذکری از داریوش پدر خشایارشا و گشتاسب (گشتاسپ)، جد وی، یادآوری اینکه داریوش از میان فرزندانش، خشایارشا را به عنوان شاه برگزیده است و در پایان دعا به درگاه اهورامزدا.

کتیبهٔ XPh (خشایارشا در پرسپولیس، h): این کتیبه سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) است. متن فارسی باستان آن حاوی شصت سطر است و از جهت روشن شدن سیاستهای دینی خشایارشا و رفتار او نسبت به پیروان دیگر ادیان حائز اهمیت فراوان است. کتیبهٔ مذکور مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی خشایارشا، فهرست کشورهای زیر فرمان او، شرح سرکوب شورشها در این کشورها، شرح ویران کردن معابد خدایان آنها (دیودانیها) و اصلاح کارهای نادرستی که در آن مکانها انجام می‌شد و در پایان اندرز و دعا به درگاه اهورامزدا.

کتیبهٔ XPi (خشایارشا در پرسپولیس، i): این کتیبهٔ دو زبانه (فارسی باستان و ایلامی) بر روی دستگیرهٔ در حرمسرای شاه، از سنگ لاجورد مصنوعی، نوشته شده و از یکی از کتیبه‌های داریوش در نقش رستم تقلید شده است. بقیهٔ کتیبه‌های خشایارشا در تخت جمشید بسیار کوتاهند و معمولاً به معرفی شاه یا یادبود بنای کاخ یا ساختمانی می‌پردازد.

کتیبه‌های شوش: سه کتیبهٔ یادبود از خشایارشا در شوش به دست آمده است.

کتیبهٔ الوند: کتیبه‌ای از خشایارشا و سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) است. متن فارسی باستان آن شامل بیست سطر است و در سمت راست کتیبهٔ داریوش در الوند قرار دارد و شامل ستایش اهورامزدا و معرفی خشایارشا می‌باشد.

کتیبهٔ وان: بر دیوار قلعه‌ای در وان کتیبه‌ای سه زبانه (فارسی باستان، ایلامی و اکدی) موجود است که متن فارسی باستان آن بیست و هفت سطر و شامل ستایش اهورامزدا، معرفی شاه و ذکر ساختمانی است که به فرمان داریوش بنا شده و خشایارشا کتیبه‌ای به رسم یادبود بر آن نگاشته است. پایان آن با دعا خاتمه می‌یابد.

کتیبهٔ همدان: یک جام نقره‌ای در همدان به دست آمده که کتیبه‌ای بر روی آن نقره شده و تنها یک سطر به فارسی باستان دارد بدین مضمون که این جام در خانهٔ خشایارشا ساخته شده است.

کتیبهٔ اردشیر اول در تخت جمشید: این کتیبه به دو زبان فارسی باستان و اکدی است. متن فارسی باستان آن یازده سطر و مشتمل است بر: ستایش اهورامزدا، معرفی شاه، شرح بنایی که خشایارشا آغاز کرده بود و به وسیلهٔ اردشیر به پایان رسید.

همچنین، کتیبه‌های کوچک دیگری از شاهان هخامنشی از جمله داریوش دوم در شوش، اردشیر دوم در شوش و همدان، اردشیر دوم یا سوم در تخت جمشید باقی مانده که غالباً تقلیدی از کتیبه‌های شاهان پیشین است.(۳۲)

ج) گزارشهای مورخین کلاسیک

بررسی منابع و گزارشهای مورخین کلاسیک، بویژه مورخین یونان و روم، یکی از وظایف بسیار دشوار است که منتقد تاریخ بر عهده دارد. در این راستا، برای مورخ امروز آگاهی بر متون و نوشته‌های مورخینی دیگر افزون بر مورخین یونانی و رومی امری ضروری است تا با مقایسهٔ آنها و به یاری دیدگاهی علمی و با استعانت از

دانش تاریخ، بتواند حقایق را از میان انبوه اسناد و مدارک تاریخی کشف نماید. از سوی دیگر، بخش عمده‌ای از تاریخ ایران دوران ماد و هخامنشی را مورخین یونانی نوشته‌اند؛ بنابراین، توجه به شرح احوال و آثار آنها و انگیزه‌های آنان در نگارش تاریخ ایران از اهمیت خاصی برخوردار است. در بخش مربوط به منابع تاریخ ماد اشاره‌هایی به کیفیت گزارشهای مورخین یونانی دربارهٔ تاریخ ایران باستان در دوران مادها ارائه گردید. در اینجا نخست به نقد کلی آثار این مورخین پرداخته سپس شرح کوتاهی از زندگی هر یک از آنها ارائه می‌گردد:

۱. تا اواخر سدهٔ نوزدهم میلادی و پیش از دستیابی پژوهشگران به داده‌های باستانشناسی و پیش از کشف کتیبه‌های فارسی باستان و الواح مختلف در آسیای میانه و بین النهرین و رمزگشایی آنها، توجه محققین به نوشته‌های مورخین کلاسیک یونانی و رومی بود که بیشتر هدفشان بر نمایش پیروزیهای یونانیان و رومیها بر ایرانیان بود.

۲. مورخین و متفکرین یونان ملتهای غیر یونانی را «بربر» می‌خواندند و حکومت یونان را بر ملل دیگر حق مسلم خود می‌پنداشتند. کینه و نفرت آنان بویژه نسبت به ایرانیان از هنگامی شدت یافت که کوروش و داریوش هخامنشی به فتح شهرهای یونانی سواحل دریای اژه در آسیای صغیر نائل شدند. بنابراین، جای شگفتی نیست که فیلسوف شهیر یونان، ارسطو نیز که تربیت اسکندر مقدونی را به عهده داشت، به فرضیهٔ برتری یونانیان نسبت به اقوام بربر، ازجمله ایرانیان، شدت بخشد و آن را به شاگرد خود نیز تلقین کند. تقریباً هیچ یک از آثار مورخین یونان و روم از این یکسونگری و نفرت از ایرانیان خالی نیست؛ بنابراین، مورخ ناچار باید با دقت و احتیاط کافی و شمّ تاریخی خود و همچنین مقایسهٔ گزارشهای مورخین مذکور با داده‌های باستانشناسی و دیگر علوم مرتبط با تاریخ، به کشف حقایق دست یابد.

۳. همان طور که پیشتر اشاره شد، آثار مورخین یونانی غالباً بر اساس اقوال شفاهیِ غیر موثق بوده و بیشتر ساده‌انگارانه و فاقد دقت نظرند. بدیهی است در

مواردی که مؤلف خود شاهد وقایع بوده و آن را با بی‌طرفی بیان داشته، مانند برخی گزارشهای هرودوت، امروزه نتیجهٔ کار او با دیگر منابع تاریخی، نظیر آثار باستانشناسی، مطابقت دارد.

۴. این نویسندگان و مورخین بیشتر به خاطر علاقهٔ مفرط یونانیان به افسانه‌پردازی، خود به داستان‌پردازان تاریخی مبدل شده بودند.(۳۳) نمونهٔ بارز آنها دینون، هارس میتیلنی و کتزیاس است. شگفت اینکه به رغم حضور برخی از آنها مانند کتزیاس در سرزمین ماد و پارس و آگاهی از زندگی مردم و حوادث تاریخی، غالباً به داستان‌پردازی روی آورده‌اند به طوری که گاهی جدا کردن واقعیت از افسانه امری دشوار می‌نماید. با این همه، در میان آنها موارد استثنا نیز مشاهده می‌شود و پژوهشگر تاریخ ایران باید این نوشته‌ها را با دیدی انتقادی و احتیاط‌آمیز مورد استفاده قرار دهد.

۵. عظمت و شکوه پادشاهان ایران، بویژه هخامنشیان، آنچنان مورخین یونانی را مسحور کرده بود که در واکنش به آن و نیز به خاطر فرونشاندن آتش کینهٔ خود نسبت به ایرانیان، به نقل توطئه‌ها و دسیسه‌های خیالی در دربار شاهان ایرانی می‌پرداختند. آنان فرمانروایان و سرداران ایرانی را متصف به نازپروردگی و رفاه‌طلبی می‌نمودند و آنان را دارای شخصیتی ضعیف و اسیر توطئه‌های زنان دسیسه‌گر و جاه‌طلب و خواجگان شرور می‌نمایاندند. نکتهٔ قابل توجه این است که اینگونه مورخین غالباً صفاتی را به شاهان ایرانی نسبت می‌دادند که مردم و امپراتوران یونانی و رومی به آن متصف بودند؛ برای مثال، در کتاب *عهد عتیق* دو چهرهٔ کاملاً متفاوت از شاهان ایرانی ترسیم شده است: در کتابهای (بابهای) عزرا و نحمیا، شاهان ایرانی دارای شخصیتی مثبت و انسانی‌اند. آنان به مرمّت معبد اورشلیم را تعمیر می‌پردازند و تبعیدیان یهودی را در بابل آزاد می‌کنند، اما همین شاهان در کتاب (باب) استر، که در دوران هلنیستی و یونانی‌مآبی نوشته شده، دارای شخصیتی کاملاً متفاوتند.

۶. با وجود این و به رغم اشکالات مذکور، پژوهشگر تاریخ ایران باستان

نباید تمام آثار مؤلفین کلاسیک را کم‌ارزش تلقی کند. تاریخ هرودوت، کتزیاس، گزنفون و بسیاری دیگر از این مورخین از جهت شناسایی تاریخ ماد و هخامنشی حائز اهمیت بسیار است. تألیفات مربوط به ربع آخر سدهٔ چهارم پ. م، یعنی زمانی که سپاهیان یونانی و مقدونی با سرزمینهای تازه‌ای در آسیا روبه‌رو شدند، از اهمیت خاصی برخوردارند. کتیبه‌های یونانی اطراف دریای سیاه از جهت بازشناسی تاریخ و فرهنگ اقوام سکایی از منابع ارزشمند محسوب می‌شوند.

مورخین یونانی و رومی (و برخی ممالک دیگر)

آتنه[1]. مورخ و خطیب یونانی سده‌های دوم و سوم میلادی بود که در نوکراتیس مصر به دنیا آمد. تألیف مهم او *ضیافت سوفسطائیها* است که در سی جلد تدوین شده و بعدها به پانزده کتاب تقلیل یافته است. این اثر، دایرةالمعارفی است که از جهت تاریخی حائز اهمیت فراوان است. وی همچنین به گردآوری داستانهای کوتاه فکاهی و تاریخی پرداخته است.

اهمیت نوشته‌های آتنه در آن است که وی دربارهٔ زندگی کوروش و اوضاع دربار هخامنشی گزارشهایی فراهم ساخته (*کتاب دوم*، ۷۷، *کتاب دوازدهم*، ۵۱۳) که بررسی و تحلیل دقیق آنها در بازشناسی تاریخ هخامنشی از اهمیت خاصی برخوردار است.(۳۴) وی به پیروی ازگروهی از مورخین کهن، برخی اطلاعات خود را از هرودوت گرفته است؛ برای مثال، وی به همراه برخی مورخین مانند پلوتارک (*اخلاقیات*، ۱۷۳۲) سعی کرده لشکرکشی داریوش به سارد و جنگ ماراتن را مبتنی بر وسواس بیمارگونهٔ داریوش و انتقامجویی تفسیر کند.(۳۵) بنابراین، آن قسمت از گزارشهای او که به این نحو تهیه شده خالی از اغراض شخصی نیست و نمی‌تواند چندان مورد اعتماد باشد.

اپی‌ین[2]. مورخ سدهٔ دوم میلادی بود که در سال ۱۸۰ میلادی در اسکندریه

---

1. Athenios / Athenee
2. Appien

متولد شد. وی در اثر ۲۴ جلدی خود به نام *تاریخ روم* به شرح جنگهای روم با کشورهای دیگر و نیز جنگهای داخلی آن کشور پرداخته است. اپی‌ین از منابع مورخان یونانی برای تألیف اثر خود سود برده و بخش «جنگهای داخلی» تاریخ او کاملترین گزارش سیاسی روم قدیم از ۱۳۳ تا ۳۵ پ. م است؛ از جمله وی در *جنگهای مهردادی* گزارش با ارزشی راجع به کیش رسمی هخامنشیان به دست داده است.(۳۶)

اشیل[1] **(ایسخیلیوس)**. نمایشنامه‌نویس مشهور یونانی در ۵۲۵ پ. م در الئوسیس[2] متولد شد. وی را پدر تراژدی یونان خوانده‌اند؛ زیرا آثار بسیار مهمی در این زمینه از او باقی مانده است. تألیفات مهم او عبارتند از: *ایرانیان*، *پرومته در بند* و *آگاممنون*. هرودوت در برخی جهات از آثار او سود برده است. وی در نوشته‌های خود از مایه‌های اخلاقی پشتیبانی می‌کند.

اشیل در تراژدی *ایرانیان* ماجرای نبرد داریوش با یونانیان در ماراتن را به قلم کشیده و طبعاً در آن سعی در نشان دادن برتری یونان بر ایران نموده و نجات یونان را در این جنگ معجزه‌ای از سوی خدایان تلقی کرده است. اشیل در توصیف وقایع جنگ ایران و یونان بیش از حد اغراق کرده است و هرچند این اثر جنبه‌های تخیلی دارد، می‌توان از فحوای آن به نکاتی دربارهٔ جنگ ماراتن پی‌برد.(۳۷)

اری‌ین (آرین)[3]. مورخ و فیلسوف یونانی (۹۵-۱۷۵ م) در ایالت رومی بی‌تینیا[4] در آسیای صغیر به دنیا آمد. بعدها با شرکت در جنگ آلانها(۳۸) شهروند روم شد و به حکومت کاپادوکیه رسید؛ اما در اواخر عمر به آتن بازگشت و در آنجا سکونت گزید. اری‌ین مرید اپی‌کتت[5]، فیلسوف رواقی، شد و تعالیم او را در دو اثر به نامهای *گفتگوها* و *خودآموز* به رشتهٔ تحریر درآورد؛ از جمله آثار این مورخ، *هند* است که دربارهٔ ارتباط یونانیان با هندیهاست. وی رویدادهای بعد از اسکندر را در

---

1. Aeschylus 2. Eleusis 3. Arrien 4. Bithynie
5. Epictete

ده جلد نوشت که همراه با *تاریخ بی‌تینا* همگی مفقود شده‌اند. اثر مهم تاریخی او *آناباسیس*[1] است که به تاریخ سفرهای جنگی اسکندر اختصاص دارد و همان نام تاریخ مشهور گزنفون را دربارهٔ بازگشت ده‌هزار یونانی دارد. اری‌ین افتخار می‌کند که از ستایش‌کنندگان اسکندر است و مدعی است که به او از طرف خدایان الهام شده که تاریخ این پادشاه را بنویسد؛ بنابراین، تاریخ او حاوی قضاوتهایی یکسویه است و مطالبی را که به سود اسکندر نبوده مسکوت گذاشته یا به اجمال شرح داده است. با این همه، منتقدین تاریخ گفته‌اند که ارزش گزارشهای او دربارهٔ لشکرکشیهای اسکندر به خاطر آن است که بیشتر آنها مبتنی بر یادداشتهای شرکت‌کنندگان واقعی در این لشکرکشیها، نظیر آریستوبول[2] و بطلمیوس، بوده است.

اری‌ین از گزنفون تقلید کرده و حتی نام کتاب خود را از او اقتباس کرده است، اما چنانکه گزنفون، کوروش بزرگ یا بانی دولت پارس را کمال مطلوب خود قرار داده، اری‌ین اسکندر، یا مخرب همان دولت را معبود خود دانسته است؛ لذا، برای دانستن حقایق باید همواره روایات او را با روایتهای سایر مورخین سنجید. وی به تبعیت از دیگر مورخین عصر هلنی از خشایارشا چهره‌ای مخدوش و نادرست ارائه داده و او را فرمانروایی مخرب و ویرانگر معرفی نموده‌است. در نوشته‌های او، نظیر سایر مورخان یونانی، اقدامات اسکندر مقدونی در تقابل با خشایارشا قرار گرفته است. اسکندر فرمانده‌ای سازنده و مقدس جلوه نموده در حالی که شاهان هخامنشی هم خشایارشا و هم کمبوجیه سردارانی ویرانگر و مغرور و جاه‌طلبند.(۳۹)

ازوپ[3]. وی یکی از روحانیون و مورخین سده‌های سوم و چهارم میلادی (احتمالاً ۲۶۰-۳۴۰ م) است که در فلسطین به دنیا آمد و در بیت المقدس و انطاکیه تحصیل کرد. ازوپ از دوستان نزدیک کنستانتین، امپراتور، روم بود. او را پدر تاریخ

---

۱. یا اناباز: Anabase

2. Aristobul 3. Esopp

مسیحیت خوانده‌اند. این روحانی مسیحی که از پیروان افلاطون بود آثار متعددی دربارهٔ مسیحیت و امپراتور روم، کنستانتین، به شیوه *سیروپدی* گزنفون دربارهٔ کوروش کبیر نوشته است. همچنین اطلاعاتی دربارهٔ شرق کهن و ایران در میان آثار وی ارائه شده است. افزون بر این، وی حکایتهایی نظیر *کلیله و دمنه* و *بیدپای* هندی نوشته که در میان آثار ادبی یونانی شهرت بسیار دارد. اثر معروف او *تاریخ کلیسای* مسیحی است. منتقدین نوشته‌های ازوپ دربارهٔ آثار او گفته‌اند که وی همواره در صدد بود که علل رویدادهای تاریخی را روشن و آنها را با رویدادهای عصر خویش مرتبط سازد.(۴۰)

استرابون[1]. این جغرافیدان یونانی متولد آمازیا در کاپادوکیه (حدود ۶۳/۶۴ پ. م) است. وی که همزمان با دورهٔ اشکانیان می‌زیسته، مدتی از عمر خود را در مصر به سر برده و مدتی نیز در اسکندریه به تحقیق در آثار جغرافیای اراتستن[2] پرداخته است. استرابون کتابی در هفده جلد به نام *خاطرات تاریخی* در جغرافی نوشته که از بین رفته است؛ لیکن، بخش مهمی از جغرافیای او محفوظ مانده که منبع گرانبها و ارزشمندی دربارهٔ اوضاع جغرافیای قدیم است. وی اطلاعات وسیعی ازکتب عهد عتیق کسب کرده بود؛ بنابراین، بسیاری از اطلاعات مؤلفانی که آثارشان از میان رفته به وسیلهٔ او محفوظ مانده است. آثار استرابون که در قرون وسطی ناشناس مانده بود، در عصر رنسانس تجدید چاپ شد. او در جغرافیای خود به اصل و منشأ اقوام، مهاجرتها و بنیانگذاری امپراتوریها پرداخته و روابط انسان و محیط اطرافش را تجزیه و تحلیل کرده است.

استرابون مطالب خود دربارهٔ آسیا را در دو بخش توضیح داده است. در بخش نخست به آسیای صغیر پرداخته و در بخش دوم از هند، ایران، بین‌النهرین، فلسطین، فنیقیه و عربستان سخن به میان آورده است. وی نواحی مختلف ایران را بخوبی توصیف کرده و اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ نیروهای تولیدی فلات ایران

---

1. Strabon 2. Eratosthen

و سازمان اجتماعی و فرهنگ و تمدن ساکنین نواحی مختلف ایران به دست داده است.(۴۱)

اما متأسفانه تحلیلهای تاریخی وی غالباً مبتنی بر افسانه‌پردازی و استنباطهای نادرست بوده و نمی‌توان بدون احتیاط به آن استناد کرد؛ برای نمونه این مورخ نقل می‌کند که پارسها پس از پیروزی بر مادها عادات و رسوم آنها را به ارث بردند و از جمله «... به جای اینکه برهنه بمانند یا به پارچه‌های سبک بسنده کنند، از آن پس به خود جامه‌های زنان پوشاندند و لباس بر تن کردند» (*کتاب یازدهم*، ۱۳، ۹). سپس استرابون به نظر دیگر مؤلفان مراجعه می‌کند و از قول آنها نقل می‌کند که طرز پوشیدن لباس در این منطقه به وسیله مده(۴۲) معمول و آموخته شده است! ملاحظه می‌شود که در اینجا چگونه تاریخ با اساطیر و افسانه آمیخته شده است.(۴۳)

یکی دیگر از ویژگیهای آثار استرابون در گزارشهای تاریخی بی‌دقتی و منطق نادرستی است که در تحلیل فرمانروایی هخامنشی به کار برده است. وی همانند بسیاری دیگر از مورخین یونانی و رومی شاهان هخامنشی را بازیچهٔ مربیان و خواجگان فاسد می‌داند. امروزه منتقدین تاریخ اینگونه برداشتهای تعصب‌آمیز مورخین عهد باستان را معلول دشمنیهایی می‌دانند که این مورخین نسبت به ایرانیان داشته‌اند.(۴۴)

افور[1]. مورخ یونانی متولد کیمه[2] که حدود سالهای ۳۹۰-۳۳۴ پ. م می‌زیسته است. او نخستین مورخی است که به تحریر و تدوین یک «تاریخ عمومی» در سی جلد پرداخته است و در آن دوران بازگشت هراکلیوس[3] تا محاصرهٔ پرنت[4] (۳۴۰ پ. م) را گزارش کرده است.

افور در تاریخ خود بیشتر به ذکر حوادث پی‌درپی پرداخته است بدون آنکه در پی بیان علت رویدادهای تاریخی باشد. وی نیز مانند بسیاری دیگر از مورخین

---

1. Ephore 2. Kime 3. Herakles 4. Perinthe

کلاسیک نظیر دیودور، کتزیاس و دینون به قضاوتهای یکسویه دربارهٔ امپراتوری هخامنشی پرداخته و سعی در مخدوش کردن شخصیت فرمانروایان این امپراتوری داشته است. جانبداری ضد پارسی او از نوشته‌هایش کاملاً مشهود است.(۴۵) افور به همراه ایزوکرات، افلاطون و گزنفون پرچمدار نظریه‌ای است که بنیانگذار آن هرودوت بود. بنا بر این نظریه که اساس اعتقاد «پان‌هلنیسم»ها درباره ایرانیان است، ثروت و مکنت شاهان هخامنشی موجب گرایش آنها به سوی تجمل و دوری از خوی رزمندگی و اسارت در قید زنان حرمسراست. هرودوت بصراحت می‌گوید: «بربرهای توانگر از قدرت نظامی عارند و براحتی مغلوب می‌شوند. حال آنکه یونانیان از طریق جنگ و رزم‌آوری به بالاترین مدارج ارزش دست یافته‌اند» (*کتاب پنجم*، ۴۹). دیودور و برخی دیگر از مورخین کلاسیک از همین‌گونه گزارشهای او دربارهٔ وقایع پادشاهی اردشیر دوم و بسیاری وقایع دیگرِ دورهٔ هخامنشی استفاده کرده‌اند.(۴۶)

الی‌ین (الیان)[1]. این نویسندهٔ ایتالیایی در سده‌های دوم و سوم میلادی می‌زیسته است. الی‌ین دو اثر پرحجم از خود به یادگار گذاشته است که *تواریخ گوناگون* و *دربارهٔ طبیعت جانوران* نام دارند. وی آثار خود را به زبان یونانی نوشته است. الی‌ین دربارهٔ زندگی داریوش و اوضاع دربار هخامنشی گزارشهایی نادرست ارائه داده که بررسی و تحلیل دقیق آنها در بازشناسی تاریخ هخامنشی اهمیت بسیار دارد. همچنین، گزارش مربوط به کشته شدن گاو مقدس آپیس در مصر و توهین به معابد آن دیار به وسیلهٔ اردشیر سوم (اخس) توسط همین مورخ ارائه شده است. این گزارش امروزه توسط برخی مورخین نظیر پی‌یر برایان مردود اعلام شده است. اظهارنظرهای الی‌ین دربارهٔ خشایارشا، چنانکه از برخی آثار او (نظیر *تواریخ گوناگون*) برمی‌آید، نشان دهندهٔ آن است که وی هیچ چیز از تاریخ دربار هخامنشی نفهمیده است و حتی آثار هرودوت را نیز در این باره نخوانده و صرفاً به

1. Elien

بیان مسائلی پرداخته است تا تألیف خود را در برابر دیدگان یونانیان دلپذیر جلوه دهد.(۴۷) با این حال، از مجموع نوشته‌های الی‌ین و تحلیل و مقایسهٔ آنها با آثار دیگر مورخین کلاسیک، می‌توان اطلاعات مهمی، بویژه دربارهٔ تاریخ هخامنشیان و اوضاع دربار آنان، به‌دست آورد.

پلین قدیم (پلین ارشد)[1]. این مورخ و طبیعیدان رومی در ۲۳ م در منطقهٔ کوم[2] متولد شد. وی افسر سوار ارتش روم در ایالت ژرمنی و بعداً در عصر وسپازی‌ین[3] حاکم رومی اسپانیا بود و هنگامی‌که کوه وزوو به آتش‌فشانی پرداخت فرماندهٔ نیروی دریایی روم در ایالت می‌سین[4] بود. پلین به دلیل علاقهٔ خاصی که به تحولات طبیعی داشت برای دیدن پدیدهٔ آتش‌فشانی وزوو رفت و قصد داشت در عین حال به آسیب‌دیدگان نیز کمک کند، اما در همین ماجرا جان باخت. پلین قدیم نویسندهٔ خودآموزهای گوناگون در زمینه‌های نحو (گرامر) و هنرهای گوناگون بود. اثر مهم او *تاریخ طبیعی* در بیش از ۱۶۰ جلد بوده است که در حال حاضر تنها ۳۷ جلد آن باقی مانده و دایرةالمعارف وسیعی از دانش عصر خویش به شمار می‌رود. پلین در همین تألیف خود (*تاریخ طبیعی*، ج ۳۰، ۱-۴) به «مغ»ها و مذهب ایرانیان عصر هخامنشی اشاره دارد. منتقدین آثار تاریخی، تألیفات او را ارزشمند دانسته‌اند، اما نمی‌توان ادعا کرد که همهٔ آثار او با واقعیت منطبق است.(۴۸)

پلین جوان[5]. وی نویسندهٔ لاتین متولد کوم (۶۱-۱۱۴ م) و برادرزاده و فرزندخواندهٔ پلین قدیم است. پلین جوان وکیل دعاوی بود و بسرعت شهرت یافت و در سال ۱۰۰ میلادی کنسول و نمایندهٔ امپراتور در ایالات بی‌تینی شد (۱۱۱-۱۱۲ م). هم عصرانش او را بزرگترین خطیب دوران می‌دانستند. از آثار خطابه‌ای او فقط *دفاعیه تراژان*[6] *(ترایانوس)* باقی مانده است، لیکن اثر مهم او

---

1. Pline the Elder (Colius Phiniuo Secundus :به لاتین) 2. Come
3. Vespasian 4. Mesene
5. Pline the Young (Caius Plinius Caecilius Secundus :به لاتین)
6. Trajan

«*نامه‌ها*» است (که در ده جلد از ۹۷ تا ۱۰۹ میلادی منتشر شده است). وی دربارهٔ تاریخ ماد و هخامنشی، بویژه درباره تاریخ جنگها، داستانهای کوتاه و مضامینی از هرودوت و کتزیاس اخذ و گردآوری کرده است.(۴۹)

پولیب. پولیب (پولیبیوس)[1]، مورخ یونانی (۲۰۲-۱۲۰) پ.م در مگالوپولیس، ارکادی متولد شد. وی یکی از صاحب‌منصبان اتحادیهٔ آخائی بود که به عنوان گروگان به روم فرستاده شد و شانزده سال در آنجا ماند و با سی‌پیون امی‌لی‌ین دوستی به هم رساند و از طریق او با مردان سیاسی آشنا شد و بر بایگانیهای آنان دست یافت. بعد به سفر پرداخت و از ایتالیا، اسپانی، سرزمین گل (فرانسه) و نقاط دیگر دیدن کرد و در معیت سی‌پیون در جنگهای کارتاژ و نومانس شرکت کرد.

از آثار او می‌توان *زندگی فیلوپومن*، *جنگ نومانس* و *رساله تاکتیک* را نام برد. از اثر مهم او به نام *تواریخ* که در چهل کتاب تنظیم شده فقط پنج کتاب اول و بخشهای مهمی از سایر قسمتهای آن به ما رسیده است که در آنها مورخ به احوال سالهای ۲۲۰ تا ۱۴۶ پ. م پرداخته و نظری نیز به دوران پیش از این سالها انداخته است. پولیب در تاریخ خود مانند زندگی‌اش، تحسین کننده و شیفتهٔ بی‌قید و شرط تمدن و دستاوردهای رومی است. با وجود این، دیاکونف، وی را یکی از موثق‌ترین مورخان یونان می‌داند.(۵۰) پولیب گزارش ارزشمندی دربارهٔ علاقهٔ فراوان شاهان هخامنشی به حفر قنات و شیوهٔ استفاده از آن ارائه می‌دهد (*کتاب دهم*، فصل بیست و هشتم، ۲-۴). همچنین گزارش وی (*کتاب دهم*، فصل بیست و هشتم، ۲-۴) دربارهٔ استفاده از زمین از طریق کشت و اجارهٔ آن و شیوهٔ ایجاد درآمد برای خزانهٔ شاهان هخامنشی از سوی سایر مورخین تأیید شده است. گزارش جالب وی نیز (*کتاب دهم*، فصل بیست و هفتم، ۵-۱۰) دربارهٔ موقعیت ممتاز شهر اکباتان، هم در دورهٔ هخامنشی و هم در عصر سلوکیان، از دقت خاصی برخوردار است و مورد تأیید سایر گزارشهای باستانشناسی و تاریخی است. به طور کلی می‌توان گفت که در عصر

---

1. Polybe (Polubios :به یونانی)

باستان، تاریخ پارس را هیچ مورخی به دقت و امانت پولیب تدوین نکرده است.(۵۱) بنابراین، به نظر می‌رسد که توصیفات پیرنیا(۵۲) و سایر مؤلفینی که گفته‌های وی را عیناً نقل کرده‌اند چندان قابل اعتماد نیست.

پولی‌ین[1]. یکی از مورخین و نویسندگان یونانی است که در سدهٔ دوم میلادی در روم می‌زیست. وی ظاهراً وکیل دعاوی و حقوقدان نیز بوده است. پولی‌ین از جمله مورخینی است که همراه با هرودوت، کتزیاس، افلاطون و عده‌ای دیگر از مورخین دورهٔ کلاسیک گزارشی از حوادث مربوط به بردیای دروغی (اسمردیس)[2] را در تألیف خود (*کتاب هفتم*، فصل دوم، ۲) بیان داشته است. وی همچنین، از لشکرکشی اسکندر به آسیا و شیوهٔ برخورد او با مغلوبین گزارشهایی به دست می‌دهد (*کتاب چهارم*، ۳-۱۵). گزارشهای او دربارهٔ علل شکست هخامنشیان در حملهٔ اسکندر، برگرفته از گزارشهای مورخین پیش از اوست.(۵۳)

تئوپومپ (تئوپومپوس)[3]. این خطیب و تاریخ‌نگار یونانی در سدهٔ چهارم پ.م در خیو[4] متولد شد. وی را در هنر تاریخ‌نگاری همسنگ هرودوت و توسیدید دانسته‌اند. وی از شاگردان سقراط[5]، فیلسوف و سخنور شهیر یونانی، بود و از آراء و نظریات وی در آثار خود سود جست. تئوپومپ سه اثر تاریخی دارد که بخش عمده‌ای از آنها مفقود شده است. این آثار عبارتند از خلاصهٔ *تاریخ هرودوت*، *هلنیکا*[6] و *فیلیپیکا*[7] که به تاریخ یونان در عصر فیلیپ دوم، پدر اسکندر، اختصاص داشته است. کتاب *هلنیکا* دنبالهٔ تاریخ معروف توسیدید دربارهٔ جنگ آتن و اسپارت است و حوادث مربوط به سالهای ۴۱۱ تا ۳۹۴ پ. م را در بر داشته است. برخی از پژوهشگران تاریخ، کتابی را که در سال ۱۹۰۶ در مصر پیدا شده[8] همان *هلنیکای*

---

1. Polyen

۲. اسمردیس (Smerdis) نامی است که یونانیان به بردیای دروغین داده‌اند.

3. Theopomp (Theopompos :به یونانی) 4. Chio 5. Isocrates

6. Hellnique 7. Phillipique

۸. نام این کتاب *Hellenica Oxyrhynchia* است.

تئوپومپ می‌دانند.

از این مورخ گزارشهای ارزنده‌ای دربارهٔ تاریخ و دین ایرانی، بویژه در باب اساطیر رستاخیزی به دست آمده که بیشتر در تألیفات نویسندگان کلاسیک یونان مانند دیوژن و پلوتارک نقل شده است؛ از جمله تئوپومپ در جلد هشتم کتاب *فیلیپیکا* اظهار می‌کند که در تعلیمات مغان، مردم دوباره زنده خواهند شد و جاودانه با همین نام کنونی خود باقی خواهند ماند. افزون بر آنچه گذشت، این مورخ همچنین گزارشهایی دربارهٔ شکوه و جلال دربار اردشیر سوم هخامنشی و اهمیت لشکرکشی او به مصر ارائه کرده است که برخی از این گزارشها در آثار آتنه منعکس است.(۵۴)

تئوفراست[1]. این فیلسوف یونانی (۳۷۲-۲۸۷ م) در ارزوس، جزیرهٔ لسبوس به دنیا آمد. تئوفراست نخست شاگرد و مرید افلاطون و بعد شاگرد ارسطو شد و این حکیم به او لقب «تئوفراست» به معنای «سخن‌سرای خدای‌گونه» داد (اسم واقعی او تیرتانوس[2] بوده است). تئوفراست بویژه، به زندگی نباتات علاقه و توجه بسیار داشت و به همین روی کتابی به نام *تاریخ نباتات* نگاشت. این نویسنده و مورخ ارجمند همچنین، قطعات ادبی چندی از خود به یادگار گذاشت. از جمله گزارشهای او دربارهٔ ایران، توصیفی است که از محصولات منحصر به فرد باغهای باگواس و خرمای ویژهٔ آن نموده که گونه نادری بوده و عنوان «شاهانه» داشته و مخصوص شاه هخامنشی بوده است.(۵۵)

تاسیت[3] **(تاسیتوس)**. کرنلیوس تاسیتوس یا تاسیت مورخ و نویسندهٔ شهیر روم (۵۰-۱۲۰ م) در دوران امپراتوری وسپازی‌ین واردکارهای دولتی شد و در زمان تیتوس به سمت سناتوری منصوب شد. آنگاه در سالهای ۱۱۰-۱۱۳ مأموریتی سیاسی در آسیا به وی محول شد. وی حدود ۹۸ میلادی به نگارش تاریخ پرداخت.

---

1. Theophraste (Theophrastos :به یونانی)
2. Thyrtanos
3. Tacitec Publius (Cornelius Tacitus :به یونانی)

از آثار او *مکالمه خطیبان*، *زندگی اگریکولا*، که در آن سخت علیه امپراتور سخن گفته است، ژرمنی که رساله‌ای است دربارهٔ اقوام ژرمن و بالاخره دو اثر بزرگ تاریخی او را به نامهای *تواریخ* و *سالنامه‌ها* باید ذکر کرد. تاسیت نسبت به تاریخ، فلسفه‌ای مبتنی بر بدبینی داشت و در نوشته‌های خود بسیار تحت‌تأثیر توسیدید بود. *سالنامه‌های* او چندان ارتباطی با تاریخ ایران ندارد ولیکن از بعضی نکات آن که راجع به روابط رومیها با اشکانیان است می‌توان استفاده کرد.(۵۶)

از او گزارشی دربارهٔ وجود معبد آرتمیس پارسی در عهد فروانروایی کوروش در لیدی موجود است.(۵۷)

تروگ پومپه[1]. این مورخ از اهالی سرزمین گل[2] (فرانسه امروز) و معاصر «اگوست»، امپراتور روم، بوده است. وی دارای تألیفی به نام *تاریخ فیلیپ*[3] در تاریخ عمومی جهان است که طی آن به تاریخ ماد و پارس نیز اشاره کرده است. ژوستن، مورخ سدهٔ سوم روم، این تاریخ را در یک «تاریخ عمومی» خلاصه کرده است؛ اما به دلیل بی‌توجهی ژوستن، وقایع سالهای ۵۵ تا ۹۴ پ. م از این تاریخ حذف شده است. بنابر اظهار مورخان کلاسیک، ۴۴ جلد از این کتاب مربوط به پایان سدهٔ اول پ. م بوده که تنها مقدمه‌ای از آن باقی مانده است.

از تروگ پومپه گزارشی درباره کمبوجیه و قتل برادرش، بردیا، پیش از سفر به مصر وجود دارد که توسط ژوستن نقل شده است. این گزارش را منابع دیگری همچون کتیبهٔ بیستون، هرودوت و کتزیاس تأیید کرده‌اند. همچنین، ژوستن گزارش دیگری در باب حملهٔ اردشیر دوم به کادوسیان ارائه نموده است.(۵۸)

توسیدید[4]. توسیدید فرزند اولوروس از مردم آتن یکی از مورخان شهیر دورهٔ کلاسیک است که در ۴۶۰/۴۷۰ در الیمونت آتیک به دنیا آمد و در ۳۹۵/۴۰۰ پ. م وفات یافت. وی از خاندان اشرافی آتن بود که در آغاز جنگهای پلوپونز بین آتن و

---

1. Trogue-Pompee
2. Gaule
3. *Historiae Philipique*
4. Thucydide (Thoukudides :به یونانی)

اسپارت و لشکرکشی دریایی آتن به تراکیه، فرماندهی گروهی از یونانیان را به عهده داشت. پس از چندی به علت شکست در جنگ به خیانت متهم و از یونان تبعید شد و نزدیک به بیست سال از عمر خود را در تراکیه و در میان اقوام پلوپونزوس به سر برد و به ایتالیا، سیسیل و پلوپونزی سفر کرد و به نگارش تاریخ جنگهای مذکور پرداخت. سرانجام، در زمان عفو عمومی که اسپارتی‌ها برقرار کردند او را به آتن فراخواندند و اندکی بعد در آنجا درگذشت. مفسرین احتمال داده‌اند که دشمنان سیاسی‌اش او را به قتل رسانده باشند.

توسیدید احتمالاً شاگرد آنکساغور (انکساگوراس) بوده و در هر حال با گروهی از سوفسطائیان معاشرت داشته است. در جوانی آثار مورخین بزرگ بویژه تاریخ هرودوت را خوانده بود و از آنجا که مورخی متفکر بود، همواره در صدد یافتن علت حوادث تاریخی بود. برخلاف بسیاری از مورخین کلاسیک، از افسانه‌پردازی پرهیز داشت. در ارائهٔ اطلاعات، ضمن بی‌طرفی، یا از منابع موثق استفاده می‌کرد و یا از گواهان مورد اعتماد سود می‌جست. آلبر ماله در *تاریخ ملل مشرق و یونان* از قول او اظهار می‌دارد که:

> در آنچه نگاشته‌ام افسانه را دخالت نداده‌ام و از این جهت شاید نوشته‌هایم از رنگ و رونقی که در افسانه‌ها یافت می‌شود عاری باشد، ولی من خواسته‌ام این مجموعه کسی را به کار آید که بخواهد وقایع ایام گذشته را در خاطر خود مجسم کرده و حکم نظایر آن را که به اقتضای طبع بشری اتفاق می‌افتد پیش از وقوع بداند.(۵۹)

کتاب او به نام *تاریخ جنگ پلوپونز* شهرت جهانی یافت. در این اثر، وی وقایع این جنگ را بر حسب ترتیب زمانی نقل و با این اثر برای نخستین بار «روش نقدی» را در تاریخ‌نویسی وارد کرده است. از نظر او علل وقایع، در مصلحتها و هوی و هوسهای مردم نهفته است و فقط هوشمندی و هشیاری است که می‌تواند گذشته را روشن کند و «حقایق و واقعیتهای ضروری برای تأمل و اندیشه» را از آن بیرون آورد. فلسفهٔ سیاسی توسیدید بر اصل و ایدهٔ «تفاوت میان اخلاق و سیاست» استوار است. آثار

توسیدید بر اندیشهٔ تاریخی دنیای غرب تأثیری بزرگ گذاشت و نفوذ او بر مورخانی چون گزنفون، پولیب، سالوست و تاسیت مسلم و بدیهی است؛ البته تمام نوشته‌های توسیدید راجع به مشرق قدیم نیست، زیرا جنگهای پلوپونزوس را که جنگهای داخلی یونان بوده شرح داده است، اما هر جا که به ایران و سیاست دربار هخامنشی نسبت به یونان می‌رسد آن را تأیید و بخوبی روشن می‌کند.(۶۰)

دموستن[1]. وی خطیب و مرد سیاسی مشهور یونان باستان بود (۳۸۴-۳۲۲ پ. م). دموستن از بدو آغاز فعالیتهای سیاسی خود با توسعه‌طلبیِ اسپارت بشدت به مخالفت برخاست و همین شور سیاسی بود که او را به مرتبهٔ بزرگترین خطیب و رهبر حزب میهن‌پرستان رساند. وی مدت پانزده سال علیه توسعه‌طلبیهای فیلیپ مقدونی مبارزه و سخنرانی کرد و خطابه‌های او به نام *فیلیپیک*[2] موسوم است. پس از مرگ فیلیپ و پسرش اسکندر، دموستن از مقدونیه‌ایهایی که علیه آنتی پاتر قیام کرده بودند طرفداری کرد؛ اما پس از پیروزی آنتی پاتر[3]، دموستن از فرط نگرانی و ناامیدی به کالوری عزیمت کرد و در همانجا به قولی خود را مسموم ساخت. از این خطیب نامدار حدود ۶۱ خطابه، ۶۵ مقدمهٔ خطابه و شش مکتوب بر جای مانده و شرح زندگی او را پلوتارک بتفصیل نگاشته است. افزون بر این، نوشته‌های او مشتمل است بر سه *فیلیپیک* و سه *اولنتی‌ین*[4]، *گفتاری پیرامون صلح و مسائل خرسونز*، *سفارت دروغین* و آثار دیگر.(۶۱)

دینون[5]. این مورخ یونانی معاصر فیلیپ مقدونی بود (۳۵۹-۳۳۶ پ. م) کتابهای بسیاری راجع به دول آسیایی نوشته و چون زمانی در دربار اردشیر دوم هخامنشی بوده، از ایران هم سخن رانده است. تاریخ او از تأسیس دولت آشور آغاز می‌شود و به تسخیر مصر به دست اردشیر سوم پایان می‌پذیرد؛ اما متأسفانه این مورخ و برخی دیگر از مورخین نظیر هارس میتیلنی و کتزیاس بیشتر افسانه‌پرداز و

---

1. Demosthene (Demosthenes :به یونانی)
2. *Philippique*
3. Anti pater
4. *Olynthiennes*
5. Dinon

داستان‌سرای تاریخی هستند. با وجود اینکه برخی از این مورخین در دربار هخامنشی به سر می‌بردند و از اوضاع و احوال ایران بخوبی مطلع بودند، هیچگاه تلاشی در ثبت حقیقی وقایع تاریخی ننمودند. در تألیفات دینون حکایتهایی که حاکی از حوادث خارق عادت باشد، فراوان است (بخصوص راجع به هند)، و چون شرح داستانهای تاریخی برای مردم آن زمان لذت‌بخش و جذاب بوده است، کتابهای او در نظر مورخین قرون بعد قدر و اهمیت بسیار داشته و تعدادی از مورخین، مانند پلوتارک، الی‌ین، کرنلیوس نپوس، تروگ پومپه از کتب او استفاده کرده‌اند؛ اما اصل تألیفات او مفقود شده و تنها بخشهایی از آن توسط مورخین قرون بعد به ما رسیده است. از جمله کسانی که به آثار او مراجعه و استناد کرده‌اند آتنه است.(۶۲)

دیودور سیسیلی[1]. این مورخ یونانی اهل سیسیل بود. وی در حدود ۹۰ (پ. م) در اژی‌ریون سیسیل متولد شد و در سال ۲۰ پ. م وفات یافت. دیودور مقیم روم بود و بعد به مسافرت در اطراف دریای مدیترانه و مصر و دیگر ممالک پرداخت و اسناد و مدارک تاریخی بسیاری گردآوری کرد که اکنون مفقود شده اند. تألیف مهم او به نام *کتابخانه تاریخی* اثر عظیمی مشتمل بر چهل جلد بود که از آغاز تاریخ تا تصرف سرزمین گل به وسیلهٔ سزار، قیصر روم، را در بر می‌گیرد. از این تألیف حدود پانزده کتاب باقی است. از چهل کتاب مذکور، کتابهای شماره یک تا پنج آن به دوران مقدم بر جنگ تروا (مصر، کلده و غیره) مربوط می‌شود، و نیز کتابهای یازده تا بیست یعنی حدود ده کتاب مربوط به وقایع تاریخی سالهای ۴۸۰ تا ۳۰۲ پ. م است. علاوه بر این کتابها برخی قطعات دیگر نیز برای ما باقی مانده است. نوشته‌های او بویژه راجع به روابط ایران و یونان و اوضاع مصر و فنیقیه در زمان تسلط پارسیها قابل توجه است، زیرا وی وقایع را مرتب نوشته، هرچند سنواتی را که ذکر کرده مورد اعتماد نیست.(۶۳) در آثار او گاهی تناقضهای آشکار

1. Diodore de Sicile (به یونانی: Diodoros)

دیده می‌شود. اگرچه منابع او چندان مورد اعتبار نیست گاه وقایعی را نقل کرده که در منابع دیگر نیامده است. آثار دیودور سیسیلی را می‌توان به شرح زیر بررسی و نقد نمود:

ـ پس از آنکه هرودوت به علت خصومتهایی که یونانیان با بربرها و از جمله با پارسها داشتند، کمبوجیه را به دیوانگی و کفر متهم نمود (*کتاب یکم*، ۹ـ۲)، مورخین دیگر از قبیل ژوستن، استرابون (*کتاب هفدهم*، ۷ـ۴۶) و دیودور سیسیلی (*کتاب یکم*، ۴۶ و ۴۹) از این شیوه پیروی کردند و با او همصدا شدند.

ـ دیودور گزارشهای خود را با افسانه‌هایی که در آثار دیگر مورخان مندرج بوده آمیخته است؛ از جمله گزارش خیالی قصر بابلی ملکهٔ افسانه‌ای، سمیرامیس، که دیودور احتمالاً از کتزیاس اقتباس کرده است.(۶۴)

ـ مورخین سدهٔ چهارم پ. م و نیز مورخین عهد اسکندر با بزرگ جلوه دادن و اغراق در شکوه و جلال دربار شاهان هخامنشی قصد داشتند آنان را افرادی راحت‌طلب و سست‌عنصر جلوه دهند. این مورخین از نوشته‌های کتزیاس بهرهٔ فراوانی بردند و آثار خود را با اوهام و خیالات آمیختند. بدین ترتیب، آثار دیودور نیز از این نقص خالی نیست (*کتاب هفدهم*، ۵ و ۶ / *کتاب چهاردهم*، ۶ـ۸۱)(۶۵) دیودور به پیروی از مورخین قدیم، بویژه مورخین عهد اسکندر، از سویی کمبوجیه را به اتهام الحاد و کفر و بدرفتاری با معابد مصریان، با داریوش در تقابل و تضاد قرار می‌دهد و با این عمل به تحقیر کمبوجیه می‌پردازد (*کتاب هفتم*، ۷ـ۱۱)(۶۶) و از سوی دیگر وی را با اسکندر می‌سنجد و اسکندر را فرماندهی بی‌بدیل و توانا معرفی می‌کند و او را با داریوش برابر می‌داند.(۶۷)

ـ دیودور در گزارشهای خود با دیگر مورخین یونانی و مورخین دوران اسکندر همسویی دارد. ویژگی گزارشهای این مورخین در آغاز این بخش بررسی شد و در آنجا اشاره شد که این مورخین به دلیل کینه و دشمنی با ایرانیان، شیوه‌ای خاص در ارائه اخبار و وقایع تاریخی این سرزمین داشته‌اند(۶۸) که از دیدگاه یک مورخ واقعی قابل قبول نیست؛ از جمله اینکه دیودور به تبعیت از کتزیاس، ژوستن

و الی‌ین دربارهٔ خشایارشا اینگونه قضاوت می‌کند: «وی زندگی خود را حقیرانه تمام کرد و در تختخواب به دست پسر خود به قتل رسید» (دیودور، *کتاب یازدهم*، ۶۹)؛ (ژوستن، ۳، ۱)؛ (الی‌ین، *تواریخ گوناگون*، *کتاب* هشتم، فصل سوم)؛ (کتزیاس، بند ۲۹ و ۳۰).(۶۹)

ـ هرچند گزارشهای دیودور دربارهٔ عهد اردشیر اول و دوم ارزشمند و منحصر به فرد است، یکی از مشکلات آن تشخیص ندادن وقایع اردشیر اول و دوم و سوم است؛ به طوری که وی و سایر مورخین یونانی در این باره دچار سردرگمی شده‌اند.(۷۰) حتی کتزیاس نیز دربارهٔ وقایع دوران اردشیر از جهت سنوات تاریخی و ذکر اسامی دچار اشتباه شده است (کتزیاس، بند ۳۲ـ۳۵).(۷۱) دیودور درگزارش شورش صیدون و فنیقیه علیه اردشیر سوم از لحاظ تاریخی دچار اشتباه شده است (*کتاب شانزدهم*، فصل چهل و دوم).(۷۲)

دیودور به تأسی از روش خصمانهٔ دیگر مورخین غرب باستان، اخبار مربوط به ایران را با نگرشی خصمانه گزارش می‌دهد (هرچند ممکن است که وی به اندازهٔ دیگر مورخین در این باره اغراق نکرده باشد). نمونهٔ اینگونه نگرش در ارائهٔ اخبار گزارش نبرد اردشیر دوم با مصر و شکست ایرانیان دیده می‌شود (*کتاب پانزدهم*، ۲ـ۴ و ۴۳ـ۴۴). نمونهٔ دیگر، گزارش دیودور از شورش ساتراپیها در عصر اردشیر دوم (*کتاب پانزدهم*، ۹۰) و جنگ اردشیر سوم با مصر است (*کتاب شانزدهم*، فصل پنجاه و یکم، بند ۲). هدف از انتخاب اینگونه روشها در ارائهٔ وقایع و تفسیر آنها، بیان ضعف در ساختار امپراتوری هخامنشی است.(۷۳)

دیون کاسیوس[1]. این مورخ یونانی (۱۵۵ـ۲۳۵ م) در نیسه، در ایالت بی‌تینی متولد شد. دیون در دستگاه امپراتوری روم به کار نظامی اشتغال داشت. وی تاریخی به نام *تاریخ رومی* نوشته است که به هشتاد کتاب تقسیم شده و تاریخ روم را از آغاز تا ۲۲۹ میلادی شامل می‌شود. از این تاریخ، کتابهای ۳۶ تا ۶۰ مربوط به

1. Dion Cassius

وقایع سالهای ۶۸ پ. م تا ۴۶ میلادی است و بخش بزرگی از آخرین کتابها و فشرده‌های کتابهای ۶۱ تا ۷۸ و ۱ تا ۳۵ موجود است. گزارشهای این مورخ بویژه دربارهٔ ارتباط اشکانیان با ارمنستان (*کتاب چهل و نهم*، بند ۳۳ ـ ۴۳ و کتاب *پنجاه و یکم*، بند ۱۶) قابل توجه است.

دیون کریزوستوم[1]. یکی از فیلسوفان یونانی است که در پروز واقع در ایالت بی‌تی‌نی حدود ۳۰ / ۴۰ میلادی تولد یافته و در ۱۱۷ میلادی در روم درگذشته است. معروف است که او در برابر تراژان (ترایانوس) دربارهٔ «تکالیف یک پادشاه» سخنرانی کرده است. گزارشی که دیون دربارهٔ جنگ ماراتن (*کتاب یازدهم*، ۱۴۸) ارائه نموده از جهت تاریخ هخامنشیان حائز اهمیت است.(۷۴)

ژوستن[2]. این مورخ نامدار سدهٔ اول یا دوم میلادی که نام واقعی او مارکوس یوستیانوس[3] بود، احتمالاً در دورانی میان سالهای ۱۳۸ تا ۱۶۱ میلادی، در عصر آنتونی مقدس، می‌زیست و در طی زندگی علمی خود به گردآوری مجموعه‌ای از آثار مورخان پیش از خود، از جمله تروگ پومپه، مورخ تاریخ کامل جهان، همت گماشت. در آثار ژوستن و آنچه وی از مورخین دوره‌های گذشته گردآوری نموده تناقضاتی مشاهده شده که مورد بحث و نقد مورخین معاصر قرار گرفته است. نوشته‌های ژوستن نیز مانند بسیاری دیگر از مورخین کلاسیک با افسانه‌ها و اساطیر دوران باستان آمیخته است. گروهی از منتقدین آثار تاریخی منشأ نقایص و تناقضات موجود در آثار این مورخ را در آثار پومپه، معلم و الگوی وی، دانسته‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر، اشکالات مذکور را ناشی از طرز نگرش و جهان‌بینی خود وی تلقی کرده‌اند. یکی دیگر از اشکالات کتابهای ژوستن، بی‌توجهی وی به برخی وقایع مهم تاریخی و اشتباهات مربوط به سالشمار برخی حوادث تاریخی است. وی پاره‌ای از مسائل پیش پا افتاده را با شرح و بسط بسیار توضیح داده در حالی که برخی وقایع

---

1. D. Chrysostome (Dion Khrysostomos :به یونانی)
2. Justin
3. Marcus Junianus Justinus

پر اهمیت را مسکوت گذاشته و آنها را نادیده گرفته است. با این همه، از محاسن شیوه‌های این مورخ یکی آن است که وی سعی در رعایت امانت نموده و در جای جای آثار خود از پومپه و دیگر کسانی که آثارشان را مورد استفاده قرار داده یاد کرده است. نکتهٔ دیگر اینکه آثار این مورخ بزرگ حاوی اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ تاریخ دوران باستان است که طبیعتاً می‌توان اطلاعات سودمندی نیز در مورد تاریخ ایران باستان از آن استخراج نمود.

ژوستن گردآورندهٔ یک *تاریخ عمومی* است که در ۴۴ کتاب تنظیم شده و در آن، *تواریخ فیلیپیک* نوشتهٔ تروگ پومپه را خلاصه کرده است. گزارشهای ژوستن به نقل از پومپه روی هم رفته حاوی ارزشهای قابل توجهی است، هرچند روشن نیست که خود او نیز مطلبی بر این گزارشها افزوده یا همهٔ آنها را از تروگ پومپه اقتباس کرده است. برخی گزارشهای ژوستن که باید پس از تحلیلهای تاریخ‌شناسی مورد استناد قرار گیرند عبارتند از: گزارشهای ژوستن دربارهٔ کودکی کوروش (*کتاب یکم*، فصل چهارم، بند ۱۰)؛ انتساب کشتن گاو اپیس و ویرانی معابد خدایان مصر به کمبوجیه (*کتاب یکم*، فصل نهم، بند ۲)؛ روایت کمبوجیه و فرمان قتل اسمردیس / مرگیس (*کتاب یکم*، فصل نهم، بند ۴-۱۱)؛ ذکر نام گئوماته مغ و برخی ویژگیهای شخصیت کوروش از جمله علاقهٔ او به شکار (*کتاب پانزدهم*، فصل سوم، بند ۷ و ۸)؛ گزارش شکست جنگ سالامین (*کتاب دوم*، فصل سیزدهم، بند ۹ و ۱۰)؛ جلوس داریوش سوم به تخت سلطنت و ماجرای جنگ اردشیر سوم با کادوسیها (*کتاب دهم*، فصل سوم، ۲-۵)؛ ورود اسکندر به ایران (*کتاب یازدهم*، فصل پنجم، بند ۷)؛ گزارش برخورد داریوش سوم با اسکندر (*کتاب یازدهم*، فصل دوازدهم، ۶-۹) که در تمامی آنها همان شیوهٔ مورخین غرب باستان را به کار گرفته است.(۷۵)

فیلون[1]. فیلون در اصل از اهالی بیبلوس[2] فنیقیه بود که در سدهٔ دوم میلادی می‌زیست. وی بعدها تبعهٔ یونان شد و تألیفات خود را به زبان یونانی نوشت. از

1. Philon 2. Byblos

نوشته‌های او تنها بخشهایی به ما رسیده است.(۷۶)

کرنلیوس نپوس[1]. نپوس از مورخین و نویسندگان رومی است که تألیفی در شانزده جلد به نام *زندگینامه مردان نامی* تدوین کرده است. زمان زندگی او را میان ۹۹ و ۲۴ پ. م نوشته‌اند. در تألیف وی اشاراتی به تاریخ عصر هخامنشی شده است، اما ظاهراً نوشته‌های او به دلیل ارائه ندادن گزارشهای موثق، چندان مورد اعتماد محققین تاریخ قرار نگرفته است.

کنت ـ کورث[2]. این مورخ رومی احتمالاً در سدهٔ اول میلادی می‌زیسته و شهرت او به خاطر تألیف *تاریخ اسکندر* است که در ده جلد تدوین نموده و دو جلد اول و دوم آن مفقود شده است. کنت ـ کورث در این تاریخ، زندگی پادشاه مقدونی را با شیوه‌ای داستانی، جذاب و باشکوه وصف می‌کند.

نوشته‌های کنت ـ کورث در مواردی نامفهوم است و از جمله انتقادات به تألیف او آن است که سنوات وقایع را ذکر نکرده و به طور کلی بیش از آنکه مورخ باشد افسانه‌پرداز است. با این همه، مورخ می‌تواند از فحوای نوشته‌های او حقایقی را استخراج نماید. از جمله برخی مطالب در باب اخلاق، عادات و قوانین مقدونیها گزارش کرده که برای تاریخ ایران قدیم حائز اهمیت است. بویژه آنکه چون کنت ـ کورث یونانی نبود، با وجود ستایشی که از اسکندر کرده، مطالب را با صراحت بیشتر نوشته و کارهای ناپسند وی را نیز کمتر پرده‌پوشی کرده است، البته ویژگی نوشته‌های کنت ـ کورث نیز به گونه‌ای است که مشمول همان انتقاداتی می‌شود که به آثار دیودور سیسیلی و دیگر مورخین غربی وارد است و در اینجا به تکرار آنها نمی‌پردازیم.(۷۷)

مانتن[3]. مورخ و دانشمند قرن سوم پ. م است و ارزش تألیف وی به خاطر گزارشهایی است که دربارهٔ تاریخ هخامنشی به دست می‌دهد، لیکن باید توجه

---

1. Cornelius Nepos
2. Quinte-Curce (Quintus Curtius Rufus :به لاتین)
3. Manetho/Manethon

داشت که اثر این مؤلف در طول زمان دستخوش تغییرات و تحولات بسیار شده است. مانتن در اصل کاهن و مورخی مصری و معاصر بطلمیوس دوم بوده است و تاریخ مصر را به دستور وی به طور مفصل نگاشته است؛ اما همان گونه که یادآوری شد، تألیف او به سبب تحولاتی که مسیحیان و یهودیان در آن ایجاد کردند، از واقعیات دور شد. وی تاریخ مصر را به سه دورهٔ باستان، میانه و نو تقسیم نمود. با وجود اخبار و روایات جعلی فراوان در تألیف وی، مورخ می تواند با استفاده از شمّ تاریخی خود از آن بهره‌مند گردد.

منابع ارمنی

کشور ارمنستان در آسیای غربی واقع شده و از شمال به گرجستان، از شرق به دریای خزر، از جنوب به بخش علیای دجله و از غرب به فرات محدود است و امروزه از جمله کشورهای آسیای میانه به شمار می‌رود. نام ارمنستان نخستین بار در کتیبه‌های میخی اورارتو یاد شده است. این کشور در دوران باستان غالباً تحت تسلط آشوریها بود و پس از سقوط آشور توسط مادها و بابلیان، ضمیمهٔ دولت ماد شد. در عهد هخامنشی ارمنستان از جمله ساتراپیهای ایران بود. سپس، در دورهٔ جانشینان اسکندر به اشغال آنان در آمد. ارمنستان در دورهٔ اشکانیان با حمایت مهرداد اشکانی به استقلال دست یافت و برخی از پادشاهان آن با پادشاهان اشکانی قرابت خانوادگی داشتند. با این حال، گاهی به خاطر دخالتهای روم منازعاتی میان دو کشور ایران و ارمنستان ایجاد می‌شد. در آغازِ دوران فرمانروایی ساسانی، ارمنستان خراجگزار ایران بود، اما پس از چندی ضمیمهٔ خاک ایران شد. با وجود این، در عهد ساسانی نیز سرزمین ارمنستان همواره صحنهٔ منازعات دو امپراتوری ایران و روم بود.

باید یادآوری کرد که دین و فرهنگ ارمنستان همواره تحت تأثیر ایران بوده و از دیرباز ارتباط عمیق فرهنگی بین دو کشور برقرار بوده است. به دلیل همین ارتباط بسیار نزدیک دو کشور، آثار و منابع ارمنی در بازشناسی تاریخ ایران باستان از

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با این همه، باید اذعان داشت که مورخین ارمنی تاریخ ایران باستان را با روایات اساطیری آمیخته‌اند و مورخ ناچار باید از مجموعه گزارشهای این مورخین، نکات و حقایق تاریخی را استخراج نماید. گزارشهای منابع ارمنی دربارهٔ دوره‌های پیش از اشکانی و ساسانی قابل اطمینان نیست؛ اما اطلاعات مربوط به دورهٔ اشکانی و ساسانی از ارزش فراوانی برخوردار است. آثار مؤلفانی مانند کالانکاتویی از جهت دوره‌های بعدی تاریخ ماد حائز ارزشند. برخی مورخین ارمنی عبارتند از:

مارآپاس کاتینا[1]. این مورخ به وسیلهٔ موسی خورنی، مورخ نامدار ارمنی، معرفی شده است (*کتاب* یکم، فصل هشتم). کاتینا از اهالی سوریه بود و از ادبیات یونانی و کلدانی مطلع بود. بر اساس داستانی که خورنی دربارهٔ نگارش تاریخ ارمنستان آورده، وی نخستین کسی بود که به سفارش وال ارشک، به تدوین تاریخ ارمنستان بر اساس اسناد موجود در نینوا پرداخت. کاتینا ظاهراً معاصر نخستین شاهان اشکانی در سدهٔ دوم پ. م بوده است.(۷۸)

باردسن[2]. وی در ۱۵۴ م در ادسا واقع در بین النهرین متولد شد. باردسن یکی از روحانیون مسیحی بود که گرایش عرفانی داشت. وی بخشی از تاریخ ارمنستان را تدوین نمود و از آنجاکه زبانهای سریانی و یونانی را بخوبی می‌دانست، از منابع موجود به آن زبانها نیز بهره گرفت. موسی خورنی گزارشهای وی را در تاریخ خود نقل کرده است.(۷۹)

آگاتانژ[3]. این مورخ منشی تیرداد دوم، پادشاه ارمنستان بود. وی در اصل اهل یونان و ساکن یکی از نواحی غربی ارمنستان بود. تاریخ او به دو زبان ارمنی و یونانی نگاشته شده و حوادث سالهای ۲۲۶ تا ۳۳۰ میلادی را در بر می‌گیرد.(۸۰)

فوستوس بیزانسی[4]. وی از مورخین سدهٔ پنجم میلادی و از اهالی بیزانس

---

1. Mar Apas Catina
2. Bardesane
3. Agathange
4. Faustus of Byzance

بود. گزارشهای سالانهٔ او به زبان یونانی و مربوط به سالهای ۳۴۴ تا ۳۹۰ میلادی بوده است. این سالنامه‌ها بعداً در سدهٔ پنجم میلادی، به ارمنی ترجمه شدند. تالیفات او از منابع مهم در تاریخ ارمنستان و حوادث سدهٔ چهارم میلادی ایران به شمار می‌رود.(۸۱)

زنوب گلاگی[1]. این مورخ متعلق به سدهٔ چهارم میلادی بود. وی در آغاز در گلاگ سوریه می‌زیست، اما از آنجا به کاپادوکیه مهاجرت کرد. آثار او به سریانی نوشته شده و ارامنه وی را از مورخین ملی خود به شمار می‌آورند. تألیفات وی به *تاریخ دارون* مشهور است.(۸۲)

موسی خورنی[2]. از نویسندگان و مورخین ارمنی است که احتمالاً در سدهٔ پنجم و آغاز سدهٔ ششم میلادی می‌زیست.[3] وی تحصیلات خود را در اسکندریه، آتن، روم و قسطنطنیه به پایان رسانید. خورنی برای نگارش کتاب *تاریخ ارمنستان* از منابع متعددی از جمله *تورات*، نوشته‌های یونانی و سریانی و حماسهٔ ملی ارمنی سود برد. بخشی از گزارشهای وی که مربوط به دورهٔ ماد است درهم و مغشوش است. علت این امر آن است که وی نتوانست از منابع هرودوت و گزنفون استفاده کند بلکه منبع وی در این باره مورخ اهل سوریه به نام «مارآپاس کاتینا» بود که اثرش مجموعه‌ای ناهماهنگ با آثار دیگران بوده است. خورنی همچنین کتابی در جغرافیا نوشت که برای مطالعهٔ تاریخ اشکانی و ساسانی مفید است. این تألیف را مارکوارت آلمانی با عنوان *ایرانشهر* به چاپ رسانده است.(۸۳)

موسی خورنی در نقل تاریخ باستانی ارمنستان (از قول مارآپاس کاتینا) گزارشهای مورخین باستان را با افسانه‌های *تورات* به هم آمیخته و سعی نموده تا این اخبار را با روایات زردشتیِ ساسانی منطبق سازد. به نظر می‌رسد که وی از تاریخ اورارتو آگاهی نداشته و اطلاعات خود را از منابع اساطیری اخذ کرده است. پاره‌ای

---

1. Zenob of Glag
2. Moses of Khorene
۳. گزارشها دربارهٔ زمان تولد او بسیار متفاوتند.

دیگر از اطلاعات خورنی دربارهٔ تاریخ باستانی ارمنستان از یوسوی، مورخ معروف گرفته شده و او نیز اطلاعات خود را از کتزیاس به دست آورده است. خورنی در تاریخ خود فهرستی از شاهان ماد و ارمنستان نقل کرده که ظاهراً مأخوذ از روایت کتزیاس و هرودوت است. روی هم رفته، می‌توان نتیجه گرفت که گزارشهای خورنی، بویژه از دورهٔ اشکانی و ساسانی، حائز اهمیتی بیشتر از سایر گزارشهای اوست.(۸۴)

لازار فاربی[1]. این مورخ، سدهٔ پنجم و ششم میلادیِ تاریخ ارمنستان را تا ۴۸۵ میلادی تدوین نمود و طی آن اشاراتی به حوادث ایران در سنوات مذکور دارد. فاربی از روحانیون و نجبای ارمنی بود.(۸۵)

منابع یهودی و عبرانی

قوم یهود در ماورای فرات، همراه با اقوام دیگر ساکن در این منطقه، مانند فنیقیها که در بنادر بزرگ صور و صیدا به سر می‌بردند، آرامیها، فلسطینیها، اعراب و حتی یونانیان می‌زیست و دولتی مستقل به نام یهودا داشت. همهٔ اقوام ساکن در این سرزمین دارای تمدنی کهن بودند. دولت یهودا از دیرباز با امپراتوری آشور و بابل رابطهٔ خصمانه داشت. پس از سقوط آشور، دولت یهودا در مقابل بابل موضع گرفت و با آن دشمنی نمود. در نتیجه در ۵۹۷ پ. م بخت النصر (نبوکد نصر) به اورشلیم حمله کرد و دولت یهودا را ساقط نمود و بخش بزرگی از یهودیان را به اسارت به بابل برد. متعاقب آن در ۵۸۷ پ. م ارتش بابل سرزمین و معابد آنان را ویران ساخت. از آن پس متون دینی یهود غالباً فرا رسیدن کوروش را به عنوان نجات‌بخش قوم یهود در بخشهای مختلف خود نوید داده است؛ اما همان گونه که ذکر شد، چهرهٔ او بیش از اینکه جنبهٔ تاریخی داشته باشد دارای خصوصیتی اسطوره‌ای است. با وجود این، گزارشهای ادبیات یهودی، از جمله دربارهٔ تجدید

1. Lazare of Pharbe

عمارت معبد اورشلیم با اسناد تاریخی مغایرت چندانی ندارد. به هر حال، منابع اصلی یهودی مجموعه‌ای از اخبار و روایات مندرج در کتب دینی یهود و نصارا مانند *تورات* و *انجیل* و سایر کتب دینی ایشان، ازجمله نامه‌های شهیدان مسیحی است که در بازشناسی تاریخ ایران باستان حائز اهمیت بسیار است. نکتهٔ قابل توجه در این باره آن است که این منابع غالباً آمیخته با تعصبات دینی است و مورخ باید پس از تفسیر و بررسیهای دقیق آن و مقایسه با دیگر اسناد و مدارک مربوط به آن دوران، این منابع را مورد استفاده قرار دهد. متون توراتی از لحاظ زمان به ادوار گوناگونی ارتباط می‌یابد: کتاب ناحوم به پایان سدهٔ هفتم پ. م؛ ارمیا به آغاز سدهٔ ششم پ. م؛ عزرا و نحمیا به سدهٔ پنجم پ. م و کتاب پادشاهان احتمالاً به سدهٔ ششم پ. م مربوط است.

برخی منابع یهود (مجموعه ادبیات توراتی) که می‌توانند برای شناسایی تاریخ ایران استفاده شوند عبارتند از:

کتاب عزرا و نحمیا. این دو شخصیت دینی یهودی ازکسانی هستند که پس از بازگشت قوم یهود از اسارت بابل به فرمان کوروش به بازسازی شهر اورشلیم و مرمت معبد آن پرداختند و این در حالی بود که شهر اورشلیم پس از حملهٔ بابل در نهایت ویرانی و فقر به سر می‌برد. نحمیا یکی از مقامات دربار اردشیر هخامنشی (درازدست ۴۶۵-۴۲۴ پ. م) در شوش بود و از سوی شاه به سمت حاکم یهودیه منصوب گردید. وی همچنین توصیه‌نامه‌ای از طرف شاه به والیان ساتراپیهای همجوار یهودیه به منظور همکاری و مساعدت در تعمیر و بازسازی آن شهر دریافت کرد. منتقدین، علت این تصمیم اردشیر را، نیاز امپراتوری در مستحکم نمودن پایگاه خود در منطقه می‌دانند. این امر به دلیل شورشهای مداومی بود که در مصر به وقوع می‌پیوست. با این ترتیب، نحمیا عازم اورشلیم شد و پس از تحمل مشکلات بسیار موفق به تجدید بنای شهر و حصارهای پیرامون آن گردید.

کتاب نحمیا در واقع بخشی از کتاب عزرا بود که در عصر مسیحیت از آن تفکیک شد و در روایت لاتینی آن، به عزرای دوم موسوم شد. نویسندهٔ این کتاب

کاهنی ناشناس است که معمولاً «وقایع‌نگار» نامیده شده و خاطرات نحمیا را در سدهٔ چهارم تألیف کرده است. اصل این متن، گزارشی بوده که نحمیا برای اردشیر اول هخامنشی به زبان آرامی، یعنی زبان رسمی و اداری امپراتوری هخامنشی، تهیه و تدوین نموده است.

عزرا نیز احتمالاً یکی از مشاوران اردشیر اول هخامنشی بود که در ۴۴۵ پ. م از او مأموریت یافت به یهودیه سفر کند و به آن شهر سر و سامان دهد. کتابهای عزرا و نحمیا در قدیم یک کتاب بوده و پس از ترجمه به لاتین به دو بخش عزرا و نحمیا تقسیم شد. بعدها کتابهای عزرای سوم و چهارم نیز نوشته شد، اما مورد پذیرش *تورات* مسیحی و عبری قرار نگرفت. عزرای سوم که متنی تاریخی است بر اساس کتاب عزرای اول و دوم نگاشته شد و عزرای چهارم نیز که جنبهٔ تاریخی دارد، در هفت بخش به ویرانی معبد اورشلیم توسط تیتوس، امپراتور روم، پرداخته است.

کتاب دانیال[1]. یکی از بخشهای این کتاب مقدس *دانیال نبی* نام دارد. این کتاب در شکل امروزی به دو بخش تقسیم شده است. بخش نخست شامل شش فصل است و به زندگی دانیال نبی در بابل و هنگامی که قوم بنی اسرائیل در اسارت به سر می‌بردند اختصاص دارد. در باب پنجم از بخش اول این کتاب، دانیال ضمن تعبیر خواب پادشاه بابل، بلتشصر، نبوکد نصر، ماجرای فتح آن کشور به وسیلهٔ هخامنشیان و انقراض دولت بابل را برای وی پیش‌بینی کرده است. آنگونه که مفسران این بخش را تفسیر کرده‌اند، آگاهیهای ارائه شده می‌تواند مربوط به دوران فرمانروایی مادها، پارسها، اسکندر مقدونی و جانشینان وی باشد.

بخش دوم این کتاب شامل پیش‌بینی سرنوشت قوم یهود در دوران سلوکیان است. افزون بر این، پیش‌بینیهای دانیال شامل دوران فرمانروایی مادها و پارسها تا سدهٔ ششم و پنجم پ. م می‌شود و بدین ترتیب، اگرچه اطلاعات تاریخی ارائه شده

1. Daniel

در آن، گاه نادرستند، حائز اهمیتند. به نظر می‌رسد که مؤلف کتاب دانیال برخی روایات مندرج در بخش اول کتاب را از ادبیات و سنتهای شفاهی اعصار کهن اقتباس کرده است؛ اما اطلاعات مربوط به دهه‌های پایانی سدهٔ سوم پ‌م از ارزش تاریخی بیشتری برخوردار است. با این همه، مورخین دربارهٔ جزئیات گزارشهای تاریخی در *تورات* اطمینان کافی ندارند. پاره‌ای انتقادات در باب این منابع عبارتند از:

ـ کوروش هخامنشی در *تورات* به منزلهٔ فرستاده خداست و دارای ویژگیهای تاریخی نیست بلکه چهره‌ای اسطوره‌ای دارد.

ـ راویان این گزارشها در ارائهٔ نقل قولها مصلحت‌اندیشی داشته و بعمد دربارهٔ عنایت خاص کوروش به قوم یهود اغراق نموده‌اند. به طوری که در زیر اشاره خواهد شد، کوروش نسبت به تمامی ادیان و فرهنگها نظر مساعد داشته و این امر خاص قوم یهود نبوده است؛ از جمله وی در بابل نیز به شیوهٔ پیروان مردوک عمل نموده است.

ـ طی گذشت زمان، در متون ادبی توراتی بسیاری از وقایع دوران کوروش با دیگر شاهان هخامنشی در هم آمیخته و به عنوان مثال، برخی رویدادها که به آغاز پادشاهی کوروش نسبت داده شده به عهد کمبوجیه یا بعد از آن مربوط است.(۸۶)

ـ در مجموع می‌توان اذعان داشت که ادبیات توراتی تاریخ را از دیدگاه مذهب یهود نگریسته است؛ بنابراین، باید منابع مذکور را درکنار منابع دیگر بررسی و تفسیر کرد.

ـ بر اساس نظر غالب مورخین و منتقدین تاریخ و اسناد و شواهد موجود، کوروش با اقوام و ملل مغلوب به مدارا و تساهل فرهنگی و دینی رفتار می‌کرد. افزون بر این نوشته‌ها منابع دیگری در دست است که نشان می‌دهد هخامنشیان اصولاً نسبت به تمامی مذاهب و عقاید عصر خود به دیدهٔ تساهل می‌نگریسته‌اند. این نظریه به طور قطع با نظریات و آراء مورخین باستان مغایرت ندارد؛ بنابراین، به دلیل آنکه کوروش پس از فتح بابل اسرای یهود را آزاد نمود تا به سرزمین خود

بازگردند، بخشهایی از *تورات* حاوی شرح سپاسگزاری و قدرشناسی ملت یهود از این شاه هخامنشی است. این بخشها می‌تواند برای مورخ در شناسایی فرهنگ و تاریخ هخامنشی سودمند باشند؛ از جمله در کتاب اشعیا (باب ۴۱، ۴۴ و ۴۵) به فرارسیدن کوروش برای نجات قوم یهود اشارات مفصلی شده است. کوروش پس از آزادسازی قوم یهود به آنان کمک کرد تا به بیت المقدس عزیمت و بنای آن را تعمیر کنند. گروهی از یهودیان که در بابل دارای املاک و شغل بودند از مراجعت به بیت‌المقدس سر باز زدند. این واقعه که برای یهودیان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، در کتابهای مختلف *تورات* مانند اشعیا، ارمیا و عزرا (بویژه بابهای اول، سوم، چهارم، پنجم و ششم) مورد تأکید واقع شده است. نظر به اینکه فرمان کوروش مبنی بر تجدید بنای معبد یهود در اورشلیم به اجرا در نیامد، این موضوع در زمان داریوش دوم در کتاب عزرا (بابهای پنجم و ششم) یادآوری شده است.

از اردشیر دوم هخامنشی نیز به مناسبت صدور فرمانی مبنی بر اعزام نحمیا برای تعمیر و آبادی اورشلیم ذکری به میان آمده است. این بخش از *تورات* (کتاب نحمیا، فصل ۱) نیز برای آگاهی از تاریخ هخامنشی سودمند است.

ـ افزون بر آنچه گذشت، ادبیات توراتی از جمله کتاب عزرا، گزارشهایی دربارهٔ شیوهٔ حکومت هخامنشیان در سرزمینهای ماورای فرات به دست می‌دهد. کتاب نحمیای نبی (فصل چهاردهم، بند ۵ و بخشهای دیگر آن)، اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر یهودا را در زمان هخامنشی تشریح می‌کند. والی این شهر همانند دیگر ایالات و ساتراپیهای واقع در ماورای فرات از سوی شاه هخامنشی منصوب می‌شود. کتاب عزرا (فصل ۴، ۷ـ۲۴) گزارشهایی دربارهٔ شورش اهالی شهر یهودا در عهد خشایارشا و اردشیر می‌دهد.

ـ هر دو کتابهای عزرا و نحمیا دربارهٔ مأموریتهای این دو تن از سوی اردشیر برای بازسازی اورشلیم و معبد آن گزارش می‌دهند. مجدداً یادآوری می‌شود که اینگونه مأموریتها برای ایالات دیگر نیز صادر شده و به طور کلی سیاست شاهان هخامنشی اینگونه بوده است؛ اما در اینجا اسناد و مدارک مربوط به بازسازی

اورشلیم بیش از سایر مدارک در دسترس است.(۸۷)

کتاب جودیت[1]. یکی دیگر از بخشهای *تورات* که حاوی روایتی دینی - تاریخی است و در دو بخش تنظیم شده: بخش اول این روایت بدین قرار است که نبوکدنصر، به عنوان پادشاه بزرگ آشور، با لشکری گران به جنگ دشمن خود ارفخ سد می‌رود و پس از پیروزی بر او سردار خود هولوفرن را مأمور می‌کند تا کسانی را که در این جنگ او را یاری نکرده‌اند نابود سازد؛ بنابراین، هولوفرن با ارتشی عظیم به سرزمینهای ماورای فرات از جمله یهودیه حمله می‌کند. روحانی بزرگ یهودیان اورشلیم به همهٔ ساکنان منطقه، بویژه شهر بتولی پیام می‌فرستد تا در برابر سپاه مهاجم دشمن پایداری کنند و راه را بر او ببندند. هولوفرن که از مقاومت ساکنین شهر بتولی در شگفت مانده، از سر کنجکاوی علاقه‌مند می‌شود از انگیزه و اسرار این مقاومت مطلع گردد و برای آگاهی از این امر با چند تن از افراد متحد خود در آن منطقه به رایزنی می‌پردازد. آنان اظهار می‌دارند که این مردم چون به اطاعت از پروردگار و حمایت او دلگرمند، از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌شوند. سرانجام هولوفرن دست به محاصرهٔ شهر می‌زند و پس از ۳۴ روز در حالی که راه ورود آب به شهر بسته است محاصره شدگان بتولی در معرض هلاکت قرار می‌گیرند و بدین جهت ناچار تصمیم به تسلیم در برابر دشمن می‌گیرند. در این حال ازیاس حاکم شهر به مردم پیشنهاد می‌کند تا پنج روز دیگر تحمل کنند و چنانچه در پایان این مهلت، عنایت خداوند شامل آنها نشد هرگونه که بخواهند عمل کنند.

در بخش دوم، این روایت به معرفی جودیت می‌پردازد. جودیت بیوه‌زنی زیبا، محترم و ثروتمند است که نمونه‌ای از پارسایی و تقواست و در شهر بتولی مورد اکرام و اعزاز بسیار است. این زن ناگهان به مردم شهر اعلام می‌کند که نباید از عنایت الهی مأیوس شوند و به همه اطمینان می‌دهد که پیش از اتمام مهلت پنج روزه، پروردگار به یاری آنان خواهد شتافت. آنگاه خود، پس از چندی دعا و

---

1. Judith

نیایش به درگاه خداوند به اردوگاه دشمن می‌رود و پس از چند روز موفق می‌شود هولوفرن را در خواب به قتل برساند. سپس سر بریدهٔ او را با خود به داخل شهر می‌آورد و این امر مایهٔ شادی و تجدید نیروی اهالی شهر می‌شود. سربازان هولوفرن وقتی سردار خود را مرده می‌بینند، وحشتزده می‌گریزند و بنابراین، عنایت خداوند به این شکل شامل حال آنان می‌شود. افسانهٔ جودیت یکی از بن‌مایه‌های ادبیات و هنر در دوره‌های گوناگون تاریخ هنر شده و آثار بزرگ نقاشی نیز بر اساس این داستان به وجود آمده است.

بنا بر نظر منتقدین تاریخ، نویسندهٔ ناشناس افسانهٔ جودیت در دوران سلوکیان می‌زیسته و برخی حوادث تاریخی را با افزودن شاخ و برگهایی به آن به عنوان یک روایت دینی ـ تاریخی نقل کرده است. برخی مفسرین، منظور نویسنده را از پادشاه آشور، اردشیر سوم (اخس) و ماجرای لشکرکشی او به مصر می‌دانند. در این لشکرکشی فرماندهٔ سپاهیان اردشیر به نام هولوفرن به هنگام عبور از فلسطین به شکنجه و آزار یهودیان پرداخت. روایت جودیت دارای ضعفهای تاریخی بسیار است. در این افسانه برخی وقایع تاریخی با تخیلات نویسنده درآمیخته و آنچه حاصل شده است، نمی‌تواند بدون نقد و جدایی سره از ناسره مورد استفادهٔ مورخ قرار گیرد. افزون براین، برخی اشتباهات جغرافیایی و ناهمزمانیهای تاریخی به مشکلات کتاب افزوده است؛ ازجمله، در این روایت نبوکدنصر پادشاه آشور معرفی شده در حالی که وی پادشاه بابل و دشمن آشور بوده است.(۸۸)

کتاب استر[1]. این کتاب نیز یکی دیگر از بخشهای *تورات* است. این روایت را برخی (ازجمله راوی خود داستان) به دوران خشایارشا و برخی دیگر (از جمله متن یونانی کتاب) به زمان اردشیر هخامنشی نسبت می‌دهند. آنچه مسلم است، این روایت به سالهای ۱۶۰ تا ۱۵۰ پ. م منسوب است. در این ماجرا اردشیر دوم همسر خود را طلاق داده، در جستجوی کسی بود که شایستگی آن را داشته باشد که

1. Esther

ملکهٔ امپراتور شود. در این میان دختری به نام استر که تحت سرپرستی خویشاوند خود، مردخای، زندگی می‌کرد داوطلب این کار شد. وی که از جمله یهودیانی بود که به اسارت به بابل آورده شده بود، در دربار شاه آنچنان مورد مهر و احترام وی قرارگرفت که موفق شد خیل عظیم یهودیان راکه بنا بر توطئه‌ای از سوی وزیر شاه در معرض هلاکت بودند، از مرگ نجات دهد.(۸۹)

منتقدین تاریخ، روایت استر را یک روایت تاریخی به شمار نمی‌آورند. نخست اینکه هیچ سند تاریخی در دست نیست که نشان دهد شاهان هخامنشی ملکه‌ای به نام استر داشته‌اند. دیگر آنکه هیچ‌یک از شاهان هخامنشی فرمان به قتل عام یهودیان نداده‌اند که با میانجیگری ملکه از فرمان خود منصرف شده باشند. به نظر می‌رسد که این کتاب در دورهٔ هلنیستی (یونانی‌مآبی) تدوین شده و حاصل تلقی و برداشت فکری یونانیان و دشمنی آنان با شاهان ایرانی باشد. با این همه، پاره‌ای اشارات تاریخی و توصیفهایی که از اوضاع دربار شاهان هخامنشی شده و برخی دیگر از اطلاعات مندرج در این کتاب می‌تواند برای مورخ مورد استفاده قرارگیرد.

یکی دیگر از منابع یهودی مُهرهایی است که در شهر یهودیه کشف شده و نام برخی والیان پارسی که از سوی شاهان هخامنشی تعیین و منصوب می‌شده‌اند بر آنها حک شده است. این مهرها فهرستی از حکام این ایالت را ارائه داده‌اند. از دیگر منابع یهودی دربارهٔ تاریخ هخامنشیان و شیوهٔ حکومت آنان بر ایالات تابعه‌شان، مجموعه اسناد آرامی مکشوفه در مصر است. یکی از این اسناد، نامهٔ شکایت‌آمیز مورخ ۴۱۰ پ. م یهودیانِ پادگان الفانتن به کاهن بزرگ و جامعهٔ روحانیت اورشلیم است. این نامه به اختلافات موجود میان یهودیان اورشلیم با یهودیان ساکن در الفانتن و بی‌توجهی به تعمیر معابد موجود در آن منطقه اشاره کرده است که طی آن مداخله نکردن شاه هخامنشی در امور داخلی و مذهبی اهالی ساتراپیها آشکار می‌گردد. یکی دیگر از پرونده‌های آرامی الفانتن مربوط به ۴۱۰ پ. م است.(۹۰)

یوسف فلاویوس.[1] از مورخین عبری‌زبان یهودی بود که در سدهٔ چهارم میلادی می‌زیست. وی در ۳۰۷ م به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات در زبان عبری و یونانی به روم رفت تا از روحانیون یهودی دفاع کند. فلاویوس از سوی تیتوس، امپراتور روم، حمایت شد و توانست با مساعدت وی به کتابخانهٔ شهر بیت‌المقدس دست یابد و بویژه از منابع دینی یهود استفاده کند. بنابراین، وی اواخر عمر را در روم به نگارش تاریخ قوم یهود پرداخت. وی دارای تألیفی به نام *دوران عتیق قوم یهود* است که در آن افزون بر اطلاعات مفصل دربارهٔ قوم یهود، اشاراتی نیز به تاریخ ماد و هخامنشی نموده و حوادث تاریخی را تا عصر بطالسه و سلوکیان تعقیب کرده و این موضوع را تا دورهٔ رومیها ادامه داده است. نوشته‌های او در باب تاریخ قوم یهود نسبتاً با محتویات *تورات* مطابقت دارد.

فلاویوس علاوه بر تألیف فوق، هفت کتاب دربارهٔ جنگهای رومیان با یهودیان و ویرانی بیت المقدس تألیف کرده است. وی کتاب دیگری نیز در شرح احوال خود نوشته و ظاهراً تألیفی دیگر دربارهٔ قدمت قوم یهود نگاشته است. فلاویوس در تألیفات خویش مورخین شرق را بر مورخین یونانی و رومی ترجیح داده و آثار وی سرشار از تعصبات دینی و ملی است. با این همه، گزارشهای وی دربارهٔ کشتار مغان در واقعهٔ بردیای دروغین (اسمردیس) (*عتیقات یهود*، جلد ۱۰، بند ۳۱) قابل بررسی است. باید توجه کرد که منتقدین متون تاریخی آثار این مورخ را فاقد اصالت و استقلال دانسته و معتقدند که وی بخشی از نوشته‌های خود را از *تورات* گرفته و بخش دیگری را نیز تحت تأثیر مؤلفان دیگر، بویژه بروس، بوده است.(۹۱)

منابع بابلی

دربارهٔ منابع بابلی مربوط به دورهٔ مادها، پیش از این (در فصل دوم) مطالبی ذکر شد.

---

1. Yoseph Flavius

اینک در باب اسناد بابلیِ عهد هخامنشی اضافه می‌شود که بایگانی بسیار ارزشمندی از اسناد بابلی متعلق به شرکت معظم تجاری خانوادهٔ موراشو، به زبان اکدی، در نیپور به دست آمده است. تاریخ این اسناد، نیمهٔ دوم سدهٔ پنجم پ. م است. شرکت تجاری موراشو ادارهٔ اقطاعات نظامی و اجارهٔ آنها را به عهده داشت. این شرکت همچنین، املاک متعلق به اعضای خانوادهٔ سلطنتی و صاحب منصبان آنها را تدارک می‌دید و علاوه بر این به فعالیتهای گستردهٔ تجاری نیز می‌پرداخت. بدین ترتیب، با کمک این اسناد می‌توان به نتایج اقتصادی و سیاسی عملکرد امپراتوری هخامنشی در بابل و سایر بخشهای قلمرو این امپراتوری دست یافت. همچنین، اسناد مربوط به نبونید، پادشاه بابل، و سالنامهٔ نبونید اطلاعات سودمندی دربارهٔ زندگی کوروش کبیر و جنگهای وی به دست می‌دهند.(۹۲)

منابع آرامی

زبان آرامی به عنوان مهمترین زبان اداری امپراتوری هخامنشی به کار می‌رفت. بر اساس مدارک موجود، از این زبان در تخت جمشید، بابل، مصر، سواحل شرقی مدیترانه و آسیای صغیر استفاده می‌شد. از این زبان حتی در دورهٔ یونانی‌مآبی در ایالات شرقی امپراتوری هخامنشی استفاده می‌شد و پس از آن نیز، در عصر پارتیان به منظور نگارش زبانهای ایرانی میانه به کار گرفته می‌شد.

آرامیها قومی از قبایل سامی بودند که در حدود سده‌های چهارده و پانزده پ. م از شبه جزیرهٔ عربستان به سوریه و عراق مهاجرت کردند. این قوم هیچگاه نتوانستند مانند آشور و بابل حکومت مستقل و مستحکمی به وجود آورند، اما زبان و خط آنها در منطقهٔ آسیا به عنوان زبان بین المللی مورد استفادهٔ اقوام مختلف قرارگرفت. اوج نفوذ زبان آرامی از حدود ۳۰۰ پ. م تا ۶۵۰ م بود. امپراتوری هخامنشی نیز برای ارتباط با جوامع گستردهٔ تحت تسلط خود، این زبان و خط را در امور دیوانی و اداری خویش به کار گرفت.

آنچه از منابع آرامی به تاریخ هخامنشیان مربوط است، مجموعه‌ای از اسناد

به اشکال مختلف پاپیروس، سفال و نامه‌های خصوصی است که از ارزش بسیاری در بازشناسی منابع تاریخ هخامنشیان برخوردار است. این متون که بـه نـیمهٔ دوم سدهٔ پنجم پیش از میلاد متعلق است، از سه مکان متفاوت در مصر به دست آمده است. بخشی از این مدارک شامل مجموعه‌ای عظیم از پاپیروسها و بقایای ظروف سفالی است که به گروهی از سربازان یـهودی و خـانوادهٔ آنـها مـتعلق است. ایـن سربازان در پادگانهای مرزی هخامنشی در جزیرهٔ الفانتن (آسوان) خدمت می‌کردند. این اسناد از آن جهت اهمیت دارد که ارتباط سربازان مذکور را با مقامات ایرانـی بروشنی بیان می‌کند. گروه دیگری از این اسناد از یک بایگانی ایران در سقره نزدیک ممفیس به دست آمده که حدود ۲۰۲ قطعهٔ آن به زبان آرامی است و در ۱۹۸۳ م توسط سگال به چاپ رسیده است. این اسناد اطلاعات ارزنده‌ای دربارهٔ چگونگی زمامداری هخامنشیان در مصر ارائه می‌کند. بخشی از ایـن اسـناد مـجموعه‌ای از مرسولات بر روی چرم است کـه در حـال حـاضر در کـتابخانهٔ بـادلیان آکسـفورد نگاهداری می‌شود. بخش دیگری از این اسناد در هرموپولیس یا اشمونیه پیدا شده و حاوی مکاتباتی میان سربازان و خانواده‌های آنهاست. افزون بر اسـناد مـذکور، مجموعه‌های کوچکتری نیز از اسناد آرامی، نظیر پاپیروسهای آرامـی سـامریه بـه دست آمده که مطالعه و بررسی آنها ادامه دارد.(۹۳)

منابع ایلامی

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، از پادشاهان ایلام (سوزیان یـا خـوزستان کـنونی) نوشته‌هایی به زبان ایلامی به دست آمده که اغلب مربوط بـه سـاختمان مـعابد، کاخها، اسامی شاهان و بستگان وی می‌باشد؛ اما آنچه به منابع دوران هخامنشی مربوط است عبارت است از دو گروه متون ایلامی که از تخت جمشید به دست آمده است. گروه اول از این متون مربوط به اواخر سلطنت داریوش یکم (۵۲۲-۴۸۶ پ. م) و اوایل فرمانروایی اردشیر یکم (۴۶۵-۴۲۳/۴۲۴ پ. م) است. این متون مربوط به پرداخت نقره به کارگران ساختمانی است و در محلی از کاخ که به عنوان

گنجینه یا خزانه شناخته شده به دست آمده است؛ بنابراین، متون مزبور را «متون گنجینه‌ای» نامیده‌اند. گروه دوم مجموعهٔ قابل توجهی از متون ایلامی است که در شمال غربی تخت جمشید پیدا شده و صورتحساب جیرهٔ غذایی کارگران، کارکنان کاخ، اشراف، درباریان و حتی یکی از ملکه‌های داریوش به نام آرتیستون[1] است. تاریخ این متون از ۵۰۹ تا ۴۹۴ پ. م را در بر می‌گیرد. اسامی خاصی که در گزارشها و صورتحسابهای مالی مذکور آمده است می‌تواند برای آگاهی از نظام اداری، اقتصادی، مردم‌شناسی، و سایر زمینه‌های تاریخ این دوران مفید و کارآمد باشد. تاکنون ۲۲۰۰ متن از این مجموعه به چاپ رسیده است و در حدود دو هزار متن دیگر از این گروه اسناد در مؤسسه شرقی شیکاگو مورد بررسی و مطالعه است. متأسفانه این اسناد شامل دوره‌های بعد از امپراتوری نمی‌شود و ظاهراً دلیل آن هنوز روشن نشده است.(۹۴)

د) مطالعات معاصر در تاریخ هخامنشی

پژوهش در تاریخ دوران هخامنشی از دیرباز یکی از جذاب‌ترین دل‌مشغولیهای محققین تاریخ بوده و میزان این پژوهشها به اندازه‌ای فراوان است که شمارش تمامی آنها در اینجا دشوار و شاید غیر ضروری است. به نظر می‌رسد که حتی برشمردن تألیفات دههٔ آخر سدهٔ بیستم میلادی نیز میسر نباشد. ناچار، به گزیده‌ای از تحقیقات انجام یافته در این باره اکتفا می‌کنیم. یادآوری می‌کنیم که این آثار بر اساس تاریخ تألیف مرتب شده‌اند.

پژوهشهای ایرانی

تحقیقاتی که در دورهٔ معاصر راجع به تاریخ هخامنشی صورت گرفته هم از جهت کمّی و هم از نظر کیفی سیر نزولی داشته و پژوهشگران ایرانی همواره چشم به

1. Artistone

تتبعات و تحقیقات غربیان دوخته‌اند. خوشبختانه در دههٔ اخیر این کاستی با تألیفات ارزندهٔ گروهی از محققین ایرانی کمتر شده و امید داریم که دانش‌پژوهان و استادان ارجمند هر چه بیشتر به جبران این نقیصه بپردازند. برخی از تألیفات ایرانی در باب تاریخ هخامنشی عبارتند از:

تاریخ ایران باستان، مشیرالدوله پیرنیا؛ *تاریخ مفصل ایران*، عباس اقبال آشتیانی؛ *تاریخ ایران باستان* (*هخامنشیها*)، اردشیر خدادادیان؛ *تمدن هخامنشی*، علی سامی؛ *تاریخ مردم ایران*، عبدالحسین زرین‌کوب؛ *ایران در عهد باستان*، محمدجواد مشکور؛ *ایران در زمان هخامنشی*، مرتضی احتشام؛ *کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ ایران پیش از اسلام*، اسماعیل بیات؛ *پایتختهای شاهنشاهی ایران*، شیرین بیانی.

کتابشناسی آثار فوق در بخش منابع این تألیف ذکر شده است.

پژوهشهای غربی

دربارهٔ شناسایی منابع تاریخ ایران باستان دست کم دو مأخذ بسیار ارزشمند را می‌توان نام برد:

۱. *کتابشناسی ایران*، شامل فهرست مقالات و کتبی که به زبانهای اروپایی دربارهٔ ایران چاپ شده است، تألیف ماهیار نوابی. جلد هفتم این مجموعه از سوی مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی به چاپ رسیده و همین جلد، بویژه حاوی فهرست کتب و مقالاتی است که دربارهٔ تاریخ ایران منتشر شده است.

۲. نشریهٔ چکیده‌*های ایرانشناسی* Abstract Iranica که به همت انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران به عنوان پیوست سالانه ***Studia Iranica*** منتشر می‌شود و به نقد و بررسی مقالات و کتبی می‌پردازد که به فرهنگ و تمدن ایرانی از آغاز تا امروز ارتباط دارد.

مقالات و تحقیقات مربوط به تاریخ هخامنشیان به زبانهای غیر فارسی از سدهٔ نوزدهم به این سو آنقدر فراوان است که امکان ذکر فهرست آنها در این مجال

اندک نیست. در اینجا به عنوان نمونه به برخی از این تألیفات اشاره می‌شود:

تاریخ ایران، تألیف سر پرسی سایکس:

Percy Sykes; *A History of Persia*; 2 vols. 1915.

این اثر یکی از تألیفات سودمند و نسبتاً قدیمی دربارهٔ تاریخ ایران است که به رغم کهنگی آن، هنوز حاوی اطلاعات مفیدی است. این اثر تحت عنوان *تاریخ ایران* توسط فخرداعی در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی به فارسی ترجمه شده است.

تاریخ امپراتوری ایران، تألیف اومستد:

A.T. Olmstead; *History of the Persian Empire*; University of Chicago Press, 1948.

در ۱۹۴۸ محققی امریکایی، به نام اومستد، اثر استادانه‌ای دربارهٔ تاریخ هخامنشی تدوین نمود که مورد توجه محافل علمی قرار گرفت. مؤلف تمام جنبه‌های تاریخ ایران باستان را تحلیل کرده و با تکیه بر اسناد و مدارک موجود، مسائل مربوط به نژاد و قومیت، آداب و رسوم اجتماعی، شیوه‌های حکومت، روشهای نظامی، هنر و معماری و بالأخره مذهب عصر هخامنشی را تجزیه و تحلیل نموده است. این اثر که توسط محمد مقدم به فارسی ترجمه شده، هنوز به عنوان مرجعی ارزشمند مورد استفادهٔ پژوهشگران است.

ایران از آغاز تا اسلام، تألیف رمان گیرشمن:

R. Ghirshman; *L'Iran, des origines à l'Islam*; Paris, 1951.

_____ ; *Iran, from the earliest time to the Islamic conquest*, 1954.

رمان گیرشمن که از باستانشناسان و مورخان بنام فرانسه است، این تألیف خود را بر مبنای آخرین داده‌های باستانشناسی نگاشته و به شرح تاریخ ایران باستان از قدیمترین ایام و حتی از دوران پیش از تاریخ پرداخته و آن را تا پایان دورهٔ ساسانی ادامه داده است. این تألیف که به وسیلهٔ محمد معین به فارسی ترجمه شده، یکی از بهترین پژوهشهایی است که در باب تاریخ ایران باستان صورت گرفته است.

ایران و یونانیان، تألیف اندرو برن:

Andrew R. Burn, *Persia and the Greeks, The defense of the West*; 546-478 B.C., London, 1962.

اندرو برن با تکیه بر منابع مورخین دورهٔ کلاسیک اثری تألیف کرده است در باب تاریخ هخامنشی و چگونگی روی کار آمدن این سلسله در سدهٔ ششم پ. م، گسترش قلمرو و فتح ایونی، شورش ایونی و شکست آن، حملهٔ ایران به یونان در عصر داریوش و سردار او داتیس و حوادث نظامی دوران خشایارشا.

ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، تألیف م. آ. دندامایف:

M.A. Dandamayev, *Iran under the Early Achaemenids (6th century B.C.)*; 1973.

دندامایف محققی گرانقدر و صاحبنظر است که این تألیف خود را با توجه به آخرین اطلاعات مربوط به زمان خود دربارهٔ کتیبهٔ داریوش در بیستون تدوین نموده است. تألیف مذکور شامل دو بخش است که مؤلف در بخش نخست، به تحقیقات علمی مربوط به کتیبهٔ بیستون پرداخته و در بخش دوم مسائل سیاسی، اجتماعی و مذهبی سالهای ۵۲۳-۵۲۲ پ. م را مورد بررسی و امعان نظر قرار داده است. این تألیف را روحی ارباب به فارسی برگردانده است.

جنگاوری در دنیای باستان، تألیف سر جان هاکت:

Sir John Hackett, Ed.; *Warfare in the Ancient World*; New York, Facts on File, 1989.

پیش از این نیز به اثری دربارهٔ ابزارها و مسائل نظامی در ایران باستان اشاره شد؛ اما این تألیف از مزایای ویژه‌ای برخوردار است، بدین معنی که هاکت مجموعه‌ای از مقالات عالمانه از متخصصین تاریخ ایران باستان را در یک کتاب فراهم آورده است. برخی مقالات این کتاب عبارتند از: *آشوریان*، نوشتهٔ د. ج. وایزمن، که در آن مؤلف به شرح سیستم نظامی بین النهرین و تأثیر آن بر ارتش ایران در دوره‌های ماد و هخامنشی پرداخته است. جنگ هوپلیت، نوشتهٔ جان لازنبای، که نویسنده در آن تجهیزات نظامی و سلاحهای یونان و برتری آن را نسبت به امکانات نظامی ایران بررسی می‌کند. همچنین، مقالات *ایرانیان* از نیک اسکوندا و *اسکندر بزرگ* از آلبرت

دیواین دیگر نوشته‌های این کتاب را تشکیل می‌دهند.

ایران باستان، تألیف جان کرتیس:

Jhon Curtis; *Ancient Persia*; Harvard University Press, 1990.

کرتیس که یکی از کارشناسان تاریخ ایران باستان در موزهٔ بریتانیاست، با تکیه بر داده‌های باستانشناسی، دست به تألیف اثری ارجمند در این زمینه زده است. *ایران باستان* بر نژاد، هنر و معماری ایران متمرکز شده است.

شرح حال تاریخی اسکندر مقدونی (۳۵۶-۳۲۳ پ. م)، تألیف پیتر گرین:

Peter Green; *Alexander of Macedon, 356-323 B.C, A Historical Biography*; University of California Press, 1991.

از جمله تألیفاتی است که منتقدین تاریخ در غرب دربارهٔ اسکندر مقدونی تألیف کرده‌اند و غالباً متکی بر تحلیل اطلاعات تاریخی مأخوذ از مورخین غربی است.

جنگاوری در جهان باستان، تألیف جان واری:

Jhon Warry, *Warfare in the Classical World*; University of Oklahoma Press, 1995.

این تألیف به شرح سلاحها، لباسها، استراتژیها و تاکتیکهای نظامی رهبران یونان و روم در جنگ با ایرانیان پرداخته و حاوی نقشه‌ها، نمودارها، نقاشیها و طرحهای ارزشمندی در توضیح اطلاعات مندرج در آن است.

امپراتوری هخامنشی، تألیف امیلی کورت:

Amelie Kuhrt, "The Achaemenid Empire", 13th chapter of: *The Ancient Near East*; London, 1995.

همان‌گونه که از عنوان کتاب دریافت می‌شود، این اثر یکی از مقالات مندرج در کتاب *خاور میانه باستان* است که مترجم فارسی آن، مرتضی ثاقب‌فر، آن را از کتاب امیلی کورت برگزیده و به فارسی برگردانده است. مؤلف در سراسر این مقالهٔ موجز اما پرمحتوا، ضمن انتقاد از نوشته‌های مورخین کلاسیک به بررسی تاریخ هخامنشی از طریق استفاده از دیگر منابع موجود، مانند آثار و یافته‌های فارسی باستان، ایلامی، بابلی، عبری، سریانی و *تورات* پرداخته است.

جنگهای ایران و یونان، تألیف پیتر گرین:

Peter Green, *The Grco-Persian Wars*; University of California Press, 1996.

از پیتر گرین پیش از این در تألیفی دربارهٔ اسکندر یاد شد. این کتاب مطالب جدیدی را دربارهٔ روابط ایران و یونان در دورهٔ باستان، بر اساس تازه‌ترین یافته‌ها مورد تحقیق قرار داده است.

دربارهٔ تاریخ سیاسی امپراتوری هخامنشی بنگرید به:

تاریخ سیاسی امپراتوری هخامنشی، تألیف دندامایف:

M. A. Dandamaev, *A Political History of the Achaemenid Empire*; Lieden, 1989.

ایران و کتاب مقدس تورات، تألیف یامائوچی:

E.M., Yamauchi, *Persia and the Bible*; Grand Rapid, 1990.

این کتاب ممکن است به لحاظ ارزشیابی از سنتهای *تورات* محسوب شود، ولی اطلاعات مهمی نیز دربارهٔ منابع، شرایط اجتماعی و مذهبی در امپراتوری دارد.همچنین اثر ذیل مفید است:

فرهنگ و مؤسسات اجتماعی ایران باستان، تألیف دندامایف و لوکونین:

M.A., Dandamaev & V.G., Lukonin, *The Culture and social Institutions of Ancient Iran*; Cambridge, 1989.

اثر جامع ذیل که در ۱۹۹۶ در لیدن انتشار یافته، کار معیاری در مورد تاریخ امپراتوری هخامنشی محسوب می‌شود:

Briant, *De Cyrus a Achaemenid History I-VIII*, Leiden.

مجموعه‌ای از مقالات منفرد تحت عنوان:

Alexandre une historie de l'Empire Achemenide, 1987.

نتایج «نظریهٔ جدید» را دربارهٔ امپراتوری هخامنشی ارائه می‌کند. برای اطلاعات مقدماتی، به مقاله «سلسله هخامنشی» نوشته R. Schmitt (EncIr, I، ۱۹۸۶، ص ۴۱۴-۴۲۶) و کتاب کم حجم زیر که عکسهای بسیار و مفیدی نیز دارد، مراجعه کنید:

P. Briant, *Darius les Perses et l'empire*, Découverts Gallimard, Paris, 1992.

اطلاعات درباره شرایط زبانشناختی در ایران را در آثار زیر بجویید: دو مقاله از:

A.V. Rossi: "la varieta linguistica nell Iran achemenid", AI N 3, 1984, 141-211 " Glottonimia ed etnonimia nell Iran achemenid", AI N 6, 1984, 39-65.

دربارهٔ زبان فارسی باستان نک.:

W. Brandenstein/ M. Mayrhofer, *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden, 1964, and R. Schmitt, "Altpersisch", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden 1989, 56-58.

دربارهٔ نامهای خاص ایرانی (شامل سنت موازی آن) به طور کامل در اثر ذیل بحث شده است:

Das Iranische personennamenbuch, ed. M. Mayrhofer, Vienna.

(گرچه تاکنون جزوه‌های اندکی از آن به چاپ رسیده است). دربارهٔ منابع مکتوب در اثر ذیل می‌توان بررسی کرد:

W. Hinz, "Die Quelln", *Beirage zur Achamenidengeschichte*, ed. G. Walser, Wiesbaden, 1972, 5-14.

و نیز اکنون در:

L. Cagni/ A.V. Rossi/ R. Contini, in *Rivista Biblica* 34,1-2, 1986, 11-109.

چاپ قدیم سنگ‌نبشته‌های سلطنتی هخامنشی با عنوان ذیل انجام شده است:

F.H. Weissbach, *Die Keilinschriften der Achammeniden*, Leipzig, 1911.

برخی یافته‌های جدید در شوش اکنون در اثر ذیل معرفی شده است:

M.J. Steve, *Nouveanx mélanges epigraphiques*, Nice, 1987.

دربارهٔ خط «فارسی باستان» بنگرید به آثار ذکر شده در مورد زبان فارسی باستان. در مورد سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان، هنوز اثر ذیل، کتاب معیار محسوب می‌شود:

R.G. Kent, *Old Persian Grammar Texts*, Lexicon, New Haven, 2nd edn (revised) 1953.

بررسی جدیدتری نیز همراه با تفسیر در کتاب ذیل انجام شده است:

M. Mayrhofer, *Supplement zur Sammlung der altpersischen Inschriften*, Vienna, 1978.

دربارهٔ زبان ایلامی، نگاه کنید به دستور زبان در:

F. Grillot-Susin, *Eléments de grammaire elamit*, Paris, 1987.

و به هجاشناسی در:

M. J. Steve, *Syllabaire elamit, Neuchatel*, Paris, 1992.

و به لغتنامه در:

W. Hinz/ H.Koch, *Elamisches Worterbuch*, 2 Vols, Berlin 1987.

دربارهٔ نشانه‌های اختصاری لوحه‌ها توجه کنید که: لوحه‌های انتشارنیافته PF-Hollock 1969; PFa-Hollock 1978; PT-Cameron 1948; Fort. H. T. بایگانیهای تخت جمشید غیر از متون ایلامی، حاوی یک متن خزانهٔ اکدی (PT85) و یک متن باروهای اکدی است:

W.M. Stolper, "The Neo-Babylonian Text from the Perspolis Fortification".(۹۵)

یادداشتها

۱. نک.: زرین کوب، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴-۱۱۶. همچنین، نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۴ به بعد و نیز به: گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۱۳۶.

۲. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۴ به بعد.

۳. کتیبهٔ خشایارشا در تخت جمشید، بند ۳ نک.: Kent, 1953, p. 150(XPH) .

۴. هرودوت، کتاب هفتم، بند ۱۱۵ و کتاب هشتم، بند ۹۸.

۵. نک.: هرودوت، کتاب یکم، ۱۸۳ و اری‌ین، کتاب سوم، ۱۶.

۶. نک.: آملی کورت، ۱۳۷۸، ص ۹-۶۷.

۷. پرسیکا، بند ۴۴.

۸. در این‌باره نک.: Wiesehofer, 1996, p. 31-32 .

۹. نک.: زرین کوب، ۱۳۷۷، ص ۱۸۱.

۱۰. آملی کورت، ۱۳۷۸، ص ۷۵ به بعد. دربارهٔ اقدام اردشیر سوم به قتل بستگانش نگاه

کنید به: پلوتارک: (اردشیر، بند ۳۰). برای توضیح دربارهٔ نام باگواس بنگرید به: Dandamayev, 1996, p. 64 . دربارهٔ گزارش قتل ارسس توسط باگواس نگاه کنید به: دیودور، کتاب هفدهم، فصل سوم، بند ۵ـ۶. دربارهٔ داریوش سوم (کدمان) بنگرید به: بریان، ص ۱۶۰۱ به بعد.

۱۱. نک.: فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۰۲.

۱۲. دیودور، کتاب شانزدهم، بند ۹۳.

۱۳. پلوتارک: (اسکندر، بند ۲۰).

۱۴. کنت کورث: (کتاب یکم، بند ۲).

۱۵. نک.: *The Cambridge History of Iran*, Vol. 2, p. 420

۱۶. نک.: آملی کورت، ۱۳۷۸، ص ۱۸.

۱۷. گیرشمن، ۱۳۷۱، ص ۱۳۱.

۱۸. *همان*، ص ۱۳۵.

19. Kent, 1953, p. 141.

۲۰. *همانجا*. همچنین نک.: کنت، ۱۳۷۹، ص ۴۶۶.

21. Kent, 1953, p. 154.

۲۲. واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۲۱ـ۳۸.

۲۳. گیرشمن، ۱۳۷۱.

۲۴. گیرشمن، ۱۳۷۶، ص ۷۰ و ۷۱.

۲۵. گیرشمن، ۱۳۷۱، ص ۲۱۵.

۲۶. گیرشمن، ۱۳۷۶، ص ۷۰.

۲۷. گیرشمن، ۱۳۷۱، ص ۲۲۲. همچنین نک.: Porada, Edith, 1979

۲۸. نک.: دندامایف، ۱۳۵۲، ص ۱۵ به بعد.

29. Kent, 1953, p. 107.

۳۰. *همانجا*.

۳۱. *همانجا*.

32. Kent, 1953, p. 107-115.

۳۳. دیاکونوف، ص ۳۷ و نیز: بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، صفحات مختلف.

۳۴. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۴.

۳۵. *همان*، ص ۳۶۹.
۳۶. *همان*، ص ۵۲۲.
۳۷. نک.: اسلامی ندوشن، ۱۳۷۸، ص ۸۸.
۳۸. آلانها (Alains) قبیله‌ای چادرنشین که اصلاً ایرانی بودند و نخست در قفقاز شمالی و بعد در آسیای صغیر سکونت کردند و سرانجام به‌وسیلهٔ هونها پراکنده شدند.
۳۹. نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۱۴۶ و ۱۱۴۷.
۴۰. پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۰.
۴۱. *همان*، ص ۱۰۳.
۴۲. مده / مدهآ (Medeia/Medee) قهرمان تراژدی مشهور *اوریپید* و از چهره‌های اسطوره‌ای یونان باستان.
۴۳. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸.
۴۴. *همان*، ص ۶۸ و ۶۹.
۴۵. *همان*، ص ۱۸۱۲.
۴۶. بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۳۲ و ۱۶۳۳.
۴۷. *همان*، ج ۱، ص ۵۰۷.
۴۸. پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۳.
۴۹. بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۱۴.
۵۰. *همانجا*، دیاکونوف، ۱۳۷۹، ص ۳۷.
۵۱. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۶ و ۶۷.
۵۲. پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۰.
۵۳. بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۱۴.
۵۴. بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۴۲ و ۱۸۱۵.
۵۵. *همان*، ج ۱، ص ۴۴۶ و ج ۲، ص ۱۸۱۵.
۵۶. پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۳ و نیز: بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۱۵.
۵۷. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۴۱.
۵۸. *همان*، ج ۲، ص ۱۸۱۶.
۵۹. ماله، ۱۳۱۱، ص ۹۵.
۶۰. پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۶ و نیز بنگرید به: بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۱۶.

۶۱. نک.: پلوتارک، ۱۳۳۶. همچنین بنگرید به بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۸۱۷.
۶۲. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۸۱۸. همچنین مراجعه کنید به: آتنه، کتاب دوازدهم، ۵۱۴ الف.
۶۳. پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۱.
۶۴. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۵۷.
۶۵. *همان*، ص ۵۵۷ و ۶۶۰.
۶۶. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۹۹.
۶۷. *همان*، ج ۲، ص ۱۴۵۴-۱۴۵۶.
۶۸. *همان*، ص ۱۳۸۷.
۶۹. *همان*، ص ۱۱۸۶.
۷۰. *همان*، ص ۱۱۹۸.
۷۱. *همان*، ص ۱۲۰۶.
۷۲. *همان*، ص ۱۴۳۴.
۷۳. *همان*، ص ۱۳۷۳ و ۱۳۸۴.
۷۴. دربارهٔ گزارش دیون از جنگ ماراتن نک.: بریان، ۱۳۷۸، ص ۳۷۵.
۷۵. راجع به ژوستن نک.: بریان، ۱۳۷۸، صفحات گوناگون.
۷۶. راجع به گزارش او از حملهٔ اسکندر نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۷۳ و دربارهٔ خود او نک.: *همان*، ج ۱، ص ۹۹.
۷۷. پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۵.
۷۸. *همان*، ص ۱۰۵.
۷۹. *همان*، ص ۱۰۷.
۸۰. *همانجا*.
۸۱. *همان*، ص ۱۰۸.
۸۲. *همانجا*.
۸۳. نک.: منابع تاریخ اشکانی.
۸۴. پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۸.
۸۵. *همانجا*.
۸۶. برای آگاهی از مشروح تفاوتها و تناقضات میان ادبیات توراتی و اسناد و منابع دیگر

نظیر استوانهٔ فرمان کوروش در بابل نک.: بریان، جلد ۱، ص ۱۳۳.

۸۷. بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۳۱ به بعد.

۸۸. *همانجا*.

۸۹. *همان*، یادداشتهای مترجم، ص ۱۸۲۹.

۹۰. *همان*، ص ۵۵ و ۵۶ و ۹۸۵.

۹۱. نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۳.

۹۲. بریان، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸-۱۰۱. دربارهٔ منابع بابلی نک.: Dandamayev, 1996 و نیز به: Stopler, 1985.

۹۳. در زمینهٔ منابع آرامی نک.: Grelot, 1972 و Porten, 1968 و Kuhrt, 1995

۹۴. دربارهٔ منابع ایلامی تاریخ هخامنشی نک.: Hallock, 1969 و Lewis, 1977

۹۵. نک.: ناردو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱.

کتابنامه

اسلامی ندوشن، محمدعلی؛ *ایران و یونان در بستر باستان*؛ تهران، ۱۳۷۸.

اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، ۱۳۷۸.

بدیع، امیر مهدی؛ *یونانیان و بربرها*؛ ترجمهٔ احمد آرام، تهران، ۱۳۶۴.

بریان، پییر؛ *تاریخ امپراتوری هخامنشیان*؛ ۲ جلد، ترجمهٔ دکتر مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۸.

بنونیست، امیل؛ *دین ایرانی بر پایه متنهای معتبر یونانی*؛ ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، تهران، ۱۳۷۷.

بیات، عزیزالله؛ *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه*؛ تهران، ۱۳۷۰.

پلوتارک؛ *حیات مردان نامی*؛ ترجمهٔ مهندس رضا مشایخی، تهران، ۱۳۳۶.

پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)؛ *تاریخ ایران باستان*؛ ۳ جلد، تهران، ۱۳۷۸.

دندامایف، م.آ.؛ *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*؛ ترجمهٔ روحی ارباب، تهران، ۱۳۵۲.

دیاکونوف، ا.م.؛ *تاریخ ماد*؛ ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، ۱۳۷۹.

ـــــــــ؛ *ایران باستان*؛ ترجمهٔ روحی ارباب، تهران، ۱۳۶۴.

زرین‌کوب، عبدالحسین؛ *تاریخ مردم ایران*؛ ۲ جلد، تهران: ۱۳۷۷.

فرای، ریچارد نلسون؛ *میراث باستانی ایران*؛ ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۷۳.

فرید،ر.دبلیو؛ *هنرهای ایران*؛ ترجمه پرویز مرزبان، تهران: ۱۳۷۴.
کنت، رونالد؛ *فارسی باستان*؛ ترجمه و تحقیق سعید عریان، تهران، ۱۳۷۹.
گیرشمن، رمان؛ *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*؛ تهران، ۱۳۷۱.
ـــــــــ؛ *ایران از آغاز تا اسلام*؛ ترجمهٔ محمد معین، تهران، ۱۳۷۴.
ـــــــــ؛ *فرهنگهای هنری ایران*؛ ترجمهٔ دکتر یعقوب آژند، تهران، ۱۳۷۶.
ماله، آلبر؛ *تاریخ ملل مشرق و یونان*؛ ترجمهٔ عبدالحسین هژیر، تهران، ۱۳۱۱.
مشکور، محمدجواد؛ *ایران در عهد باستان*؛ تهران: ۲۵۳۷.
ناردو، دان؛ *امپراتوری ایران*؛ ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ۱۳۷۹.
نوابی، م؛ *کتابشناسی ایران*؛ جلد ۵ و ۶، تهران: ۱۳۶۶.
واندنبرگ، لویی؛ *باستان‌شناسی ایران باستان*؛ ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران، ۱۳۷۹.
هرودوت؛ *تواریخ*؛ چهار جلد، ترجمهٔ هادی هدایتی، تهران، ۱۳۳۶-۱۳۴۰.

Arrian, Anabasis Alexandri, Published as the Campaigns of Alexander. Aubrey de Selincourt. (Trans.) New York, 1971.

Boyce, M.; *A History of Zoroastrianism*; Brill, Leiden, 1975.

Dandamayev, M. A.; *Iranians in Achaemenid Babylonia*; New York, 1996.

Gershevitch, Ilya. (Ed.); *The Cambridge History of Iran*; Vol. 2, 1993, pp. 36-148.

Grelot, P., Documents Araméens d'Egypte (LAPO 5) Paris, 1972.

Hallock, R. T.; *The Persepolis Fortification Tablets (OIP 92)*; Chicago, 1969.

Kent, Roland G.; Old Persian; New haven, 1953 (Rep. 1961).

Kuhrt, A.; "The Achaemenid Empire", *The Ancient Near East*; Routledge, London, 1995.

Lewis, D. M.; *Sparta and Persia (Cincinnati Classical Studies n.s. 1)*; Leiden, 1977.

Plutarch, A. *Lives of the Noble Grecians and Romans, excerpted in Plutarch: The Age of Alexander* ; Ian Scott-Kilvert (Trans.), New York, 1973.

Porada, E.; "Achaemenid Art, Monomental and Minute", *Highlights of Persian Art*; R. Ettinghausen & E. Yarshater (Ed.), Persian Series 1, Colorado, 1979.

Porten, B., Arc'ives from Elep'antine: t'e life of an ancient Jewis' military colony, Berkeley, Cal., 1968.

Stolper, M. W.; *Enterepreneurs and Empire: The Murasu Archive, The Murasu Firm, and Persian Rule in Babylonia*, Leiden, 1985.

Wiesehofer, J.; *Ancient Persia*; London, 1996.

فصل چهارم

منابع و مآخذ مربوط به فرمانروایی سلوکیان

جانشینان اسکندر

در پی زوال امپراتوری هخامنشی و فروپاشی دستگاه حکومت مرکزی، ایرانیان پس از سده‌های متمادی وحدت ملی و مرکزی اینک تجربه تازه‌ای از هرج و مرج و ناپایداری اوضاع سیاسی در پیش روی داشتند. دوران کوتاه فرمانروایی اسکندر نیز نتوانست تمرکز و انسجام دیرین آن را باز آورد، به طوری که پس از مرگ او کشمکش میراث‌خواران بر سر حکومت بر این امپراتوری پهناور درگرفت؛ بویژه آنکه اسکندر تا واپسین لحظات زندگی خود فرصت نیافت جانشینی برای خویش تعیین کند. از وی، در این هنگام افزون بر مادر، به نام المپیاس، و نابرادری، به نام آریدئوس، پسری چهارساله به نام هراکلس بر جای مانده بود. پس از مرگ اسکندر نیز از همسر دوم او، رکسانا، پسری به دنیا آمد که اسکندر دوم نام گرفت. با وجود این، اسکندر هنگامی که در بستر مرگ بود انگشتر خود را به یکی از سرداران و دوستان نزدیک خود به نام پردیکاس داد. وی پس از مرگ با کسب پذیرش نظر مجامع سیاسی یونان نیابت سلطنت را به دست گرفت، در حالی که آریدئوس تحت عنوان فیلیپوس برای مدت کوتاهی به مقام شاهی رسید. وی همواره بازیچه دست سرداران بود. پردیکاس تلاش کرد وحدت و یکپارچگی شاهنشاهی را حفظ کند. در بابل قدرتی به دست آورد، اما هنگامی که به مصر لشکر کشید توسط سپاهیان شورشی خود به قتل رسید (۳۲۱ پ. م).

از سویی دیگر، پس از مرگ اسکندر سرزمینهای تحت فرمانروایی او میان

سردارانش تقسیم شد. بدین ترتیب، سرزمین ماد علیا به آتروپاتن، ماد سفلی به پیتون، پارس به بیوکستاس، بابل به ارخون، سوریه به لائومدون، مصر به بطلمیوس[1] و مقدونیه به آنتی پاتر رسید. دیگر سردارانی که غالباً نامشان به عنوان مدعیان کسب قدرت به چشم می‌خورد عبارتند از: سلوکوس، لیزیماک، کاساندر، اومن و لیزاندر و گروهی دیگر که بر سر عنوان برخی از آنها میان مورخین اختلاف‌نظر وجود دارد. بزودی میان این سرداران بر سر کسب قدرت و تصاحب سرزمینهای بهتر رقابت و چالش آغاز شد و سرانجام، کار به ستیزه کشید، به طوری که در نتیجه این جدالها برخی از آنها نابود شدند.

در میان سرداران اسکندر نام دو تن از آنها برای ایرانیان مفهومی ویژه داشت. یکی از آنها به نام «په سست» اهل مقدونی بود و با زبان و آداب و رسوم ایرانیان آشنایی داشت. وی سرزمین پارس را در حوزه قلمرو خود داشت. دودیگر، پیتون که در ماد به سر می‌برد. وی توانست گروهی از سرداران مقدونی آسیا را متحد نماید و تحت رهبری خویش درآورد؛ اما آنتی‌گون که فرماندهی کل سپاهیان سلطنتی را به دست آورده بود، به واسطه کشمکشهایی که میان سرداران مقدونی درگرفت، موفق شد دو رقیب خویش را به نامهای «یومنس» و «پیتون» از سر راه خود بردارد. سپس «په سست» ساتراپ پارس را نیز برکنار نمود و بدین ترتیب ثروتها و خزاین ماد و شوش را به غارت برد. با این همه، پس از چندی آنتی‌گون نیز مغلوب تنی چند از سرداران دیگر اسکندر، مانند لاگوس، بطلمیوس و سلوکوس شد. سرانجام پس از حدود سی سال زد و خورد و کشمکشهای طولانی و فرساینده میان سرداران اسکندر، امپراتوری او عملاً تجزیه و فرمانروایی در خاندان او منقرض شد. آنگاه گروهی از سرداران او با سلوکوس که اینک بر بابل تسلط یافته بود، حکومت تازه‌ای را به نام سلوکی بنیان نهادند (۳۱۲ پ. م). این سلسله که به وسیله سلوکوس فاتح ایجاد شد تا سال ۶۵ پ. م بر بخشی از غرب امپراتوری هخامنشی حکومت کرد.(۱)

---

1. Ptolemy

مختصری در باب حکومت سلوکیان در ایران

سلوکوس در سال ۳۱۱ پ. م حکومت خود را آغاز کرد و برای ادامه حکومت بر میراث هخامنشی زمینه‌های لازم را فراهم ساخت. نخست آنکه در شوش فرماندهی سواره‌نظام نجبای ایرانی را به عهده گرفت، و دوم آنکه با آپامه، دختر اسپیتامن، یکی از بزرگان ایرانی و شهربان سغدیانا ازدواج کرد. این اقدام وی موجب شد سلسله تازه تشکیل سلوکی از خون ایرانی در رگهای خود بهره‌مند باشد. سلوکوس به عنوان کسی که بیش از همه به اندیشه‌های اسکندر آشنایی داشت سرانجام در سال ۳۱۲ م بر بابل تسلط یافت و سپس سرزمین ماد و شوش را نیز به قلمرو خویش افزود. چندی بعد، از سند عبور کرد و در شمال هند با چاندراگوپتا (بنیان‌گذار امپراتوری موریانی) به مقابله برخاست، اما همین که حریف را نیرومند یافت با وی از در صلح درآمد و حتی تعدادی از فیلهای جنگی او را به عنوان هدیه دریافت کرد. همین فیلها در جنگ سلوکوس با آنتیگونوس، یکی از رقبای خود در افسوس به وی یاری رساند. وی تا سال ۳۰۳ م مصر و بخشهایی از آسیای صغیر را تسخیر کرد و قلمرو اسکندر را تا اقیانوس هند گسترش داد. همچنین به تقلید از شاهان هخامنشی و حتی اسکندر، دو شهر (پایتخت) سلوکیه در ساحل دجله و انطاکیه در سوریه را از خود به یادگار گذارد. با این همه، مشکلاتی که موجب تضعیف امپراتوری هخامنشی و سرانجام نابودی آنان گردید، بزودی سلوکیان را نیز در خود پیچید. این مشکلات یکی دست‌اندازی رومیان و دیگری دسیسه‌ها و توطئه‌های درباریان و مدعیان کسب قدرت بود. سلوکوس پیش از مرگ (۲۸۱ پ. م) فرزند خود، آنتیوخوس اول را بر جای خویش به حکومت منصوب و حکومت را با او تقسیم کرد.

آنتیوخوس اول معروف به سوتر (۲۸۱-۲۶۱ پ. م) پس از مرگ پدر طی نوزده سال، تلاش فراوانی در حفظ متصرفات پدر نمود، اما با آنکه شورش سوریه را فرونشاند، تجزیه سرزمینهای او اجتناب‌ناپذیر بود. فارس در این زمان استقلال خود را به دست آورد. آذربایجان نیز همچنان مستقل باقی ماند و به مرکز فرهنگ ایرانی و

سنت مزدایی تبدیل شد. بزودی بلخ تجزیه شد و نشانه‌های نهضت پارتیان آغاز گردید.

آنتیوخوس دوم (۲۶۱-۲۴۶ پ. م) ملقب به تئوس که، پادشاهی بی‌لیاقت و عیاش بود، ولایات باختر، شامل برخی نواحی بلخ را از دست داد.

سلوکوس دوم (۲۴۶-۲۲۶ پ. م) خود را کالی نیکوس (فاتح درخشان) می‌خواند. وی در اثر کوششهایش حتی توانست پارتیان را عقب براند، اما به واسطه شورشی که در انطاکیه صورت گرفته بود ناچار به سوریه حرکت کرد و بنابراین، پارت‌ها به آسانی متصرفات خود را باز پس گرفتند.

آنتیوخوس سوم (۲۲۳-۱۸۷ پ. م) در هجده سالگی سلطنت خود را آغاز کرد و به مدت ۳۶ سال تلاشی فراوان برای تسلط مجدد سلوکیان بویژه بر سرزمینهای شرقی از خود نشان داد. وی پادشاهی جبار و سیاستمداری زیرک بود. با غارت معبد آناهیتا در همدان خزانه خود را غنی ساخت. سپس، قیام مادها و پارسها را که با بلخیان متحد شده بودند، فرونشاند. سپس نواحی دیگر ایران نظیر شوش، همدان و سواحل خلیج فارس را منقاد ساخت و هنگامی که از باده پیروزی سرمست بود، تصمیم به فتح مقدونیه گرفت؛ اما در مغنیسیا از روم بسختی شکست خورد (۱۸۹ پ. م) و به پرداخت غرامتی سنگین ناچار شد. افزون بر این، تمامی متصرفات خود را در آسیای صغیر از دست داد. سرانجام هنگامی که برای پر کردن خزانه خالی خود در صدد غارت معبد بعل در الیمایی بود، کشته شد.

آخرین پادشاه بزرگ سلوکی آنتیوخوس چهارم (۱۷۵-۱۶۳ پ. م) ملقب به اپیفانوس (تجلی خداوند) بود. وی که پیش از سلطنت مدتی در روم بود تحت تأثیر فرهنگ آن سامان بشدت به فلسفه و فرهنگ یونان دلبسته بود. وی تلاش کرد تا اقتدار فرمانروایی سلوکیان را تجدید کند و بدین منظور به اقدامات جسورانه‌ای دست زد؛ اما نتایج تلاشهای او عبث ماند. فتح مصر بدون نتیجه بود. هنگامی که خواست در معابد یهودیان تندیسی از زئوس برپا سازد، شورش آنها را برانگیخت. گرفتاریهای آنتیوخوس چهارم در غرب موجب شد فرصت کافی به دست پارت‌ها

افتد و آنان توانستند دامنه قدرت خود را توسعه دهند. در ارمنستان نیز بخت با وی یاری نکرد. کردار خشونتبار او موجب ایجاد نفرت عمومی در ارمنستان شد. حتی هنگامی که به معبد نانا دستبرد زد، خشم و نفرت ایلامیها را برانگیخت. در طول حکومت آنتیوخوس چهارم بسیاری از ایالات و ولایات ایران از یوغ فشار سلوکی رهایی یافت. ایلام به وسیله الیمایی‌ها و ماد سفلی به وسیله پارت‌ها آزاد شد و بابل نیز استقلال خود را به دست آورد. سواحل خلیج‌فارس که شاهرگ حیاتی ایران بود، ایالت فارس و بسیاری دیگر از نقاط مهم ایران علم استقلال برداشتند و علیه سلوکیان دست به شورش زدند و سرانجام از قید نفوذ سلوکیها آزاد شدند.

سالشمار شاهان سلوکی(۲)

سلوکوس اول (نیکاتور)	از ۳۱۱ تا ۲۸۰ پ. م
آنتیوخوس اول (سوتر)	از ۲۸۰ تا ۲۶۱/۲ پ. م
آنتیوخوس سوم (تئوس)	از ۲۶۱ تا ۲۴۷ پ. م
سلوکوس دوم (کالینیکوس)	از ۲۴۷ تا ۲۲۶ پ. م
سلوکوس سوم (سوتر)	از ۲۲۶ تا ۲۲۳ پ. م
آنتیوخوس سوم (کبیر)	از ۲۲۳ تا ۱۸۷ پ. م
سلوکوس چهارم (فیلوپاتور)	از ۱۸۷ تا ۱۷۵ پ. م
آنتیوخوس چهارم (اپی‌فانس)	از ۱۷۵ تا ۱۶۳ پ. م
دمتریوس اول (سوتر)	از ۱۶۲ تا ۱۵۰ پ. م
اسکندر بالاس	از ۱۵۰ تا ۱۴۵ پ. م
دمتریوس دوم (نیکاتور)	از ۱۴۵ تا ۱۳۹ پ. م
آنتیوخوس هفتم (سیدتس)	از ۱۳۸ تا ۱۲۹ پ. م
آنتیوخوس هشتم (گیرپوس)	از ۱۲۵ تا ۹۶ پ. م
آنتیوخوس دهم (اوسیبس فیلوپاتر)	از ۹۵ تا ۸۳ پ. م
تیگران اول ارمنی	از ۹۵ تا ۵۵ پ. م
آنتیوخوس دوازدهم (آسیایی)	از ۶۹ تا ۶۴ پ. م

دولت سلوکی در اواخر سال ۶۴ پ. م توسط پمپه، یکی از سران حکومت سه نفره روم (تریوم ویرا) به طور قطع سقوط کرد و پس از آن موفق به تجدید حیات نشد.(۳)

الف) داده‌های باستانشناسی

نقد منابع

با وجود پیشرفتهایی که در شاخه‌های مختلف علوم تاریخ، نظیر باستانشناسی، زبانشناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی صورت گرفته، متأسفانه هنوز اطلاعات ما نسبت به تاریخ مردم ایران در عصر سلوکیان بسیار ناچیز است و این اندک منابع نیز به زبان یونانی است. آنچه از منابع مورخین کلاسیک باقی مانده، غالباً مربوط به لشکرکشیها و جنگهای مداومی است که میان سلوکیان و بطلمیوسیان صورت می‌گرفت. بدیهی است این گزارشها آگاهیهای قابل توجهی درباره مسائل اجتماعی و اقتصادی این دوره به دست نمی‌دهد. در این زمینه مورخین معاصر اخبار و منابع مربوط به اسکندر را به دو طبقه تقسیم کرده‌اند: ۱) منابع مقدونی بویژه آثار بطلمیوس و آریستوبول که مورد استفاده اری‌ین و پلوتارخ بوده و ۲) منابع غیر رسمی که جنبه عام داشته و از جمله شخصی به نام کلیتارخ[1] برای مردم یونان نقل می‌کرده است. بدیهی است که منابع طبقه دوم حاوی داستانهای مجعول و روایات مشکوک است و برای مورخ ارزش کمتری دارد، زیرا نمی‌توان از آنها به طور مستقیم استفاده کرد. این منابع تنها به کمک منابع طبقه اول و پس از تجزیه و تحلیل کافی قابل بهره‌برداری خواهد بود. دیودور این منابع را بدون دخل و تصرف در آثار خود نقل کرده است و پس از مورخینی نظیر کورتیوس، ژوستن و حتی پومپه این منابع را در نوشته‌های خود مورد استفاده قرار داده‌اند. مورخ امروزی باید ضمن استفاده از منابع طبقه اول هر جا که لازم باشد و در بخشهایی که منابع طبقه اول آگاهی کافی ارائه نکرده یا موضوعی را مسکوت

---

1. Klitarch

گذاشته‌اند، برای تکمیل اطلاعات خود از منابع طبقه دوم استفاده کند؛ اما باید توجه داشت که منابع طبقه دوم حاوی اظهار نظرهای سست و غیر قابل اعتمادی درباره اسکندر است و همانگونه که اشاره شد، مورخ باید مانند مصححی چیره دست اخبار درست را از نادرست تفکیک کند و با استفاده از منابع طبقه اول گزارش خود را تکمیل نماید. از گروه مورخین طبقه اول که نوشته‌های آنها ارزش تاریخی بیشتری دارد، در مبحث مورخین کلاسیک سخن خواهیم گفت. در میان این مورخین دیودور، اری‌ین و پلوتارخ اهمیت بیشتری دارند.

در دوره اسلامی آنچه در باب اسکندر مقدونی و دولت سلوکی در خاطر ایرانیان باقی ماند، به افسانه و داستان تبدیل شده بود. حتی ابوریحان بیرونی در کتاب *آثارالباقیه* اطلاعات مورد نیاز خود را درباره آنها از منابع یهودی استخراج کرد. در این دوره روایات سنتی زردشتی نیز راجع به اسکندر و جانشینان او شکل گرفته که البته این روایات از جنبه‌های علمی تهی و به دور است.

کاوشهای باستانشناسی درباره دوره سلوکی تاکنون شکل کامل و جدی به خود نگرفته و از آنجاکه بیشتر متون این دوره بر روی چوب، چرم و پاپیروس نوشته شده، اثری از آنها باقی نمانده است؛ بنابراین، آگاهیهای ما از منابع این دوره به قول یکی از پژوهشگران تنها حدود جهل ما را نسبت به این زمان نشان می‌دهد.(۴)

شهرسازی و آثار معماری

منابع تاریخی یونانی و لاتینی نشان می‌دهند که اسکندر مقدونی به منظور یونانی کردن سرزمینهای شرق و گسترش تمدن هلنی شهرهای نوبنیاد متعددی بنا کرد که آنها را اسکندریه می‌خواندند؛ اما نامهای بومی کهن و مستعاری را نیز به آنها می‌دادند تا از یکدیگر تمیز داده شوند.(۵) بعدها جانشینان وی و سلوکیان نیز این سیاست را ادامه دادند. این شهرها به عنوان مراکز فرمانروایی یونانیان و مقدونیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به نظر می‌رسد که غالب این شهرها در شرق ایران و به منظور ایجاد مراکز نظامی و به جای پادگانهای هخامنشیان بنا شده بود. بررسی

منابع یهودی نیز آگاهیهایی در زمینه شهرهای ساحلی سوریه و فنیقیه به دست می‌دهد. پس از احداث شهر تازه معمولاً گروهی از یونانیان را به آنجا کوچ می‌دادند تا بدین‌وسیله سنت یونانی و فرهنگ هلنی را در آن ترویج دهند. سلوکیان با استفاده از طرحهای یونانی دربارهٔ شهر (polis) و ترکیب آن با سنتهای کهن مشرق‌زمین آمیزه‌ای هنری ـ سیاسی به وجود آوردند. طرح این شهرها غالباً به صورت مربع با خیابانهای عمود بر هم بود. شهرهای یونانی‌نشین دوران سلوکی معمولاً دارای بازار، ورزشگاه و سالن تئاتر بود و در آن، سنتهای یونانی حفظ می‌شد. در اوایل سده بیستم یکی از اینگونه شهرها با مجموعه‌ای از سالن تئاتر و ورزشگاه در بابل کشف شد. این شهر از آجر ساخته شده و ردیف صندلیهای تئاتر آن به شکل نیمدایره و رو به صحنه ساخته شده است. قسمت جلو صحنه با نقوش برجسته گچی تزیین شده است.(۶)

منابع تاریخی تعداد شهرهایی را که اسکندر و دولت سلوکی ساخته‌اند به گونه‌ای متفاوت و اشکال مختلف ثبت کرده‌اند؛ از جمله در سوریه شهرهای آنتیوخیا (انطاکیه)، سلوکیه پیری، لائودیسه و آپاما ساخته شد. از میان این شهرها، انطاکیه، پایتخت سلوکیان از شهرت و اعتبار بسیاری برخوردار بود.

شهرسازی سلوکیان در شرق

انطاکیه. این شهر به عنوان پایتخت سلوکیان از اهمیت خاصی برخوردار بود. نام آن را از آنتیوخوس، پدر سلوکوس گرفته‌اند. این شهر درکنار رود دجله بنا شد و در حدود ۵ هزار تن از شهرهای یونانی‌نشین، آسیای صغیر و قبرس به آن کوچانیده شد. انطاکیه بزودی یکی از مراکز بزرگ تجاری و اقتصادی آن روز شد. این شهر چهار بخش مجزا داشت و هر بخش به وسیله خندقی از بخش دیگر جدا می‌شد. ظاهراً به همین دلیل سترابون آن را تتراپولیس (چهار شهر) نامیده است. در دوره‌های بعد، شهر انطاکیه به یکی از مراکز مهم علمی جهان تبدیل شد. تنوع ملیتهای یونانی، مقدونی، سریانی و یهودی موجب پیدایش و برخورد فرهنگهای گوناگون در این شهر شد.(۷)

شهر سلوکی دورا اروپوس[1]. این شهر که توسط سلوکیان بنا شد، بعدها به وسیله رومیان احیا و به یکی از دژهای مرزی مبدل شد. طرح آن شطرنجی است، در کرانه رود فرات و در میان انطاکیه و سلوکیه واقع است که امروز آن را صالحیه می‌خوانند و از ویژگیهای این شهر بازار بزرگ آن است که به واسطه عدم دسترسی به سنگ با آجرهای گلی بر روی پی سنگی و به سبک یونانی با سقف کاشی ساخته شده است. دو معبد، یکی برای آرتمیس و آپولو و دیگری برای زئوس برپا شده است. مورخین همچنین از شهر دیگری به نام آپاما در کنار رود اورونت نام برده‌اند که نام آن از آپامه همسر ایرانی سلوکوس مأخوذ است.(۸)

لائودیسه. افزون بر این، گروهی از مورخین عهد باستان از شهرهای برساخته به وسیله سلوکیان گزارشهایی داده‌اند که امروزه هیچ اثری از آنها در دست نیست. پلینی[2] می‌گوید شهر لائودیسه را آنتیوخوس بنا کرد (کتاب ششم، بند ۱۱۶). لائودیسه نام مادر سلوکوس بود. ظاهراً این شهر از اهمیت فرهنگی بسیاری برخوردار بوده است. براساس روایات تاریخی این شهر که در دامنه کوهی ساخته شده بود به واسطه تاکستانهای آن شهرت داشته است.

پلینی همچنین گزارش می‌دهد که در کرمان شهری به نام اسکندر احداث شده بود. علاوه بر این، بطلمیوس و آمین مارسلن[3] نیز فهرستی از چند شهر ساخته شده توسط سلوکیان ارائه کرده‌اند.(۹)

شهرسازی سلوکیان در بین‌النهرین

نصیبین. در کتیبه‌هایی که به خط میخی به دست آمده شهر مرزی نصیبین را در فهرست نام شهرهایی آورده‌اند که در عصر مقدونیان احیا شده است. بعدها این شهر به واسطه اهمیت سوق‌الجیشی و اقتصادی، گاه پایگاه روم و زمانی پایگاه ایران بود. در سال ۳۳۱ (پ. م) این شهر تحت حاکمیت اسکندر مقدونی بود. در

---

1. Doura-Europos
2. Pliny
3. Amianus Marcellinus

منابع مورخین کلاسیک (از جمله پلینیوس ارشد) نیز این شهر را به سلوکوس اول مربوط می‌دانند. گروهی دیگر از مورخین نیز آنتیوخوس چهارم را احیا کننده و بنیادگذار شهر نصیبین می‌دانند. چنانکه بر سکه‌های به دست آمده از نصیبین نیز نقش این پادشاه دیده می‌شود. به هر حال پس از سقوط دولت سلوکی نام قدیم شهر (یعنی نصیبین) مجدداً رواج یافت. بنا بر آثار به دست آمده از این منطقه نفوذ هلنیسم در نصیبین بسیار ناچیز بوده است. اهالی شهر در این دوره به سریانی تکلم می‌کرده‌اند. در دورهٔ سلوکی نام شهر نصیبین «آنتیوخای (انطاکیه) سوم» یا «آنتیوخای میگدونیا» بوده که ظاهراً به معنای «شهری که دارای میوه‌های فراوان است» می‌باشد. این نام را استفانس بیزانسی نیز تأیید کرده است.(۱۰)

سلوکیه. ویرانی بخش بزرگی از بابل موجب شد تا شهر سلوکیه احداث شود. دو کتیبه متعلق به سالهای پس از ۳۱۲ (م.) و مربوط به فرمانروایی جانشینان اسکندر در شهر بابل به دست آمده است که علاوه بر شرح حوادث مربوط به جنگهای آنتی‌گون و سلوکوس، اطلاعات ارزشمندی در باب ویرانی و فقر بابل و چگونگی احداث سلوکیه در کنار آن ارائه می‌دهد. این شهر بر روی رودخانه دجله و احتمالاً بر روی ویرانه‌های شهر «اوپیس» به صورت شطرنجی ساخته شده بود. پس از چندی اهالی بابل به سلوکیه کوچانده شدند و این شهر به یکی از ثروتمندترین شهرهای بین‌النهرین با جمعیتی در حدود ۶۰۰ هزار تن درآمد. هنوز ویرانه‌های باروها و دیوارهای ضخیم این شهر که برای حفاظت اهالی بیگانه آن (یونانیان) ایجاد شده بوده باقی است.(۱۱)

ادسا. یکی دیگر از شهرهایی که سلوکیان در بین‌النهرین بنا کردند انتاکیه کالیره بود که بعدها به ادسا یا اورفا شهرت یافت این شهر در دوره‌های بعد بویژه در عصر ساسانی از اهمیت و اعتبار فراوانی برخوردار شد.

علاوه بر این، سلوکیان شهرهای متعددی در جنوب ایران و خلیج‌فارس بنا کردند. از جمله نام شهرهای آپامه مسن در دهانه دجله و انتاکیه خاراکس در منابع مورخین کلاسیک ذکر شده است.(۱۲)

شهرسازی سلوکیان در ایران

بنا بر نظر مورخین سلوکیان برای استقرار حاکمیت خود در ایران و سایر سرزمینهای تحت سلطه خود، به کوچاندن یونانیان و مقدونیان به این مناطق دست زدند. بدین‌ترتیب و به پیروی از سیاست اسکندر، شهرهای تازه‌ای برپا شد و مردمان تازه با فرهنگهای متنوع در آن اسکان داده شد. برخی از این شهرها در سواحل خلیج فارس و پاره‌ای دیگر در مناطق مرکزی ایران مانند لائودیسه در نهاوند، کرهه در نزدیکی اراک، اروپوس در ری قدیم و سلوکیه اولئوس در شوش بناگردید. همچنین در سرزمین پارت نیز بنای شهرهایی به سلوکیان نسبت داده شده که امروزه تنها نامی از آنها در متون تاریخی مورخین کلاسیک باقی مانده است. برخی از این شهرها عبارتند از: سوتیرا، کالیوپ، خاریس، اخئا و هکاتوم پیلس. در اغلب این شهرها تأسیساتی به سبک و شیوه یونانی ایجاد می‌شد تا برای اسکان مهاجرین تازه مناسبتر باشد.(۱۳)

پرستشگاه سلوکیان در کنگاور. حفریاتی که در عرصه شرقی و تپه‌های شمالی کنگاور صورت گرفته نشان می‌دهد که بخشی از این موضع از پایان دوره هخامنشی محل دفن اموات بوده است. سلوکیان اموات خود را در تابوتهای سفالی قرار می‌داده‌اند، چنانکه اشکانیان از تابوتهای خمره‌ای و ساسانیان از استودانها استفاده می‌کردند.

در شوش نیز شهری یونانی کشف شده که در آغاز یک کلنی نظامی بوده، اما بعدها گروههایی از آسوری‌ها، بابلی‌ها، یهودی‌ها و کپدوکی‌ها که به تابعیت یونان درآمده بودند، به آن شهر مهاجرت کرده، در آن زندگی می‌کردند. در این شهر معبدی نیز به نام خدای معروف بابلی «نانائیا» بنا شده بود.

همچنین، پژوهشگران به باقیمانده شهری از دوران سلوکی در فسای فارس دست یافته‌اند. قطعات بسیاری از آثار حجاری و سفالهای یونانی در آنجا از زیر خاک بیرون آمده است.

دو ستون از آثار سلوکی در نزدیکی دهکده‌ای به نام خورهه (کرهه) نزدیک دلیجان، بین راه قم به اصفهان پیدا شده است.(۱۴)

شهرسازی سلوکیان در آسیای صغیر

شاید ایجاد شهرها و شهرکهای جدید برای سلوکیان در آسیای صغیر آسانتر از مناطق دیگر بود، زیرا مهاجرنشینان یونانی از دیرباز در این مناطق سکونت داشتند. سلوکیان در این منطقه نخست به ایجاد پادگانهای نظامی اقدام می‌کردند سپس این مراکز به شهرهای نظامی تبدیل می‌شد؛ بنابراین، سلوکیان شهرهای متعددی با نام سلوکیه یا انطاکیه در آسیای صغیر بنا کردند که برخی از آنها به نامهای سلوکیه کیلیکه، سلوکیه آهن، ادنه، تارس، آپاما، لائودیسه و انطاکیه شهرت یافتند.(۱۵)

شهرسازی سلوکیان در آسیای مرکزی

شهرآی خانم. براساس کاوشهای باستانشناسی در بلخ شهرآی خانم در اواخر سده چهارم پیش از میلاد بنا شد و در دوران شاهان سلوکی به اوج شکوفایی خود رسید و آنگاه، در سده دوم پیش از میلاد روی به ویرانی نهاد. این شهر به شیوه و سبک شهرهای یونانی و دارای یک ارگ مرکزی بر روی سطحی از سنگ است. بناهایی که در این شهر یافته شده، شامل تماشاخانه، صحن مقدس، ورزشگاه، کاخ و تعدادی خانه مسکونی، ارگ، چند معبد، دفاتر امور اداری، حصارها و باروهای عظیم است که پیرامون شهر کشیده شده است. در بخش اداری این شهر، ترکیبی از هنر شرقی و یونانی قابل توجه است. صحن ساختمان، سرستونهای کورنتی و فناوری سنگ‌کاری ستونها دارای سبک یونانی است، در حالی که این مجموعه از ویژگیهای معماری هخامنشی، نظیر دیوارهای قطور آجری، تناسب و ظرافت ستونها و تزیین دیوارها برخوردار است. شهر آی خانم در مکانی احداث شده که بخوبی قابل دفاع باشد. سبک آثار برجای مانده در این شهر ترکیبی از هنر یونانی، بلخی، هخامنشی و بین‌النهرین است. حضور یونانیها در این شهر را کتیبه‌ای بر پایهٔ تندیسی از گل(۱۶) سوار بر اسب که متعلق به سده سوم پیش از میلاد است و در سال ۱۹۶۶ م. (۱۳۴۵ ش) در آنجا کشف شده به اثبات می‌رساند. ویژگیهای شهر به گونه‌ای است که پژوهشگران باستانشناسی بنای آن را به خود اسکندر نسبت

می‌دهند. چنانچه این دیدگاه درست باشد، تاریخ سکونت در این بنا باید به حدود سال ۳۲۹-۳۲۷ پ. م یعنی هنگامی که اسکندر در آسیای مرکزی بود، برسد. گروهی نیز برآنند که این شهر را باید اسکندریه آراخوسیا (قندهار) دانست.(۱۷) در این بنا دو کتیبه به دست آمده است که در قسمت سنگ‌نبشته‌ها و آثار بر جای مانده، توضیح داده خواهد شد.

انطاکیه مرو. باستانشناسان محل انطاکیه مرگیانه (= مرو) را در «گیورکاله» آسیای مرکزی مشخص کرده‌اند. آنتیوخوس یکم بانی شهر، ارگ قدیمی آن را که به عصر هخامنشی متعلق بود در درون شهر قرار داد. دو خیابان اصلی در درون شهر یکدیگر را قطع کرده‌اند.(۱۸)

افراسیاب. کاوشهای باستانشناسی در سغد نیز به کشف آثاری از حضور یونانیان در آن سرزمین منجر شد. در ماراکاندا (سمرقند) نشانه‌هایی از یک مهاجرنشین یونانی به نام افراسیاب به دست آمده است.

سنگ‌نبشته‌ها و آثار بر جای مانده

نفوذ فرهنگ هلنی به وسیله سلوکیان در ایران موجب گسترش زبان یونانی و حتی برخی قوانین آن در ایران و بویژه در سوریه و بین‌النهرین شد. منابع تاریخی به دست آمده نظیر کتیبه‌های یونانی در باختر، از جمله در قندهار و ماورای قفقاز و نیز طومارهایی در اورامان کردستان و شوش و نهاوند، نمایانگر نفوذ فرهنگ هلنی، حداقل در مراکز شهرهای بزرگ است. شگفت آنکه حتی اسناد حقوقی مربوط به مالکیت در برخی روستاهای کردستان و ارمنستان و گرجستان ممکن است نشانه‌ای از آن باشد که دولت مرکزی اتباع خود را به استفاده از این زبان وادار کرده باشد.

در نهاوند (لائودیسیه)[1] در جادهٔ بین بابل و اکباتان لوحه‌ای متعلق به سال ۱۹۳ پ. م پیدا شده که بیانگر تمرکز سلوکیان در منطقه مادهاست و نامگذاری شهر

1. Laodice

به لائودیسه، همسر آنتیوخوس سوم، گواه بر ارتباط مادی و معنوی سلوکیان با گروههای مردمی است. شاید همین عوامل و حضور شهرهای یونانی در مراکز جوامع ایرانی، خود عاملی بود که حکومت سلسله سلوکی تا حدود دو سده در ایران دوام یابد. افزون بر این، کتیبه دیگری نیز که شاید از سلوکوس چهارم بوده در این ناحیه کشف شده است.(۱۹)

در شوش کتیبه‌هایی متعلق به آنتیوخوس سوم سلوکی تا اردوان دوم اشکانی به دست آمده است. متن یونانی کتیبه نشان می‌دهد که آپولون و آرتیمز، هر دو در آنجا ستایش می‌شدند؛ اما آرتیمز به نام الهه معروف ایلامی «نانائیا» شهرت یافته و معبدی نیز برای او بنا کرده بودند.

پیکره هرکول در بیستون کرمانشاه قرار دارد و به صورت لمیده در حال پاسداری از جاده ابریشم است. چماقی درکنار پای او قرار دارد و پوست شیری زیر او پهن شده است. همراه با این پیکره کتیبه‌ای یونانی متعلق به ۱۴۸ پ. م است.(۲۰)

در شهر آی‌خانم در بلخ، در ساحل رود جیحون، کتیبه‌ای یونانی بر پایهٔ مجسمه‌ای که متعلق به سده سوم پیش از میلاد است و در سال ۱۹۶۶ م. (۱۳۴۵ ش) کشف شده و متن آن حاکی از آن است که شخصی به نام «کلئارخوس» نسخه‌ای از ضرب‌المثلهای معبد دلفی را در آنجا قرار داده است. این کتیبه به دلیل اینکه نشان‌دهندهٔ حضور یونانیان و شیوه زندگی آنان در این منطقه است، حائز اهمیت است. کتیبه دیگری در بنای ورزشگاهی از مجموعه آی‌خانم به دست آمده که به هرمس و هرکول پیشکش شده است.

قطعه‌ای به زبان بلخی بر روی سنگ قبری در جیگاتیه واقع در بلخ به دست آمده که به رود مقدس آمودریا (= جیحون، اوکسوس) تقدیم شده است.

در قندهار کتیبه دو زبانه مهمی به نام کتیبه آشوکا به دست آمده که یکی به زبان آرامی است که زبان رسمی دولت ایران در دوران سلوکی بوده است (ظاهراً خط پارتی نخستین بار در زمان بلاش اول (حدود سده ۵۵ م.) بر روی سکه‌ها به کار رفته)، و دیگری به زبان یونانی است.(۲۱)

اسناد و منابع بابلی

از سلوکیان در نواحی مختلف درون و بیرون از ایران کتیبه‌ها و نوشته‌های متعدد کشف شده است؛ از جمله در بابل دو کتیبه مربوط به روزگار رونق شهر بابل و روابط اجتماعی و اقتصادی آن شهر بر جای مانده است. یکی از این دو کتیبه مربوط به حوادث دوران فرمانروایی سرداران اسکندر و پس از سال ۳۱۲ پ. م است. کارشناسان معتقدند که این کتیبه در عهد آنتیوخوس اول نوشته شده و از مخزن نوشته‌های معبد اساگیل[1] شهر بابل به دست آمده است. مندرجات این کتیبه مربوط به حوادث میان سالهای ۳۲۱-۳۱۲ (پ. م) و از جمله پیکارهای میان آنتی‌گون و سلوکوس است که به ویرانی و غارت شهر بابل منجر شد.(۲۲) متن این کتیبه را نوشته‌های دیودور تأیید کرده است. آخرین سطور این کتیبه مربوط به آغاز فرمانروایی سلوکوس (۳۱۲-۳۱۱) است.

کتیبه دیگری که از عهد سلوکی بر جای مانده حوادث فوق‌الذکر را با تفصیل بیشتری نقل کرده است. این نوشته مربوط به زمان آنتیوخوس اول در سالهای ۲۷۶-۲۷۴ (پ. م) و نبرد سلوکیان با بطالسه مصر بر سر سواحل ابرنهر (سوریه) بوده است.(۲۳)

اسناد و منابع سریانی

غالب منابع سریانی بر جای مانده درباره تاریخ ایران در عهد سلوکی، اشکانی و ساسانی و برخی سرزمینهای آسیای میانه حاصل فعالیتها و مکاتبات مسیحیان سوری نستوری مذهب است. این گروه از مسیحیان به دلیل گریز از مجازاتهای دینی و مشکلاتی که روحانیون متعصب ارتودوکس آسیای صغیر برای آنان ایجاد می‌کردند، به بین‌النهرین و ایران پناهنده می‌شدند. این گروه از مسیحیان نستوری مسیر خود را به سوی شرق تا ترکستان و چین و حتی هندوستان نیز ادامه داده‌اند.

---

1. Esaghil

افزون بر این گروه از مسیحیان، اقوام دیگری نیز بودند که به کیش مسیح درآمده بودند و به زبان سریانی می‌نوشتند. تألیفات و آثار بر جای مانده از این اقوام به واسطه اطلاعات دقیق و ارزنده‌ای که از مسائل تاریخی، اجتماعی، سیاسی و دینی داشته‌اند حاوی منابع سودمندی درباره تاریخ ایران و دیگر اقوام ساکن در محدوده‌ای از بین‌النهرین تا شرق آسیای میانه است.

امروزه از منابع سریانی متنی بر جای مانده که درباره شهر کرخ بیت سلوق (سلوک) است، شهری که امروزه کرکوک نامیده می‌شود. این متن را مزینگر در سال ۱۸۷۸ میلادی منتشر ساخت.(۲۴) در این رویدادنامه تاریخ شهر از روزگار کهن آشور بتفصیل شرح داده شده است. بخشی از این سند که به روزگار سلوکیان مربوط است چنین می‌گوید:

> ... یکی از شاهنشاهان پارس با اسکندر پسر فیلیپ پیکار کرد و مغلوب شد. اسکندر سرزمین داریه ووش را به سرزمین یونان ضمیمه کرد. چون فرزندی نداشت کشور خود را میان چهار بندهٔ خویش بخش کرد. آنها پس از مرگ وی این کشور را در اختیار خود داشتند. نام یکی از آنها سلوک (سلوق/سلوکوس) بود. او پنج شهر بنا نهاد، شهر آنتیوخا (انطاکیه) در سوریه، سلوکیه در سوریه، سلوکیه در پیسیدیه[1] (سلوکیه)، شهر بزرگ در بیت ـ ارامای[2] و شهر کرخ بیت سلوق (سلوک)... . او (سلوکوس) دیوار قدیمی شهر را ویران و به تلی بدل کرد و دیواری بلند خارج از آن بنا نهاد... .

رویدادنامه سلوک، سپس به مشخصات شهر اشاره می‌کند و ویژگیهای آن را بتفصیل بیان می‌کند.(۲۵)

مهرهای سلوکی

تعدادی از مهرهای سلوکی در سلوکیه کنار رود دجله و در منطقه اوروک[3] و سایر مناطق یافته‌اند. ظاهراً نشان سلوکیان بر روی مهرها «لنگر» بوده است. به تقلید از یونانیان، بر روی این مهرها هیچ شکلی نقش نمی‌شد.(۲۶)

---

1. Pisidie 2. Bet-Aramay 3. Uruk

سکه‌ها

در بابل سکه‌های نقره ضرب می‌شد و در بازار مبادله می‌گشت. زمانی که سکه‌های نقره جهت نیازهای نظامی در نبرد علیه سوریه مورد استفاده قرارگرفت و سکه‌های نقره را از بابل خارج کردند، سکه‌های مسی رواج یافت.

از دوران سلوکوس اول یک سکه نقره چهار درهمی به دست آمده که بر روی آن فیلی را نشان می‌دهد که احتمالاً از جمله فیلهایی بوده که چاندراگوپتا، از خاندان موریاها، به وی هدیه کرده است.

درباره ایجاد پادشاهی باختر در عهد سلوکی اطلاعاتی به کمک سکه‌های باقیمانده از این دوره به دست آمده است. این سکه‌ها از چهل فرمانروای یونانی است که در باختر و یا شمال غربی هند حکومت می‌کردند. در واقع سکه‌شناسان، تاریخ دودمانهای این سامان را از روی سکه‌های مذکور بازسازی کرده‌اند.(۲۷)

ب) مورخین کلاسیک

نقد منابع

منابع تاریخی درباره فرمانروایی سلوکیان در ایران بسیار ناچیز است. آثار مورخین کلاسیک درباره اسکندر مقدونی و جانشینان او متأسفانه یا با اسطوره‌ها و افسانه‌های یونانی آمیخته و یا مسائل مربوط به غرب را دربرمی‌گیرد. متون تاریخی بازمانده از مورخین کلاسیک ناقصند و غالباً یکطرفه قضاوت کرده‌اند. گزارشهای مربوط به حمله اسکندر به ایران یکسره جنبه تبلیغی دارند و به جانبداری از وی پرداخته‌اند. در این گزارشها اسکندر شخصیتی کامل و موفق و موجودی نجاتبخش معرفی شده که به احیای رسوم و آیینها می‌پردازد. در همه این گزارشها تلاش شده به اعمال و کردار اسکندر مشروعیت بخشند. روی هم رفته می‌توان گفت که به سبب دشمنی و عداوتی که مورخین عهد باستان به ایرانیان داشته‌اند، همواره در صدد مخدوش نمودن جنبه‌های انسانی و ارزشمند ایرانیان بوده‌اند.

دیودور و پولی‌بین بخش اعظم گزارشهای خود را به توصیف تبلیغی شخصیت اسکندر و اعمال قهرمانی وی اختصاص داده‌اند و به عملیات جنگی سال ۳۳۶ (پ. م) اشاره نمی‌کنند. کزنفون و دیودور در تألیفات خود علت عدم جلوگیری از ورود و نفوذ سپاه اسکندر را از دریا به خشکیهای تحت قلمرو ایران متذکر نمی‌شوند. حتی اشارات کوتاه و ناقص آنها و دیگر مورخین در این باره غالباً متناقض است. به همین طریق، گزارشهای اری‌ین، کنت کورث، ژوستن، دیودور و پلوتارک درباره مذاکرات صلح داریوش سوم هخامنشی با اسکندر متناقض و بدون اتکا به مدارک و اسناد قابل قبول است.

با وجود این در میان آثار مورخین کلاسیک، بویژه گزارشهایی که برخی مورخین و گزارشگران همراه اسکندر مقدونی (مانند آریستوبول، بطلمیوس و...) در لشکرکشی به شرق درباره ایران و دیگر سرزمینهای آسیا ارائه کرده‌اند، هرچند همراه با برخی تعصبات قومی و نژادی است، از ارزش خاصی برخوردار است. پاره‌ای از این گزارشها در نوشته‌های مورخین دوره‌های بعد، نظیر اری‌ین، کنت کورث، دیودور، ژوستن و پلوتارک نقل شده و در این زمینه، پژوهشگر تاریخ اسکندر و عهد مقدونی ناگزیر از تحلیل اطلاعات و گزارشهای مذکور با نگرشی از سر نقد و بررسی همه جانبه است. برخی از مورخین کلاسیک که درباره این سلسله گزارشهایی به دست داده‌اند عبارتند از:

اپی‌ین. این مورخ سده دوم میلادی خلاصه‌ای به یونانی در باب تاریخ سلوکیان در کتاب خود با عنوان *تاریخ روم* ارائه کرده است. وی در *کتاب سیرایک* (بند ۵۵) گرگان را فرمانبردار سلوکوس اول می‌داند.(۲۸)

اری‌ین. گزارش خود را در باب توطئه علیه اسکندر از آریستوبول و بطلمیوس (رجال اسکندر) گرفته (کتاب ۳، فصل ۹، بند ۲). وی همچنین گزارشی درباره ادعای الوهیت اسکندر (کتاب ۴، فصل ۴، بند ۱) و حمله او به هند (کتاب ۴، فصل ۸) ارائه نموده که حائز اهمیت است. اری‌ین از اقدامات اسکندر در شوش (کتاب ۷) نیز خبر داده است.(۲۹)

آفریکانوس[1]. در سده سوم میلادی و در زمان امپراتور روم سپتیموس سوروس (۱۹۳ تا ۲۱۱) می‌زیست. وی به منظور ثبت دقیق وقایع جنگ، خود در جبهه‌ها شرکت می‌کرد. از جمله در نبرد رومیان با پارتیان شرکت داشت. اثر او به نام «پنج کتاب کرنولژی» حاوی ابتکار تازه وی در ابداع کورنولژی جدید است. در این زمینه، وی تاریخ باستان را با تاریخ میلادی مقایسه نمود.(۳۰)

آمین مارسلن (آمیانوس مارسلینوس)[2]. این مورخ رومی (حدود ۳۳۰ م) در انطاکیه در نهرالعاصی سوریه به دنیا آمد و در سال ۴۰۰ (م) درگذشت. وی به عنوان سرباز ارتش روم در دوران امپراتور کنستانتین به خدمت پرداخت. وی در چند لشکرکشی به بین‌النهرین شرکت کرد؛ ازجمله، در جنگهای افسوس در سده چهارم میلادی که میان سلوکوس و یکی از رقبای او به نام آنتیوگونوس صورت گرفت شرکت داشت و توصیفهای مفصلی از آن جنگ در آثار خود به نگارش درآورد. تاریخ او در ۳۱ دفتر از دوران پادشاهی دومیتیانوس تا وانس را دربرمی‌گیرد. از این تاریخ تنها ۱۸ دفتر آن باقی مانده است. این مورخ براساس منابع تاریخی، گزارشی درباره رفتار اردشیر «درازدست» به دست داده است (کتاب ۳۰، فصل ۸، بند ۴).

آنچه از آثار این مورخ به دوران سلوکی مرتبط است گزارشی است که وی درباره بنای چندین شهر با نامهای یونانی در شرق و از جمله در ایران داده است که بنای آنها را به اسکندر نسبت می‌دهند(۳۱) (برای آگاهی بیشتر از نقد آثار وی به بخش مربوط به منابع تاریخی دوران اشکانی مراجعه شود).

استرابون. وی در کتاب ۱۳ (بند ۵۲۳) آذربایجان (آتروپات) را در زمره قلمرو سلوکیان نمی‌داند و گزارش مفصلی درباره آن به دست نمی‌دهد. جز اینکه این ولایت را در شمال ماد می‌داند و پایتخت آن را «گازاکا»[3] می‌نویسد. این شهر را امروزه با تخت سلیمان یکی دانسته‌اند.(۳۲)

پلوتارک. از آثار این مورخ می‌توان نکاتی درباره محاکمه فیلوتاس به‌خاطر

---

1. Afrikanus 2. Amianus Marcellinus 3. Gazaka

سوء قصد به جان اسکندر (اسکندر، بند ۶۶-۶۷)، حمله اسکندر به هند (اسکندر، بند ۷۶)، ازدواج اسکندر با استاتیرا دختر داریوش در شوش (اسکندر، بند ۹۳) استخراج نمود.(۳۳)

پلین قدیم (پلینی). گایوس پلینیوس معروف به پلین قدیم (پلینی)، که در فصل قبل از او یاد شد، یکی از دانشمندان و مورخین روم در سده نخست میلادی است. تولد او را در سال ۲۳ م و دوران باروری علمی او را همزمان با عصر بلاش اول اشکانی (۵۱ تا ۷۹ م) دانسته‌اند. وی برادرزاده‌ای کوچکتر از خود با همین نام داشته که برای پیشگیری از اشتباه، وی را پلین جوان نامیده‌اند.

از پلینی آگاهیهای سودمندی در باب سرزمین باختر در عهد سلوکی (کتاب ۶، بند ۴۸-۵۲)، سازمان نظامی آنها (ک. ۶، بند ۱۷)، بنای شهر لائودیسه (ک. ۶، بند ۱۱۶)، رد پای سلوکیان در سرزمین سغد (ک. ۶، بند ۴۹)، گزارشهایی دست اول درباره پارتیان (ک. ۶، بند ۱۱۲) و برخی اطلاعات مفید دیگر می‌توان استخراج کرد. از این مورخ کتاب ارزشمندی با نام *تاریخ طبیعی* باقی مانده که شامل ۳۷ مجلد است؛ از جمله ایراداتی که به این مورخ گرفته‌اند اختلاط و درآمیختن مسائل تاریخی با علوم طبیعی است که ناشی از احاطه و اشراف او به علوم زمان خود بوده است. در مقابل، به جرأت می‌توان گفت که آثار این مورخ بزرگ به واسطه پرداختن به شرق باستان از جمله و بویژه ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است.(۳۴)

پولیبیوس. دربارهٔ زندگی و برخی گزارشهای این مورخ و جغرافیدان درباره تاریخ ماد و هخامنشی در فصل قبل توضیحاتی ارائه شد. اینک به چند نکته دیگر درباره ارزیابی آثار این مورخ در باب تاریخ سلوکی می‌پردازیم. در آراء و نظریات تاریخی این مورخ سه نقص عمده مشاهده شده: ۱) حوادث و وقایعی را که با نظریات او موافق نبوده و آنها را به اثبات نمی‌رسانیده مطرح نکرده و آنها را نادیده انگاشته؛ ۲) وقایعی را که علیه منافع دوستان و بزرگان روم بوده در آثار خود نقل نکرده؛ ۳) حوادث تاریخی را براساس برداشتها و استنباطهای خود تفسیر نموده و

هدف او آن بوده که از آثارش نتیجه‌گیریهای اخلاقی گرفته شود.

به‌رغم انتقادات فوق که مرحوم مشیرالدوله پیرنیا در کتاب *تاریخ ایران باستان* نسبت به آراء و نظریات این مورخ داشته وی را باید مورخی واقع‌بین دانست، زیرا همواره تلاش می‌کرد علت حوادث و وقایع را دریابد و آن را برای خواننده روشن سازد. وی حتی نام تاریخ خود را «پراگماتیک» نهاده است. پولیبیوس علاوه بر آثاری که پیش از این نام برده شد، تاریخ روم را تدوین نمود. وی خود در جریان وقایع تاریخ روم حضور داشته و بنابراین، نوشته‌های او از جمله آثار و منابع دست اول به شمار می‌رود. همانگونه که پیش از این اشاره شد غالب نوشته‌های این مورخ از میان رفته و نوشته‌های او را مورخین بعد از او نقل کرده‌اند.

در مجموع آنچه در آثار پولیبیوس قابل توجه و حائز اهمیت است، یکی گزارشی است که از توجه شاهان هخامنشی نسبت به احداث قنوات و شیوه‌های آبیاری در آن دوران نموده‌اند. علاوه بر آن، وی (کتاب ۱۰، بند ۲۷) گفته‌های سترابون را درباره آذربایجان (آتروپات) تأیید و نکات تازه‌ای در این‌باره اعلام می‌کند. وی همچنین اضافه می‌کند که اسکندر چند شهر یونانی در مرزهای ماد بنیاد نمود تا آن منطقه را از دستبرد بربرها در امان نگاه دارد. در خاتمه یادآور می‌شود که گزارش پولیب درباره سرمت‌ها نیز به واسطه آنکه نخستین و تنها گزارشی است که در آن ایام (در حدود ۱۶۰ پ. م) راجع به این قوم ارائه شده، حائز اهمیت فراوان است. سرمت‌ها بنابر گفته پولیب، اقوامی ایرانی بودند که در سرزمینی میان دن و دنیپر جای داشتند. نام این قوم را نباید با نام سورمات‌ها[1] که هرودوت (کتاب چهارم، بند ۲۱ و ۱۱۷) از آن یاد کرده اشتباه کرد.

اما آنچه به سلوکیان مرتبط است گزارشی است که پولیب در باب اوضاع باختر در عهد سلوکی و ارتباط شاهان آن از جمله آنتیوخوس سوم داده است (پولیب، جلد ۱۰، بند ۴۹ و جلد ۲۹، بند ۱۲). نکته حائز اهمیت آن است که جز

1. Sauromatians

این گزارش و اطلاعات اندکی که این مورخ درباره استقلال باختر و جدایی آن از قلمرو سلوکی به دست داده است، آگاهی دیگری از این سامان موجود نیست.(۳۵)

دیودور. درباره این مورخ در فصل گذشته اطلاعاتی چند ارائه شد. در اینجا به این نکته اشاره می‌شود که گزارش وی درباره توطئه فیلوتاس علیه اسکندر از کنت کورث اقتباس شده است (کتاب ۱۷، بند ۷۹). همچنین گزارش حمله اسکندر به هند (کتاب ۱۷) و وقایع پس از مرگ اسکندر (کتاب ۱۸، بند ۲) از جمله نکات مهم درباره منابع دوران سلوکی است.

ژوستن. وی در آثار خود نکاتی درباره تاریخ هخامنشی و بویژه اواخر کار این امپراتوری و جنگهای اسکندر مقدونی و ورود او به ایران ارائه کرده است (از جمله در کتابهای ۱۰ و ۱۱) و نیز وقایع پس از مرگ اسکندر (کتاب ۱۳، بند ۲ـ۴) همچنین گزارش وی درباره سازمانهای نظامی سلوکوس (کتاب ۱۵، بند ۴)، پیدایش حکومت باختر در عهد سلوکی، پایتختهای اشکانی، حکومت مهرداد دوم در ارمنستان و پاره‌ای اطلاعات دیگر درباره اشکانیان حائز توجه و اهمیت است.(۳۶)

کنت کورس. از این مورخ گزارش حرکت اسکندر به باختر و بسوس (کتاب ۶، بند ۶)، حمله اسکندر به سغد (کتاب ۷، بند ۱۱)، حمله اسکندر به هند (کتاب ۸) و وقایع پس از مرگ اسکندر (کتاب ۱۰، بند ۷ـ۸) حائز اهمیت بسیار است.(۳۷)

آگاتانژ[1]. این مورخ ارمنی در سده چهارم پیش از میلاد در ارمنستان می‌زیست و دبیر مهرداد دوم پادشاه ارمنستان بود. وی تاریخ این پادشاه را تألیف نمود. از نوشته‌های او آگاهیهای ارزنده‌ای بویژه در باب دین ایرانیان در عهد سلوکی می‌توان به دست آورد.(۳۸)

درباره منابع خارجی معاصر مربوط به تاریخ اسکندر و سلوکیان باید به *کتابشناسی ایران*، جلد پنجم، تألیف دکتر ماهیار نوابی (صفحات ۳۰۵ تا ۳۱۲) مراجعه نمود.

---

1. Agathange / Agathangelos

یادداشتها

۱. نگاه کنید به: زرین‌کوب، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۱ به بعد. همچنین: Badian, 1993, 420 .
۲. برگرفته از: خدادادیان، ۱۳۷۸، ص ۸۶-۸۷.
۳. برای آگاهی بیشتر از تاریخ سیاسی سلوکیان نک.: Bickerman, 1993 . همچنین: زرین‌کوب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۱ و نیز: فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۰۹ به بعد.
۴. نک.: بیکرمان، ۱۳۷۳، ص ۱۰۱-۱۰۲.
۵. بنگرید به: فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸.
۶. همانجا.
۷. همان، ص ۲۲۲. همچنین: خدادادیان، ۱۳۷۸، ص ۹۸ به بعد.
۸. نک.: هرمان، ۱۳۷۳، ص ۲۶. نیز: گدار، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸.
۹. خدادادیان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰.
۱۰. در این باره نک.: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، ص ۱۹ به بعد. نیز: خدادادیان، ۱۳۷۸، ص ۱۰۷.
۱۱. بنگرید به: بارتولد، ۱۳۷۲، ص ۲۱۰.
۱۲. نک.: هرمان، ۱۳۷۳، ص ۲۷.
۱۳. خدادادیان، ۱۳۷۸، ۱۱۳.
۱۴. در این مورد نک.: گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۲۷۴. همچنین: گدار، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸ و کامبخش، ۱۳۷۷، ص ۴۵.
۱۵. نک.: خدادادیان، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷.
۱۶. سنت تهیهٔ تندیسهای گلی در آسیای مرکزی و شمال هند همواره رواج داشته است.
۱۷. هرمان، ۱۳۷۳، ص ۳۲.
۱۸. همان، ص ۲۴ به بعد.
۱۹. نک.: هلنیکا، در: Robert, 1949, p. 1-30 .
۲۰. گدار، ۱۳۷۷ و واندنبرگ، ۱۳۷۹.
۲۱. بنگرید به: ایرانی میانه در: Henning, 1958 .
۲۲. در این زمینه نک.: متون تاریخی بابلی در: Smith, 1924, p. 124-126 .
۲۳. پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، ص ۴۴ به بعد.

24. Cf. Mosinger, 1878, p. 24.

۲۵. پیگولوسکایا، ۱۳۷۲، ص ۶۹.
۲۶. نک.: فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۳۳.
۲۷. همانجا.
۲۸. درباره مشکلات گزارشهای مورخین دوران اسکندر و پس از آن نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۶۹۱-۱۶۹۲، ۱۷۱۸-۱۷۲۶، ۱۷۵۹-۱۷۶۳.
درباره اری‌ین، افزون بر فصل پیش نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۱۰ (یادداشتهای مترجم). همچنین: فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵.
۲۹. نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۸۱۱.
۳۰. بنگرید به: پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۰.
۳۱. نک.: بریان، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۰۱ و نیز: فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۳۶.
۳۲. فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵.
۳۳. همان، ص ۲۲۱.
۳۴. همان، ص ۲۲۰ و ۲۳۶.
۳۵. نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۹۰. نیز: فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵.
۳۶. فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۲۱ و ۲۷۱.
۳۷. بنگرید به فصل گذشته.
۳۸. نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۷.

کتابنامه

احتشام، مرتضی؛ *ایران در زمان هخامنشیان*؛ تهران، ۱۳۵۵.
بنونیست، امیل؛ *دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی*؛ ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، ۱۳۷۷.
پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)؛ *ایران باستان*؛ تهران، ۱۳۷۸.
پیگولوسکایا، ن.؛ *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*؛ ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۷۲.
تاریخ جهان باستان از چند تن مورخان آکادمی علوم شوروی؛ ترجمه علی‌الله همدانی و...، تهران، ۱۳۵۳.
تمدن ایرانی؛ اثر چند تن از خاورشناسان، ترجمه عیسی بهنام، تهران، ۱۳۷۶.

خدادادیان، اردشیر؛ *آریایی‌ها و مادها*؛ تهران، ۱۳۷۶.
ـــــــــ؛ *تاریخ ایران باستان (سلوکیان)*؛ تهران، ۱۳۷۸.
ـــــــــ؛ «ادبیات مذهبی و اسطوره‌های خدایان یونان باستان» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
زرین‌کوب، عبدالحسین؛ *تاریخ مردم ایران*؛ جلد ۱، تهران، ۱۳۷۷.
سامی، علی؛ *تمدن هخامنشی*؛ شیراز، ۱۳۴۲.
فرای، ریچارد نلسون؛ *میراث باستانی ایران*؛ ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۷۳.
کامبخش‌فرد، سیف‌الله؛ *آثار تاریخی ایران*؛ تهران، ۱۳۸۰.
گدار، آندره، *هنر ایران*؛ ترجمه دکتر بهروز حبیبی، تهران، ۱۳۷۷.
گوتشمید، آلفرد فن؛ *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*؛ ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، ۲۵۳۶.
گیرشمن، رومان؛ *ایران از آغاز تا اسلام*؛ ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۴۴.
مشکور، محمدجواد؛ *تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر*؛ تهران، ۱۳۵۶.
نیبرگ، هنریک ساموئل؛ *دین‌های ایران باستان*؛ ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، ۱۳۵۹.
هرمان، جورجینا؛ *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*؛ ترجمه مهرداد وحدتی، تهران، ۱۳۷۳.
هوار، کلمان؛ *ایران و تمدن ایرانی*؛ ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۵.
یارشاطر، احسان؛ *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*؛ جلد سوم، قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۳.

A. Mosinger, Monumenta Syriaca, Vol. II. Oeniponti, 1878, p. 24.

Badian, E., "Alexander in Iran", in: The Cambridge History of Iran, Vol. 2, ed. Ilya Gershevitch, 1993.

Bickerman, E., The Cambridge History of Iran, Vol. 3, ed. Ilya Gershevitch, 1993.

Henning, W. B., Mitteliranisch in B. Spuler, Handbuch der Orientalistik, Leiden, 1958.

Smith, S., Babilonian Historical Texts, London, 1924, p. 124-126.

فصل پنجم

منابع و مآخذ مربوط به دوران فرمانروایی اشکانیان

مقدمه

اشکانیان (پارتها)[1] (۲۵۰ پ. م ـ ۲۲۶ م)، مردم جنگجو و شجاع قبیلهٔ پرنی، یکی از قبایل متحد داهه و از تیره‌های آریایی بودند که موفق شدند به مدت پنج سده امپراتوری قدرتمندی را در سراسر فلات ایران اداره کنند. بر اساس گزارشهای مورخین باستان، از جمله آرین، اقوام داهه ابتدا به صورت قبایل چادرنشین در اطراف رود جیحون تا کرانه‌های دریای خزر و دریاچهٔ آرال می‌زیستند. سپس پرنیها در حدود ۲۵۰ پ. م به سرپرستی ارشک بتدریج در منطقهٔ پرثو (پارت) نفوذ کردند و در آنجا استقرار یافتند. این قوم در تیراندازی و سوارکاری شهرت داشتند و پیش از این، هنگامی که اسکندر مقدونی به ایران‌زمین تاخت، در کنار هخامنشیان علیه او به نبرد پرداختند. پس از سقوط هخامنشیان، سرزمین پارت به تصرف سپاه اسکندر در آمد و یکی از پارتها به نام آمی‌ناسپ از سوی اسکندر به فرمانروایی آن تعیین شد. سپس سلوکیان فرماندهٔ واحدی را برای دو منطقهٔ پارت و باختر برگزیدند. دولت سلوکی در سال ۲۴۵ پ. م درگیر جنگ خانگی در غرب و جنگ با مصر شد. این امر موجب شد تا اندراگوراس[1]، ساتراپ سلوکی، در سرزمین پارتیا از اوضاع نابسامان منطقه سود برد و اعلام استقلال نماید (۲۴۵ پ. م). از سوی دیگر ساتراپ باختر به نام دیودوت[2] علیه سلوکیان شورید و خود را شاه خواند (استرابو،

---

1. Androgorads 2. Diodotus

۱۱-۹-۳). این واقعه در ۲۳۹ پ. م اتفاق افتاد. پرنیها نیز که از تسلط سلوکیها ناراضی بودند قیام کردند و تحت فرماندهی ارشک دولت کوچکی را تشکیل دادند (استرابو، ۱۱-۹-۲). ارشک در ۲۴۸/۲۴۷ پ. م در شهر نسا (آساک؟)[1] تاجگذاری کرد و پس از آن، این تاریخ مبدأ تاریخ اشکانیان محسوب شد. وی بتدریج بر قلمرو اشکانیان افزود و از جمله سرزمین هیرکانیه (گرگان) را به تصرف درآورد (۲۳۵ پ. م) و کومی‌سین[2] (قومس) را تسخیر کرد و سرانجام سلوکیها را که گرفتار متصرفات غربی خود بودند از منطقهٔ شرق بیرون راند و حکومت بزرگ و توانمندی را پایه‌گذاری کرد.

پس از قتل ارشک، برادرش تیرداد (۲۴۸-۲۱۷ پ. م) که بنا بر پاره‌ای روایات به همراه او بر پارتیان فرمان می‌راند، به تخت نشست و تا حدود ۲۱۷ پ. م زمام امور را در دست داشت. پس از وی به ترتیب، اردوان اول (۲۱۷-۱۹۱ پ. م)(۲)، فریاپت[3] (پری‌یاپت) (۱۹۱-۱۷۶ پ. م) و فرهاد اول (۱۷۶-۱۷۱ پ. م) فرمانروایی کردند و به وسعت امپراتوری افزودند.

یکی از فرمانروایان قدرتمند اشکانی مهرداد اول (۱۷۱-۱۳۹/۱۳۸ پ. م) بود. وی توانست با درایت و حسن تدبیر ایران را به یکی از امپراتوریهای بزرگ جهان تبدیل سازد.(۳) از اقدامات مهم او تصرف باختر، ماد، الیمایی[4]، خاراسن[5]، پارس و بابل بود. وی همچنین دمتریوس دوم، فرمانروای سلوکی را شکست داد و دست سلوکیان را از ایران کوتاه نمود.

پس از درگذشت مهرداد، پسرش فرهاد دوم (۱۳۹/۱۳۸-۱۲۸ پ. م)، بر جای او نشست. در دورهٔ فرمانروایی او بار دیگر سلوکیان به فرماندهی آنتیوخوس هفتم تلاش کردند تا استیلای خود را بر قلمرو اشکانیان تجدید نمایند، اما با شکست سختی که در بین النهرین نصیب آنها شد، آنتیوخوس به قتل رسید و نفوذ

---

1. Asaak
2. Komicena
3. Friapat/Friapati
4. Elymais
5. Characene

سلوکیان بر ایران برای همیشه برچیده شد. فرهاد دوم در جنگ با سلوکیان از مزدوران جنگی که در میان سکاهای همسایهٔ شمالی گرد آورده بود، استفاده کرد. پس از شکست آنتیوخوس، این مزدوران که از به دست آوردن غنایم جنگی ناامید شده بودند، دست به غارت مناطق تحت فرمانروایی اشکانیان زدند. فرهاد ناچار به مقابله با آنان برخاست و هنگام سرکوبی این اقوام در شرق کشته شد. گزارشهای دیگری علت مرگ فرهاد دوم را خیانت سربازان مزدور یونانی می‌داند که به خدمت وی در آمده بودند. از این زمان (سدهٔ دوم میلادی)، دولت کوشانیان به وسیلهٔ قبایل یوئه‌چی[1] (از قبیله‌های صحراگرد سکایی) در شرق ایران تاسیس شد. پس از فرهاد دوم، عمویش به نام اردوان اول (۱۲۸-۱۲۴/۱۲۳ پ. م) جانشین او شد و او نیز در جنگ با سکاها مجروح و کشته شد.(۴)

پس از اردوان اول پسر او، مهرداد دوم (۱۲۴/۱۲۳-۸۸/۸۷ پ. م)، به سلطنت رسید. وی سکاها را شکست داد و سرزمینهای شرق را به اطاعت درآورد و نفوذ خود را بر ارمنستان و آسیای صغیر گسترش داد. سپس با روم روابط سیاسی برقرار نمود. دورهٔ فرمانروایی این پادشاه، دوران انسجام سیاسی، مجد و عظمت ایران‌زمین بود. تاریخ اشکانیان پس از مهرداد دوم، با ابهام روبه‌روست و اسناد و مدارک مربوط به این زمان بسیار محدود و تاریکند. بر اساس پاره‌ای کتیبه‌های بابلی، دو پادشاه به نامهای گودرز (۹۱/۹۰-۸۰ پ. م) و ارد اول (۸۰-۷۸/۷۷ پ. م) برای کسب قدرت با یکدیگر به ستیز برخاستند. پس از آن، شخص دیگری به نام سنتروک[2] (۷۷-۷۰ پ. م)، به مدت هفت سال فرمانروایی کرد و در پی او، پسرش فرهاد سوم (۷۰-۵۷ پ. م)، به سلطنت نشست. در طول حکومت فرهاد سوم میان ایران و ارمنستان مناقشاتی درگرفت که در نتیجهٔ آن رومیها به میانجی‌گری و سوء استفاده از موقعیت ایران پرداختند. در همین ایام فرهاد سوم به وسیلهٔ پسران خود به قتل رسید.

---

1. Yüeh-Chih 2. Santaruk/Santaruq

مهرداد سوم که از آن پس به حکومت رسید (۵۷ پ. م)، به دلیل بدرفتاری با مردم از سلطنت خلع و کشته شد. پس از او برادرش، ارد دوم (۵۸/۵۷-۳۹ پ. م)، به سلطنت رسید. یکی از حوادث مهم دوران این پادشاه، جنگ ایران و روم، به نام نبرد حران[1] یا کاره (کرهه / کرخه) بود. در این جنگ سربازان رومی به سرداری کراسوس، از طریق بین النهرین به ایران حمله کردند و با رشادتهای سردار نامدار اشکانی، سورنا، مواجه شدند و بسختی شکست خوردند و کراسوس به قتل رسید. پیامد این جنگ آن بود که سرزمینهای سوریه، شهرهای فنیقیه و سراسر آسیای صغیر زیر نفوذ ایران در آمد. در این ایام یکی از شاهزادگان اشکانی، به نام پاکر[2] (۳۹ پ. م)، از اوضاع نابسامان روم استفاده کرد و با سپاهی گران به سوریه وارد شد و آنجا را به تصرف درآورد؛ اما خیلی زود در جنگ کشته شد و سپاه او ناچار به عقب‌نشینی شد. نتیجه آن بود که ناحیهٔ فرات به عنوان مرز ایران و روم معین گردید.

پس از مرگ ارد دوم، فرهاد چهارم (۴۰ پ. م ۳/۲ م) جانشین او شد. وی در آغاز حکومتش برادرانش و گروهی از سران کشور را به قتل رساند تا پس از آن کسی مدعی سلطنت نباشد. مارک آنتوان[3]، سردار مشهور روم، طی حمله به ایران شکست خورد. فرهاد چهارم به وسیلهٔ زن خود مسموم شد و به قتل رسید. پس از آن پسرش، فرهاد پنجم، به فرمانروایی رسید. رومیها در دورهٔ این پادشاه به توسعهٔ نفوذ سیاسی خود در ارمنستان پرداختند. فرهاد پنجم به دلیل نارضایتی بزرگان اشکانی از سلطنت برکنار و کشته شد و ارد سوم (۴-۶ م) که از شاهزادگان اشکانی بود، به وسیلهٔ بزرگان پارت به پادشاهی برگزیده شد. این پادشاه نیز به سبب بدرفتاری با مردم در مدت کوتاهی به قتل رسید. آنگاه، ونن اول[4] (۸-۹ م) که در روم به سر می‌برد به ایران بازگشت و از سوی سران کشور به شاهی انتخاب شد. ونن که در روم زیسته بود با آداب و سنن ایرانی بیگانه بود و از این روی نتوانست رضایت عموم و بزرگان کشور را جلب کند؛ بنابراین، بزرگان پارت وی را برکنار کردند و

---

1. Harran 2. Pakor 3. Mark Antoine 4. Vonones I

اردوان دوم (۱۰/۱۱-۳۸ م)، فرمانروای آتروپاتن[1]، را به جای وی به حکومت منصوب نمودند. وی پسر خود ونن را به فرمانروایی ارمنستان برگماشت و این امر بهانه‌ای شد تا رومیها علیه وی دست به اقدام بزنند و ارمنستان را تحریک به جدایی از ایران کنند. افزون بر این، به دلیل بی‌کفایتی اردوان دوم، آشفتگی در کشور بالا گرفت و سران مملکت دست به شورش زدند. بدین ترتیب، تیرداد، برادرزادهٔ فرهاد چهارم، با پشتیبانی رومیها به تیسفون رفت و در سال ۳۶ م در آنجا تاجگذاری کرد. ایرانیان نارضایتی خود را از این واقعه نشان دادند و نسبت به تیرداد ابراز تنفر کردند؛ از این روی، اردوان مجدداً زمام امور را به دست گرفت و قیصر روم بناچار وی را به رسمیت شناخت و با او مصالحه نمود.

پس از آن وردان اول[2] (۳۹-۴۵ م) به حکومت رسید. وی پس از استقرار در تیسفون، شورش سلوکیه را که در اواخر سلطنت اردوان سوم آغاز شده بود، فرو نشاند. وردان در سال ۴۵ م با توطئه‌ای در شکارگاه به قتل رسید. پس از وی بر سر جانشینی او میان طرفداران گودرز و مهرداد، پسر ونن، اختلافاتی در گرفت و سرانجام گودرز به شاهی رسید (۴۳/۴-۵۱ م)؛ اما به دلیل رفتار نادرست او بزرگان ایران از وی روی گرداندند و مهرداد را که در آن زمان در روم به سر می‌برد، برای تصرف تاج و تخت به ایران دعوت کردند. مهرداد با سپاهی از طریق ارمنستان به سوی ایران حرکت کرد. جنگ سختی میان دو طرف در گرفت و در نتیجه مهرداد شکست خورد و اسیر شد (۴۹ م). گودرز نیز در سال ۵۱ میلادی درگذشت و ونن دوم به جای او به مدت کوتاهی بر تخت نشست. پس از وی بلاش اول (۷۶-۸۰ م) زمام امور را به دست گرفت. وی یکی از برادران خود، پاکر را به فرمانروایی ماد گماشت و پس از تسخیر ارمنستان، برادر دیگر خود، تیرداد را به شاهی آنجا منصوب نمود. تیرداد به روم سفر کرد و تاج شاهی را از دست نرون پنجم دریافت نمود. از وقایع پراهمیت فرهنگی در زمان بلاش اول گردآوری و تدوین *اوستا* بوده است.

---

1. Atropaten 2. Vardan I

با درگذشت بلاش اول، پاکر دوم به فرمانروایی دولت اشکانی رسید. در این زمان اختلافاتی که میان چندتن از شاهزادگان اشکانی بر سرکسب قدرت درگرفته بود، موجب تضعیف امپراتوری شد. پس از پاکر دوم، خسرو، بلاش دوم، مهرداد چهارم، بلاش سوم و بلاش چهارم یکی پس از دیگری به حکومت رسیدند. در این دوره (۸۰-۱۱۵ م) حوادثی مانند جنگهای طولانی و فرسایشی با روم، به قدرت رسیدن کوشانیان و تسلط آنان بر بخش مهمی از جادهٔ ابریشم و همچنین اختلافات داخلی میان سران کشور، موجب ضعف و انحطاط دولت اشکانی شد. سرانجام، بلاش چهارم (۱۹۳/۱۹۲ یا ۱۹۱/۱۹۰-۱۴۸/۱۴۷ م)، زمام امور را به دست گرفت. مجدداً جنگ ایران با روم تحت فرماندهی مارکوس ارلیوس درگرفت. سپاه اشکانی پس از یک پیروزی زودگذر شکست خورد و مجبور به تخلیهٔ ارمنستان و سوریه شد. سلوکیه و تیسفون به دست رومیها افتاد. سرانجام، رومیها دچار بیماری همه‌گیر شدند و ناچار به سرزمین خود بازگشتند. پس از مرگ بلاش چهارم قلمرو امپراتوری اشکانی میان دو تن از فرزندان او تقسیم شد. بلاش پنجم (۱۹۰-۲۰۶/۲۰۷ م)، بین‌النهرین و اردوان (۲۱۳-۲۲۴ م)، سرزمین ماد، خوزستان و دیگر نقاط ایران را اداره می‌کرد. روم یورش تازه‌ای را تحت فرماندهی سپتیموس سوروس[1] به شمال بین‌النهرین آغاز کرد، اما سرانجام رومیها این منطقه را رها کردند. بلاش ششم (۲۰۸/۲۰۷-۲۲۲/۲۲۱ م)، با شورش برادر خود، اردوان چهارم، مواجه شد. در این زمان جنگ دیگری میان سپاهیان ایران و روم به فرماندهی کارکالا، قیصر روم، درگرفت که سرانجام به شکست رومیها منجر شد و کارکالا به وسیلهٔ افرادی از سپاه خود به قتل رسید.

اردوان چهارم (۲۱۶-۲۲۴ م)،(۵) آخرین فرمانروای اشکانی، بر رومیان غلبه کرد و به بستن پیمان صلح با آنان موفق شد، اما در جنگ با اردشیر، مؤسس سلسلهٔ ساسانی، شکست خورد و به قتل رسید. آرتاواز[2] (۲۲۴-۲۲۸ م) پس ازکشته شدن

---

1. Septimius Severus
2. Artabaz

اردوان چهارم برای کسب قدرت تلاش کرد، اما به نتیجه نرسید و سرانجام، در سال ۲۲۸ م در تیسفون به قتل رسید و با این واقعه امپراتوری بزرگ اشکانی منقرض شد.

سالشمار فرمانروایی شاهان اشکانی

ارشک	در حدود ۲۵۰ پ. م دولت اشکانی را تاسیس کرد
تیرداد یکم	حدود ۲۴۸ پ. م
اردوان یکم	۲۱۱-۱۹۱ پ. م
فریاپت (پری یاپت)	۱۹۱-۱۷۶ پ. م
فرهاد یکم	۱۷۶-۱۷۱ پ. م
مهرداد یکم	۱۷۱-۱۳۸/۱۳۷ پ. م
فرهاد دوم	۱۳۸/۱۳۷-۱۲۸ پ. م
اردوان دوم	۱۲۸-۱۲۴/۱۲۳ پ. م
مهرداد دوم	۱۲۳-۸۸/۷۷ پ. م
گودرز یکم	۹۱-۸۱/۸۰ پ. م
ارد یکم	۸۰-۷۶/۷۵ پ. م
سنتروک	۷۶/۷۵-۶۹ پ. م
فرهاد سوم	۶۹-۵۸/۵۷ پ. م
ارد دوم	۵۷-۳۷/۳۶ پ. م
فرهاد چهارم	۳۸-۲ پ. م
فرهاد پنجم (فرهادک)	۲ پ م-۴ م
ارد سوم، ونن یکم و اردوان سوم	۴-۳۸ م
گودرز دوم	۳۸-۵۱ م
بلاش یکم (ولخش)	۵۱/۲-۷۹/۸۰ م
پاکر دوم	۷۸-۱۱۵/۶ م
خسرو	۱۰۹/۱۰-۱۲۸/۹ م
بلاش دوم	۱۰۵/۶-۱۴۷ م
بلاش سوم	۱۴۸-۱۹۲ م
بلاش چهارم	۱۹۱-۲۰۷/۸ م
بلاش پنجم	۲۰۷/۸-۲۲۲/۳ م
اردوان چهارم / پنجم (؟)	۲۱۳-۲۲۷ م (۶)

الف) داده‌های باستانشناسی

داده‌های باستانشناسی دربارهٔ اشکانیان از آن جهت حائز اهمیت فراوانند که دیگر منابع تاریخی در این زمینه، فاقد اطلاعات یا ناقصند. اندک منابع باقیمانده از این دوره بیشتر آثاری است که مورخان رومی نگاشته‌اند بی‌آنکه حتی از ایران اشکانی دیداری مستقیم داشته باشند؛ بنابراین، نوشته‌های آنها از آن روی که غالباً با غرض آلوده است، فاقد اطلاعات تاریخی موثق و دست اول می‌باشد.

ارتباط اقوام یونانی با مشرق‌زمین، زمینه و موجبات مساعدی را برای نفوذ و تأثیر متقابل فرهنگهای شرق و غرب به وجود آورد. حملهٔ اسکندر مقدونی و ایجاد شهرکهای یونانی در اقصی نقاط شرق موجب انتقال تجارب فنی و هنری به آن مناطق و پیروی استادان و هنرمندان محلی از هنر و معماری غرب گردید. بر اثر آمیزش مردم یونانی و مقدونی با مردم مشرق و ازدواجهایی که میان آنها صورت گرفت، گروهی از مردم دورگه به وجود آمدند که عقاید و باورهای دینی آنها با یکدیگر آمیخته بود. بدین ترتیب، فرهنگ التقاطی نوینی پای به عرصهٔ وجود نهاد که به فرهنگ هلنی (هلنیستی) مشهور شد. این فرهنگ آمیزه‌ای از جهان‌بینی و فرهنگ شرق و غرب بود. در این فرهنگ عناصر بومی و محلی با عناصر یونانی آمیخته بود.

معماری اشکانی

در این دوره بر اثر اختلاط شیوه‌های یونانی با شیوه‌های ایرانی و ملتهای دیگر «معماری هلنی» ایجاد شد. بدین ترتیب، معماری کاخها رونق گرفت و شکوه و جلال معماری باستانی مشرق‌زمین که علاوه بر کاخها در معابد نیز وجود داشت در معماری هلنی متجلی شد. لازم است یادآوری شود که فرهنگ هلنی تنها در شهرهای بزرگ به چشم می‌خورد و به هر سرزمینی که راه می‌یافت مانند پوسته‌ای بر سنن و ذوق و سبکهای فنی آن محل می‌نشست و بدین سبب سلیقه‌های محلی و خصایص هر منطقه را حفظ می‌کرد؛ بنابراین، نظر پاره‌ای از محققین مغرب‌زمین

مبنی بر اینکه یونانیان ناشر فرهنگ و تربیت بوده و اقوام آسیایی به منزلهٔ توده‌های نادان و بی‌ذوقی بودند که در برابر نفوذ فرهنگ برتر آنان مقاومت نشان می‌داده‌اند، بکلی نادرست و باطل است.

بررسی آثار به دست آمده از دورهٔ اشکانی نشان می‌دهد که شهرهای پارتی دارای طرح دایره‌شکل بوده‌اند. بقایای شهرهای فیروزآباد، تخت سلیمان و دارابگرد نمونه‌ای از این شهرهاست. دیوارکاخها را با سنگهای نتراشیده بالا برده یا با آجر و خشت ساخته و میان آنها آهک و گل ریخته‌اند. گاهی نیز از سنگهای تراشیده استفاده کرده‌اند. کاخهای اشکانی در ابتدا شامل سه ایوان بوده و در آنها به جای سقفهایی که در دورهٔ هخامنشی مرسوم بود طاقهای هلالی به کار رفته است. به جای ستونهای هخامنشی، نیم ستونهایی به کار رفته که جنبهٔ تزئینی داشته است. دیوارها را باگچبریهای زیبایی می‌پوشاندند. موضوع این گچبریها خطوط هندسی یا اشکال گیاهی بود و دیوارها را نیز نقاشی می‌کردند (برای مثال در کوه خواجه). بقایایی از آثار معماری پارتی، بخشی در داخل فلات ایران و بخشی دیگر در خارج از آن به دست آمده است؛[۷] برای نمونه به تعدادی از این آثار در ذیل اشاره می‌شود.

آثار نسا. منطقهٔ نسا (پارتانیسا) در چند کیلومتری عشق‌آباد امروزی در ترکمنستان قرار دارد. بر اساس گزارشهای باستانشناسی، این شهر کهن‌ترین جایگاه سکونت اشکانیان و پایتخت قدیم آنها بوده است. کاوشهای باستانشناسان روس در این منطقه، بقایای دو شهر قدیمی را از زیر خاک بیرون آورد. یکی از آنها نسای جدید خوانده شده که همان شهر اصلی است و شهر دیگر را نسای قدیم گفته‌اند. این بخش شامل دژ سلطنتی، کاخها، پرستشگاهها، خزانه و انبار غله است. طی کاوشهایی که در این شهر باستانی به عمل آمده، ساختمانها و تالارهایی کشف شده که تأثیر سبک هنری هلنی در آن مشهود است.

بررسیهایی که بر روی این بناها و دیگر یافته‌های این شهر صورت گرفت اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ پارتها به دست داد. بر اساس کتیبه‌ای گلی که از این

شهر به دست آمد، بانی آن مهرداد اشکانی بود؛ به همین جهت، نام واقعی آن «مهرداد کرت»[1] بوده است. تندیسها و بناهایی که از زیر خاک بیرون آمده است، تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی را همراه با رنگ و بوی فرهنگ ایرانی در این شهر نشان می‌دهد. ویژگیهای مشترکی نظیر تالارهای بدون ستون و پوشش سقفهای ضربی، میان بناهای این شهر با ساختمانهای آی‌خانوم[2] وجود دارد. ایزیدور خاراکسی[3] در سفرنامهٔ معروف خود به نام *چاپارخانه‌های پارتی*[4] نسا را مدفن شاهان پارتی گزارش کرده است.(۸)

کاخ اشکانی. واقع در کوه خواجه سیستان است. در جزیره‌ای در میان دریاچهٔ هامون بقایای کاخی به چشم می‌خورد که بنا بر نظر هرتسفلد متعلق به کاخ فرمانداری اشکانی است و در دو دورهٔ متفاوت ساخته شده است. کاخ اصلی شامل یک حیاط بزرگ است که در چهار طرف آن چهار رواق ستوندار و قوسدار وجود دارد. درکنار کاخ، آتشگاهی قرار دارد که دارای محراب است. آثار گچبری و نقاشی بر روی دیوارهای کاخ مشهود است. موضوع این نقاشیها، خدای یونانی، اروس[5]، سوار بر اسب یا یوزپلنگ، برگهای «آکانت[6]»،(۹) رامشگران و خدایان دیگر است.(۱۰)

معبد کنگاور. کنگاور در ۹۶ کیلومتری کرمانشاه و به فاصلهٔ ۹۰ کیلومتری همدان قرار دارد. یکی از بناهای اشکانی در این منطقه معبد ناهید است که چند ستون آن باقی مانده و تأثیر معماری هخامنشی در آن آشکار است. دیولافوا این معبد را با معبد آرتمیدا[7] در کنگوبار[8] (کنگاور)، که ایزیدور خاراکسی به آن اشاره کرده است، یکی دانسته و واندنبرگ این معبد را در اثر خود به نام *باستان‌شناسی ایران باستان* معرفی کرده است. همچنین تحقیقات وسیعی در این معبد به وسیلهٔ

---

1. Mehrdād Kart 2. Ai Khanum 3. Isidore of Charax
4. Parthian stations
۵. Eros : خدای عشق در یونان باستان.
6. Acanthe 7. Artemida 8. Kongobar

باستانشناسان ایرانی صورت گرفته که از جهت شناخت آداب و سنن پارتیان حائز اهمیت است.(۱۱)

صد دروازه. شهر صد دروازه یا هکاتوم پیلوس در شهر قومس (کومس) نزدیک دامغان واقع بوده است. مکان واقعی این شهر تاکنون کشف نشده است، اما بر اساس گزارشهای مورخین یونانی و رومی، این منطقه در ربع آخر سدهٔ سوم پ. م به عنوان پایتخت زمستانی دولت اشکانی انتخاب شده بود. تاریخ بنای این شهر در سدهٔ نخست میلادی بوده است. باستانشناسان در حوالی دامغان بخشهایی شامل چندین بنا یافته‌اند که شیوه‌های معماری اشکانی را بخوبی نشان داده است. در این بخشها آثاری از دورهٔ سلوکیان و بقایایی از هنر گنبدسازی پارتی مشاهده می‌شود. البته کاوشهای باستانشناسی در این منطقه تاکنون به مرحلهٔ پایانی نرسیده و پس از انجام آن مسلماً اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ اشکانی ارائه خواهد شد.(۱۲)

میل اژدها. در هفت کیلومتری غرب نورآباد (در کنار راه میان فهلیان و بیشاپور)، در پای کوه، برج مربعی قرار دارد که آن را «میل آزاده» یا «میل اژدها» خوانده‌اند. این برج آتشگاهی است که در آن آتش مقدس را نگهداری می‌کرده‌اند. بنابراین، برج مذکور هم آتشگاه و هم آتشدان است. ورود به بخشی از این بنا که در آن مراسم مذهبی انجام می‌گرفته است تنها برای روحانیون ممکن بوده، اما نیایش کنندگان عموماً می‌توانستند آتشدان را که بر بالای برج بوده ببینند.(۱۳)

بنای غربال‌بیز یزد. اخیراً کاوشگران باستانشناسی بنایی را در مهریز یزد از دورهٔ اشکانیان کشف کرده‌اند. این بنا دارای تالار مرکزی، ایوان بزرگ در ضلع شمالی، دو دالان و یک پستو در ضلع دیگر آن است که با دیوار قطوری به عرض بیش از دو متر محصور شده است. در ساخت این بنا از خشت استفاده شده و در بعضی قسمتها با لاشه سنگ استحکام‌بخشی شده است.(۱۴)

آثار شهر الحضراء (هاترا). این شهر تجاری در جنوب غربی موصل و در بین‌النهرین واقع است و در اوایل سدهٔ دوم میلادی از اهمیت و رونق خاصی

برخوردار بوده است. امیران این شهر، شامل اعرابی بودند که از پادشاه اشکانی اطاعت می‌کردند. معابد ثروتمند این شهر انگیزه‌ای شد تا دو بار مورد تعرض رومیها (تراژان و سوروس) قرار گیرد. الحضرا دارای دیوار، برج و بارو، خندق، ساختمانها و تالارهای متعدد و معبد بوده و ویژگیهای آن ترکیبی از هنر و معماری پارتی، یونانی و سوری است. ساختمانهای شهر از قلوه‌سنگ ساخته شده و نمای آنها را با سنگهای آهکی زیبا پوشانده‌اند. دیوار بسیار قطور شهر دایره‌شکل است و اینگونه دیوارها در تیسفون، دارابگرد و مرو نیز مشاهده شده و از ویژگیهای معماری پارتیان است.(۱۵)

آشور (لابانا). پارتیان شهر دیگری را به نام آشور (لابانا) در بین‌النهرین و به فاصلهٔ پنجاه کیلومتری الحضراء (هاترا) احداث کرده‌اند که دارای بناهای آجری است و با گچ بندکشی شده. کاخ پارتی آشور که مربوط به سدهٔ اول میلادی است وجه مشترکی با معماری هلنی ندارد. این شهر که بر روی ویرانه‌های شهر آشور در ساحل دجله به وسیلهٔ پارتیان بنا شده از جهت اقتصادی حائز اهمیت بسیار بوده زیرا بر سر راههای اصلی بابل و ایران و نصیبین قرار داشته است. کاخ لابانا در این شهر از ویژگی خاصی برخوردار بوده و دارای صحنی مربع‌شکل در مرکز با چهار ایوان بزرگ است. به نظر کارشناسان باستانشناسی، هم در معابد این کاخ و هم در معابدی که در دورا اروپوس[1] و اوروک[2] کشف شده، عناصر معماری پارتی و یونانی با هنر بین‌النهرینی در هم آمیخته است. ویژگی قابل توجه دیگر در این معابد، حضور آثار مورد پرستش ادیان گوناگون در آنهاست. پارتیان که خود بر دین زردشت بودند، اتباع خود را در پرستش انواع ادیان آزاد گذاشته بودند. به طوری که نشانه‌های پرستش ایزدان کهن بین‌النهرینی با ایزدان المپ در هم آمیخته است. در این جامعه یهودیان، مسیحیان، پیروان آیین مهر به شیوهٔ ایرانی و غربی و حتی پیروان آیین بودا آزادانه و در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند.(۱۶)

---

1. Dura-Europos 2. Uruk

مقابر و آرامگاههای اشکانی. افزون بر آنچه دربارهٔ بناهای اشکانی گفته شد، مقابری از عهد اشکانی در ایران کشف شده که بررسی آنها می‌تواند در زمینهٔ شناسایی آداب و سنن این قوم نقش مهمی ایفا کند. از جمله تعدادی از آرامگاههای اشکانی در قزقاپان در کردستان عراق پیدا شده که درون آنها اتاقکهایی به‌هم پیوسته در دل سنگ تراشیده شده است. نمای خارجی این مقابر که مزین به سرستونهای ایوانی است، به سرستونهای شهر نسا شباهت دارد که ترکیب هنر معماری یونانی و ایرانی را نشان می‌دهد. در بالای قبرها دو مرد با لباسهای ایرانی و کمان در دست، مشاهده می‌شوند که به آتشدان بزرگی ادای احترام می‌کنند.(۱۷)

سنگ‌تراشی و پیکرسازی. داده‌های باستانشناسی از حدود ۳۰۰۰ پ. م نشان می‌دهد که ایلامیان، پیکرهایی از خدایان و الهه‌های ایشتار را از فلز، سنگ و گل در خوزستان می‌ساختند. کاوشگران نمونه‌هایی از این تندیسها از دوره‌های پس از آن در مناطقی مانند تپه یحیی و تل ابلیس کرمان یافته‌اند. با ورود آریاییها از نیمهٔ هزارهٔ دوم پ. م از شمال به فلات ایران، ساخت پیکره‌های سفالی رواج یافت که نمونه‌هایی از اینگونه پیکره‌ها در کوهپایه‌های گیلان، آذربایجان و کردستان به دست آمده است.

یکی از ویژگیهای هنر پارتی در پیکرتراشی ترسیم چهره از روبه‌روست. همچنین توجه خاصی به ترسیم جزئیات، مانند جامهٔ پارتی یا جواهرات شده است. ابتکار نشان دادن چهره از روبه‌رو در نقوش برجسته و نقاشیها را، که از ویژگیهای هنر پارتی است، برخی نشأت گرفته از یونان دانسته و گروهی دیگر از کارشناسان منشأ آن را هنر سوریه ـ بین‌النهرین می‌دانند. در پیکرتراشی مردان پارتی، نواری روی موها پیچیده شده و ابروها ضخیم و چشمها بزرگ و با حالتی ثابتند. ریشها کوتاه و نوکدار است و سبیلها ضخیم و سربالاست. قبا و شلوار مخصوص پارتی به تن دارند (از جمله در مجسمه‌های شوش و شمی). از این منطقه چند مجسمهٔ کوچک گلی یا استخوانی پیدا شده که الهه‌ای را برهنه یا اسب‌سوارانی را در حال نشانه‌گیری با تیر و کمان نشان می‌دهد. در منطقهٔ شمی واقع در مال‌میر

خوزستان مجسمه‌های کوچک مرمری به دست آمده است. مهمترین مجسمهٔ اشکانی در این ناحیه متعلق به یکی از شاهزادگان یا امرای اشکانی است که ۱/۹۴ متر ارتفاع دارد و از برنز ساخته شده و بازوی آن مفقود شده و لباس آن کاملاً اشکانی است؛ اما مهمترین پایگاه هنر پارتی را هاترا[1] در شمال بین‌النهرین می‌دانند. در اینجا ساختمانها دارای ایوانند و به مجسمه‌ها و گچکاریهای زیبایی مزین شده‌اند.(۱۸)

برخی اشیاء برجای مانده از دورهٔ اشکانی

در محل تاریخی قصر ابونصر، در شش کیلومتری جنوب شرقی شیراز، قلعهٔ مستحکمی از دورهٔ ساسانی به دست آمده که زیر آن آثاری نظیر کوزه‌های گلی و سکه از عهد اشکانی کشف شده است. برخی دیگر از اینگونه آثار عبارتند از:

ـ یک عودگردان برنزی و یک شیر که با پاهای جلو روی فنجانی فشار می‌دهد. این اشیاء طی کاوشهایی در بروجرد به دست آمدند.

ـ در گورستانی نزدیک دماوند دو جام بدون پایه همراه با مقداری سکهٔ اشکانی به دست آمده که به دورهٔ فرهاد دوم و مهرداد دوم متعلق هستند.

ـ ظرفی از جنس مرمر متعلق به دورهٔ اشکانیان، در جیرفت واقع در جنوب کرمان به دست آمده است.(۱۹)

نقوش برجستهٔ دورهٔ اشکانی

نقوش برجستهٔ پارتی تقریباً صافند و برجستگی کمی دارند. حالت اشخاص، خشک و بدون حرکت است و معمولاً از روبه‌رو نشان داده می‌شوند. نقش انسان در حالی که بر اسب سوار است بسیار مورد توجه بوده و غالباً پادشاه همراه با درباریان وموبد، در حال نیایش و سوزاندن عود در آتشدانند. مهمترین نقوش برجستهٔ این

---

1. Hatra

دوره عبارتند از:

ـ نقش برجستهٔ مهرداد دوم (۱۲۳-۸۸ پ. م) در بیستون کرمانشاه. موضوع آن تجلیل ساتراپها از پادشاه است.

ـ نقش برجستهٔ گودرز دوم (۵۱-۳۸ پ. م) در بیستون کرمانشاه. موضوع آن پیروزی گودرز بر مهرداد است.

ـ نقش اشکانی موبدی در حال سوزاندن عود بر روی آتشدان. این نقش در بیستون کرمانشاه واقع است.

ـ نقش اشکانی اسب‌سوار در سرپل کرمانشاه.

ـ نقش برجستهٔ گروهی از اشخاص واقع در شمبار خوزستان.

ـ نقش برجستهٔ موبدی مقابل آتشدان، در حال انجام امور مذهبی یا شکار در تنگ سروک[1].

ـ همچنین در بررسیهای انجام شده در گردنهٔ «کال جنگال[2]» واقع در جنوب غربی شهر بیرجند، چند نقش بر روی سنگ تراشیده شده که بر روی یکی از آنها مردی با شیری در نبرد است و در دیگری نیم‌تنهٔ انسانی مشاهده می‌شود که از نیمرخ تراشیده شده و دارای ریش است و کلاه‌خودی بر سر دارد. درکنار این نقش برجسته کتیبه‌ای به خط پهلوی اشکانی به چشم می‌خورد.

ـ در تنگ سروک در حدود چهار مجموعه نقش برجسته وجود دارد که همگی به دورهٔ اشکانی متعلق است:

در مجموعهٔ اول دو تن در حال ایستاده و با جامه‌های اشکانی نقش شده‌اند. قطعاتی از این مجموعه جدا شده و در اطراف آن پراکنده شده که نقوش برجستهٔ آن بخشهایی از مجموعه دیگری را نشان می‌دهد.

مجموعهٔ دوم نقوشی در سه ردیف را در بر می‌گیرد. در قسمت چپ آن، مردی بر روی تختی نشسته، در وسط چهار نفر ایستاده‌اند و یک اسب‌سوار با جامهٔ

---

1. Tang-i Sarvak 2. Kal Jangal

اشکانی با آنان همراه است و به شیری حمله می‌کند. بالای سر او کتیبه‌ای به خط پهلوی اشکانی قرار دارد. در شمال غربی این تخته‌سنگ یک روحانی در کنار آتشدانی ایستاده و آتشدان بر روی یک سکوی سه طبقه قرار دارد. در زیر سکو کتیبه‌ای به پهلوی اشکانی موجود است. در بخش دیگری از این تخته‌سنگ مردی تاجی را در دست راست دارد و در سمت چپ او سه سرباز نیزه به دست دیده می‌شوند و در بالای سر آنها، کتیبه‌ای در سه خط به پهلوی اشکانی قرار دارد.

مجموعهٔ سوم عبارت از نقش برجسته‌ای است که در شمال تخته‌سنگ مذکور قرار دارد و بر روی آن اسب‌سواری دیده می‌شود.

مجموعهٔ چهارم تخته‌سنگی است که در فاصلهٔ ۱۶۰۰ متری مجموعه‌های پیشین قرار دارد و بر روی آن اشخاصی در کنار آتشدان دیده می‌شوند. واندنبرگ این نقوش را به خاطر کتیبه‌های پهلوی اشکانی آن و بی‌مهارتی در ساخت آنها، به دورهٔ پارتیان نسبت می‌دهد.(۲۰)

کتیبه‌های دورهٔ اشکانی

کتیبه‌های پارتی بسیار اندکند. آنچه بر جای مانده شامل سنگ‌نوشته‌ها، سفال‌نوشته‌ها، چرم‌نوشته‌ها و فلزنوشته‌ها همگی به خط کتیبه‌ای پارتی است. مهمترین این کتیبه‌ها عبارتند از:

کتیبهٔ اردوان سوم. این کتیبه متن نامه‌ای به یونانی است که اردوان سوم(۲۱) در سال ۲۶۸ اشکانی مطابق ۲۱/۲۰ میلادی به مردم شوش نگاشته و سند بسیار مهمی در باب ارتباط مردم ایالات و شهرها با پادشاه اشکانی است. این کتیبه در سال ۱۹۳۲/۱۹۳۱ به وسیلهٔ دومکونم[1] در شوش کشف گردید و دارای ۶۵ سانتیمتر درازا، ۲۲ سانتیمتر ارتفاع و ۱۶ سانتیمتر ضخامت است و اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود. این سنگ مرمر به احتمال در پای تندیسی قرار

1. M. de Mecquenem

داشته و موضوع آن پاسخ به پرسشی است که مردم شوش دربارهٔ انتخاب مجدد خزانه‌دار شهر نموده‌اند. هرچند که تاریخ پایانی کتیبه ۲۶۸ اشکانی است، اما تاریخهای یاد شده در متن کتیبه تاریخ سلوکی است. در این متن اردوان انتخاب مجدد خزانه‌دار مذکور را تأیید نموده و به شایستگی وی اشاره کرده است. متن کتیبهٔ مزبور که به وسیلهٔ ولس[1] از یونانی به انگلیسی ترجمه شده به قرار زیر است:(۲۲)

از شاهنشاه اشکانی به آنتیوخوس و فراتس (فرهاد؟)، دو آرخون[2] در شوش، و به اهالی شهر درود! [از آنجا که هستائوس، پسر آسیوس]، یکی از شهروندان و عضو گروه «دوستان بس شایسته و نزدیک» و از «محافظین»، در سال ۳۲۹ [سلوکی] با نهایت صداقت، لیاقت و درستی، سمت خزانه‌داری را به انجام رسانده است، و هنگامی که صرف هزینه به نفع شهر بود، از اهدای [اموال] خویش دریغ نداشت، در مدت ادارهٔ خزانه، زمانی که شهر نیازمند فرستاده‌ای بود دو بار [خود سفر نمود]، و مراقبت از اموال خود را کم‌اهمیت، اما توجه به مسائل شهر را بسیار ضروری می‌دانست، و بدون دریغ از پول و زحمت، خود را وقف دو منطقه کرد، و با صرف آن (وجوه) برای مزایای شهر، وی به درجات عالی نائل شد، و این را رأی‌گیری سال پیش اثبات می‌نماید. از آنجا که نیاز به [شخص] مناسبی برای ادارهٔ همان خزانه در سال ۳۳۲ [سلوکی] مشهود گشت، [وی مجدداً نامزد شد]، و پس از بررسی دقیق (هنگامی که) او پیش آمد و سوگند خورد که برابر قانون اساسی (؟) از اشغال همان سمت پیش از گذشت سه سال، محروم است، چون شهروندان [با توجه به تجربیات خود] به شخصیت والای او آشنایی داشتند، و مدیریت مناسب پیشین وی را به یاد داشتند، برآن شدند که وی را به عنوان خزانه‌دار انتخاب کنند، و بنابراین او برای سال ۳۳۲ در زمان فرمانداری پتاسوس، پسر آنتیوخوس، و آریستومنز، پسر فیلیپ، انتخاب شد. پس از آن، ای‌هستائوس! [شما] دربارهٔ مسائل بالا [به ما گزارش کردید]، و ما تصمیم گرفتیم که آراء او قانونی است و نباید به علت اینکه خزانه را برای دو بار

---

1. C. B. Welles 2. Arxont = داور

متوالی بدون گذشت سه سال اداره کرده است، مجازات شود. این مسأله مربوط به کلیهٔ امور سلطنتی نیز می‌شود، ما روی هم رفته تصمیم گرفتیم که این عمل غیرقانونی بخشوده گردد و هیچ تحقیق و تجسسی، چه کلی و چه جزئی، در این مورد صورت نگیرد (؟).

۱۷ آودنائوس، سال ۲۶۸ (اشکانی)

کتیبهٔ خونگ نوروزی. دو کتیبه به خط و زبان پهلوی اشکانی در خونگ نوروزی خوزستان کشف گردیده که در آن دو نقش برجسته، یکی متعلق به مهرداد اشکانی و دیگری کبنشکیر[1]، فرماندار شوش، تصویر شده است. این کتیبه‌ها مربوط به سال ۱۴۰ م است.(۲۳)

کتیبهٔ شوش. کتیبه‌ای شش سطری بر روی سنگ مزار ایستاده‌ای در شوش به دست آمده که به فرمان اردوان چهارم، آخرین شاه اشکانی، برای خواسگ[2]، شهربان شوش کنده شده است. این کتیبه متعلق به سال ۴۶۲ اشکانی (معادل ۲۱۵ م) است و در آن، اردوان چهارم حلقهٔ شاهی را به زیردست خود اعطا می‌کند.(۲۴)

کتیبه‌های کال جنگال. در نزدیکی بیرجند در جنوب خراسان منطقه‌ای به نام کال جنگال وجود دارد که در آن چند کتیبهٔ کوچک بر روی سنگ نوشته شده و متعلق به شاهزادگان اشکانی است.(۲۵)

بنچاق اورامان. در سال ۱۹۱۳ م/۱۲۹۲ ش سه سند معامله بر روی پوست آهو دربارهٔ فروش دو تاکستان در غاری در کوه سالان در اورامان کردستان به دست آمده که اکنون در موزه بریتانیاست. یکی از این اسناد به زبان و خط پارتی و دارای تاریخ اشکانی (معادل سال ۵۳ میلادی) است. دو سند دیگر به زبان و خط یونانی و دارای تاریخ سلوکی، معادل ۸۷/۸۸ و ۲۱/۲۲ پ. م است. خلاصه‌ای از متن این دو سند در پشت آنها به زبان و خط پارتی نوشته شده است. متن این اسناد به سبب اشتمال آن بر نامهای خاص و تعداد گواهان معامله، حائز اهمیت فراوان است.(۲۶)

آثار نسا. شهر نسا در حوالی عشق آباد ترکمنستان واقع شده و پایتخت قدیم

---

1. kabneshkir 2. Xwāsag

اشکانیان بوده است. طی کاوشهایی که در این شهر باستانی به عمل آمده، حدود دوهزار قطعه سفال‌نوشته متعلق به سدهٔ اول پیش از میلاد کشف شده است. نوشته‌ها بر روی کوزه‌های مخصوص حمل شراب و شامل نام اشخاص، مکانها، وزن و تاریخ است. از این سفالینه‌ها همچنین می‌توان اطلاعاتی در باب اجاره داری زمین، القاب و عناوین رسمی و گاه تاریخ جلوس پادشاهان به دست آورد.(۲۷)

آثار جنوب ترکمنستان. نوشته‌هایی بر روی ظروف کاشی و سفالهای شکسته در مرو قدیم و اطراف عشق‌آباد به دست آمده که اسناد معاملات، دعا و نوشته‌های گوناگونند و به سده‌های اول پیش از میلاد تا سدهٔ سوم و چهارم میلادی تعلق دارند.(۲۸)

کتیبهٔ پارتی ـ یونانی مجسمهٔ هرکول. بر روی ران چپ مجسمه‌ای از هرکول که در سلوکیه دجله (جنوب بین‌النهرین) کشف شده، کتیبه‌ای به دو زبان پارتی و یونانی نگاشته شده که بر اساس آن، مجسمهٔ مذکور را بلاش چهارم (۱۴۷-۱۴۸ تا ۱۹۱-۱۹۲ م) پس از پیروزی بر مهرداد و اخراج او از مه‌سن (میشان) در ۱۵۱ م، به معبد آپولو هدیه کرده است. متن یونانی این کتیبه چنین است:

> در سال ۴۶۲ بنابر یونانیان ۱۵۱ م، شاهنشاه بلاش اشکانی پسر مهرداد شاه، علیه (شهر) مه‌سن (دشت میشان؟)، علیه شاه مهرداد، پسر پاکر، که قبلاً شاه بود، لشکر کشید، و شاه مهرداد را از مه‌سن بیرون راند. او ارباب تمام مه‌سن شد. او این مجسمهٔ برنزی ایزد هرکول (پارتی: ورثراغنا = بهرام) را که از مه‌سن آورده بود در معبد ایزد آپولو (پارتی: تیر) که در جلو دروازهٔ برنزی قرار دارد بر پا کرد.(۲۹)

آثار دوراروپوس. شهر دوراروپوس در ساحل رود فرات و در سوریه نزدیک مرز عراق قرار دارد. این شهر به وسیلهٔ سلوکوس یکم بنا شد و در ۱۶۵ میلادی به دست رومیان افتاد و در ۲۵۶ میلادی به تصرف ساسانیان در آمد. در این منطقه افزون بر مدارکی به یونانی، لاتین، بابلی، پالمیری / آرامی، نبطی و عربی آثاری به فارسی میانه اشکانی و ساسانی به دست آمده که از جملهٔ آنها چند کتیبه بر روی

دیوار و نوشته‌هایی بر روی سفالند. تاریخ یکی از این نوشته‌ها معادل ۲۱۲/۲۱۱ میلادی است.(۳۰)

کتیبه‌های لاخ مزار. این کتیبه‌ها در منطقهٔ لاخ‌مزار واقع در ۲۹ کیلومتری جنوب شرقی بیرجند به دست آمده که از نظر شکل خطوط شباهتهایی به کتیبهٔ کال جنگال دارد.(۳۱)

کتیبهٔ مهرداد دوم. در بیستون واقع در سی کیلومتری شرق کرمانشاه، بر دیوارهٔ صاف کوه، پایین کتیبه و نقشی از داریوش اول، دو نقش اشکانی وجود دارد که موضوع آن تجلیل چهار ساتراپ شاهنشاهی اشکانی از مهرداد دوم است و قدیمترین نقش‌برجستهٔ اشکانی است که تاکنون به دست آمده‌اند. نقش دیگری نیز در اینجا قرار دارد که نشان‌دهندهٔ پیروزی گودرز دوم بر رقیبش، مهرداد، است. هر دو نقش دارای کتیبه‌ای به خط یونانی است.(۳۲)

سفالینه‌های شهر قومس. دو سفال شکسته به خط پارتی از شهر قومس (هکاتوم پیلوس یا شهر صد دروازه؟) پیدا شده که موضوع آنها نظیر آنهایی است که در دوراروپوس و نسا به دست آمده است.

کتیبه‌های سرپل‌ذهاب. دو سنگ‌نوشتهٔ پارتی از سرپل‌ذهاب در جنوب کردستان در جادهٔ کرمانشاه به بابل به دست آمده است. در این کتیبه نقش مردی مشاهده می‌شود که از شاهی به نام گوتارزس (که هویت او مورد بحث است) هدیه دریافت می‌کند. تاریخ این کتیبه معلوم نیست.(۳۳)

سکه‌ها و مهرهای اشکانی

شاید بتوان به جرأت اظهار کرد که یکی از مهمترین و موثق‌ترین منابع تاریخی دربارهٔ اشکانیان سکه‌های باقیمانده از این دوران است. این امر یکی به علت مطالب و تاریخ نوشته شده بر سکه‌ها و دیگری تصاویری است که بر آنها نقش بسته است. مورخین معاصر از طریق همین تاریخهای مکتوب بر روی سکه‌ها توانسته‌اند به تاریخ فرمانروایی هر یک از شاهان اشکانی پی ببرند. افزون بر این، سکه‌های

اشکانی از جهت هنری نیز حائز اهمیت بسیارند. هرچند طرح روی سکه‌ها پیروی از الگوی هلنیستی است، از ویژگی خاص ایرانی برخوردار است. روی سکه‌ها سر شاه نقش شده که اغلب به سوی چپ نگاه می‌کند. بر پشت برخی از سکه‌ها القاب و عناوین شاهان به صورت عادل، نیکوکار، دوستدار پدر، دوستدار برادر، و دوستدار یونان نوشته شده است. متن نوشته‌های سکه‌ها به یونانی است، اما از دوران بلاش اول (سدهٔ اول میلادی) نوشته‌ها به پهلوی اشکانی است. جنس سکه‌ها از نقره یا مس و برنز است و ضرب آنها احتمالاً کمی پس از نیمهٔ سده سوم پیش از میلاد آغاز شده و در شهرهای اکباتان، سلوکیه، دجله و شهرهای یونانی بین‌النهرین انجام گرفته است. یک نمونهٔ استثنایی از سکهٔ طلای اشکانی در ارمنستان کشف شده که متعلق به ونن است. نام پول نقرهٔ اشکانیان، دراخما، به وزن چهار گرم وپول برنز، کالکو، بوده است. اشکانیان سکه‌های چهار دراخمایی نیز داشتند که برخلاف سکه‌های یک دراخمایی به مرور از میزان نقرهٔ آن کاسته شد. بر روی سکه‌های چهار دراخمایی حروفی رمزی ضرب شده و حاوی تاریخ و ماههای سلوکی است. از شهر نسا مهرهایی بر روی درهای بناهای این منطقه به دست آمده که متعلق به سدهٔ اول میلادی است. نقوش این مهرها ویژگیهای مهمی دربارهٔ هنر حکاکی پارتها به نمایش گذاشته است.(۳۴)

ب) ادبیات اشکانی

در آغاز دوران اشکانی، زبان آرامی که زبان دیوانی عصر هخامنشی بود، برای نگارش اسناد و نامه‌ها به کار می‌رفت. پس از آن از حدود نیمهٔ دوم سدهٔ اول پیش از میلاد زبان پارتی و خطی که از آرامی اقتباس شده بود، جایگزین آن شد. افزون بر این، زبان یونانی زبان رسمی امپراتوری اشکانی بود. اردوان دوم یا سوم (؟) اشکانی نامه‌ای به مردم شوش نوشته که بنا به رسم سلوکیان به زبان یونانی است. دو سند به دست آمده از اورامان و یک سند مکشوفه در دوراروپوس بر روی چرم همگی به زبان یونانی است. به نظر می‌رسد ادبیات دوران اشکانی مانند دوره‌های

پیش از آن به گونهٔ شفاهی بوده و گوسانها که شاعران و موسیقیدانهای دوره‌گرد آن عهد بودند، قصه‌ها و روایات را به صورت منظوم از حفظ داشتند و برای مردم می‌خواندند. امروزه داستانهایی در ادبیات فارسی وجود دارد که احتمالاً اصل آنها پارتی بوده است؛ مانند منظومهٔ عاشقانهٔ *ویس و رامین* و داستان *بیژن و منیژه* و برخی حماسه‌های دیگر که از طریق زبان پهلوی ساسانی به دورهٔ فارسی نو رسیده‌اند. همچنین برخی متون حماسی که از طریق خنیاگران (گوسان)های پارتی و پس از آن از راه زبان پهلوی ساسانی به دست ما رسیده، مانند روایت رستم و گودرز و *یادگار زریران* و مناظرهٔ درخت *آسوریک* ریشه و اساس اشکانی دارد. بنابراین با مطالعهٔ دقیق حماسه‌های ملی ایران می‌توان به عناصر پارتی موجود در آنها پی برد.(۳۵)

ج) مورخین و گزارشگران کلاسیک

همانگونه که پیش از این یادآوری شد، متأسفانه هیچ‌گونه اسناد و مدارک مکتوب ایرانی به شکل گزارشهای تاریخی از تاریخ اشکانیان در دست نیست. آنچه از این دست گزارشها دربارهٔ تاریخ اشکانیان که ناچار باید مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد آثاری است که از مورخین غیر ایرانی باقی مانده است. غالب این مورخین به دلیل دشمنی و عداوت با ایرانیان در ثبت وقایع حسن نیت نداشته‌اند. در فصول پیشین راجع به این مورخین و آثار آنها به اختصار اشاره شد. اینک به برخی از آنان که در ثبت وقایع تاریخی دوران اشکانی نیز نقش مهمی داشته‌اند می‌پردازیم.

مورخین یونانی و رومی (و برخی ممالک دیگر)

آپولودوروس آرتمیتایی[1]. وی که از تاریخ زندگیش آگاهی چندانی در دست نیست، کتابی با عنوان *تاریخ پارتیان* نوشته که شامل چهار جلد است و تنها بخشهایی از آن باقی مانده که به وسیلهٔ آتنائوس[2] و استرابون[3] به ما رسیده است. آنگونه که

1. Apollodorus of Artemita 2. Athenaeus 3. Strabo

این مورخین در آثار خود تأکید می‌کنند گزارشهای آپولودوروس قابل اطمینان و ارزشمند تلقی می‌شده و از دقت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است. این مورخ که پس از مورخان اسکندر و جغرافیدانان قدیم، از منابع دست دوم تاریخ اشکانی به شمار می‌رود، خود دربارهٔ صحت گزارشهایی که ارائه می‌کرده شخصاً تحقیق و تفحص می‌نموده و نوشته‌های خود را بر اساس تحقیقات محلی و تحقیق از مسافران و بازرگانان یونانی تدوین نموده است؛ بنابراین، می‌توان گفت که وی از مورخین معتبر کلاسیک محسوب می‌گردد.(۳۶)

اپی‌ین. افزون بر آنچه در فصل پیش دربارهٔ او اشاره شد، باید متذکر شویم که منتقدین تاریخ، وی را در بیان حقایق تاریخی، به جز پاره‌ای اشتباهات جغرافیایی، بی‌طرف دانسته‌اند. بخش مهمی از آثار وی از میان رفته است و آنچه باقی است، شامل تاریخ دولتهای پونت[1] و کاپادوکیه است که بر اساس تاریخهای کهن نگاشته شده است. در میان آثار وی بخشی نیز به ارتباط دولتهای ایران (تا اواسط سلسلهٔ اشکانی) با دول دیگر، ازجمله سلوکیان و رومیان اختصاص دارد.(۳۷)

آتنه[2]. آنچه از آثار او به تاریخ اشکانیان مربوط می‌شود آن است که تألیفات تاریخی او غالباً نقل گفته‌های مورخین پیش از اوست که اینک آثارشان در دست نیست؛ برای مثال، آتنه بخشهایی از کتاب *تاریخ پارتیان* تألیف آپولودوروس را نقل کرده است که اطلاعات دقیقی دربارهٔ شاهنشاهی پارتیان به دست می‌دهد.(۳۸)

ارزیوس[3]. از مورخین سدهٔ چهارم و پنجم میلادی است. وی اهل تاراکن اسپانیاست. در اوایل سدهٔ پنجم به سلک مسیحیان در آمد و در حلقهٔ ارادت سنت اگوستن، یکی از بزرگان کلیسای کاتولیک قرار گرفت. در نوشتن آثار خود به منابع لاتین دسترسی داشته و بخشی از تألیفات او به تاریخ پارتیان اختصاص دارد.(۳۹)

اری‌ین. آثار وی علاوه بر آنچه در فصل پیش ذکر شد، کتاب مشهور *پارتیکا* است. در این تألیف، اری‌ین بتفصیل دربارهٔ اشکانیان و چگونگی روی کار آمدن آنها

---

1. Pont 2. Athene 3. Orosius

(*پارتیکا*، فصل هفدهم) سخن گفته است. متأسفانه این تألیف اری‌ین از میان رفته و تنها بخشهایی از آن به وسیلهٔ فوتیوس[1] و سینسلوس[2] برجای مانده است. منتقدین آثار مورخین کلاسیک معتقدند که گزارشهای مربوط به آغاز تأسیس سلسلهٔ اشکانی با دیگر گزارشهای مورخین کلاسیک ازجمله استرابون، تروگوس[3] و ژوستن متفاوت بوده و با افسانه آمیخته است و هیچکدام قابل اعتماد نیست. اری‌ین سعی کرده است که زندگی اشک اول (بنیانگذار سلسلهٔ اشکانی) را با افسانه‌هایی که دربارهٔ کوروش (بنیانگذار سلسلهٔ هخامنشی) رواج داشته نزدیک کند. به نظر می‌رسد که این افسانه‌ها (نظیر آنکه می‌گوید مؤسسان فرمانروایی هخامنشی و اشکانی با فقر و راهزنی زندگی می‌کرده‌اند) ساختهٔ ذهن ایرانیانی بوده که می‌خواسته‌اند منشأ پادشاهان بزرگ خود را مردمی و فقیرانه جلوه دهند. با این حال، گزارشهای اری‌ین دربارهٔ آغاز فرمانروایی پارتیان مهمترین گزارشی است که از این گروه مورخین کلاسیک در این‌باره باقی مانده است و مورخ باید با استفاده از شم تاریخی خود و مقایسهٔ آن با دیگر داده‌های تاریخی از آن سود برد.(۴۰)

آفریکانوس[4]. وی مقدار قابل توجهی یادداشتهای نظامی و سیاسی از خود به جای گذاشته که مشروط بر تحلیل تاریخی و انتقادی آنها، برای تحقیق در تاریخ پارتیان سودمند است.(۴۱)

استرابون.(۴۲) کتاب جغرافیای او که در آن اطلاعات ارزشمندی در زمینهٔ تقسیمات جغرافیایی ایران دورهٔ پارت به دست داده است، در هفده فصل هنوز موجود است. این کتاب همچنین حاوی اطلاعات سودمندی دربارهٔ سرزمینها و کشورهای گوناگون مانند ایتالیا، گل، بریتانیا، سیسیل، سرزمینهای امپراتوری روم، یونان و آسیای صغیر، دریای خزر، ایران، هند، سواحل مغرب، عربستان، مصر و افریقاست. این اثر که به عنوان یکی از مهمترین تألیفات جغرافیایی جهان باستان تلقی می‌شود، همراه با متن یونانی و گزارش انگلیسی، به انضمام یادداشتها و

---

1. Photios 2. Syncellus 3. Trogus 4. Africanus

توضیحات سودمند به وسیلهٔ جونز در هشت جلد منتشر شده است.(۴۳) روایات او دربارهٔ ایران در ۱۸۶۵ م توسط راپ، پژوهشگر آلمانی، به چاپ رسید.(۴۴) بهترین ترجمه و چاپ این اثر از آن مولتون است که همراه با یادداشتهای ارزنده‌ای به انگلیسی چاپ شده است.(۴۵)

آمین مارسلن[1]. افزون بر آنچه پیش از این اشاره شد، وی اطلاعات ارزشمندی در زمینه تقسیمات جغرافیایی ایرانِ دورهٔ پارت به دست داده است.(۴۶)

ایزیدور خاراکسی[2]. ایزیدور اهل خاراکس، شهری در خلیج فارس و در مه‌سن سکونت داشت. وی در اوایل میلاد مسیح می‌زیست. تألیف ارزشمند او به نام *چاپارخانه‌های پارتها*(۴۷) از اهمیت خاصی در تاریخ اشکانیان برخوردار است. ایزیدور در این تألیف جادهٔ امپراتوری پارت را که از شهر زوگمای فرات به اسکندریه رخج کشیده شده بود، توصیف می‌کند و در این مسیر از نوزده ساتراپ‌نشین پارتی(۴۸) یاد می‌کند. وی همچنین، راههای پیک‌رو را که به سوی شرق ایران می‌روند، شرح داده، و گروهی از آبادیهای سلوکیان را نیز نام برده است. به نظر می‌رسد که وی تجربیات شخصی خود را با اطلاعات رسمی مربوط به دورهٔ مهرداد دوم اشکانی (۱۲۴/۱۲۳-۸۸/۸۷ پ. م) درآمیخته و در تألیف خود ارائه کرده است. ایزیدور همچنین خاستگاه اشکانیان را شهر آساک[3] گزارش می‌دهد و می‌گوید که ارشک در این شهر به شاهی نشست و در آنجا آتش جاویدان را روشن نگاه می‌داشتند (*چاپارخانه‌های پارتها*، بند ۱۱). افزون بر این، گزارش او در باب صید مروارید در خلیج فارس، پیروزی مهرداد دوم اشکانی بر سکاها و اطاعت آنان از پارتیان و در نتیجه اتصال مرزهای پارتیان به هندوستان، به طوری که قندهار در درون سرزمین پارت قرار گرفته بود حائز اهمیت است (*همانجا*، بند ۱۹).

---

1. Ammianus Marcellinus
2. (Isidore of Charax) Isidorus Characenus
3. Asaak

بطلمیوس (کلودیوس)[1]. ریاضیدان و دانشمند بزرگ نیمهٔ نخست سدهٔ دوم میلادی است که در اسکندریه می‌زیست. از زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست. وی در نجوم و جغرافیا نیز تألیفاتی داشته که هنوز از اهمیت بسیاری برخوردار است. اثر مشهور او در ریاضی کتاب *المجستی*(۴۹) است که در سیزده جلد تدوین یافته و همواره مورد توجه دانشمندان ریاضی و هندسه بوده است. تألیف دیگر او در جغرافیا شامل هشت جلد است که در آن، اوضاع جغرافیایی ایران باستان را نیز مطرح کرده است.(۵۰)

پلوتارک. دربارهٔ تألیف بسیار مهم این مورخ به نام *حیات مردان نامی*، در فصل پیش بحث شد. در اینجا مجدداً یادآور می‌شود که در کتاب *ایزیس و اوزیریس*[2] اشارات و توضیحاتی در باب دین قدیم ایرانیان از جمله دربارهٔ زروان ارائه شده که از اهمیت خاصی برخوردار است. گزارش پلوتارک از زندگی کراسوس و آنتونی که هر دو مغلوب پارتیان شدند، برای تاریخ پارتها حائز اهمیت است. همچنین، تاریخ پلوتارک به دلیل گزارش جنگهای کراسوس و سورنا در زمان ارد، یکی از اسناد منحصر به فرد و مهمی است که در این زمینه موجود است.(۵۱)

تروگ پومپه. از این مورخ در فصل سوم یاد شده است. همانگونه که اشاره شد، پومپه دارای تألیف مهمی در تاریخ عمومی جهان، از جمله خاور میانه و خاور نزدیک بوده، پس از آن تاریخ مقدونیان و فرمانروایی پارتیان را تا ۲۰ پ. م ذکر کرده است. متأسفانه اصل این کتاب از میان‌رفته اما ژوستن در سدهٔ سوم میلادی خلاصه‌ای از آن را به زبان لاتین فراهم کرده است. گروهی از منتقدین منبع خبری پومپه را دربارهٔ تاریخ پارتیان آپولودوروس آرتمیتایی دانسته‌اند. به هر حال، با وجود اشکالاتی که در گزارش ژوستن از این تاریخ وجود دارد، مورخ تاریخ اشکانیان می‌تواند با دقت و احتیاط، از آن استفاده کند.(۵۲)

دیون کاسیوس[3]. این مورخ تاریخ روم را تا سال ۲۲۹ م نوشت. به طور کلی

---

1. Ptolemee (Claudius)
2. *Isis and Osiris*
3. Dio Cassius

آنچه وی در باب وقایع تاریخی روم قدیم نوشته چندان مورد اعتماد نیست، اما اطلاعات مربوط به زمان خود او با واقعیات منطبق است. تاریخ دیون کاسیوس وقایع مربوط به مبارزات اشکانیان را با رومیان تا سقوط دولت اشکانی در بر دارد و از این اثر می‌توان در باب تاریخ اشکانیان و ارتباط آنها با رومیان، اطلاعات مفیدی به دست آورد.(۵۳)

سیسرون[1]. خطیب و سخنران نامدار روم بود که طی نامه‌هایی برای سنای روم، حوادث روزانه‌ای که بر اثر اختلافات مرزی ایران و روم روی داده، گزارش کرده و بدین ترتیب اطلاعات سودمندی به دست داده است.(۵۴)

فیلوستراتِ[2]. این مورخ (۲۴۴-۱۷۲ م) معاصر بلاش سوم و چهارم و پنجم اشکانی بود. فیلوستراتِ که خود از سرزمین ایران دیدار کرده بود، در یکی از تألیفات خود (*زندگی آپولون*، کتاب اول، بند ۳۱)(۵۵) دربارهٔ مراسم قربانی اسب در میان پارتیان که ظاهراً سنتی برجای مانده از اقوام آریایی بوده، گزارشی ارائه داده است.

لوسین[3] **(لوکیانوس)**. لوسین مشهور به لوکیانوس در سال ۱۲۵ م در ساموسات واقع در ساحل رود فرات و شمال شرق انطاکیه تولد یافت. زبان یونانی را آموخت و در دادگستری به کار مشغول شد. سپس سفرهای بسیاری به آسیای صغیر، یونان، مقدونیه، ایتالیا و گالیا کرد. نوشته‌هایی در فلسفه و فن فصاحت دارد و تألیف او در تاریخ، کتابی است دربارهٔ جنگ رومیها با پارتیان، که در ۱۶۵ م نگاشته است. وی یکی از نویسندگان طنزپرداز بود که دارای ۸۶ تألیف بوده و از او نوشته‌هایی نظیر *مکالمهٔ مردگان*، *مکالمهٔ خدایان*، پرومته و چندین اثر دیگر باقی مانده است.(۵۶)

هرودیانوس[4]. این مورخ یونانی در سدهٔ سوم میلادی می‌زیست. دوران زندگی او را میان سالهای ۱۷۰ تا ۲۴۱ میلادی می‌دانند. وی در اسکندریه متولد شد و در روم زندگی کرد. هرودیانوس صاحب تألیفی به نام *تاریخ روم* است که در هشت جلد نوشته شده و به زبان یونانی است. وی در همین تألیف (کتاب ششم،

---

1. Ciceron 2. Philostratus 3. Lucian 4. Herodianus

بند ۲)گزارشی از روی کار آمدن اردشیر ساسانی ارائه داده است. مورخین وی را مردی گزافه‌گو و نادرست و آثار او را غیر قابل اعتماد خوانده‌اند.(۵۷)

یوتروپیوس[1]. این مورخ در جنگ ژولین، میان امپراتور روم با شاپور دوم ساسانی (ذوالاکتاف)، شرکت داشته است. تاریخ روم را به اختصار از آغاز تا سال ۳۶۴ میلادی نوشته است. منتقدین اظهار نظرهای او را بی‌طرفانه دانسته‌اند. از نوشته‌های او بخشهایی نیز به تاریخ اشکانیان اختصاص دارد. وی در ۳۷۰ م درگذشته است.(۵۸)

یوستی‌نیوس[2]. مورخ سدهٔ دوم میلادی است. وی دارای تألیفی به نام *اپیتومه* (خلاصه) است که بخشهای برخی کتب گمشدهٔ مورخین پیش از خود را، نظیر *پارتیکای آپولودوروس آرتمیتایی*، در آن گرد آورده که متأسفانه در این تألیف، حوادث سالهای ۹۴ و ۹۶ میلادی از قلم افتاده است. هرچند تألیف وی به دلیل اشتباهات نویسندهٔ اصلی یا شاید تلخیص کننده، خالی از خطای بسیار نیست، کاملترین تألیفی است که باید برای آگاهی از تاریخ پارت استفاده شود.(۵۹) افزون بر آنچه ذکر شد، مورخین دیگری نیز در تکمیل منابع و ارائهٔ اطلاعات مربوط به عهد اشکانی سهیم بوده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

کرنلیوس تاسی‌توس[3] یا تاسیت، این مورخ رومیِ سده‌های اول و دوم میلادی، با تکیه بر جنگهای کربولو بخش مهمی از تاریخ اشکانیان را ثبت کرده است؛ پولیب (پولیبیوس) نیز گزارشی دربارهٔ لشکرکشی آنتیخوس سلوکی به شرق ارائه داده که طی آن، پادشاه سلوکی با پارتیان نیز درگیر می‌شود؛ پلین ارشد به خاطر توصیفهایی که از جغرافیای تاریخی ایران و آسیا نموده است؛ کوینتوس دلیوس[4]؛ ولیوس پاترکولوس[5]؛ هوراس[6]؛ پولین[7]؛ فرونتو[8] و کاپی‌تولینوس[9] نیز هر یک به گونه‌ای مستقیم یا غیر مستقیم اشاراتی به تاریخ اشکانیان کرده‌اند.(۶۰)

---

1. Eutropius
2. Eustinius
3. Tacitus
4. Quintus Dellius
5. Vellieus Paterculus
6. Horace
7. Polyen
8. Marcus Aurelius Fronto
9. Capitolinus

منابع ارمنی

افزون بر منابع یونانی و رومی، مورخین ارمنی به دلیل ارتباط مستمر با اشکانیان و رومیان گزارشهای ارزشمندی از این دوره به دست داده‌اند. ارمنستان در دوران فرمانروایی اشکانیان، طی سده‌های متوالی، به دلیل تسلط بر خاور نزدیک، جولانگاه مبارزه میان ایران و روم بود. در این میان بخشهایی از ارمنستان گاه در تصرف خاندانهای ایرانی قرار می‌گرفت. بدین ترتیب، نوعی ارتباط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی میان ایران و ارمنستان وجود داشت. مؤلفین و مورخین ارمنستان از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران بخوبی آگاه بودند و بر این اساس، تألیفات ارزنده‌ای دربارهٔ آن تدوین کردند. با این همه، نباید فراموش کرد که آثار مورخین ارمنی با افسانه‌ها و خرافات بسیاری آمیخته است و مورخ باید با دقت نظر و احتیاط آنها را تعقیب کند و واقعیات را از افسانه و خرافه تمیز دهد.

نوشته‌های موسی خورنی[۶۱]، مورخ بزرگ ارمنی سدهٔ پنجم و اوایل سدهٔ ششم میلادی، منبعی ارجمند برای تاریخ اشکانی و ساسانی است و از ارزش بسیار والایی برخوردار است. همچنین، آثار و تألیفات مارآپاس کاتینا، فوستوس بیزانسی، باردسن، آگاتانژ، زنوب گلاگی، الیزه وارداپت، لازار فاربی، پوزانیاس، لروبنای ادسی و دیگر مورخین و دانشمندان ارمنی، منابع گرانبهایی در تاریخ و جغرافیای تاریخ ایرانِ دورهٔ اشکانی و ساسانی به شمار می‌روند.[۶۲]

منابع بابلی

متون بابلی که از هزاره‌های پیش از میلاد تا عصر سلوکی و اشکانی را در بر دارد، برای تحقیق دربارهٔ گوشه‌هایی از تاریخ اشکانیان از ارزش فراوانی برخوردارند. این متون به سه گروه اداری، حقوقی و اقتصادی طبقه‌بندی شده‌اند و حاوی بایگانی اسناد معابد مردوک، خانواده‌ها و اشخاصند. اسناد متأخر بابلی حاوی مطالبی دربارهٔ شخصیتها و مقامات رسمی پارتی است. این متون به خط میخی اکدی‌اند و برخی از آنها همچنین اطلاعات مفصلی دربارهٔ جنگهای میان سلوکیان و اشکانیان برای تصرف

بابل، به دست می‌دهند. لازم است یادآوری شود که بابل از ۱۴۱ تا ۱۳۱ پ. م در تصرف پارتیان بود. سپس آنتیوخوس هفتم آن را متصرف شد تا اینکه این شهر مجدداً به دست پارتیان افتاد. آنگاه هیسپائوسینس از «مه‌سن»، بابل را برای مدت کوتاهی به تصرف درآورد و سرانجام این سرزمین از سال ۱۲۶ پ. م به طور قطع در زمرهٔ متصرفات اشکانیان در آمد. حوادث و کشمکشهای این سالها در اسناد بابلی مذکور ثبت گردیده و پژوهشگران پس از بررسی و نقد این منابع، بخشی از تاریخ پارتیان را که به فرمانروایی بر بابل مربوط می‌شود، با دیدگاههای تازه‌ای روشن ساختند. در میان این تودهٔ عظیم متون، حدود ۲۵۵ متن دربارهٔ سلوکیان و ۲۳ متن مربوط به دورهٔ اشکانیان است. همچنین، تعداد شانزده لوحهٔ گلی از الواح یونانی - بابلی مربوط به دورهٔ سلوکی و پارتی است که به الفبای یونانی و به زبان اکدی یا سومری نگاشته شده است. پژوهش دربارهٔ این الواح هم‌اکنون ادامه دارد.(۶۳)

منابع چینی

- سیماکیان[1] که به عنوان هرودوت چین از او یاد می‌کنند و ریاست دربار امپراتور چین، وو-دی[2]، را به عهده داشته است در کتاب شی‌جی[3] (یادداشتهای تاریخی) سخن از یک سفیر چینی به میان می‌آورد که از شهرهای فرغانه، سغد و بلخ دیدار کرده است.

- برادران بان گو[4] و بان ژائو[5] از مورخین دورهٔ امپراتوری هان[6]، در *سالنامه‌های هان متقدم*، تاریخ دوره‌های کهن را ادامه می‌دهند و گزارشهایی را نیز از دربار پارتها ارائه می‌دهند.

- فان-یی[7]، مورخ سدهٔ پنجم میلادی که گزارشهای تاریخی او به نام *سالنامه‌های هان متأخر* در سدهٔ یازدهم تکمیل شده است، فصلی را به «سرزمینهای

---

1. Sima Qian
2. Wu-Di
3. *Shi-Ji*
4. Ban Gu
5. Ban Zhao
6. Han
7. Fan-Ye

غربی» امپراتوری چین اختصاص داده و می‌نویسد که یک مقام رسمی چین در سال ۹۷ میلادی، به امپراتوری پارت (آن ـ هسی)[1] سفر کرده و تا خلیج فارس پیش رفته است. سیاحان چینی در سفرنامه‌های خود اشاراتی به پارتها و دولت اشکانیان کرده‌اند. همچنین، سیاحتنامهٔ هوان تسانگ[2] اطلاعات تازه‌ای دربارهٔ قبایل چادرنشین آسیای میانه نظیر یوئه‌چیها و کوشانیان به دست داده است.(۶۴)

منابع سریانی

مورخین و نویسندگان سریانی، بویژه آنان که از روحانیون و کشیشان اوایل دوران مسیحیت و معاصر اشکانیان بودند، منابع ارزنده‌ای دربارهٔ تاریخ اشکانیان برجای نهاده‌اند.(۶۵)

منابع یهودی و عبرانی

دربارهٔ منابع تاریخی یهودی و عبرانی در فصل سوم بتفصیل سخن رفت. در آنجا اشاره کردیم که مهمترین منابع تاریخی دینی یهود کتاب مقدس *تورات* است. در آن منابع همچنین اشاراتی به تاریخ اشکانیان شده، از جمله در کتاب میکاه نبی که از رساله‌های *تورات* است، به شیوهٔ حکومت سلوکیان و اشکانیان در سوریه و فلسطین اشاراتی شده است. همچنین در کتاب *تلمود* که شامل *میشنا* (تلمود بابلی) و *گمارا* (تلمود اورشلیمی) است، به روابط یهود با پارتیان اشاراتی شده و از پارتیان در مقابل تسلط رومیان بر فلسطین دفاع کرده‌اند.(۶۶)

فلاویوس. یوسف فلاویوس[3] کتابی شامل بیست فصل دربارهٔ عهد عتیق در تاریخ ملت یهود نوشته که در این تألیف به طور مفصل به امپراتوری کوروش کبیر و حوادث دوران بطالسه و سلوکیها پرداخته تا سرانجام به دورهٔ رومیها رسیده است. در این اثر، وی اشارات فراوانی به تاریخ اشکانیان کرده است.

---

1. An-hsi 2. Hiuen Tsiang 3. Josephus Flavius

همان طور که پیش از این اشاره شد، آثار فلاویوس مورد استناد نویسندگان معتبر کلیسا و مورخین بعد از او قرار گرفته و او را در شمار مورخین واقع‌نگار و دست اول شمرده‌اند. با این همه، منتقدین معاصر تاریخ، آثار او را خالی از اغراض شخصی ندانسته‌اند. ازجمله، هرگاه به روم پرداخته تملق و چاپلوسی از نوشته‌های او آشکار می‌شود. هنگام دفاع از خود، احساسات شخصی بر او غلبه داشته و نسبت به فلاسفه، مورخان، دانشمندان و سیاستمداران پیش از خود جانب عدالت و بی‌طرفی پیشه نکرده است. خردهٔ دیگری که منتقدین بر او گرفته‌اند آن است که وی فردی متعصب بوده و برخلاف مورخین یونانی و رومی نسبت به دانشهای زمان خود بی‌توجه بوده است.

گزارشهای فلاویوس (ژوزفوس) دربارهٔ جنگهای امپراتوران روم برای تصرف سرزمینهای ماورای قفقاز، و هجوم آلانها به ماورای قفقاز و همچنین روابط یهودیان با پارتیان از اهمیت خاصی برخوردار است.(۶۷)

منابع هندی

در میان آثاری که مورخین هند در این دوره تألیف کرده‌اند، کتابی به نام *میلیندا پنخا*[1] در سدهٔ دوم میلادی نوشته شده که به دلیل اشتمال بر اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ شاهان یونانی ـ باختری حائز اهمیت است.

منابع ترکی

کهن‌ترین نوشته‌ها به زبان ترکی، کتیبه‌های «رونی ارخونو ـ ینی سئی» است که به سدهٔ پنجم تا هشتم میلادی متعلق است و در منطقهٔ هفت‌آب و سیبری و مغولستان کشف شده. این کتیبه‌ها حاوی اطلاعات ارزنده‌ای دربارهٔ تاریخ قبایل ترک‌زبان و همسایگان غربی ایشان، یعنی قبایل و اقوام ایرانی زبان آسیای میانه است.

---

1. Milinda Panxa

منابع اسلامی

از آنجا که مورخان سده‌های نخستین اسلامی برای تدوین آثار تاریخی خود از شاهنامه‌ها، خدای‌نامه‌ها و منابع اواخر دورهٔ ساسانی بهره می‌گرفتند، اطلاعات مندرج در آثار آنها غالباً متأثر از اقوال و گزارشهای دبیران عهد ساسانی است و بنابراین، ممکن است دستخوش تحریف و دگرگونی شده باشد. ازجمله، در این منابع به تبعیت از ساسانیان، دوران فرمانروایی پارتها از ۵۵۶ سال به ۲۰۰ سال تقلیل داده شده است یا اینکه منابع اسلامی دورهٔ اشکانیان را با عهد اسکندر مقدونی آمیخته‌اند و آن را دوران ملوک‌الطوایف نامیده‌اند. با این همه، مورخ امروزی می‌تواند با بررسی و توجه عمیقتر به پاره‌ای اشارات، به شیوه‌های سازمانها و دیوانهای دولتی و قوانین و مقررات اجتماعی اوایل حکومت ساسانی که میراث دولت پیش از آن، یعنی اشکانیان بوده است، دست یابد. مورخین مشهور دورهٔ اسلامی که در آثار خود به تاریخ اشکانیان پرداخته‌اند عبارتند از: ابوریحان بیرونی، ثعالبی، طبری، ابن خردادبه، مسعودی، ابن حوقل، مقدسی و بسیاری دیگر از مؤلفین و مورخین نامدار که در فصل آینده به معرفی و نقد آثار آنان خواهیم پرداخت.(۶۸)

د) منابع معاصر در تاریخ اشکانیان

منابع غیر ایرانی

با پیشرفت دانش باستانشناسی، زبانشناسی و مردم‌شناسی در سده‌های نوزدهم و بیستم پژوهشهای گسترده و ارزنده‌ای در تاریخ اشکانیان صورت گرفته که در اینجا به گزیده‌ای از آنها اشاره می‌شود:

سنت مارتن، کشیش فرانسوی، با تکیه بر منابع ارمنی، تحقیق تازه و مفصلی در تاریخ فرمانروایی اشکانیان نمود. وی خاندان شاهی اشکانیان را به چهار شاخه تقسیم کرد: ۱) اشکانیان ایران، ۲) اشکانیان ارمنستان، ۳) اشکانیان هند یا باختر که کوشانیان خوانده می‌شوند، ۴) اشکانیان شمالی که ماساگتها و آلانها نامیده شده‌اند.

این اثر پس از مرگ زودهنگام مؤلف آن در ۴۱ سالگی، به وسیلهٔ یکی از دانشمندان فرانسوی به نام فیلیکس لاژار در دو جلد در سال ۱۸۵۰ منتشر گردید. دیگر، کتابی است که وی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای میسن (میشان) و خاراکس نوشته است که تمدن آنها معاصر اشکانیان، و امرای ایشان از پادشاهان دست‌نشاندهٔ اشکانی بوده‌اند.(۶۹)

پژوهش دیگر از نویسنده و مورخ ترک عبداللطیف صبحی بن عبدالرحمن سامی معروف به صبحی‌پاشا(۱۲۴۲-۱۳۰۳ هجری) است که از وزرای دولت عثمانی بود و در ۱۲۸۸ هجری سِمَتِ استانداری سوریه را داشت. وی که از دانشمندان بزرگ عثمانی به شمار می‌رفت اطلاعات بسیاری در باستانشناسی و سکه‌شناسی داشت، کتابی به نام *تکملة العبر* در دو جلد تدوین کرد که جلد اول در ۱۷۲ صفحه دربارهٔ تاریخ دولت سلوکیان و جلد دوم آن در ۹۸ صفحه راجع به تاریخ اشکانیان است. این کتاب را خلیل افندی الخوری مترجم سوریه به عربی ترجمه کرده و در حدود ۱۸۷۰ میلادی منتشر ساخت. این کتاب از نظر قدمتی که در میان تألیفات جدید دارد قابل ملاحظه است. یکی دیگر از مورخین دانشمند دو سدهٔ اخیر، خاورشناس انگلیسی، جورج راولینسن، است که دو کتاب دربارهٔ تاریخ اشکانی نوشته است. یکی تحت عنوان *ششمین پادشاهی بزرگ شرقی* یا *جغرافی و تاریخ و باستانشناسی پارت*(۷۰) در ۱۸۷۳ و دیگری کتابی تحت عنوان *پارت* که در ۱۸۹۳ در لندن و امریکا منتشر شده است.(۷۱)

دیگر، کتاب هرمان آلفرد فرایهر گوتشمید است که یادداشتهای او دربارهٔ تاریخ ایران تحت عنوان *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان* است که پس از مرگش به کوشش تئودور نولدکه و با مقدمه و حواشی وی در ۱۸۸۸ میلادی در شهر توبینگن آلمان منتشر شد(۷۲) و از منابع ارزشمند تاریخ اشکانی است.

اثر دیگری که دربارهٔ تاریخ اشکانی نوشته شده کتاب *تاریخ سیاسی پارت* تألیف نیلسون دوبوآز است که در ۱۹۳۹ در امریکا انتشار یافته است.(۷۳) این کتاب

بیش از هر چیز دربارهٔ روابط خصومت‌آمیز میان روم و ایران بحث کرده است.

تألیف دیگری که دربارهٔ پارتهاست کتاب *پارتیان* تألیف مالکوم کالج[۷۴] است که آن را برای تدریس به شاگردان خود در ده فصل و ۲۴۳ صفحه فراهم آورده و در ۱۹۶۴ میلادی منتشر ساخته است. این کتاب تحقیق ارزنده‌ای است که با تکیه بر اسناد و مدارک تازه‌تری دربارهٔ تاریخ اشکانیان نوشته شده است. این تألیف توسط مسعود رجب‌نیا به فارسی ترجمه شده است (به کتابنامهٔ همین فصل مراجعه شود).

از پژوهشهای دیگری که می‌توان از آن بهره فراوان گرفت مقالاتی است که در سلسله تاریخ قدیم کمبریج از جلد نهم تا یازدهم[۷۵] دربارهٔ اشکانیان و اوضاع ایران در آن زمان آمده است و نیز منابع فراوانی در ذیل آن کتابها دربارهٔ اشکانیان آمده که در تألیف مفصل تاریخ اشکانیان نباید از رجوع به آنها غافل شد. همچنین تألیف بسیار ارزشمند پروفسور ا. د. بیوار تحت عنوان *تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان* حائز اهمیت بسیار است. این تألیف در سلسله پژوهشهای دانشگاه کمبریج درج شده و به وسیلهٔ حسن انوشه در سال ۱۳۷۳ به فارسی ترجمه و چاپ شده است.

کتاب ارزشمند میخائیل م. دیاکونوف با عنوان *اشکانیان* که ترجمه و ویرایش تازهٔ آن به همت کریم کشاورز انتشار یافته به این دلیل که مؤلف علاوه بر متون تاریخی مورخان کلاسیک، به یافته‌های تاریخی آسیای‌مرکزی نیز نظر داشته از ارزش خاصی برخوردار است.

دربارهٔ سکه‌های پارتی کتابها و مقالات فراوانی نوشته شده است. شاید بهترین آنها کاتالوگهای روث[۷۶] و پترویچ[۷۷] و نیز کاتالوگ مسکوکات هیل[۷۸] درباره خاندانهای شاهی دست‌نشانده ایشان باشد.

در تألیف آرتور آپهام پوپ[۷۹] نقش سکه‌های بسیاری از دورهٔ پارتی با شرحی دربارهٔ آنها آمده است که نویل آنها را درکتابی جداگانه تحت عنوان *سکه‌های پارتی درکتاب* پوپ گردآوری کرده است.[۸۰]

دربارهٔ باستانشناسی آثار پارتی، هرتسفلد در فصل چهارم کتاب *ایران در شرق*

قدیم[۸۱] شرح مفصلی داده است که مهمترین قسمت آن راجع به آثار پارتی درکوه خواجه در دریاچهٔ هامون سیستان است. دربارهٔ آثار شهر دوراروپوس که از مناطق تحت نفوذ اشکانی بوده است و در سال ۱۹۲۱ میلادی در تپه‌های صالحیه درکنار فرات به طور اتفاقی کشف شد و بعداً به وسیلهٔ دانشمندان امریکایی و فرانسوی مورد تحقیق قرارگرفت، کتابی در دو جلد به وسیلهٔ فرانتس کومون نوشته شده که در جلد اول، شرح آن آثار، و در جلد دوم، اطلس تصاویر آن درج شده است. این کتاب تحت عنوان *کشفیات دوراروپوس*[۸۲] در سال (۱۹۲۲-۱۹۲۳ م) تألیف و از طرف آکادمی کتیبه‌ها در ۱۹۲۶ در پاریس چاپ شده است. درباره الحضرا (هاترا) که از شهرهای کهن بین‌النهرین بوده و تحت نفوذ تمدن پارتی قرار داشته و از اوایل سدهٔ بیستم در آن کاوشهایی صورت گرفته است، کتاب ارزشمندی در دو جلد به وسیلهٔ آندره[۸۳] در ۱۹۰۸ و ۱۹۱۲ در لایپزیک منتشر شده است. مقاله جامع و مفیدی نیز تحت عنوان «الحضرا و نخستین فصل اکتشافات آن» در شمارهٔ هشتم *مجلهٔ سومر* در ۱۹۵۲ منتشر شده است.[۸۴]

در کاوشهایی که در نسای عشق آباد در جمهوری ترکمنستان شده، آثار بسیاری از دورهٔ پارتی به دست آمده است. از دانشمندان شوروی سابق که دربارهٔ این آثار بیش از همه مطالعه و تحقیق کرده‌اند، پوگاچنیکوا است که کتابی در آثار هنری ترکمنستان اعم از نقاشی و مجسمه‌سازی و معماری تا قبل از سال ۱۹۱۷ میلادی نوشته است. این کتاب در ۱۹۶۷ در مسکو به زبان روسی به چاپ رسید و خلاصه‌ای نیز به زبان فرانسه ضمیمهٔ آن است. وی همچنین مقالهٔ مفصلی دربارهٔ آثار معماری نسا منتشر کرده است.[۸۵]

دربارهٔ صنایع و هنرهای دستی پارتی می‌توان به کتاب *سفالسازی* دوبوآز[۸۶] و مقالهٔ اتینگهاوسن[۸۷] و نیز دربارهٔ جواهرات[۸۸] و طلاکاری و نقره‌کاری[۸۹] پارتی به مقالات اکرمن رجوع کرد. همچنین تألیف ارجمند آندره‌گدار با نام *هنر ایران*، حاوی اطلاعات بسیار مفیدی در باب هنر ایران در همهٔ ادوار تاریخی، بویژه در عهد پارتها است. این تألیف به وسیلهٔ بهروز حبیبی به فارسی

ترجمه شده و در سال ۱۳۷۷ با تجدید نظر به چاپ رسیده است.

دربارهٔ روابط پارتیان و سلوکیان و یونانیان باید به کتابهای بوان[۹۰]، بیکرمان[۹۱]، کوک[۹۲]، جونز[۹۳]، نارین[۹۴] و تارن[۹۵] رجوع کرد.

دربارهٔ روابط پارتیان و سکاها باید به کتاب یونگ[۹۶] و دربارهٔ یوئه‌چیها به مقالهٔ مین‌چن هلفن[۹۷] و دربارهٔ اردوان سوم به کتاب کاهرستد[۹۸] و دربارهٔ جنگ تراژان و پارتیان به کتاب لپر[۹۹] و دربارهٔ شهرهای خاراکس و شوش در عهد سلوکی و اشکانی باید به مقالهٔ نودلمن[۱۰۰] و کتاب ریده[۱۰۱] مراجعه کرد.

دربارهٔ زبان پارتها می‌توان به کتابها و مقالات کولی[۱۰۲]، گیلن[۱۰۳]، هنینگ[۱۰۴]، میله[۱۰۵]، نیبرگ[۱۰۶] و اونوالا[۱۰۷] مراجعه کرد.

دربارهٔ کتیبه‌های پارتی بهترین اثر، کتاب *پایکولی* هرتسفلد[۱۰۸] و مقاله‌ای است که هنینگ[۱۰۹] دربارهٔ بررسی کتیبه‌های پارتی و ساسانی از نظر زبانشناسی نوشته است.

دربارهٔ دین پارتیها می‌توان به کتاب اونوالا[۱۱۰] که در ۱۹۲۵ م در بمبئی منتشر شده است مراجعه کرد.[۱۱۱] افزون بر این، کتاب *دینهای ایران باستان* از هنریک ساموئل نیبرگ، برای آگاهی از اوضاع دینی ایرانیان، ازجمله در دورهٔ پارتها مفید و قابل توجه است. این تألیف به وسیلهٔ سیف‌الدین نجم‌آبادی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۵۹ منتشر شده است. تألیف ارزشمند دیگری که در این زمینه قابل توجه بسیار است، کتاب *تاریخ کیش زردشت*، نوشتهٔ مری بویس در سه مجلد است. جلد سوم این اثر بویژه به دین ایرانیان در عصر اشکانی پرداخته و حاوی اطلاعات بسیار سودمندی است. این تألیف در سال ۱۳۷۵ به وسیلهٔ همایون صنعتی‌زاده به فارسی ترجمه و منتشر شده است.[۱۱۲]

منابع ایرانی

پژوهشگران و محققین ایرانی از دیرباز به نگارش آثار متنوعی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ پارتها پرداخته‌اند. از جمله، آثار گرانبهایی دربارهٔ تاریخ اشکانی از سده‌های سوم و

چهارم هجری تا دوران معاصر تدوین شده که در فصل آینده به معرفی آنها خواهیم پرداخت. در اینجا به ذکر پاره‌ای آثار می‌پردازیم که به وسیلهٔ ایرانیان در عصر حاضر راجع به تاریخ اشکانیان نوشته شده است.

درر التیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان (*تاریخ اشکانیان*)، تألیف محمد حسن خان اعتمادالسلطنه: مؤلف این کتاب که از محققین و دانشمندان روشنفکر عهد ناصری است به دلیل تحصیل در اروپا و آشنایی با زبان خارجی، تألیف خود را به شیوهٔ محققین غرب نگاشته و از تمامی پژوهشهای معاصر خود برخوردار بوده است. ظاهراً شیوه‌ای که وی در تدوین تاریخ ایران برگزیده موجب تحول و دگرگونی در شیوه‌های گذشته شده و به تاریخ و جغرافیای ایران سر و سامان بخشیده است. محمد حسن خان اعتمادالسلطنه علاوه بر این اثر، دارای تألیفات دیگری نیز در زمینه تاریخ و جغرافی ایران است؛ از جمله: دورهٔ *منتظم ناصری* در ۳ جلد، *مرآت‌البلدان* در ۴ جلد، *مطلع الشمس*، *صدرالتواریخ* و *خاطرات* اوست که همگی به زیور طبع آراسته شده‌اند. آخرین چاپ کتاب *تاریخ اشکانیان* در سال ۱۳۷۱ به کوشش و اهتمام نعمت احمدی در تهران صورت گرفته است.

پس از این تألیف، باید به اثر گرانقدر مشیرالدوله پیرنیا با نام *تاریخ ایران باستان* اشاره کرد. این مؤلف در زمینهٔ تاریخ ایران پیش از اسلام صاحب تألیفات متعددی است؛ از جمله *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان*، که در سال ۱۳۱۳ منتشر شد و دیگر کتاب *تاریخ ایران از آغاز تا پایان اشکانیان* که در سال ۱۳۴۴ به چاپ رسیده است.

مؤلف دیگری که در زمینهٔ تاریخ اشکانیان به تحقیق پرداخته محمدجواد مشکور است. از این نویسنده یکی کتاب *تاریخ ایران‌زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر* در سال ۱۳۴۵ به چاپ رسیده و دیگر *جغرافیای تاریخی ایران باستان* که در سال ۱۳۷۲ منتشر شده است. کتاب دیگر وی *ایران در عهد باستان* (در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از تاریخ) است که در سال ۱۳۴۷ تألیف یافته است.

عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب *تاریخ مردم ایران*، جلد نخست، فصل ویژه‌ای

را به تاریخ اشکانیان اختصاص داده است.

مهرداد بهار نیز مقاله‌ای دربارهٔ تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان نگاشته و به طوری که خود در بخش یادداشتها (ص ۱۲۶) اشاره کرده، این مقاله را بر اساس کتاب *پارتیان* تألیف مالکوم کالج تدوین نموده است. این اثر در سال ۱۳۳۵ به وسیلهٔ دانشگاه آزاد ایران به چاپ رسیده است.(۱۱۳)

تألیف دیگر به نام *تاریخ ایران باستان* (اشکانیان)، متعلق به اردشیر خدادادیان است که در سال ۱۳۸۰ در تهران به چاپ رسیده و در ۵۰۴ صفحه منحصراً به تاریخ ایران در عصر اشکانیان پرداخته است.

در میان مقالات پراکنده دربارهٔ اشکانیان می‌توان به مقالهٔ «اولین تختگاه پارت» از بانو ملکزاده بیانی در *مجله بررسیهای تاریخی*، شماره ۲، مورخ ۱۳۵۶؛ «آثار و بقایای دهکده‌های پارتی اشکانی در مغان آذربایجان» تألیف سیف الله کامبخش در مجموعه *بررسیهای تاریخی*، جلد ۲، شماره ۱، مورخ ۱۳۴۶؛ «پیکره‌های زمان اشکانیان در کرمانشاه»، عزیزالله بیات، *بررسیهای تاریخی*، جلد ۲، شماره ۱، سال ۱۳۴۶؛ «پیکره‌های زمان اشکانیان در کرمانشاه»، علیقلی مظفر زنگنه، *بررسیهای تاریخی*، جلد ۱، شماره ۶/۵؛ «بحث اجمالی از دوره پارت و سکه‌های آنان»، ا. دربانی، *نامه فرهنگ آذربایجان شرقی*، جلد ۱، شماره ۱؛ «دو گنجینه سکه اشکانی در موزه ایران باستان»، ملکه ملکزاده (بیانی)، *گزارشهای باستانشناسی*، جلد ۳؛ «تاریخ لباس در ایران دوره اشکانی»، عیسی بهنام، سخن، شماره ۳؛ «صنعت معماری در زمان اشکانیان و ساسانیان»، عیسی بهنام، *جهان نو*، شماره ۲؛ «قلمرو میترا»، خسرو فانیان، *تماشا*، شماره ۲۲۵، سال ۱۳۵۴؛ «اشکانی یا باستانی» عیسی بهنام، *مهر*، شماره ۱۲؛ «متن پهلوی اشکانی کتیبه حاجی آباد»، هنر و مردم، دوره جدید، شماره ۸۷/۸۶، سال ۱۳۴۸؛ «دین اشکانیان»، اردشیر خدادادیان، مجله *بررسیهای تاریخی*، سال ۱۳۵۵؛ «علل سقوط اشکانیان و چگونگی انتقال قدرت به ساسانیان»، اردشیر خدادادیان، *پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*، بهار ۱۳۷۰.

برخی مقالات ترجمه شده از مؤلفین خارجی دربارهٔ اشکانیان عبارتند از: «کشف دو آتشکده پارتی در مناطق نفت‌خیز ایرانی»، رمان گیرشمن، *بررسیهای تاریخی*، جلد ۱، شماره ۲/۱؛ «صنایع زمان سلوکی»، آندره گدار، *تمدن ایرانی*، ص ۱۵۴-۱۶۰؛ «سنگ‌نبشته پارتی کل جنگ گاه»، ریچارد نلسون فرای، نشریه *انجمن فرهنگ ایران باستان*، جلد ۴، شماره ۱؛ «کتیبه اشکانی سرپل ذهاب»، گرد گروپ، *باستانشناسی و هنر ایران*، جلد ۱، شماره ۲، سال ۱۳۴۸.

یادداشتها

۱. برای ریشه‌شناسی نام «پارت» نک.:

Markwart, J.; *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr*; Rome, 1931.

۲. گزارشهای متفاوتی اردوان یکم را معرفی کرده‌اند. از جمله نک.: خدادادیان، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶.

۳. ای. کیل در مقاله «هنر اشکانیان (پارتها)» اظهار می‌دارد که در راه شناسایی درست از دولت پارتی، یکی از خطاها به کارگیری مفهوم «امپراتوری پارتی» است. نک.: *هنرهای ایران*؛ زیر نظر ر. دبلیو. فریه، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، ۱۳۷۴.

۴. دیاکونوف وی را اردوان دوم می‌نامد. نک.: دیاکونوف، ۱۳۷۸، ص ۷۴.

۵. تازه‌ترین تحقیقات و پژوهشها نشان داده است که آخرین پادشاه اشکانی اردوان چهارم بوده، نه اردوان پنجم. برای نمونه نک.: Schippmann, 1987, 535

۶. منابع مورد استفاده برای این بخش: اعتماد السلطنه، ۱۳۷۱؛ دوبواز، ۱۳۴۲؛ گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۲۸۵ به بعد؛ دیاکونوف، ۱۳۷۸؛ کالج، ۲۵۳۵؛ گوتشمید، ۱۳۷۹. همچنین نک.: Herzfeld, 1941 و نیز: Schippman, 1987, 525-36

۷. دربارهٔ معماری اشکانی نک.: گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۳۲۴ و واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۲۱۳ به بعد.

۸. نک.: دیاکونوف، ۱۳۷۸، ص ۸۴ و ۸۵. افزون بر این، برای آگاهی بیشتر دربارهٔ کشفیات نسا می‌توان به اثر زیر مراجعه کرد:

Harmatta. j. "Mithridates I and the Rise of the Parthian Writing System"; *Acta Antiqua (29)*; 1984, pp. 219-25.

۹. آکانت (Acanthe) نام گیاهی است که برگهای آن مورد توجه سنگ‌تراشان یونانی بوده و گچبران ایرانی، بویژه آنرا در دورهٔ ساسانی بر روی دیوارها و کاخها می‌نگاشتند.

۱۰. نک.: واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۱۶ و گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۳۲۷.

۱۱. نک.: دیاکونوف، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰ و کامبخش، ۱۳۸۰، ص ۱۷۶.

۱۲. واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۱۳-۱۴.

۱۳. واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۵۷.

۱۴. نک.: *روزنامه اطلاعات*، ۳ آذر ۱۳۸۰. بدیهی است که در این باره باید در انتظار آرای قطعی کارشناسان سازمان میراث فرهنگی بود.

۱۵. نک.: گیرشمن، ۱۳۷۴، ص ۳۲۶-۳۲۸ و نیز نک.: دیاکونوف، ۱۳۷۸، ص ۱۶۷.

۱۶. دیاکونوف، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.

۱۷. دربارهٔ آرامگاهها و روش تدفین مردگان در عهد اشکانی نک.: کامبخش، ۱۳۷۷، ص ۴۲ به بعد.

۱۸. نک.: واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۲۱۳.

۱۹. *همان*، ص ۲۱۵.

۲۰. *همان*، ص ۶۰ و ۶۱.

۲۱. گروهی از محققین، از جمله ادوارد هاپکینز، آن را متعلق به اردوان دوم می‌دانند.

۲۲. ترجمهٔ فارسی از مؤلف است. برای آگاهی بیشتر نک.: دیاکونوف، ۱۳۷۸، ص ۸۷ و نیز:

C.B.Welles; "Letter of Artaban III, King of Parthia to Seleucia on the Eulaeus (Susa), Validating the Election of the City Treasurer. Audnaeus 17, A.D. 21", Royal Correspondence in the Hellenistic Period; Chicago: Ares, 1979, pp. 299-306.

۲۳. نک.: ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷.

۲۴. دربارهٔ این کتیبه نک.: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۷۸. همچنین نک.:

Henning, "The Monuments and Inscriptions of Tang-i Sarvak", *Asia Major II*; 1952, 176.

۲۵. تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۷۸.

۲۶. *همان*، ص ۷۷.

۲۷. *همان*، ص ۷۶.

۲۸. همان، ص ۷۷.

۲۹. نک.: ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۱۵۸؛ همچنین نک.: مورانو، انریکو، «ترجمه‌ای نو از کتیبه دوزبانه یونانی ـ پارتی مجسمه هرکول در سلوکیه» ترجمه حسن رضایی باغ‌بیدی، *مجله زبانشناسی*، سال ۹، شماره ۲، سال ۱۳۷۱، ص ۵۱ و ۶۰.

۳۰. نک.: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۷۸ و ۷۹.

۳۱. همان، ص ۷۸، نیز نک.: لباف خانیکی، رجبعلی و بشاش، رسول. «سنگ‌نگاره لاخ مزار» (بیرجند)، *سلسله مقالات* پژوهشی، شماره ۱، تهران، ۱۳۷۳.

۳۲. نک.: واندنبرگ، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۳۳. دربارهٔ سفالینه‌های قومس نک.: ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۱۵۶.

۳۴. دربارهٔ سکه‌شناسی اشکانیان می‌توان به اثر زیر مراجعه نمود:

Sellwood, P; *An Introduction to the Coinage of Parthian*; 2nd Edition, 1980.

۳۵. نک.: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۷۵.

۳۶. دربارهٔ او نک.: ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹.

۳۷. دربارهٔ او نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، جلد ۳، ص ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ و نیز نک.: خدادادیان، ۱۳۸۰، ص ۳۹۴ و ۳۹۵.

۳۸. نک.: ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۱۵۹.

۳۹. نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲۰ و نیز نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۸۰.

40. Wiesehofer, 1996, p. 132.

۴۱. نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲۱.

۴۲. برای آگاهی درباره او نک.: بنونیست، ۱۳۷۷، ص ۳۱.

43. *The Geography of Strabo*; 8 Vols., H. L. Jones (Trans.), Loeb Classical Library.

44. A. Rapp, Die Religion und Sitte der Perser und ubrigen Iranien nach den griechischen und romischen Quellen. ZDMG. XIX, 1865, pp. 1-88; XX, 1866, pp. 49-140

45. Cf. Moulton, J. H.; *Early Zoroastrianism*; London, 1913.

۴۶. دربارهٔ او نک.: فصل پیش.

۴۷. این تألیف وی تحت عنوان زیر ترجمه و چاپ شده است:

Isodore of Charax; *Parthian Stations*; W. H. Schoff (Ed. & Trans.), 1914.

۴۸. بنا به گزارش دیاکونوف (اشکانیان، ص ۱۷۱، یادداشت ۲۱) اصطلاح ساتراپ

بیشتر در مناطق جنوبی ایران رایج بوده اما در نواحی شمالی که به زبان پارتی تکلم می‌کردند، اصطلاح «نخوادار» به کار می‌رفته. واژه «نخار» که در زبان ارمنی به معنی «رئیس ناحیه یا ایالت» است، از این واژه ریشه می‌گیرد.

دربارهٔ ایزیدور خاراکسی همچنین نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۷.

۴۹. این تألیف در یونانی Megale Suntaxis خوانده می‌شود.

۵۰. دربارهٔ او نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲۱.

۵۱. نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۹. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ پلوتارک، افزون بر منابع پیشین، نک.:

Oakesmith; *The Religion of Plutarch*; London, 1902.

R. M. Jones; *The Platonism of Plutarch*; U.S.A., 1916.

K. M. Westaway; *The Educational Theory of Plutarch*; 1922.

۵۲. راجع به وی علاوه بر فصل پیش نک.: بریان، ج ۲، ص ۱۳۷۸.

۵۳. نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۹. همچنین دربارهٔ او نک.: به فصل پیش همین کتاب.

۵۴. نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ص ۸۵ و ۲۰۵۳ و نیز نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۷.

۵۵. نام تألیف وی *Life of Apollonius* است.

۵۶. دربارهٔ او که در پاره‌ای مآخذ با عنوان *لوکیانوس* نامیده شده نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ص ۱۹۲۴ و نیز نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۸۰.

۵۷. نک.: گوتشمید، ۲۵۳۶، ص ۲۲۶ و نیز نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۸۰.

۵۸. نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸.

۵۹. نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ص ۹۰.

۶۰. دربارهٔ برخی از این مورخین در فصول پیش اشاراتی به عمل آمده است. دربارهٔ آنها همچنین نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸.

۶۱. کتاب وی مربوط به جغرافیای اشکانی و ساسانی توسط مارکوارت آلمانی همراه با توضیحات به چاپ رسیده است. نک.:

Markwart, J; *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr*; Rome, 1931.

۶۲. دربارهٔ منابع ارمنی به فصل منابع تاریخ هخامنشیان مراجعه شود.

۶۳. در این باره نک.: Wiesehofer, 1996, p. 122-123 نیز نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۸.

۶۴. نک.: Wiesehofer, 1996, p. 124 نیز نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۸. دربارهٔ

ارتباط چینیان با امپراتوری اشکانی همچنین نک.: فرانک، آ. و برانستون، د. جادهٔ *ابریشم*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۳۶ و نیز نک.: بهزادی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۹ به بعد.

۶۵. نک.: مشکور، ۱۳۵۱، ص ۱۳۴. نیز نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۸. همچنین، برای آگاهی بیشتر دربارهٔ منابع سریانی به فصل چهارم مراجعه فرمایید.

۶۶. نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۸. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ منابع سریانی به فصل چهارم مراجعه فرمایید.

۶۷. نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۹.

۶۸. در این باره نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸ ص ۲۲۲۵-۲۲۴۹ نیز نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۸۰.

69. Rechercheur, l'histoire et la géographie de la Messene et de la Characene. Paris, 1938.

70. Cf. Rawlinson, G.; *The Sixth Great Oriental Monarchy, or the Geography, History and Antiquities of parthia*; New York, 1873.

71. _____ ; *Parthia*; New York, 1893.

۷۲. عنوان تألیف وی به شرح زیر است:

Hermann Alfred Freiherr Von Gutschmid, Geschichte Iran, and Seiner Nachbarlander Tubingen, 1888.

۷۳. نام این تألیف چنین است:

Debevoise, N. C.; *A Political History of Parthia*; Chicago, 1939.

این کتاب با مشخصات زیر به فارسی ترجمه شده است: دوبواز، نیلسون. *تاریخ سیاسی پارت*، ترجمهٔ علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۴۲.

74. Cf. Malcom A. R. Colledge; *The Parthians*; London: Thames and Hudson, 1967.

75. Cf. *The Cambridge Ancient History*; Vol. IX-VI.

76. Cf. Wroth, W. W.; *Catalogue of the Coins of Parthia*; London, 1903.

77. Cf. *Sammlung Petrowicz, Arsakiden Munzen*; Vienna, 1904.

78. Cf. Hill, G. F.; "Catalogue of the Greek Coins of Arbila", *Mesopotamia and Persia*; London, 1922.

79. Cf. Arthur Uppham Pope; *A Survey of Persian Art*; 6 Vols.

80. Cf. Newell, E. T.; *The Coinage of Parthians in Pope*; A. U.

81. Cf. Herzfeld, E.; *Iran in the Ancient East*; London - New York: Oxford University Press, 1941.

82. Cf. Franz Cumont; *Fouilles de Doura Europos (1922-1923)*; Paris, 1926.

83. Cf. Andrae, W.; *Hatra*; Vols. I and II, Leipzig, 1908 and 1912.

84. Cf. Safar, F.; *Hatra and the First Season of Excavation Sumer*; VIII, 1952.

85. Cf. Pugachenkova, G.A., (Architectural monuments of Nisa) Vestink drenei Istoru-1951: 4; 185F. 1953: 5 159F.

86. Cf. De bevoise, N. C.; *Parthia Pottery From Selucia: Ann Arbor*; 1937.

87. Cf. Ettinghausen, R.; "Parthian Pottery", A. U. Pope (Ed.), *A Survey of Persian Art*; Vol. I: 646F, Oxford, 1938.

88. Cf. Ackerman, P.; "Parthian Jewellery", A. U. Pope (Ed.), *A Survey of Persian Art*; Vol. I, Oxford, 1938.

89. _____ ; "The Art of the Parthian Silver and Goldsmiths", A. U. Pope, (Ed.), *A Survey of Persian Art*; Vol. I, Oxford, 1938.

90. Cf. Bevan, E.; *The House of Seleucus*; London, 1902.

91. Cf. Bikerman: E.; *Les Institutions des Seleucides*; Paris, 1938.

92. Cf. Cook, J. M.; *The Greeks in the East*; London, 1962.

93. Cf. Jones, A. H. M.; *The Greek City From Alexander to Justinian*; Oxford, 1940.

94. Cf. Narain, A. K.; *The Indo-Greeks*; Oxford. 1957.

95. Cf. Tarn, W. W. & G. T.; Griffith *Hellenistic Civilisation*; London, 1952.

_____ ; *The Greeks in Bactria and India*; Cambridge, 1951.

96. Cf. Yung. J.; *Saka Studien*; Leipzig, 1939.

97. Cf. Maen Chen-Helfen, O.; *The Yuehchih Problem Re-Examined Journal of the American Oriental Society*; Vol. 71 & 18, No. 65, 1945.

98. Cf. Kahrstedt. U.; *Artabanos III*; Berne, 1950.

99. Cf. Lepper, F. A.; *Trajan's Parthian War*; Oxford, 1948.

100. Cf. Nodelman, S. A.; *Preliminary History of Chasacene Berytus*; XIII: 1960.

101. Cf. Le Rider. G.; *Susesous, les Seleucides et les Parthe*; Paris, 1965.

102. Cf. Cowley, A.; *The Pahlavi Document From Avroman*; 1919, pp. 147-154 (2 Plates).

103. Cf. Ghilain, A.; Essai sur la langue Parth. Son Système verbal d'après les textes Manichéans du Turkestan Oriental, Louvain, 1936.

104. Cf. Henning, W. B.; *A List of Middle-Persian and Parthian Words*; Soas. IX, pp. 79-92.

_____ ; *A New Parthian Inscription Near Birjand: Southern Khorasan*; 1953.

105. Cf. Meillet, A.; *De l'influence Parth sur la langue Arménienne* REA. 1. 1920-21, pp 9-14.

106. Cf. Nyberg, H. S.; *The Pahlavi Documents from Avroman*; MOXVII, 1923, pp. 182-230.

107. Cf. Unvala, J. M.; *On the Three parchements From Avroman in Kurdistan*; BSoas: I: Pt 4, pp. 125-144.

108. Cf. Herzfeld, E.; *Paikuli: Monument and Inscription of the Sasanians Empire*; 2 Vols. Berlin, 1924.

109. Cf. Henning. W. B. Mitteliranisch, hundbuch der orientalistik.1-4- Leiden, 1958.

110. Cf. Unvala, J. H.; *Observations on the Religion of Parthians*; Bombay, 1961.

۱۱۱. نک.: «سرچشمه‌های پژوهش در تاریخ پارتیان»، دکتر محمد جواد مشکور، مندرج در: جشن فرهنگ و هنر، اجلاسیهٔ چهارم کنگره تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۱. برای آگاهی از منابع تازه دربارهٔ تاریخ اشکانیان همچنین نک.: یارشاطر، ۱۳۷۷، ص ۸۷۳ به بعد و نیز نک.: ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۳۳۳.

112. Cf. Boyce, M.; *A History of Zoroastrianism*; Vol. I, Brill, Leiden, 1975 & Vol. II, Brill, Leiden, 1982 & Vol. III, With F.; Grenet, Brill, Leiden, 1991.

۱۱۳. نک.: بهار، در: *از اسطوره تا تاریخ*، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۲۶.

کتابنامه

آزموده، آرین؛ *کتاب‌شناسی هنر ایران قبل از اسلام*؛ تهران، ۲۵۳۶.

ارانسکی، *مقدمه فقه اللغه ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸.

اعتماد السلطنه، محمدحسن خان؛ *تاریخ اشکانیان*؛ به کوشش نعمت احمدی، تهران، ۱۳۷۱.

بنونیست، امیل؛ *دین ایرانی بر پایه متنهای معتبر یونانی*؛ ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، ۱۳۷۷.

بهار، مهرداد؛ «اشکانیان» در: *اسطوره و تاریخ*؛ گردآوری: ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، ۱۳۷۶.

بهزادی، رقیه؛ «پژوهش دربارهٔ پارتها»، *مجله تحقیقات تاریخی*؛ مؤسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی، ۴ـ۵، بهار و تابستان ۱۳۶۹، ص ۱۸۷ـ۱۹۸.
بیات، عزیزالله؛ *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز تا سلسله صفویه*؛ تهران، ۱۳۷۰.
بیکرمان، «تاریخ سیاسی سلوکیان»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*؛ جلد سوم، قسمت اول، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۳.
پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)؛ *تاریخ ایران باستان*؛ تهران، ۱۳۷۸.
پیگولوسکایا، و.؛ *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*؛ ترجمه عنایت الله رضا، تهران، ۱۳۷۲.
خدادادیان، اردشیر؛ *اشکانیان*؛ تهران، ۱۳۸۰.
دندامایف، م.آ.؛ *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*؛ ترجمه روحی ارباب، تهران، ۱۳۵۲.
دوبواز، نیلسون؛ *تاریخ سیاسی پارت*؛ ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۴۲.
دیاکونوف، ا.م.؛ *تاریخ ماد*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران ۱۳۷۹.
ـــــــــ؛ *ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، تهران، ۱۳۶۴.
ـــــــــ؛ *اشکانیان*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۷۸.
زرین کوب، عبدالحسین؛ *تاریخ مردم ایران*؛ ۲ جلد، تهران، ۱۳۷۷.
فرانک، آ. و برانستون، د.؛ *جاده ابریشم*؛ ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۷۶.
فرای، ریچارد نلسون؛ *میراث باستانی ایران*؛ ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۷۳.
فریه، ر. دبلیو.؛ *هنرهای ایران*؛ ترجمه پرویز مرزبان، تهران، ۱۳۷۴.
کالج، مالکوم؛ *پارتیان*؛ ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۲۵۳۷.
کامبخش فرد، سیف الله؛ *گورخمره‌های اشکانی*؛ تهران، ۱۳۷۷.
ـــــــــ؛ *آثار تاریخی ایران*؛ تهران، ۱۳۸۰.
فن گوتشمید، آلفرد؛ *تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان*؛ ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، ۲۵۳۶.
گیرشمن، رمان؛ *ایران از آغاز تا اسلام*؛ ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۷۴.
ماله، آلبر؛ *تاریخ ملل مشرق و یونان*؛ ترجمه عبدالحسین هژیر، تهران، ۱۳۱۱.
مشکور، محمد جواد؛ «سرچشمه‌های پژوهش در تاریخ پارتیان»، در: *اجلاسیه چهارم کنگره تاریخ و فرهنگ ایران*، آبانماه ۱۳۵۱.
ـــــــــ؛ *ایران در عهد باستان*؛ تهران، ۲۵۳۷.

ناردو، دان؛ *امپراتوری ایران*؛ ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ۱۳۷۹.
نوابی، ماهیار؛ *کتابشناسی ایران*؛ جلدهای ۵ و ۷، تهران، ۱۳۶۶.
نولدکه، تئودور؛ *حماسه ملی ایران*؛ ترجمه بزرگ علوی، تهران، ۱۳۶۹.
واندنبرگ، لویی؛ *باستان‌شناسی ایران باستان*؛ ترجمه عیسی بهنام، تهران، ۱۳۷۹.
ویدن گرن، گئو؛ *فئودالیسم در ایران باستان*؛ ترجمه هوشنگ صادقی، تهران، ۱۳۷۸.
ویسهوفر، یوزف؛ *ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)*؛ ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ۱۳۷۷.
هرودوت؛ *تواریخ*، ترجمه هادی هدایتی، (چهار جلد)، تهران، ۱۳۳۶-۱۳۴۰.
هوار، کلمان؛ *ایران و تمدن ایرانی*؛ ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۵۷.
یارشاطر، احسان؛ *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*؛ (جلد سوم، قسمت دوم)، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۷.

Boyce, M.; *A History of Zoroastrianism*; Brill, Leiden, 1975.

Debevoise, N.; *A Political History of Parthia*; Chicago, 1938.

Loxinski, B. Philip; *The Original Homeland of the Parthians*; New Haven, 1959.

Henning, W. B., "Mitteliranisch", Handbuuch der Orientalistik, Abt. 1, Bd. 4, Abs. 1, Leiden, 20-130.

Herzfeld, E.; *Iran in the Ancient East*; London-New York: Oxford University Press, 1941.

Markwart, J. A.; *Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr*; Rome, 1931.

Plutarch, A. *Lives of the Noble Grecians and Romans, Excerpted in Plutarch: The Age of Alexander*; Ian Scott-Kilvert (Trans.), New York, 1973.

Schippmann, K.; "The Arsacid Dynasty", *Encyclopaedia Iranica*; Vol. II, London-New York, 1987, pp. 525-536.

Smith, V.; "The Indo-Parthian Dynasties", *ZDMG*; Vol. IX, 1906.

Widengren, G., Iranisch-Semitische Kulturbegegnung in Parthischer Zeit, Koln, 1960

Wiesehofer, J.; *Ancient Persia, From 550 BC to 650 AD*; Azizeh Azodi (Trans.), London, 1996.

فصل ششم

منابع و مآخذ مربوط به دوران فرمانروایی ساسانیان

مقدمه

ساسانیان (۲۲۴-۶۴۲ م) از سرزمین پارس برخاستند و با پیروزی بر حکومت ملوک‌الطوایفی اشکانی سلسله‌ای ملی و متکی بر دو پایهٔ وحدت و تمرکز دین و دولت ایجاد کردند. ساسانیان خود را وارث دودمان هخامنشی می‌خواندند و در اوج فروانروایی خود با ثبات و استحکام و اقتدار در سه جبههٔ خارجی شرق (کوشانیان و هفتالیان) و غرب (رومیان) و شمال (ارمنستان) برتری امپراتوری ساسانی را نشان دادند و در درون قلمرو خود، با تلاش علیه استقرار مجدد ملوک‌الطوایفی و بحرانهای سیاسی داخلی (نظیر منازعات طبقاتی)، یکپارچگی و استقلال ایران را دوام بخشیدند. ساسانیان آنچنان قدرت سازمان‌یافته‌ای فراهم آوردند که توانستند بخش عظیمی از دنیای متمدن را در اختیار خود درآورند و با امپراتوری قدرتمند روم به رقابت برخیزند و انتقام شکستهای گذشته ایران از روم را بگیرند.

چگونگی ایجاد سلسلهٔ ساسانی در هاله‌ای از افسانه‌ها پیچیده شده است. بنابر روایات، ساسان جد اعلای ساسانیان در معبد ناهید در استخر مقام ارجمندی داشت. پاپک، فرزند او، توانست با دختر یکی از امرای محلی ازدواج کند و قدرتی کسب کند و سرانجام با کودتایی زمام امور آن منطقه را به دست گیرد. بعدها ساسانیان جلوس پاپک را بر مسند قدرت مبدأ تاریخ جدید شمردند و او را مؤسس حقیقی سلسلهٔ ساسانی محسوب کردند. اردوان اشکانی، شاه پارت، از گسترش

قدرت پاپک در فارس نگران شد و بدین جهت با جانشینی پسر او، شاپور، موافقت نکرد. این امر موجب قطع ارتباط پاپک با شاه اشکانی شد و اغتشاش تازه‌ای در فارس به وجود آورد.

شاپور پیش از رسیدن به قدرت در اثر حادثه‌ای درگذشت و راه برای اردشیر، پسر دوم پاپک، گشوده شد. وی که در این احوال شغل نظامی داشت پس از مرگ پدر و برادر به ادامهٔ راه آنان برخاست و با ایجاد اتحاد میان برخی ولایات پارس و سپس اصفهان و کرمان فرمانروایی خود را تثبیت نمود. آنگاه طی سه نبرد پی در پی اردوان چهارم[۱]، آخرین شاه اشکانی را در شوش شکست داد و به حکومت پارتها پایان بخشید. حتی اتحادیه‌ای که به وسیلهٔ خسرو اول، پادشاه ارمنستان، با یاری سکاها، کوشانیان و کمک رومیان برپا شد، نتوانست از نابودی حکومت اشکانی جلوگیری کند. فرمانروایی ایران دوباره به دست قوم پارس افتاد و ساسانیان خود را جانشین بلامنازع هخامنشیان معرفی کردند.

اردشیر پس از شکست اتحادیهٔ مذکور به تحکیم مرزهای کشور پرداخت و پس از جنگهای متعدد با رومیان، شهرهای نصیبین و حران را مجدداً تسخیر کرد. نخستین اقدام او پس از این پیروزی، ایجاد ارتشی منظم بود که به کمک آن توانست شاهنشاهی عظیم و مقتدری را بنا کند و طرحهای خود را یکی پس از دیگری به مرحلهٔ اجرا درآورد. اردشیر در پایان این تلاشها، پسر خود، شاپور را به جانشینی برگزید و پیش از مرگ از فعالیتهای سیاسی کناره گرفت.

هنگامی که شاپور ساسانی (متوفی ۲۷۲ م) زمام امور را بـه دست گـرفت، مشکلات خارجی ایران را تهدید می‌کرد. کوشانیان که از آغاز سـدهٔ اول مـیلادی قدرت قابل توجهی را در شرق ایران ایجاد کـرده بـودند از یکسـو، و ارمـنستان و رومیان از سوی دیگر شاپور را تحت فشار قرار می‌دادند؛ بنابراین، شاپور از همان آغاز متوجه کوشانیان شد و پس از لشکرکشی مفصّلی به برچیدن بساط حکومت کوشانی موفق گردید، به طوری که پس از آن مزاحمتی از آن سو متوجه ایران نشد. آنگاه شاپور به مسألهٔ غرب پرداخت و در نتیجهٔ تحولاتی در منطقهٔ غرب، ازجمله

قتل ناگهانی امپراتور روم، گردیانوس، توانست امتیازات مهمی کسب کند و از جمله بین‌النهرین و ارمنستان را از رومیها بازگیرد. شاپور پس از پانزده سال مجدداً با رومیها درگیر شد و این بار نیز موفقیتی چشمگیر به دست آورد. تسخیر انطاکیه و تعدادی از شهرهای سوریه، اسارت والرین (والریانوس)، امپراتور روم، همراه با هفتاد هزار سرباز رومی در نزدیکی الرّها، حاصل این نبرد تازه بود که شرح آن در نقوش برجستهٔ بیشاپور آمده است. شاپور از مانی که افکار مذهبی تازه‌ای را تبلیغ می‌کرد پشتیبانی نمود. افزون بر این، اقدامات فرهنگی ارزشمندی نظیر گردآوری و ترجمهٔ متون معتبر علمی در زمینه‌های طب، فلسفه و نجوم، از سوی او صورت گرفت که تأثیر آن برای نسلهای بعد انکارناپذیر بود.

پس از شاپور، دو پسر او هرمزد اول و بهرام اول، به ترتیب حکومتی کوتاه‌مدت را بر عهده گرفتند؛ اما اطلاعات دربارهٔ زندگی و فعالیتهای آنان بسیار ناچیز است. بهرام دوم (۲۷۶/۲۷۷-۲۹۳ م) در جنگ تازه با رومیان شکست سختی خورد و بین‌النهرین و ارمنستان را دوباره به آنان واگذارکرد. از سوی دیگر، وی ناچار بود در برابر شورش برادر خود نیز مقاومت کند. بهرام سوم نیز پس از چند ماه حکومت به دست نرسی، پسر شاپور، از سلطنت خلع شد.

نرسی در جنگ با روم تن به شکست داد و بدین ترتیب بخشی از ارمنستان و نواحی شرق دجله را از دست داد و از آن پس به مدت چهل سال آتش منازعهٔ ایران و روم خاموش شد. پسر و جانشین نرسی، هرمزد دوم، بزودی درگذشت و با مرگ او فرمانروایی دولت ساسانی به شاپور دوم محول شد که به مدت هفتاد سال ادامه یافت (۳۰۹-۳۷۹ م).

شاپور دوم را باید در ردیف دو پادشاه نخستین ساسانی (اردشیر و شاپور اول) قرار داد. نخستین اقدام شاپور دوم برچیدن بساط سلطنت کوشانیان بود که در نتیجهٔ این برخورد تازه، سرزمین آنها و مرکز آن، بلخ، به ایران منضم شد. سپس نبرد تازه‌ای با روم آغاز شد که در نتیجه امپراتور روم، یولیانوس، شکست خورد و شهر آمد را از دست داد. ارمنستان نیز مجدداً به دست ایران افتاد، اما اختلافات داخلی

آنجا میان طرفداران روم و ایران تا پایان فرمانروایی شاپور دوم بـه درازا کشـید. از مسائل مهم این دوره در ایران توسعهٔ فرهنگی و بویژه گسترش هنر ایرانی بود کـه حتی به ترکستان و چین بسط یافت.

پس از شاپور دوم سرزمین ایران بـه مـدت یک قـرن در دست بـی کـفایت تعدادی از شاهان ساسانی افتاد. اتحاد روحانیون متنفذ زردشتی بـا فـئودالهـا، از قدرت سلطنت بشدت کاسته بود و در نتیجهٔ اختلافات داخلی و ضعف دستگاه حکومتی، ایران تجزیه شد. بهرام چـهارم نـیز بـا مشکـل افـزایش نـفوذ اشـراف و روحانیون مواجه بود.

از تحولات مهم دوران یزدگرد اول، اعطای آزادی دینی به مسیحیان بود؛ اما نفوذ روزافزون روحانیت زردشتی سرانجام به این آزادیها خاتمه داد. یزدگرد اول با تهدیدات دولت هیاطله خیونی که جایگزین کوشانیان در شرق بودند روبه‌رو بود. پس از یزدگرد اول نزاع بر سر جانشینی او میان پسران وی ایجاد شد. سرانجام بهرام پنجم با حمایت امیر عرب حیره واقع در غرب فرات، به حکومت رسید.

بهرام پنجم به دلیل ویژگیهای اخلاقی خود در میان مردم محبوب بود. وی به شکار و موسیقی و شعر توجه خاص داشت. یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۹ م) در آغاز به مسیحیان توجهی خاص کرد، اما مجدداً نفوذ روحانیون نظر او را تغییر داد. شورش ارمنستان بار دیگر اوضاع حکومت یزدگرد را دچار وخامت نمود؛ اما وی به آرام کردن این سرزمین موفق شد. پیروز (۴۵۹-۴۸۴ م) که پس از یزدگرد به حکومت رسید با مشکلات عمده‌ای مواجه شد. خشکسالی و قحطیهای پیاپی و اخذ مالیاتها از دشواریهای عمدهٔ دورهٔ وی بـودند. اخـتلافات مـذهبی مسـیحیان، یـهودیان و زردشتیان را به جان یکدیگر انداخته بود. علاوه بر این، شکست پیروز در جنگ با هیاطله و اسارت او به وخامت اوضاع افزوده بود.

پس از پیروز، نزاع بر سر حکومت درگرفت و سرانجام بلاش قـدرت را در دست گرفت، اما وی نیز خیلی زود جای خود را به قباد داد. مشکلات اقتصادی از ویژگیهای سلطنت قباد بود. قحطی، پرداخت باج به هیاطله و اخذ مالیاتهای سنگین،

تأثیر نامطلوبی بر حکومت قباد گذاشت. این عوامل و اختلافات شدید طبقاتی موجب پیدایش نهضت مزدکی شد. این نهضت متأثر از آیین مانی بود و از دیدگاه اقتصادی معتقد به مساوات در تقسیم ثروت میان انسانها بود. قباد که به این نهضت گرویده بود خیلی زود خلع و زندانی شد؛ اما کمی بعد از زندان گریخت و به دربار هیاطله پناه برد. سپس با لشکری که خود تدارک دید به وطن بازگشت و سلطنت را از برادر خود، جاماسپ، بازپس گرفت. قباد تحت تأثیر قیام مزدکیان تصمیم به انجام اصلاحاتی بویژه در امور بیت‌المال کشور گرفت، اما مرگ به او امان نداد.

خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹ م) طرح اصلاحات قباد را پی گرفت. در نتیجه به جلب حمایت تمام طبقات جامعه نسبت به امپراتوری موفق گردید. اصلاحات خسرو اول در زمینهٔ استرداد اراضیِ غصب شده به صاحبان آنها، به وسیلهٔ مزدکیان، بازسازی روستاها، جاده‌ها، پلها و قنوات، تدوین و تصویب قوانین تازه در اصلاح امور مالی و تحول در نظام و ساختار ارتش، روح تازه‌ای به کالبد امپراتوری دمید. خسرو در سال ۵۴۰ م به سوریه حمله کرد و انطاکیه را تسخیر و ویران ساخت، سپس اهالی آن شهر را به نزدیکی تیسفون کوچانید. وی همچنین با توجه به قدرت تازه‌ای که در کشور ایجاد کرده بود از پرداخت خراج به هیاطله سر باز زد. از سوی دیگر، رومیها که از توسعهٔ امپراتوری ایران دچار وحشت شده بودند به ایجاد اتحادیه‌ای علیه دولت ساسانی مصمم شدند، اما بدون حصول به نتیجه‌ای آمادهٔ مذاکرات صلح شدند. در همین حال خسرو پس از حدود پنجاه سال سلطنت درگذشت. گزارشهایی که از درون و بیرون از امپراتوری دربارهٔ این پادشاه ارائه شده همگی وی را فردی دادگر، نیکخواه، مدافع ملتها و روشن‌بین معرفی کرده‌اند.

هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م)، فرمانروایی مدبّر و کاردان بود و در نظر داشت سیاست پدر خود را دنبال کند، اما به دلیل سیاستهای نادرست با اقبال رویارو نشد. وی در برابر روحانیونِ بانفوذ زردشتی، به رعایای مسیحی اتکا کرد و همین امر وضع او را دشوارتر ساخت.

هرمزد در مقابله با رومیها که همواره مترصد بودند ضربه‌ای به ایران وارد

کنند، تاب نیاورد. بویژه اینکه وی ناچار بود در سه جبهه با دشمن بجنگد. در این میان، یکی از سرداران بزرگ ایرانی، بهرام چوبین، در جبهه شمالی با هونها به مقابله پرداخت و به پیروزی دست یافت، اما در برابر روم شکست خورد و مورد بی‌مهری هرمزد قرار گرفت و بنابراین دست به عصیان زد. شاهزادگان ساسانی هرمزد را به قتل رسانیدند و پسرش، خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م) را به جای او نشاندند. بهرام چوبین (۲۹۰-۲۹۱ م) دست به کودتایی بدفرجام زد و خسرو را از مقام خود برکنار کرد. خسرو ناگزیر به امپراتور روم پناه برد و باحمایت او توانست مجدداً پس از یک سال تاج و تخت شاهی را بازستاند؛ اما این مساعدت روم موجب شد تا ایران به صلحی ناخواسته و از دست دادن تمامی ارمنستان گردن نهد.

خسرو دوم پادشاهی بدخو، بی‌شهامت، حریص و بدبین بود. وی با وجود ضعف شخصیت و اخلاق توانست برای مدت محدودی به پیروزیهای نظامی مهمی دست یابد. در مقابلهٔ مجدد با روم، ارمنستان را بازپس گرفت، سپس الرها را فتح کرد و یک سال بعد سوریه، انطاکیه، دمشق و بیت المقدس را نیز تسخیر نمود. با فتح مصر و اسکندریه محدودهٔ متصرفات امپراتوری به وسعتی بیش از دوران هخامنشی رسید. روم عکس‌العمل نشان داد و هرقل، امپراتور جدید، به پیروزیهای تازه‌ای در برابر ایران دست یافت. در این گیر و دار خسرو به دست نزدیکان خود به قتل رسید. سرزمین ایران در دوران این پادشاه با مشکلات و فشارهای شدید مالی و طبیعی (نظیر سیل و بیماری) دست به گریبان بود. با وجود این، خسرو دوم به عیاشی و اسرافکاری شهرت یافته و این عوامل خود یکی دیگر از موجبات سقوط دولت ساسانی محسوب شده است. عامل دیگر، تجزیه‌طلبی فرماندهان نظامی بود که هر یک منطقه‌ای را در تیول خویش داشتند و دم از جدایی و استقلال می‌زدند.

ده پادشاه در مدت کوتاهی پس از مرگ خسرو دوم تا یزدگرد سوم (۵۹۰ تا ۶۳۳ م) به تخت نشستند. آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد سوم بود. وی به اداره امپراتوری متزلزل خود قادر نبود؛ بنابراین، در برابر حملات بدویان عرب تاب

مقاومت نیاورد. رستم فرخزاد با وجود رشادتهای بسیار در قادسیه شکست خورد و جان باخت. یزدگرد نیرویی تازه فراهم آورد و در دشت نهاوند بار دیگر با اعراب روبه‌رو شد، اما این‌بار هم پیروزی با اعراب بود. یزدگرد با خانوادهٔ خود به مشرق گریخت و سرانجام در حوالی مرو کشته شد (۶۵۱ م) و امپراتوری سقوط کرد.

سرانجام استبداد و رقابتهای شدید بر سر کسب قدرت و خیزشهای طبقاتی (مزدکیان، مانویان و زروانیان) که پیش از این، عوامل سقوط این امپراتوری را فراهم ساخته بود، موجب نابودی آن گردید. امپراتوری ساسانی به رغم ایستادگی در برابر دشمن بزرگی همچون روم، به وسیلهٔ اعراب تازه‌نفس که رسالت نوینی را با خود به همراه می‌آوردند، از پای در آمد.(۲)

الف) داده‌های باستانشناسی

معماری ساسانی

باستانشناسان از طریق سبک خاص معماری ساسانی توانسته‌اند بناها و آثار این دوره را شناسایی کنند و با بررسی آنها به گوشه‌هایی از تاریخ و فرهنگ این دوره آگاهی یابند. دیوارکاخها و معابد و آتشکده‌های دورهٔ ساسانی با سنگِ تراشیده ساخته شده و سنگها با دقت خاصی بر روی هم قرار داده شده‌اند. نمونه‌ای از این دیوارها را می‌توان در کاخ شاپور (بیشاپور) و طاق جره مشاهده کرد. گاهی از سنگهای نتراشیده یا آجر نیز برای ساخت دیوارها استفاده شده و لابه‌لای آنها گچ یا آهک ریخته‌اند.

ساختمان کاخها معمولاً از دو قسمت تشکیل می‌شود. بخشی شامل ایوانهای مخصوص پذیرایی است مانند تالار بار، و بخش دیگر محوطه‌هایی است که در اطراف آن اتاقهایی برای سکونت ساخته می‌شد. از دیگر ویژگیهای بناهای ساسانی طاقهای گهواره‌ای و گنبدهایی‌است که بر روی پایه‌ای چهارگوش قرار داشت. دیوارکاخها با نقاشیهای دیواری تزئین می‌شد. دیوارها گاهی دارای گچبریهایی بود که موضوع آن شاخه‌های درخت مو و یا آهویی در حال آب خوردن،

یا درختی که در دو سوی آن دو بزکوهی روی دو پا ایستاده و گاهی نیز موضوعات یونانی و رومی بود. سطح زمین کاخها نیز متأثر از هنر یونانیان، گاه با موزائیک پوشیده می‌شد که تصویر درباریان، رقاصه‌ها و نوازندگان درباری را نشان می‌داد. مهمترین بناهای بازمانده از دوران ساسانی عبارتند از:

کاخها. کاخ بیشاپور، فیروزآباد، هوش کری، ایوان کرخه، قصر شیرین، سروستان و تپه حصار.

آتشکده‌ها. آتشکدهٔ آتش کوه، بیشاپور، چهار ده، جره، فراش‌بند، فیروزآباد، کرکو، کازرون، خیرآباد، محل چاه فیشور، نطنز، نیسار، قلعه دختر قم، قلعه دختر بازهور، قصر شیرین، شهرستانک، تخت کیکاووس، تخت رستم، تخت سلیمان، تنگ چک‌چک‌فرگ، تون سبز.

آتشدانها. باغ بدره، دولت‌آباد، هرسین، تنگ کرم، نقش رستم، کوه ایوب.

دژها و استحکامات. قلعه دختر فیروزآباد، قصر ابونصر، ایوان کرخه، چال ترخان، کوه استخر، گردنه‌بیزن، تپه میل.

پلها و بندها. دزفول، فیروزآباد، خیرآباد، شوشتر، پای پل، پل دختر، پل خسرو، پل سفله، پل آب برده، پل برین، سراب سیه.

نقوش برجسته

ـ نقش برجستهٔ اردشیر اول (۲۲۴ـ۲۴۱ م) در فیروزآباد فارس، موضوع: مراسم تاجگذاری

ـ نقش برجستهٔ اردشیر اول (۲۲۴ـ۲۴۱ م) در فیروزآباد فارس، موضوع: پیروزی بر اردوان اشکانی

ـ نقش برجستهٔ اردشیر اول (۲۲۴ـ۲۴۱ م) در نقش رجب فارس، موضوع: مراسم تاجگذاری

ـ نقش برجستهٔ اردشیر اول (۲۲۴ـ۲۴۱ م) در نقش رستم فارس، موضوع: مراسم تاجگذاری

ـ نقش برجستهٔ اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۱ م) در سلماس آذربایجان، موضوع: مراسم بار پادشاه ارامنه

ـ نقش برجستهٔ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) در نقش رجب فارس، موضوع: مراسم تاجگذاری

ـ نقش برجستهٔ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) در نقش رجب فارس، موضوع: پادشاه سوار بر اسب با درباریان

ـ نقش برجستهٔ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) در نقش رستم فارس، موضوع: پیروزی بر والرین

ـ نقش برجستهٔ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) در نقش رستم داراب فارس، موضوع: پیروزی بر والرین

ـ نقش برجستهٔ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) در بیشاپور فارس، موضوع: پیروزی بر والرین و تاجگذاری

ـ نقش برجستهٔ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) در بیشاپور فارس، موضوع: پیروزی بر والرین

ـ نقش برجستهٔ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) در بیشاپور فارس، موضوع: پیروزی بر والرین

ـ نقش برجستهٔ شاپور اول (۲۴۱-۲۷۲ م) در هوک نوروزی خوزستان، موضوع: پادشاه و درباریان

ـ نقش برجستهٔ بهرام اول (۲۷۳-۲۷۶ م) در بیشاپور فارس، موضوع: مراسم تاجگذاری

ـ نقش برجسته بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۴ م) در بیشاپور فارس، موضوع: پیروزی بر اعراب

ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۴ م) در نقش رستم فارس، موضوع: پادشاه در میان خانواده‌اش

ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۴ م) در نقش بهرام فارس، موضوع: پادشاه و اتباع او

ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۴ م) در برم دلک فارس، موضوع: پادشاه با همسرش

ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۴ م) در برم دلک فارس، موضوع: پادشاه در حال نیایش در برابر آتشدان

ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۴ م) درگویم فارس، موضوع: پادشاه در حال نیایش

ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۴ م) در سرمشهد فارس، موضوع: پادشاه، همسر و پسرش را در مقابل حملهٔ دو شیر حفظ می‌کند

ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۴ م) در نقش رستم فارس، موضوع: جنگ تن به تن دو اسب‌سوار

ـ نقش برجستهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۴ م) در نقش رستم فارس، موضوع: جنگ اسب‌سوار

ـ نقش برجستهٔ نرسی (۲۹۳-۳۰۲ م) در نقش رستم فارس، موضوع: مراسم تاجگذاری

ـ نقش برجستهٔ هرمز (۳۰۳-۳۰۹ م) در نقش رستم فارس، موضوع: جنگ اسب‌سوار

ـ نقش برجستهٔ شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) در نقش رستم فارس، موضوع: احتمالاً پادشاه بر تخت نشسته

ـ نقش برجستهٔ شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) در بیشاپور فارس، موضوع: پیروزی بر هندیان

ـ نقش برجستهٔ اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳ م) در طاق بستان کردستان، موضوع: مراسم تاجگذاری

ـ نقش برجستهٔ شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) در طاق بستان کردستان، موضوع: نقش شاپور دوم و سوم

ـ نقش برجستهٔ شاپور سوم (۳۸۳-۳۸۸ م) در طاق بستان، موضوع: مراسم تاجگذاری

ـ نقش برجستهٔ خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ م) در طاق بستان کردستان، موضوع: پادشاه سوار بر اسب، شکار آهو[۳]

کتیبه‌های ساسانی

آنچه از کتیبه‌های ساسانی باقی مانده عبارت از متونی است که بر روی سنگ، پوست، پاپیروس، فلز، سفال، چوب و سنگهای قیمتی نوشته شده است. از آنجا که قدمت نگارش این کتیبه‌ها برخلاف کتابهای پهلوی غالباً همزمان با تألیف آنهاست، از لحاظ تاریخی و اجتماعی حائز اهمیت بسیارند.

کهن‌ترین این کتیبه‌ها متعلق به قرن سوم و چهارم میلادی و به خط پهلوی کتیبه‌ای است، در حالی‌که جدیدترین آنها مربوط به قرن دهم میلادی (چهارم هجری) و به خط پهلوی کتابی است. برخی از این کتیبه‌ها، نظیر کتیبه‌های سلطنتی نخستین شاهان ساسانی، غالباً به سه زبان پهلوی ساسانی، پهلوی‌اشکانی و یونانی است، اما کتیبه‌های درباری تنها به زبان پهلوی ساسانی است. این کتیبه‌ها را از جهت موضوع به دو دسته تقسیم می‌کنند:[۴]

۱. کتیبه‌های دولتی. کتیبه‌هایی هستند که به فرمان شاهان ساسانی یا درباریان آنها نوشته شده و کهن‌ترین آنها کتیبهٔ اردشیر ساسانی و جدیدترین آنها کتیبهٔ مهر نرسه مربوط به قرن پنجم میلادی است. این کتیبه‌ها در آشکار کردن گوشه‌های تاریخ ساسانیان نقش بسیار مهمی داشته‌اند. هرچند بارها از این کتیبه‌ها ترجمه‌هایی شده، هنوز به تفسیر و ترجمه‌های دقیق بیشتری از آنها نیاز است. اینک به اختصار به معرفی این کتیبه‌ها می‌پردازیم.[۵]

کتیبهٔ اردشیر بابکان و اورمزد. یکی از قدیمترین کتیبه‌های ساسانی در نقش رستم است. این کتیبهٔ سه زبانه (پهلوی، پارتی و یونانی) بر روی شانهٔ اسب اردشیر است. در این نقش اردشیر، نماد شاهی را از دست اهورامزدا (اورمزد) دریافت می‌کند. در این نقش، کتیبهٔ کوچک دیگری به همان سه زبان بر روی اسب اهورامزدا نگاشته شده است.[۶]

کتیبه ابنون.[1] این کتیبه در سال ۱۳۶۵ هجری در منطقه‌ای در ده کیلومتری شرق شیراز به نام برم‌دلک کشف شد و اکنون در باغ نارنجستان شیراز قرار دارد. کتیبهٔ مذکور که در سال سوم پادشاهی شاپور ساسانی نوشته شده، بر روی پایهٔ ستون آتشدانی قرار دارد. بر چهار سوی این ستون پنج چهره تصویر شده و زیر هر یک از آنها نام صاحب چهره نگاشته شده که عبارتند از: اردشیر بابکان، شاپور ساسانی، وزیر دربار، فرمانده (کل) و ابنون. در بالای این تصاویر کتیبه‌ای حلقه‌وار پیرامون ستون نَقر شده که موضوع آن دربارهٔ بنای آرامگاه است.(۷)

کتیبهٔ شاپور اول در حاجی‌آباد. در چند کیلومتری نقش رستم در منطقه استخر قدیم نزدیک آبادی حاجی‌آباد غاری به نام شیخ‌علی یا زندان جمشید قرار دارد که در دل صخره‌های آن کتیبه‌ای به دو زبان پهلوی و پارتی از شاپور ساسانی نگاشته شده که در آن نام و عنوان وی همراه با نام پدر و جدش و موضوع تیراندازی او ذکر شده است.(۸)

کتیبهٔ شاپور در تنگ براق. تنگ‌براق دهکدهٔ کوچکی است که در ۱۲۳ کیلومتری غرب آباده و در حدود صد کیلومتری شمال غربی حاجی‌آباد واقع شده است. در این ناحیه کتیبه‌ای دو زبانه (پهلوی و پارتی) از شاپور ساسانی قرار دارد که آسیب فراوانی دیده و موضوع آن نظیر کتیبهٔ حاجی‌آباد است.(۹)

کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زردشت. کعبهٔ زردشت ساختمانی مکعب‌شکل است که بر روی سه‌ضلع آن کتیبه‌هایی به سه زبان پهلوی، پارتی و یونانی نگاشته شده است. این کتیبه یکی از منابع مهم تاریخ دورهٔ ساسانی به شمار می‌رود، زیرا شاپور در بخشهای مختلف آن به شرح نخستین لشکرکشی خود علیه گردیانوس، قیصر روم، و از میان رفتن او و جانشین شدن فیلیپ پرداخته است. در این کتیبه همچنین به دومین لشکرکشی شاپور و شهرهای اشغال شده به وسیلهٔ سپاه ایران و نیز لشکرکشی سوم شاپور و اسارت والرین، قیصر روم، و ذکر سرزمینهای تصرف شده

---

1. Abnun

به وسیلهٔ سپاه ایران پرداخته شده است.(۱۰)

کتیبهٔ شاپور در نقش رجب. از شاپور اول کتیبه‌ای شامل نام و عنوان و نسب وی به سه زبان در منطقهٔ نقش رجب در سه کیلومتری شمال تخت جمشید بر جای مانده است.(۱۱)

کتیبهٔ شاپور در نقش رستم. نظیر کتیبهٔ شاپور در نقش رجب کتیبهٔ دیگری است که در صحنهٔ پیروزی شاپور بر والرین در زیر شکم اسب او نوشته شده است.(۱۲)

آثار دوراروپوس. شهر باستانی دوراروپوس در کنار رود فرات و در شرق تدمر (صالحیه کنونی) در سوریه قرار داشت. این شهر به وسیلهٔ یکی از سرداران سلوکوس اول و در حدود ۳۰۰ پ. م بنا شده بود. در زمان شاپور اول ساسانی برای مدتی در تصرف سپاهیان ایران در آمد. در کاوشهایی که در این شهر انجام شد آثاری به‌دست آمد که شامل نوشته‌هایی به خط فارسی میانه بر روی دیوار، سفال و پوست به شرح زیر است:

الف) نوشته‌های دیواری: در کاوشهای انجام شده در شهر دوراروپوس نوشته‌هایی بر دیوار کنیسهٔ این شهر کشف شد. بر اساس این نوشته‌ها گروهی از دبیران ایرانی به اتفاق نماینده‌ای از یهودیانِ این شهر به این کنیسه آمده و از تصاویر منقوش بر دیوارهای آن بازدید کرده‌اند. در این نوشته‌ها تاریخ بازدید، نام دبیران بازدید کننده (که نامهای ایرانی است) به پهلوی و پارتی ذکر شده است.

ب) سفال‌نوشته‌ها: همچنین در کاوشهای شهر دوراروپوس تعدادی سفال‌نوشته به زبان پارتی و پهلوی به دست آمده که برخی از آنها متعلق به دوران پیش از ساسانی (احتمالاً اوایل قرن سوم میلادی) وگروهی دیگر مربوط به دوره‌ای است که ساسانیان این شهر را تسخیر کرده بودند. بر روی این سفال‌نوشته‌ها نام اشخاص و فهرستی از برخی مناصب و پیشه‌ها، همچنین میزان کالاهای تبادل شده ذکر شده است. اطلاعات مندرج بر این سفالینه‌ها از جهت شناخت اوضاع اجتماعی و اقتصادی عصر ساسانی حائز اهمیت است.

ج) *پوست‌نوشته‌ها*: چند قطعه پوست‌نوشته به زبان پارتی و پهلوی که احتمالاً به نیمهٔ سدهٔ سوم میلادی متعلق است، کهن‌ترین نمونه‌های مکاتبات اداری در ایران عصر ساسانی به شمار می‌رود.

کتیبهٔ اپسای دبیر. این کتیبه که به دستور اپسا (افسا)، دبیر شاپور اول ساسانی، نگاشته شده در ویرانه‌های شهر شاپور (بیشاپور) در منطقهٔ کازرون کشف شده است. در این کتیبه پس از ذکر تاریخ (مطابق با ۲۶۶ میلادی)، نویسنده اظهار می‌دارد که اپسای دبیر پیکره‌ای از شاه را به هزینهٔ خویش ساخته و به این مناسبت شاه به او پاداش داده است.

کتیبه‌های کرتیر. کرتیر یکی از روحانیون برجسته و پرنفوذ عهد ساسانی بود. وی دوران شش پادشاه ساسانی را دید و در زمان شاپور اول عنوان هیربد داشت، در عهد هرمز اول (۲۷۲-۲۷۳ م) به عنوان «موبد اورمزد» ملقب شد و در دورهٔ بهرام اول (۲۷۳-۲۷۶ م) به قدرت و نفوذ بسیاری رسید به طوری که توطئهٔ قتل مانی را در این زمان به او نسبت می‌دهند. سپس در دورهٔ بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳ م) کرتیر به نهایت قدرت رسید و با مخالفین دین به مبارزه برخاست و ضمن بنای آتشکده‌های متعدد به ایجاد موقوفات و تسهیلات بسیار برای روحانیون دست زد. کرتیر در همان زمان به نگارش چهار کتیبه به زبان پهلوی پرداخت که در آن مشخصات، القاب و مناصب خود را ذکر کرده و سپس فعالیتها و اصلاحات دینی و مبارزات مستمر خود را علیه ادیان دیگر مطرح نموده و در پایان، معراج خود را شرح داده است. بنابراین، متن کتیبه‌های چهارگانهٔ کرتیر در شناسایی اوضاع دینی و اجتماعی دورهٔ ساسانی اهمیت فراوان دارد. چهار کتیبهٔ او عبارتند از:

کتیبهٔ کرتیر در *نقش رجب* واقع در دامنهٔ کوه رحمت که در سه کیلومتری شمال تخت جمشید قرار دارد. در این نقش اردشیر و شاپور ساسانی مشاهده می‌شوند در حالی که مقام شاهی از سوی اورمزد به اردشیر تفویض می‌شود. در سمت چپ این نقش، کتیبهٔ کرتیر قرار دارد و تصویر او بر بالای نوشته‌ها منقوش است.

کتیبهٔ کرتیر در *کعبه زردشت* که در ضلع شرقی دیوار کعبه و در پایین کتیبهٔ

شاپور قرار دارد. در این کتیبه پس از ذکر نام و القاب و عناوین کرتیر، فعالیتهای دینی و مبارزه علیه ادیان دیگر (مانند مسیحیت، مانوی‌گری و یهود) و تأسیس آتشکده‌ها و ایجاد موقوفات بیان می‌شود. فهرست ایالاتی که در زمان شاپور اول به تصرف ایران در آمده در پایان این کتیبه نقل شده است.

کتیبهٔ کرتیر در سرمشهد که در ۳۶ کیلومتری جره و حدود هشتاد کیلومتری جنوب کازرون واقع است. در پایین کتیبهٔ کرتیر نقشی از شیرکشی بهرام دوم ساسانی مشاهده می‌شود.

کتیبهٔ کرتیر در نقش رستم که در بالای آن نقش برجسته‌ای از کرتیر قرار دارد. به نظر می‌رسد که کتیبهٔ کرتیر در سرمشهد قدیمترین آنها و تحریر اصلی بوده است و کتیبه‌های دیگر از روی آن نگاشته شده‌اند.(۱۳)

کتیبهٔ بَرْم دلک. این کتیبه در حدود ده کیلومتری شرق شیراز واقع است. این کتیبه در زیر بازوی مردی که احتمالاً یکی از بزرگان ساسانی بوده نگاشته شده است. در سمت راست این کتیبه نقشی از یک شاهزاده‌خانم ساسانی دیده می‌شود.(۱۴)

کتیبهٔ نرسه در پایکولی. این کتیبه به دو زبان پهلوی و پارتی است و در پایکولی (پایقلی) در جنوب سلیمانیهٔ عراق و در شمال قصر شیرین کشف شده است. این کتیبه در اصل بر دیوارهٔ برج مکعب‌شکلی نگاشته شده که بر چهار طرف آن نقشی بزرگ از نرسه (۲۹۳ تا ۳۰۲ م) قرار داشته و بتدریج ویران و قطعات آن پراکنده شده است. پس از گردآوری و بازسازی این کتیبه، نخستین بار هرتسفلد متن آن را منتشر کرد. کتیبهٔ پایکولی شامل مقدمه‌ای در معرفی نرسه و نسب او و در پی آن حوادثی که پس از مرگ بهرام دوم اتفاق افتاده، حرکت نرسه از ارمنستان به ایران و ملاقات او با بزرگان ساسانی در پایکولی و سرانجام، صلح با روم است.(۱۵)

کتیبهٔ نرسه در بیشاپور. این کتیبه در اصل حاوی نام بهرام اول بوده و نقش او بر بالای آن قرار داشته است؛ اما بعداً برادر او، نرسه، نام خود را به جای بهرام نگاشته است. متن این کتیبه به فارسی میانه بوده و نام و عنوان و نسب نرسه را دربردارد.(۱۶)

کتیبهٔ شاپور سکانشاه. این کتیبه که متعلق به شاپور سکانشاه، فرمانروای سیستان و پسر هرمز دوم است، بر روی ستونی در کاخ تچر در تخت جمشید به مناسبت دیدار او از صد ستون و ملاقات با شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) نگاشته شده است.(۱۷)

کتیبهٔ سلوک. در زیر کتیبهٔ شاپور سکانشاه، کتیبهٔ سلوک قاضی دربارهٔ ملاقات او با شاپور دوم و دیدار از صدستون درج شده است. این کتیبه به خط پهلوی است و تاریخ نگارش آن سال ۴۸ پادشاهی شاپور، برابر با ۳۵۶ م است.(۱۸)

کتیبهٔ شاپور دوم در مشکین شهر. این کتیبه در مشکین‌شهر (خیاو) در شرق آذربایجان کشف شده و احتمالاً به دستور نرسه و به یادبود بنای دژی نگاشته شده است. تاریخ نگارش آن سال ۲۷ سلطنت شاپور دوم برابر با ۳۳۵ م است.(۱۹)

کتیبه‌های شاپور دوم و سوم در طاق‌بستان. این دو کتیبه در ایوان کوچک طاق‌بستان در پنج کیلومتری شمال شرقی کرمانشاه و هر یک در کنار نقش برجسته‌ای از شاپور دوم و سوم ساسانی نگاشته شده است. این کتیبه‌ها شامل نام و نسب این دو شاه ساسانی است.(۲۰)

کتیبهٔ مهر نرسه. این کتیبه به یادبود بنای پلی در نزدیکی فیروزآباد در حدود ۱۱۶ کیلومتری جنوب شیراز و در برابر نقش برجسته‌ای از اردشیر ساسانی نگاشته شده است. کتیبهٔ مذکور به دستور، مهر نرسه، وزیر سه پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰ م)، بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸ م) و یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م) نگاشته شده است.(۲۱)

کتیبه‌های ترمذ. در جنوب شرقی ازبکستان ناحیه‌ای به نام قره‌تپه (ترمذ قدیم) قرار دارد که در میان آثار به دست آمده از یک غار بودایی در این منطقه، دو کتیبهٔ کوچک پهلوی، احتمالاً متعلق به قرن چهارم میلادی کشف شده است.(۲۲)

کتیبه‌های دره سند علیا. در شمال پاکستان، در نواحی میان دهکدهٔ شاتیال، و شهر چیلاس‌وهونزا بیش از ۶۷۰ سنگ‌نوشتهٔ کوچک به زبانهای ایرانی میانه، از جمله پارتی، پهلوی، بلخی و سغدی کشف شده است. این کتیبه‌ها که غالباً آسیب

دیده‌اند، به قرن چهارم میلادی متعلق است.(۲۳)

۲. کتیبه‌های خصوصی. این کتیبه‌ها بیشتر به اواخر عهد ساسانی و اوایل دورهٔ اسلامی متعلق است و دارای سطرهای کوتاهی است که جنبهٔ یادبود دارد و آنها را کتیبه‌های عمودی نیز می‌خوانند. متن این دسته از کتیبه‌ها غالباً دربارهٔ تعلق ملکی به کسی، وقف آن ملک یا بازدید گروهی از مکانی است. پژوهشگران کتیبه‌های سنگ‌مزار را نیز در زمرهٔ این کتیبه‌ها می‌دانند. مهمترین این کتیبه‌ها عبارتند از:

دو کتیبه در مقصودآباد مرودشت، کتیبه‌های تنگ‌خشک در نزدیکی سیوند فارس، کتیبهٔ تنگ کرم در شرق فسا، کتیبهٔ بیشاپور، کتیبهٔ نقش رستم، کتیبهٔ کوه حسین در نقش رستم، کتیبه‌های دربند قفقاز، کتیبه‌های بیستون و کنگاور، کتیبهٔ قلعه بهمن در غرب آباده، نوشته‌های روی صلیب در جنوب هندوستان، کتیبه‌های غارهای کانهری[1] نزدیک بمبئی، لوحهٔ مسی کویلون[2] در جنوب هندوستان، کتیبهٔ روی چوب صندل در معبدی بودایی در ژاپن.

مهمترین کتیبه‌های سنگ مزار عبارتند از:

کتیبهٔ اقلید در جنوب غربی آباده، کتیبه تخت طاووس در حدود یک کیلومتری جنوب شرقی تپه استخر فارس، کتیبه‌های کازرون و بیشاپور، کتیبهٔ دریاچه پریشان، کتیبهٔ میدانک در جنوب کازرون، کتیبهٔ مشتان در پنج کیلومتری کازرون، کتیبهٔ تل سفید در ۲۷ کیلومتری شمال غربی شهر نورآباد ممسنی، کتیبهٔ باغ لردی در سیدون فارس، کتیبهٔ شاه اسماعیل در نزدیکی نقش رستم، کتیبه‌های پاسارگاد، کتیبهٔ تنگ جلو در ۲۶ کیلومتری شمال غربی اردکان فارس، کتیبهٔ استانبول در ترکیه، کتیبهٔ پهلوی شیان در چین، کتیبهٔ برج رادکان درکردکوی استرآباد (گرگان)، کتیبهٔ برج لاجیم معروف به امامزاده عبدالله در سوادکوه علی‌آباد، کتیبهٔ برج رسگت در ساری.(۲۴)

---

1. Kanheri 2. Quilon

دیگر آثار برجای مانده

نوشته‌های دورهٔ ساسانی بر پوست و پاپیروس. علاوه بر پوست‌نوشته‌های مکشوفه در دوراروپوس، مجموعهٔ دیگری از نوشته‌های روی پوست از دورهٔ ساسانی، متعلق به دورهٔ خسروپرویز به بعد است. تعدادی از این نوشته‌ها نامه‌های دیوانی‌اند که از جهت آگاهی از سبک نگارش نامه‌ها در آن زمان، دارای اهمیت فراوانی است. دستهٔ دیگر از این نوشته‌ها بیشتر اسناد تجاری و اقتصادی است که حاوی اطلاعات ارزشمندی از چگونگی اوضاع اقتصادی و اجتماعی این دوره است.

سفال‌نوشته‌ها. افزون بر آثار مکشوفه در دوراروپوس، یکی از سفال‌نوشته‌های قدیمی به خط پهلوی اثری است که از جنوب جمهوری ازبکستان به دست آمده و به سده‌های سوم یا چهارم میلادی متعلق است. همچنین، سفال‌نوشته‌هایی در ورامین، چال ترخان (نزدیک ری) و قصر ابونصر (نزدیک شیراز) به دست آمده که روی آنها فهرست محصولات کشاورزی و دامی مربوط به صورتحسابها، پیش‌نویس نامه‌ها و یادداشتهای روزانه دیده می‌شود.

فلزنوشته‌ها. برخی ظروف و جامهای نقره ساسانی دارای کتیبه‌های کوچک پهلوی است. این نوشته‌ها حاوی نام صاحبان ظروف، وزن آنها و گاه لقب صاحبان آنهاست. از زمان شاپور ساسانی بر روی جامها و بشقابها تصویر شاه را نقش می‌کردند. تولید این ظروف احتمالاً جنبه سیاسی داشته و بیشتر از سوی شاه اهدا می‌شده است.

سکه‌های ساسانی. بر روی سکه‌های به دست آمده از دورهٔ ساسانی، نام و تصویر شاه نقش شده است. در پشت سکه‌ها آتشدانی تصویر شده که شعلهٔ آن آشکار است. نام سکه‌ها که غالباً از جنس نقره بود همانند دورهٔ اشکانیان، دراخماست و هر کدام ۴ گرم وزن دارد. سکه‌ها بویژه از جهت تصویرها و نوشته‌های آن منابع بسیار مهم و ارزشمندی برای شناسایی اسامی دقیق شاهان و زمان فرمانروایی آنهاست.

مهرهای ساسانی. مهرهای ساسانی غالباً از سنگهای گرانبها ساخته شده‌اند.

این مهرها غالباً دارای نقوش و گاهی نوشته‌اند. این نوشته‌ها شامل نام، نام پدر و گاهی منصب صاحب مهر است. اهمیت مهرها بیشتر از این روست که به کمک آنها می‌توان با عناوین و القاب رسمی دولتی و دینی آشنا شد.(۲۵)

ب) ادبیات پهلوی

ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا به پهلوی

پیش از این در فصل نخست (منابع مکتوب هند و ایرانی)، به *اوستا*، کتاب مقدس ایرانیان باستان اشاره شد. اینک به مجموعه ادبیاتی که در دورهٔ ساسانی بر اساس ترجمه‌های کتاب *اوستا* به زبان پهلوی فراهم شد نظر می‌افکنیم. نیاز به ترجمهٔ *اوستا* از دورهٔ اشکانیان محسوس بوده است. آنچه امروزه از ادبیات پهلوی موجود است، در سده‌های سوم و چهارم هجری تألیف شده و از عصر ساسانی، تنها نام و نشانیِ آثار و تألیفاتی را در متون دورهٔ اسلامی در دست داریم و به نظر می‌رسد که اصل این متون از میان رفته است. البته به رغم نقص منابع بازمانده از این دوره، آنچه امروزه تحت عنوان ترجمه‌ها و تفسیرهای پهلوی بر اساس *اوستا* در دسترس است، منابع ارزشمند و کم‌نظیری برای پی بردن به تاریخ، اساطیر، ادیان، مردم‌شناسی و جهان‌بینی ایرانیان باستان به شمار می‌روند.

از دیرباز ترجمه و تفسیر *اوستا* به پهلوی را *زند* خوانده‌اند. همچنین اصطلاح *پازند*، به ترجمه یا تفسیری از *اوستا* اطلاق می‌شود که از پهلوی به خط اوستایی صورت گرفته باشد. علت آنکه مفسران *اوستا* به استفاده از خط *اوستا* برای ثبت برخی دعاها یا اسامی خاص ناچار شده‌اند آن است که خط پهلوی بر خلاف خط اوستایی امکان ضبط دقیق تلفظ آنها را نداشته است. شیوهٔ پازندنویسی احتمالاً از اواخر عصر ساسانی آغاز شد و سپس، از سدهٔ چهارم هجری که زبان پهلوی رو به فراموشی گذاشت و خواندن متون آن دشوار شد، روحانیون زردشتی از شیوهٔ پازندنویسی استفاده کردند و بدین ترتیب مجموعه‌ای از متون *پازند* به وجود آمد. نمونه‌هایی از اینگونه متون را در بخش مربوط به متون *پازند* یاد خواهیم کرد.(۲۶)

متون بازمانده از ترجمه و تفسیر (زند) اوستا

۱. **ترجمهٔ یسنها و گاهان**: این ترجمهٔ پهلوی به شیوهٔ تحت‌اللفظی است و از آنجا که زبان آن بسیار کهنه بوده، خود مترجمان پهلوی، نیز نمی‌توانسته‌اند معنای دقیق واژگان اوستایی را دریابند؛ بنابراین، کمک چندانی به درک معنای متن اصلی نمی‌کند. با وجود این، کلمات و ترکیبات موجود در این متن و ارائهٔ معادل اوستایی آن، می‌تواند در حل پاره‌ای مشکلات دیگر متون پهلوی نظیر *دینکرد*، *دادستان دینی* و *بندهشن* سودمند باشد. از میان ترجمه‌های بازمانده از این متن، چهار نسخهٔ اصلی موجود درکتابخانه‌های بادلیان، کپنهاگ، نوساری و ملا فیروز بمبئی دارای اعتبار و صحت بیشتری است.

۲. **ترجمهٔ ویسپرد**: نسخهٔ باقیمانده از ترجمهٔ پهلوی این متن، یکی از کهن‌ترین نسخه‌های موجود *اوستا* است و اکنون درکتابخانهٔ دانشگاه کپنهاگ نگهداری می‌شود.

۳. **ترجمهٔ وندیداد**: ترجمهٔ پهلوی وندیداد که دارای توضیحات نسبتاً مفصلی است، از دیگر ترجمه‌های *اوستا* معتبرتر است. مهمترین نسخهٔ خطی بازمانده از این متن مربوط به سدهٔ دوازدهم میلادی است که در سیستان نسخه‌برداری شده است. از این ترجمه نسخه‌های دیگری نیز در هند تهیه شده است.

۴. **ترجمهٔ پهلوی (زند) خرده‌اوستا**: که قدیمترین نسخهٔ آن در نوساری هند محفوظ است.

۵. **ترجمهٔ پهلوی یشتها**: تنها هفت یشت از مجموع یشتهای *اوستا* در دست است و بقیهٔ آنها احتمالاً از میان رفته است. این ترجمه‌های برجای مانده بهتر از سایر متون *اوستا* ترجمه شده‌اند.

۶. **ترجمهٔ هیربدستان و نیرنگستان**: قدیمترین نسخهٔ بازمانده از این متن به سال ۱۷۲۷ میلادی مربوط است.(۲۷)

متون تألیف شده بر اساس زند

افزون بر *اوستا* و ترجمهٔ آن به پهلوی (زند)، متون گوناگونی به این زبان وجود دارد

که تاریخ نگارش نهایی آنها غالباً مربوط به سدهٔ سوم و اوایل سدهٔ چهارم هجری است. این متون را به دو بخش دینی و غیر دینی تقسیم کرده‌اند. برخی از این متون عبارتند از:

دینْکَرد.[1] به معنای «تالیف دینی» است. این مجموعه شامل نُه کتاب بوده که کتابهای اول و دوم آن به اضافهٔ بخشی از آغاز کتاب سوم از میان رفته است. این کتاب را به جهت اشتمال بر مطالب گوناگون *دانشنامه مزدیسنی* نامیده‌اند. آخرین مؤلف این اثر عظیم آذرباد ایمیدان (آذرباد پسر امید) بوده است. برخی اشارات تاریخی و اجتماعی و دینی در دینکرد به شرح زیر است:

کتاب سوم دینکرد در مسائل فلسفی و کلامی است.

کتاب چهارم حاوی مطالبی نظیر کتاب سوم است و در بخشی از آن از شاهانی که از دین مزدیسنا حمایت کرده‌اند نام برده شده است؛ از جمله از گشتاسب به عنوان کسی که زردشت دین خود را در زمان او ابلاغ کرد، از دارا پسر دارا (داریوش سوم) که به فرمان او کتاب *اوستا* و *زند* در دو نسخه نگاشته شد و یکی از آنها در خزانهٔ شاهی و دیگری در دژنبشت نگهداری شد، از بلاش اشکانی، کسی که دستور داد کتاب *اوستا* را که در زمان اسکندر و به دستور او پراکنده شده بود گردآوری کنند، از اردشیر بابکان که به تنسر فرمان داد تا آنچه از کتاب *اوستا* پراکنده شده بود گردآوری کند و آنچه را معتبر می‌شناسد اعلام دارد و آنچه اعتبار ندارد از این متن خارج سازد، پس از آن، از شاپور پسر اردشیر ساسانی نام می‌برد که فرمان داد آنچه از علوم گوناگون مربوط به *اوستا* بوده و در سرزمینهای دیگر مانند روم و هند پراکنده شده، مانند پزشکی و نجوم، باز به *اوستا* ملحق سازد، آنگاه از شاپور دوم ساسانی یاد می‌کند که فرمان داد پس از بررسی عقاید گوناگون دینی آنچه را استوار می‌بیند برگزیند و بدین ترتیب مردم ایران به یقین دینی رسیدند. سرانجام، از خسرو انوشیروان نام می‌برد که با فرقه‌های ضاله بویژه با مزدکیان به مبارزه

1. Dēnkard

برخاست و آنان را مغلوب کرد و از میان برداشت.

کتاب پنجم در باب زندگی زردشت و برخی پرسشهای دینی و فلسفی است.

کتاب ششم شامل اندرزهای گرانبهایی است که غالباً به بزرگان عصر ساسانی نظیر خسرو انوشیروان، آذرباد مهرسپندان، آذر نرسه، بخت آفرید و آذرباد زردشتان نسبت داده شده است.

کتاب هفتم دربارهٔ زندگی زردشت است. این بخش همچنین حاوی شرح حوادث پس از زردشت تا پایان جهان، از جمله یورش اسکندر، پراکنده شدن *اوستا* و اقدامات تنسر، آذرباد مهرسپندان و انوشیروان است؛ بنابراین، می‌توان گفت کتاب هفتم گونه‌ای تاریخ دینی زردشتی از آغاز تا فرجام است.

کتاب هشتم علاوه بر شرح بخشهای مختلف *اوستا* دارای اطلاعات حقوقی و بخشهایی مربوط به قوانین جزا و زمینهای زراعی است.

کتاب نهم شرح و تفسیر سه نسک از *اوستا* است و بیشتر جنبهٔ اساطیری دارد.(۲۸)

بُنْدَهِشن.[1] بندهشن به معنی «آفرینش بنیادین» است و علت نامگذاری کتاب به این نام آن است که بخش اعظم فصلهای آن به اسطورهٔ آفرینش مربوط است. به نظر می‌رسد که تألیف اولیهٔ این کتاب در اواخر عصر ساسانی انجام گرفته، اما تدوین نهایی آن در سدهٔ سوم هجری به وسیلهٔ موبدی به نام فرنبغ صورت گرفته است. بندهشن ۳۶ فصل دارد و مطالب آن شامل اسطورهٔ آفرینش، اطلاعات ارزشمند جغرافیایی بویژه در باب بین‌النهرین، آسیای میانه و ایالات ایران، گیاه‌شناسی، جانورشناسی، قوم‌شناسی، پیشگوییها، نجوم و تقویم، دودمان‌شناسی و بالاخره تاریخ ایران باستان است. بخش تاریخی *بندهشن* بر اساس *خدای‌نامه‌های* دورهٔ ساسانی از ابتدا تا زمان فرا رسیدن اسلام نگاشته شده است. یادآوری می‌شود که همین فصل *بندهشن*، مهمترین منبع دربارهٔ محتوای *خدای‌نامه‌های* دورهٔ ساسانی

---

1. Bundahišn

است که تاکنون از گزند حوادث محفوظ مانده است. مهمترین منابع بندهشن احتمالاً *دام‌دادنسک* و *چهردادنسک* است که خلاصهٔ آنها در دینکرد هشتم آمده است، همچنین از فصل اول *وندیداد* در این تألیف استفاده شده است.(۲۹)

گزیده‌های زادسپرم.[1] مؤلف این اثر زادسپرم، پسر جوان‌جم، است که در سدهٔ سوم هجری به عنوان هیربد نیمروز می‌زیسته است. دیدگاههای وی دربارهٔ پاره‌ای از مسائل دینی، موجب مخالفت گروهی از بهدینان شده بود و برادر او، منوچهر جوان‌جم، طی نامه‌هایی وی را از ابراز اینگونه بدعتها برحذر داشته بود. موضوع کتاب *گزیده‌ها* عبارت از آفرینش آغازین، حملهٔ اهریمن به آفریده‌های هرمزدی، طبقه‌بندی گیاهان و جانوران و رستاخیز است. منبع اصلی مؤلف در تدوین این اثر *دام‌دادنسک* بوده و از این جهت با کتاب بندهشن مشترک است. از محتوای کتاب چنین استنباط می‌شود که نویسنده به مباحث گوناگون دینی و اندیشه‌های علمی زمان خود احاطه داشته است.(۳۰)

تألیفات منوچهر جوان‌جم.[2] منوچهر جوان‌جم برادر زادسپرم و هیربد پارس و کرمان در نیمهٔ دوم سدهٔ سوم هجری بود. وی مؤلف کتاب *دادستان دینی* و رسالهٔ *نامه‌ها* است.

۱. ***دادستان دینی***:[3] یکی از تألیفات منوچهر است که در آن به ۹۲ پرسش بهدینی به نام «مهرخورشید» پسر «آذرماه» و دیگر بهدینان پاسخ گفته است. موضوع این کتاب متنوع است و مطالبی نظیر آفرینش، اجرای آیینهای دینی، قوانین و حقوق، سرنوشت انسان پس از مرگ، رستاخیز، بهشت و دوزخ، مسائل مربوط به ارث و بسیاری از مشکلات و مسائلی که برای بهدینان در جامعهٔ مسلمانان سده‌های نخستین اسلامی مطرح بوده است، مورد پرسش و پاسخ قرارگرفته‌اند. نثر این کتاب بویژه در مقدمهٔ آن بسیار پیچیده و نمونه‌ای از شیوه‌های نامه‌نگاری در متون فارسی میانه است.(۳۱)

---

1. Zādspram 2. Jawān-Jam 3. Dadestān-ī Denīg

۲. *نامه‌ها*: این کتاب مجموعهٔ سه نامه به اهالی سیرجان کرمان، زادسپرم برادر منوچهر و بهدینان است. این نامه‌ها در رد نظریات و بدعتهایی است که زادسپرم در انجام برخی فرایض دینی اعلام کرده و موجب خشم و نگرانی عده‌ای از روحانیون دین زردشتی شده بود.

روایات پهلوی. این تألیف شامل مطالب اساطیری و آیینی است و مانند *دادستان دینی* از جهت اشتمال بر مشکلات و مسائلی که بهدینان در سده‌های نخستین هجری در جامعهٔ اسلامی با آن مواجه بودند، حائز اهمیت است. مؤلف کتاب ناشناس است، اما از شیوهٔ نگارش و مسائل مطرح شده در آن و همچنین استفاده از منابع ترجمه‌ها و تفسیرهای *اوستا* به پهلوی، می‌توان دریافت که از جمله آثار تألیف شده در سدهٔ سوم و چهارم هجری است.(۳۲)

پرسشنیها. تألیفی است مشتمل بر ۵۹ پرسش و پاسخ در باب مسائل فقهی و حقوقی، مناسک دینی، اندرزهای اخلاقی و دینی و زندگی پس از مرگ. مؤلف کتاب شناخته نیست و تألیف آن به سده‌های سوم و چهارم هجری منسوب شده است.

وجرکرد دینی. عنوان این تألیف به معنای «فتاوی دینی» است. مطالب آن عبارت از مراسم مربوط به درگذشتگان، ارث، آتشهای مقدس و برخی دیگر از مسائل دینی است.

ج) سایر متون پهلوی

متون دیگری به زبان پهلوی در موضوعات گوناگون موجود است که غالباً طرح اولیهٔ آنها در دورهٔ ساسانی ریخته شده، ولی تدوین نهایی آنها در سده‌های سوم و چهارم هجری صورت گرفته است. هرچند محتوای این آثار به طور مستقیم با موضوع تاریخ مرتبط نیست، اما آگاهی از آنها می‌تواند به گونه‌ای غیرمستقیم، ما را با اندیشه‌ها و افکار مردم، و در نتیجه با اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران باستان آشنا سازد. این آثار را به چند گروه تقسیم کرده‌اند:

۱. منابع تاریخ و جغرافیا در متون فارسی میانه

به دلیل تنوع آثار بازمانده از دورهٔ ساسانی، به رغم نابودی بسیاری از آنها، هنوز می‌توان آثار ارزشمندی در مورد مباحث گوناگون از این دوره معرفی نمود. مورخین سده‌های نخستین اسلامی در تدوین کتب خود از تألیفات متعددی در تاریخ و جغرافیای ایران نظیر *آیین‌نامه*، *خدای‌نامه*، *تاج‌نامه*، *سندبادنامه* و *مزدک‌نامه* یاد کرده‌اند. آنچه از این نوشته‌ها برجای مانده، دو اثر، یکی *کارنامه اردشیر بابکان* و دیگری *شهرستانهای ایران*، شامل اطلاعات ارزشمندی است که به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

کارنامه اردشیر بابکان. این تألیف یکی از آثار منحصر به فرد در باب سرزمین فارس و زندگی اردشیر بابکان، مؤسس دودمان ساسانی است و به نظر می‌رسد که تدوین آن در اواخر عصر ساسانی بر اساس روایات کهن‌تری صورت گرفته باشد. مؤلف آن که ناشناخته است،(۳۳) در آغاز به شرح کوتاهی دربارهٔ حملهٔ اسکندر مقدونی به ایران و فرمانروایی اشکانیان پرداخته و سپس ماجرای افسانه‌ایِ روی کار آمدن سلسلهٔ ساسانی را شرح داده است. بر اساس این داستان، بابک، والی فارس و از گماشتگان اردوان چهارم، شبانی به نام ساسان از دودمان دارای دارایان (داریوش سوم هخامنشی) داشت. بابک نمی‌دانست که ساسان از تخمه دارای دارایان است. شبی در خواب دید که خورشید از بالای سر ساسان تابیده و جهان را روشن کرده است. شب دیگر به خواب دید که وی بر پیل سپیدی نشسته و بزرگان کشور بر او تعظیم می‌کنند. بار سوم در خواب دید که آذر فرنبغ، آذرگشنسب و آذربرزین مهر، سه آتشکدهٔ بزرگ آن دوران در خانهٔ ساسان می‌درخشند و از آنجا جهان را روشن می‌کنند. ناچار خوابگزاران را فراخواند و تعبیر آن خواب را جویا شد. تعبیر خواب چنین بود که ساسان یا یکی از فرزندان او به شاهی ایران خواهند رسید. بابک ساسان را فراخواند و او را بزرگ داشت و دختر خود را به ازدواج او درآورد که در نتیجهٔ آن اردشیر زاده شد. بابک اردشیر را به فرزندی پذیرفت و او را بسان بزرگان تربیت نمود. اردوان اشکانی که آوازهٔ شایستگی اردشیر را شنید او را نزد خویش

خواند و فرمان داد تا اردشیر با شاهزادگان و درباریان همنشین و همبازی شود. اردشیر در همهٔ هنرها از شاهزادگان برتر بود و این امر موجب حسادت آنان شد. روزی اردوان با سواران و اردشیر به شکار رفته بودند. گوری در دشت عبور کرد و اردشیر با پسر بزرگ اردوان از پس آن گور تاختند. اردشیر گور را با تیری از پای درآورد، اما پسر اردوان ادعا کرد که خود گور را شکار کرده است. اردشیر خشمگین شد و پسر اردوان را به دروغگویی متهم نمود. این حادثه موجب نگرانی و خشم اردوان شد و اردشیر را به آخور ستوران فرستاد. پس از چندی اردشیر با یکی از کنیزان اردوان همدست شد و از دربار وی گریخت. اردوان لشکری به تعقیب او فرستاد، اما چون فره ایزدی با اردشیر بود آسیبی بدو نرسید. سرانجام اردشیر با یاری مردم فارس و سواحل دریا و اصفهان و فرمانروایان محلی بر اردوان چیره شد و او را از پای درآورد.

یادگار اردشیر بابکان حاوی داستانهای تاریخی دیگری است، از جمله نبرد اردشیر با شاه کردان مادی، کرم هفتواد، مهرگ از فرمانروایان فارس، تولد شاپور ساسانی و ولادت هرمز پسر شاپور. در این اثر همچنین از شهرهایی که به وسیلهٔ اردشیر بنا شده بود یاد شده است.

به نظر می‌رسد که *افسانهٔ بابک* در روزگار فرمانروایی اردشیر بابکان بر سر زبانها بوده است، زیرا این داستان به وسیلهٔ کسان دیگری نیز، گاهی با اندک تفاوتهایی نقل شده است؛ ازجمله کسانی که این افسانه را نقل کرده‌اند آگاتیاس، مورخ سدهٔ ششم میلادی است که بابک را اخترشناس و ساسان را سربازی می‌داند که مهمان بابک بوده است. افزون بر این، فردوسی و گروهی از مورخین اسلامی همچون طبری، ثعالبی و مسعودی به افسانهٔ مشابهی دربارهٔ بابک و روی کار آمدن اردشیر پرداخته‌اند. همچنین موسی‌خورنی به ماجرای خواب بابک در مورد ساسان اشاره کرده است. البته با وجود منابع متعدد دربارهٔ نسب اردشیر و چگونگی روی کار آمدن وی ابهاماتی وجود دارد که موجب مباحثات طولانی میان مورخین شده است. از میان منابع متعدد، ارزش تاریخی روایت طبری بیش از دیگر منابع

است. آمیختگی متن *کارنامه* با افسانه و شباهت داستان تولد اردشیر با افسانهٔ تولد کوروش، نشان دهندهٔ این نکته است که شاهان ساسانی به نشان دادن همخونی خود با سلسلهٔ هخامنشی تمایل داشته‌اند. همچنین، بنا به روایت *کارنامه* علاقه به پیوند نژاد ساسانی با کیانیان، از طریق ازدواج اردشیر با دختر ساسان، از نسل کیانیان، مشهود است.(۳۴)

شهرستانهای ایران. این اثر تنها رسالهٔ پهلوی است که به جغرافیای تاریخی شهرهای ایران پرداخته است. تدوین اولیهٔ این نوشته به اواخر دورهٔ ساسانی باز می‌گردد، اما شکل نهایی آن به سده‌های سوم و چهارم هجری مربوط می‌شود. در این رساله سرزمین ایران بر اساس جهات چهارگانه به چهار ناحیهٔ شرق، غرب، شمال و جنوب تقسیم شده است. در ناحیهٔ شرق از شهرهای خراسان نام برده شده، از سمرقند آغاز می‌شود و به شادفرخ‌خسرو (که مکان آن نامعلوم است) پایان می‌یابد. سپس مؤلف به ناحیهٔ غرب می‌پردازد و از شهرهایی که میان تیسفون تا مدینه (یثرب) قرار دارند نام می‌برد. شهرهای ناحیهٔ جنوب از کابل آغاز می‌شوند و به اشکر (که جای آن مشخص نیست) پایان می‌پذیرد، و همچنین، شهرهای ناحیهٔ شمال از آذربایجان شروع می‌شود و به آمل (؟) خاتمه می‌پذیرد.

در رسالهٔ *شهرستانهای ایران* مانند بسیاری از متون دیگرِ پهلوی، اسطوره و واقعیات با یکدیگر آمیخته‌اند. در این میان، انتساب شهرهایی مانند گور (اردشیرخوره) و بیل‌آباد (جندی‌شاپور) به شاهان ساسانی از مطالب درست است و با واقعیات تاریخی مطابقت دارد. این رساله همراه با کتیبه‌ها و مهرهای دورهٔ ساسانی و منابع سریانی و عربی و فارسی، مآخذ اصلی ما در شناخت شهرهای ایرانِ دورهٔ ساسانی محسوب می‌شود.(۳۵)

۲. اندرزنامه‌های پهلوی (ادبیات اندرزی در متون فارسی میانه)

اصطلاح متون و ادبیات اندرزی به گونه‌ای از ادبیات اطلاق می‌شود که شامل دستورها و بندهایی دربارهٔ کردار و رفتار بهنجار آدمیان است. این دستورها راجع به

دین، زندگی روزانه، ادارهٔ امور مملکت و ... است. بخش گسترده‌ای از ادبیات و متون بازماندهٔ فارسی میانه به همین دستورها و پندهای اخلاقی و حکمی اختصاص دارد. این اندرزها حاصل تجارب قرون متمادی زندگی انسان و برخورد او با روزگاران و حاصل نگرش و استنباط او از هستی است.

گروهی از این اندرزها به گونه‌ای مستقل تدوین یافته‌اند نظیر: *یادگار بزرگمهر*، *اندرز پوریوتکیشان*[۱]، *اندرز آذرباد مارسپندان*[۲]، *اندرز خسرو قبادان*، *اندرز اشنر دانا*[۳] و ...، و گروه دوم در جوف متون دیگرِ دینی، تاریخی، حماسی و فلسفی قرار دارند؛ از جمله: *دینکرد*، *گزیده‌های زادسپرم*، *روایات پهلوی*، *ارداویرازنامه*[۴]، *مینوی خرد* و ... .

دربارهٔ اصل و منشأ اندرزها نمی‌توان نظری قطعی ابراز داشت. آنچه از فحوای پاره‌ای از این متون استنباط می‌شود آن است که گروهی از این اصول اخلاقی بر *اوستا*، کتاب دینی زردشت، استوارند(۳۶) بویژه آن دسته از متون اندرزی که خود به خاستگاه اوستایی خویش اشاره دارند و با جملاتی نظیر:

pad paydagih i az den... یا pad den paydag...

آغاز می‌شوند و سبک نگارش جمله‌ها با متون اوستایی نزدیکند. بدون تردید این عبارات منشأ اوستایی دارند.(۳۷) در حالی که گروه دیگری از این متون، ممکن است برگرفته از آراء و نظریات فلاسفه و فرازنگان ایرانی باشد. این نظریات از آنجا ناشی می‌شود که در روزگار فرمانروایی خسرو انوشیروان پاره‌ای از سخنان اندرزی و امثال (سوبهاسیتا) از طریق کتاب *پنچاتنترا* از دیار هند به ایران منتقل و به زبان فارسی میانه ترجمه شدند.(۳۸) با این همه باید اذعان داشت که غالب این آثار ادبی حاصل تفکر اندیشمندان و روحانیون و بزرگان روزگار ساسانی است.

یکی از ویژگیهای متون اندرزی آن است که غالباً از زبان روحانیون دینی،

---

1. Pōryōtkēšan 2. Ādurbād ī Mahraspandān 3. Ōšnar ī dānā
4. Ardāwīrāf/z-nāmag

وزیران یا پادشاهان جاری می‌شود، و مخاطب آنها فرد یا افرادی خاص، مثلاً فرزند یا شاگرد آنها، و یا عموم مردمند. معروفترین آموزندگان عبارتند از:

آذرباد مارسپندان[۱]، موبد بزرگ زمان شاپور دوم ساسانی، آذرفَرنْبغ[۲]، آذرباد زردشتان و بخت‌آفرید[۳] که همگی از روحانیون بوده‌اند. بزرگمهر بختگان[۴]، وزیر نام‌آور دورهٔ ساسانی، اشنر دانا، وزیر فرهیختهٔ کاووس کیانی و سرانجام، خسروقبادان (خسرو فرزند قباد)، جمشید، هوشنگ و بهمن که همگی از شاهان ایرانی بوده‌اند؛ اما گاهی اندرزها از سوی افراد گمنام بیان می‌شد که ممکن بود تأثیر کمتری بر ذهن شنونده گذارد و زمانی نیز گویندگان اندرزها اسامی عامند، نظیر گویندگان در:

اندرز پوریوتکیشان یعنی نخستین دینداران،(۳۹) و نیز *اندرز دانایان* به مزدیسنان و *اندرز پیشینیان*.

برخی از این گویندگان گفته‌های خویش را به هنگام مرگ ایراد کرده‌اند، نظیر متن اندرزی *واژه‌ای چند از آذرباد مهرسپندان*: (که اندر هنگام درگذشت به جهانیان گفت و آموخت...).(۴۰)

دادستان مینوی خرد. دادستان (آراء) روح و عقل، مجموعه‌ای از یک دیباچه و ۶۲ پرسش و پاسخ اخلاقی و اندرزی است. هر دو پرسش کننده و پاسخ دهنده موجوداتی خیالی‌اند که نخستین، نماد دانایی و دومین، نماد خرد است. محتوای پرسشها شامل اندرزهای تجربی و عملی، سرنوشت انسان پس از مرگ، برخی آداب و سنتهای اجتماعی و دینی، برخی مسائل اساطیری و کیهان‌شناسی و... است. اشاراتی نیز به منازعات ترکان و رومیان با ایرانیان در آن مشاهده می‌شود (پرسش ۲۰، بند ۲۵ و ۲۶).(۴۱) سایر اندرزنامه‌های پهلوی که هریک بازگو کنندهٔ

---

۱. یا: مهرسپندان

2. Ādur Farnbay (Adurbād ī Farrōbayān)

3. Boxt-Āfrīd

4. Wuzurgmihr ī Bōxtagān

بینش ایرانیان باستان بوده و می‌توانند در بازشناسی جامعهٔ ایرانی در ادوار کهن مؤثر باشند عبارتند از:

اندرز اشنر دانا، *اندرز دانایان به مزدیسنان* و *اندرز خسروقبادان* که به خسرو انوشیروان، پسر قباد ساسانی منسوب است. محتوای این متن شامل سفارشهای اخلاقی است که پادشاه مذکور به هنگام مرگ برای مردم سرزمین خود بیان داشته است. *اندرز پوریوتکیشان*، اندرز دستوران به بهدینان است که در بر دارندهٔ مطالبی دربارهٔ آداب طهارت، آداب غذا خوردن، پرهیز از کاهلی و برخی توصیه‌های دینی و اخلاقی است. همان گونه که پیش از این یادآوری شد، مجموعهٔ این اندرزها نشان‌دهندهٔ طرز تفکر و جهان‌بینی ایرانیان باستان است و به کمک آنها می‌توان به اوضاع اجتماعی و حتی سیاسی دوره‌های کهن این سرزمین پی برد: *اندرز بهزاد فرخ پیروز*، *خیم و خرد فرخ مرد*، *پنج خیم روحانیان*، *داروی خرسندی*، *خویشکاری ریدگان*، *رسالهٔ روزها*، *اندرز خوبی کنم به شما کودکان*: این متن که به *پازند* نگاشته شده با همین عنوان «اندرز خوبی کنم به شما کودکان» آغاز شده است. این اندرزنامه شامل پاره‌ای دستورات اخلاقی، تربیتی و اجتماعی است که در جوامع دورهٔ ساسانی حائز اهمیت بوده است. *اندرزهای کوچک*، *آراء دین به مزدیسنان*: این رساله شامل پانزده بند است که نظیر آن در کتاب ششم دینکرد ذکر شده است. از ویژگی این اندرزنامه یکی آن است که فهرستی از ایزدان و موجودات ضد آنها را معرفی نموده است؛ بنابراین، در بررسی نام ایزدان و شناخت تاریخ ادیان ایران باستان حائز اهمیت است.

یادگار بزرگمهر: این متن مجموعه‌ای از پندها و اندرزهای بسیار سنجیده و ارزشمند است که به بزرگمهر بختگان، وزیر خردمند خسرو انوشیروان، نسبت داده شده است. محتوای این رساله در بی‌دوامی (سپنجی) امور گیتی و ارزش و پایداری پارسایی و کردار نیک، فضیلت هنر و پاره‌ای اندرزهای دینی و تجربی است. این اندرزنامه ظاهراً به فرمان خسرو انوشیروان تدوین و در خزانهٔ شاهی نگهداری می‌شده است. فردوسی این اندرزنامه را در *شاهنامه* به نظم کشیده است و علاوه بر

این، متن مذکور در متون دوران اسلامی به عربی ترجمه شده و در کتاب *جاویدان خرد* با عنوان «ما اخترته من آداب بزرجمهر» نقل شده است.

اندرز آذرباد مهرسپندان: این اندرز به آذرباد مهرسپندان، موبدان موبد عصر شاپور ساسانی (۷۹-۳۰۹ م) نسبت داده شده است. این رساله شامل دستورالعملهای اخلاقی تجربی است که حاصل سده‌های متوالی زندگی ایرانیان است و چکیدهٔ آنها را آذرباد به فرزند خود توصیه می‌کند. برخی از این اندرزها در متون ادبی دوره‌های اسلامی به مردم توصیه شده و شهرت عام یافته است. افزون بر این رساله، دو متن دیگر نیز تحت عنوان *واژه‌ای چند از آذرباد مهرسپندان* و *اندرز انوشگ‌روان آذرباد مهرسپندان* به آذرباد نسبت داده شده است که در همان مجموعهٔ متون پهلوی درج گردیده است.(۴۲)

۳. متون فلسفی و کلامی

ایرانیان از دورهٔ هخامنشیان با افکار و اندیشه‌های فلاسفهٔ یونانی آشنا شدند و حاصل این آشنایی تدوین چندین اثر فلسفی و کلامی بود که آنچه از آنها برجای مانده عبارتند از:

شکندگمانیگ وزار، *پس دانشن کامگ و گجستگ ابالیش*: ابالیش نامی است که به یکی از مرتدان دین زردشت داده شده است. وی در حضور مأمون، خلیفهٔ عباسی، با یکی از موبدان مشهور در سدهٔ سوم هجری به مباحثه دربارهٔ دین زردشتی می‌پردازد و سرانجام محکوم می‌شود.

۴. پیشگوییها

حوادث پایان جهان و مسائل مجهول نظیر بهشت و دوزخ موضوعاتی است که همواره مورد توجه ایرانیان باستان بوده است. چند متن باقیمانده به زبان پهلوی حاوی پیش‌بینی دربارهٔ این نکات است؛ از جمله:

ارداویرازنامه. موضوع این اثر، سفر روحانی یکی از پیشوایان دینی زردشتی

به نام ارداویراز به معراج و دیدار بهشت و دوزخ است. ارداویراز در برخی دیگر از متون پهلوی (نظیر *نامه‌های منوچهر* و *زند وهومن یسن*) به عنوان وه‌شاپور به‌شاپور، موبد مشهور دوران خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م) معرفی شده است. مؤلف، که نامی از وی درکتاب ذکر نشده، در آغاز (فصل یکم) به یکی از مشکلات اجتماعی و دینی عصر خود اشاره می‌کند و آن عبارت از پراکندگی *اوستا* و *زند* (تفسیر و ترجمه آن) است که بر اثر حملهٔ اسکندر گجسته (ملعون) در میان مردمان به وجود آمده و بر اثر آن مردمان به‌شک و تردید در اصول‌دین دچار شده‌اند؛ بنابراین، آذرباد مهرسپندان، موبد بزرگ شاپور دوم ساسانی، برای اثبات حقانیت و درستی دین، به آزمونی بزرگ دست می‌زند. این آزمون دینی همانا ریختن رویِ گداخته بر سینه است. آذرباد در این آزمون پیروز می‌شود و حقانیت دین را به اثبات می‌رساند. بار دیگر و در زمانی دیگر مجدداً جامعه دچار شک و تردید می‌شود. این بار پیشوایان دینی ارداویراز را برای انجام آزمونی دیگر برمی‌گزینند و او را طی مراسمی به جهان دیگر می‌فرستند تا آنچه را به چشم می‌بیند در بازگشت برای مردم بیان دارد. باری روان ارداویراز به مدت هفت روز به معراجی روحانی می‌رود و پس از بازگشت آنچه را از بهشت، دوزخ و برزخ مشاهده‌کرده برای دیگران باز می‌گوید و دبیری آنها را یادداشت می‌کند. بخش نخست (فصول ۴-۱۵) این کتاب به دیدار از بهشت اختصاص دارد که پرهیزکاران و پاکان در آن به پاداش کردار نیک این جهانی خود می‌رسند. بخش دوم (فصل شانزدهم به بعد) به توصیف دوزخ وگناهکاران و انواع عقوبتهای آنان اختصاص یافته است. این متن در زمرهٔ مهمترین منابع مربوط به اعتقادات ایرانیان باستان دربارهٔ جهان دیگر و دنیای پس از مرگ است که با متون *اوستا* و ترجمهٔ پهلوی *هادخت نسک* و همچنین با ماجرای معراج کرتیر، موبد بزرگ دوران ساسانی، قابل مقایسه است. باید توجه داشت که دنیای پس از مرگ از جمله مقولاتی است که در آیین مزدیسنا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

منتقدین این اثر را با تألیف بسیار دلکش و ارزشمند دانته ایتالیایی به نام *کمدی الهی* مقایسه کرده و معتقدند که وی به طور غیر مستقیم و از طریق

منابع یهودی و عربی با اعتقادات ایرانیان دربارهٔ دنیای پس از مرگ آشنا شده بود.(۴۳)

زند وهمن یسن. (تفسیر بهمن یسن). این تألیف در باب حوادثی است که در آینده در جهان اتفاق خواهد افتاد. در این تألیف چهار دورهٔ زرین، سیمین، فولادین و دورهٔ آمیختگی جهان از سوی هرمزد در عالم رؤیا به زردشت نشان داده می‌شود. دورهٔ نخست مصادف با دوران پادشاهی گشتاسب، دورهٔ دوم مصادف با پادشاهی اردشیر کیانی، دورهٔ سوم مصادف با پادشاهی خسرو انوشیروان و دورهٔ چهارم دورهٔ حکومت دیوان ژولیده‌موی خشم‌نژاد است. در اینجا آنچه بویژه از دیدگاه تاریخی مورد نظر ماست، اشاراتی است که در مورد مزدک و بدعتگزاریهای او آمده است. پایان این اثر به حوادثی می‌پردازد که به هنگام رستاخیز روی خواهد داد.

جاماسپ‌نامه. *جاماسپ‌نامه* پرسشهای گشتاسپ از جاماسپ است دربارهٔ دوران رواج دین زردشتی و همچنین پاسخ جاماسپ دربارهٔ حوادثی که به هنگام رستاخیز اتفاق خواهد افتاد.

یادگار جاماسپی. پرسشهای گوناگون و پاسخهایی است که جاماسپ دانا به آنها داده است. در میان این پرسش و پاسخها نکات ارزشمند اساطیری مطرح شده که برای بررسی تاریخ اساطیری ایران سودمند است؛ از جمله، در فصل چهارم فهرستی از فرمانروایان ایران از گیومرث تا کی‌لهراسب ارائه شده است. فصلهای پنجم، ششم، هفتم و هشتم به ترتیب دربارهٔ مردمان شش اقلیم جهان، مردمان ساکن البرز، مردم کنگدز و مردم هندوستان و چین و ترکستان و تازیان و بربرستان سخن رفته است. فصل دهم دربارهٔ مردم سیلان و ساکنان دریا، فصل دوازدهم دربارهٔ مازندران و ترکان و فصل پانزدهم دربارهٔ فرمانروایان ایران پس از گشتاسب تا غلبهٔ تازیان است.

آمدن بهرام ورجاوند. منظومهٔ کوتاهی است که دربارهٔ حمله اعراب به ایران و ضبط اموال و داراییها و برقراری جزیه اشاره شده و در پایان به ظهور بهرام ورجاوند و انتقام گرفتن او از اعراب پرداخته است.

۵. متون حقوقی و فقهی

متون حقوقی و فقهی پهلوی برگرفته از اصول دینی و قوانین موضوعه در دوران ساسانی است که بررسی و مطالعهٔ آنها می‌تواند در تشریح تاریخ و اوضاع دینی، اجتماعی و سیاسی آن عصر برای مورخ سودمند باشد. برخی از این آثار عبارتند از:

شایست نه شایست. این تألیف یکی از مهمترین کتب فقهی دین زردشت است که بر اساس مکتبهای گوناگون فقهی و آراء و نظریات آنان تدوین شده است. نام مؤلف کتاب در آن ذکر نشده و منظور از عنوان اثر (آنچه انجام آن شایسته است و آنچه انجام آن شایسته نیست) می‌باشد. تاریخ تالیف کتاب را بر اساس شواهد وقرائن در اواخر دورهٔ ساسانی تخمین زده‌اند.

روایات امید اشوهشتان. این روایت مجموعه‌ای از قوانین فقهی، بویژه دربارهٔ حقوق مدنی پیروان دین زردشت است و حاوی ۴۴ پاسخ که به وسیلهٔ «امید»، پسر اشوهشت، به پرسشهای آذرگشنسب داده شده است؛ بنابراین، از آن جهت که به طرح مسائل و مشکلات زردشتیان تحت حکومت اسلامی در سده‌های نخستین پرداخته حائز اهمیت فراوان است. مهمترین بخشهای کتاب شامل عناوینی نظیر ازدواج و طلاق، ارث، قیمومیت، ارتباط با مسلمانان و مسائل مربوط به روحانیون زردشتی است.

روایات آذر فرنبغ فرخزادان. محتوای این کتاب از آن جهت که به مسائل زردشتیان در اوایل دورهٔ اسلامی پرداخته حائز اهمیت است و به کمک آن می‌توان اوضاع اجتماعی و تاریخی آن دوره را بررسی کرد. نویسندهٔ این اثر آذر فرنبغ، پسر فرخزاد، پیشوای دینی زردشتیان سدهٔ سوم هجری و مؤلف نخستین کتاب دینکرد است. وی در حضور مأمون، خلیفهٔ عباسی، با شخصی به نام ابالیش مناظراتی داشته که شرح آن در رسالهٔ جداگانه‌ای به نام *گجستک ابالیش* درج شده است. کتاب حاوی ۱۴۷ پاسخ است که آذر فرنبغ به پرسشهای همکیشان خود داده است. برخی از مباحث کتاب از این قرار است: ازدواج و فرزندخواندگی، قیمومیت، ارث، طهارت، گروش به اسلام، ارتداد و تبعات آن و... .

روایات فرنبغ سروش. این تألیف شامل چهار پاسخ است که فرنبغ سروش به پرسشهای مختلف یک روحانی به نام اسفندیار داده است.

پرسشهای هیربد اسفندیار فرخ برزین. مجموعهٔ چهار پرسش اسفندیار فرخ برزین از فرنبغ سروش و سی پرسش وی از موبدان موبد دربارهٔ مناسک دینی و قوانین خرید مایحتاج از کافران و برخی قوانین تطهیر، محتوای این کتاب را تشکیل می‌دهد. هویت اشخاص فوق‌الذکر و مؤلف کتاب روشن نیست.

مادیان هزار دادستان. مادیان (ماتیکان) به معنی «کتاب، رساله» است و دادستان به معنی «فتوا، رأی و قضاوت» آمده است. *مادیان هزار دادستان* (مجموعه هزار فتوا) در باب قضایای حقوقی و قوانین مدنی است. محتوای اثر را مطالبی از قبیل ازدواج، طلاق، ارث، قیمومیت، مالکیت، وام و گرو و رهن، غرامت و تاوان، اجاره، ضمانت، وکالت و شرکت، موقوفات، مسائل مربوط به خرید و فروش برده و برخی مطالب مربوط به حقوق جزا تشکیل می‌دهد. گردآورندهٔ کتاب، فرخ‌مرد وهران (فرخ‌مرد پسر بهرام) است که اطلاعی از زندگی او در دست نیست. از آنجاکه آخرین پادشاهی که نام او در کتاب آمده خسرو پرویز است، احتمال دارد که این اثر در دورهٔ او تألیف شده و البته در سدهٔ سوم هجری نکاتی به آن افزوده شده باشد. این اثر بیشتر نشان‌دهندهٔ اوضاع دورهٔ ساسانی تا زمان اسلام است و از جهت بررسی اوضاع اجتماعیِ دورهٔ ساسانی اهمیت بسیار دارد. *مادیان هزار دادستان* حاوی بسیاری از اصطلاحات قانونی است که معنای برخی از آنها هنوز روشن نشده است. افزون بر این، برخی نامهای جغرافیایی مربوط به منطقهٔ فارس در آن آمده که احتمال نگارش آن را در این منطقه ممکن می‌سازد. با توجه به نام رساله‌های حقوقی که در متن به آنها اشاره شده (مانند دادستان نامه)، به نظر می‌رسد که علاوه بر این اثر، منابع حقوقی دیگری نیز در عهد ساسانی وجود داشته که از میان رفته است. از این اثر دو تصحیح در دست است: یکی تصحیح و ترجمهٔ پریخانیان و دیگری از ماتسوخ که هر دو اثر دارای توضیحاتی ارزنده‌اند.(۴۴)

زبور پهلوی. مجموعه نوشته‌هایی است که از مسیحیان دورهٔ ساسانی به زبان

پهلوی در تورفان کشف شده است. این مجموعه به وسیلهٔ نسطوریان ایرانی در سده‌های هفتم و هشتم میلادی (قرنهای اول و دوم هجری) از زبان سریانی به پهلوی ترجمه شده است هرچند ویژگیهای دستوری و واژگانی آن نشان می‌دهد که قدمت آن بیشتر از زمان ترجمه آن است.(۴۵)

۶. رساله‌های تعلیمی

خسرو و ریدگ. این رساله از آن جهت که حاوی اشاراتی به شیوهٔ تفکر و ذوق اشراف ساسانی است، می‌تواند مورد استفادهٔ مورخ تاریخ ایران باستان قرار گیرد. ریدگ، (غلام‌بچه)ای که به دلیل مکنت پدری امکان تحصیل یافته و علاوه بر اطلاعات دینی در سواری، تیراندازی، موسیقی، ستاره‌شناسی و بازیهای گوناگون تبحر دارد، به پرسشهای خسرو بدرستی پاسخ می‌دهد و سرانجام به مقام مرزبانی ایران ارتقا می‌یابد. نویسندهٔ رساله ناشناس است.

شگفتیها و برجستگیهای سیستان. کتاب فوق تألیفی دربارهٔ ناحیهٔ سیستان و تاریخ روایی آن است. بویژه اشارتی که دربارهٔ رودخانهٔ هیرمند، دریاچهٔ فرزدان، دریاچهٔ کیانسه و کوه اوشداشتار شده می‌تواند مورد استفادهٔ مورخ قرار گیرد. همچنین، نکاتی که راجع به حملهٔ اسکندر و برخی مطالب اساطیری در این اثر مطرح شده از اهمیت خاصی برخوردار است.

گزارش شطرنج و وضع نرد. این گزارش مربوط به چگونگی اختراع شطرنج و نرد است. پادشاه هند به نام دیویشرم (دبشلیم)، در زمان خسرو انوشیروان شطرنجی را همراه با یکی از دانایان هند به ایران می‌فرستد و شرط می‌کند که اگر ایرانیان نتوانند رمز آن را دریابند ملزم به پرداخت خراج به هند باشند؛ اما بزرگمهر، وزیر خردمند خسرو، پس از سه روز راز این بازی را درمی‌یابد و در مقابل، نرد را اختراع می‌کند و به هند می‌فرستد. دانایان هند به کشف رموز این بازی موفق نمی‌شوند. به نظر می‌رسد که این افسانه بر اساس روایات شفاهی رایج در اواخر عهد ساسانی به صورت مکتوب در آمده باشد.

سور سخن. این رسالهٔ کوچک در باب آداب دعای پیش از غذا بر سفرهٔ میهمانی است و از آن جهت که برای دعا به مقامات مملکتی عهد ساسانی و روحانی و طبقات چهارگانهٔ اجتماعی و برخی دیگر از مسؤولین، به ذکر عناوین و القاب رسمی پرداخته است، برای تحقیق در تاریخ این دوره قابل استفاده است.

ماه فروردین روز خرداد. متن این رسالهٔ کوچک به دو بخش تقسیم شده است. بخش اول مربوط به حوادثی است که پیش از خسرو پرویز در روز خرداد از ماه فروردین (نوروز) اتفاق افتاده و بخش دوم مربوط است به آنچه در آینده و پس از آن روز روی خواهد داد. این مأخذ برای تحقیق در تاریخ اساطیری ایران حائز اهمیت بسیار است.

آیین نامه‌نویسی. این رساله حاوی نمونه و الگوی نامه‌نویسی برای دبیران و نویسندگان است. مؤلف اشکال گوناگون نامه‌نگاری، نظیر نامه‌هایی که خطاب به اشخاص بالادست یا فرودست نوشته می‌شد، نامه‌های دوستانه، و مناسبتهای گوناگون نامه‌نویسی را در این تألیف شرح داده و برای هر یک الگویی را معرفی کرده است. این رساله از جهت بررسی سیر تحول نامه‌نویسی در ایران از ارزش خاصی برخوردار است.(۴۶)

۷. فرهنگها

در میان منابع عصر ساسانی دو فرهنگ پهلوی باقی مانده است که می‌تواند از جهت آشنایی با پاره‌ای اصطلاحات و واژگان تاریخی برای محققان تاریخ ایران سودمند باشد. این دو فرهنگ عبارتند از:

فرهنگ پهلوی. این فرهنگ به شیوهٔ سنتی تدوین شده و واژه‌ها بر اساس موضوع طبقه‌بندی گردیده است. در میان این عناوین موضوعاتی که می‌تواند برای پژوهشگر تاریخ مفید واقع شود عبارتند از: مردم، بلندپایگان مردم، فروتر پایگان مردم، دبیری، داوری، زمان و نام روزها.

فرهنگ اویم ایوک. این فرهنگ کوچک حاوی ترجمهٔ برخی لغات و تعبیرات

اوستایی به پهلوی است. عنوان این فرهنگ شامل واژه «اویم» به معنی «یک» است که معادل پهلوی آن «ایوک» نیز به همین معناست. *فرهنگ اویم ایوک* حاوی برخی اصطلاحات زبانشناسی و گاهشماری است.

۸. سایر متون

متون متنوع دیگری از زبان پهلوی باقیمانده که برخی از آنها عبارتند از:

مادیان یوشت فریان. رساله‌ای است به گونهٔ چیستان که در آن ویژگیهای ادبیات شفاهی مشهود است. این متن حاوی پرسشهای چیستان‌مانندی است که جادوگری به نام اخت از مرد پرهیزگاری به نام فریان می‌کند.

درخت آسوریک. این متن منظومه‌ای به گونهٔ مناظره است که از دورهٔ اشکانی به زبان پهلوی ساسانی باقیمانده و شامل مناظره میان درخت خرما و بز است. این منظومه که از ویژگیهای ادبیات شفاهی برخوردار است، ظاهراً اقتباسی است که ایرانیان از متون بین‌النهرینی کرده‌اند. در این مناظره هر یک از طرفین (بز و درخت نخل) به بازگویی محاسن خود می‌پردازند و سرانجام پیروزی از آن بز است. منتقدین اینگونه آثار معتقدند که این مناظره در حقیقت نمایانگر تضاد دو جامعهٔ دینی زردشتی به نمایندگی بز و جامعهٔ کفرآمیز آشوری و بابلی به نمایندگی نخل است. برخی دیگر از منتقدین این مناظره را جلوه‌ای از تضاد میان دو جامعه دامداری (بز) و کشاورزی (نخل) دانسته‌اند.(۴۷)

آثار مانوی

مانی یکی از پیامبران ایرانی بود که در دورهٔ ساسانیان به تبلیغ دین خود پرداخت. وی در اصل یکی از نجبا بود و خود را مانند زردشت، بودا و عیسی فرستادهٔ خدا می‌خواند. آبشخور آیینی که او تبلیغ می‌کرد ادیان زردشتی، مسیحی و بودایی بود و بنیاد آن مبتنی بر مخالفت میان نور و ظلمت و به بیان دیگر خیر و شر بود. بنا به اعتقاد او در انسان روان نورانی و تن ظلمانی با یکدیگر درآمیخته‌اند و رهایی انسان

مستلزم رهایی روان نورانی از زندان تن است. در این صورت، آسمان و زمین از هم جدا شده و فرمانروایی مطلق نور جاودانه و پایدار خواهد شد. مانی در زمان اردوان اشکانی متولد شد، در دورهٔ اردشیر بابکان وحی الهی را دریافت نمود، به روزگار شاپور اول مردم را به دین خود دعوت کرد، در عهد هرمز اول مورد لطف و عنایت این پادشاه قرارگرفت و سرانجام، در زمان بهرام اول به دلیل نفوذ و اقتدار موبدان و روحانیون زردشتی، نظیر کرتیر، محاکمه و اعدام شد.

هرچند آثار مانی و پیروانش به طور مستقیم به مسائل تاریخی نپرداخته، این آثار از چند جهت در تحقیقات تاریخی حائز اهمیتند. نخست آنکه مانی در طول زندگی شصت سالهٔ خود روزگار پنج پادشاه ایرانی، به ترتیب: اردوان اشکانی، اردشیر بابکان، شاپور اول، هرمز اول و بهرام اول را درک کرد. هر یک از این شاهان با او رفتار و برخورد ویژه‌ای داشتند و این موضوع به گونه‌ای گاه مستقیم و گاهی غیر مستقیم در آثار او منعکس شده است. دیگر آنکه مانی و پیروان او برخلاف پیروان آیین مزدیسنا، به نگارش رسالات و کتب تمایل بسیار داشتند و این کار را وسیلهٔ مهمی برای تبلیغ دین خود می‌دانستند. ابن ندیم فهرستی از تألیفات مانوی را در *الفهرست* ذکر کرده و این آثار به زبانهای قبطی، چینی، ترکی، فارسی میانه، پارتی، سغدی و بلخی به دست آمده است. نکتهٔ دیگر آنکه نوشته‌های مانویان با دقت و امانت بیشتری نسبت به آثار سایر ادیان آن روزگار تدوین شده است؛ بنابراین، از صحت و اعتبار بیشتری برخوردار است. البته به دلیل ویژگیهای آثار مانوی که جنبهٔ دینی و آیینی دارند درستی یا نادرستی اشارات تاریخی در آنها به نقد و بررسی دقیق نیاز خواهد داشت. با این همه، نظر به کمبود اسناد و مدارک مربوط به روزگار ساسانی و قدمت آثار مانوی، که پس از کتیبه‌های ساسانی در زمرهٔ کهن‌ترین آثار مکتوبِ این دوره به شمار می‌روند، بررسی این نوشته‌ها در روشن کردن برخی مسائل تاریخی و اجتماعی دورهٔ ساسانی از اهمیت خاصی برخوردار است.

نوشته‌های مانی: ابن ندیم آثار مانی را در هفت کتاب ذکر کرده است. مانی آثار خود را به زبان مادری‌اش، آرامی شرقی، نوشته است و پیروان او این آثار را به

زبانهای مختلف ترجمه کرده‌اند. آثار به دست آمده از وی عبارتند از:

انجیل. این اثر به فارسی میانه اونگلیون و در منابع عربی و فارسی به صورت *انجیل* یا *انگلیون* آمده است. این کتاب دارای ۲۲ فصل و به قول بیرونی بر اساس حروف ابجد بوده است. به قول یعقوبی در این کتاب مطالبی دربارهٔ «نماز و آنچه برای نجات روح باید انجام داد» آمده است.

گنجینه زندگان. به روایت مسعودی این کتاب فصلی در باب فرقهٔ مرقیونیه دارد و به قول یعقوبی در این اثر مانی به آنچه از پاکی نور و آنچه از فساد تاریکی در روح دارد اشاره می‌کند.

فرقماطیا. نام این کتاب در یونانی به معنای «رساله» است. از این متن اثری در متون مانوی ایرانی در دست نیست.

رازها. ابن ندیم نام این کتاب را *سفر الاسرار* ضبط کرده و بنا به گفتهٔ یعقوبی مانی در این اثر دربارهٔ پیامبران بحث کرده است.

غولان. ابن ندیم و یعقوبی نام این تألیف را *سفر الجبابره* نوشته‌اند. این کتاب دربارهٔ فرشتگانی است که از آسمان به زمین فرود آمده‌اند.

رسائل. این تألیف حاوی فهرستی از نامه‌های مانی به فرمانروایان سرزمینهای مختلف است. ابن ندیم عنوان ۷۷ نامه را ذکر کرده است.

زبور. مجموعه دعاهایی است که ترجمهٔ برخی از آنها به پارتی و فارسی میانه با عنوان *آفرین بزرگان* موجود است. از این اثر ترجمه‌ای به قبطی نیز وجود دارد.

ارژنگ. افزون بر هفت کتاب مذکور از مانی مجموعه‌ای از نقاشیها باقی مانده که در نوع خود بی‌نظیر است. در *تاریخ ادبیات ایران* پیش از اسلام به نقل از ابوالمعالی آمده است:

> این مردی (مانی) بود استاد در صناعت صورتگری... گویند بر پاره‌ای حریر سپید خطی فروکشید، چنانکه آن یک تار حریر بیرون کشیدند و آن خط ناپدید گشت، وکتابی کرد به انواع تصاویر که آن را *ارژنگ* خواندند و در خزاین غزنین هست... .

شاپورگان. متن این کتاب مشتمل بر شرح زندگی مانی بوده و اصول عقاید

وی را توضیح داده است. بنا بر غالب منابع دربارهٔ مانی، وی این اثر را به شاپور ساسانی تقدیم نموده است.

کفالایا. روایاتی است که شاگردان مانی گردآوری کرده و به او نسبت داده‌اند. قطعاتی از این کتاب به زبانهای قبطی، فارسی میانه، پارتی و سغدی به دست آمده است.

آثار پیروان مانی. پس از مانی آثار متعددی از سوی پیروان و شاگردان او دربارهٔ زندگی و اندیشه‌های وی تدوین شده است. برخی از این آثار عبارتند از: ۱) *شرح حال مانی*، ۲) *داستانهای تمثیلی*، ۳) *نامه‌ها*، ۴) *تفسیر جان*، ۵) *تکوین عالم* ۶) *مواعظ منوهمد روشن* و ۷) *چکیدهٔ تعلیمات مانی*.

همچنین سروده‌های زیبایی دربارهٔ دین مانی در دست است، مانند: سرودهای بلند *گفتار نفس زنده* و *گفتار نفس روشن* به زبان فارسی میانه. همچنین مجموعه‌ای از سروده‌ها به زبانهای پارتی و سغدی موجود است. علاوه بر این، مدحیه‌های بلندی به هر دو زبان فارسی میانه و پارتی دربارهٔ ایزدان مانوی یا خود مانی در دست است. سرودهای کوتاهی نیز در وصف ایزدان و بزرگان مانوی باقی مانده است.(۴۸)

د) متون بازمانده از دیگر زبانهای ایرانی میانه

سغدی

زبان سغدی مربوط به مناطقی از آسیای میانه نظیر شهرهای سمرقند و بخارا (واقع در ازبکستان کنونی) بود و از سده‌های چهارم هجری به بعد از رواج افتاد. امروزه بازمانده‌ای از این زبان در دره‌های رودخانه زرفشان در شمال کوه یغناب تاجیکستان متداول است. آثار سغدی به جهت اشارات تاریخی آن در مطالعات و پژوهشهای تاریخی حائز اهمیتند. این آثار بر حسب موضوع به دو دسته آثار دینی و غیر دینی تقسیم شده‌اند:

۱. **آثار دینی**: این آثار مربوط به پیروان ادیان بودایی، مسیحی و مانوی است

که همگی در ناحیهٔ تورفان، در ترکستان چین کشف شده‌اند. این تألیفات عبارتند از:

آثار بودایی: مهمترین آثار سغدی بودایی یکی کتاب *وسنتره جاتکه* است که داستان تولد بوداست، و دیگری *سوترای علت و معلول* است. افزون بر این، مجموعه‌ای از آثار سغدی بودایی به دست آمده که از آن جمله، علاوه بر متون دینی، متون غیر دینی نظیر متون پزشکی، اندرزهای حکیمانه و داستان رستم را می‌توان نام برد.

آثار مسیحی: این آثار در بولاق واقع در شمال تورفان به دست آمده است و غالباً از زبان سریانی، زبان دینی مسیحیان نسطوری آسیای میانه ترجمه شده است. این متون مشتمل بر ترجمهٔ بخشهایی از کتاب مقدس، اعمال قدیسان، اعمال شهدای مسیحی، شهدای زمان شاپور دوم ساسانی، مزامیر، پندها و اندرزهاست.

آثار مانوی: که مهمترین آنها عبارتند از توبه‌نامه‌ها، سرگذشت دین، تکوین عالم، سرودهای کوچک و بزرگ، فهرست نام ملتها، داستانها و تمثیلها، جدولها و تقویمها و ... .

۲. آثار غیر دینی: این آثار شامل نوشته‌هایی است که بر روی سکه‌ها (که قدیمترین آنها مربوط به سدهٔ دوم میلادی است)، اشیاء فلزی، منسوجات، چرم، سفال و سنگهای گرانبها نوشته شده است. برخی از این آثار عبارتند از:

نامه‌ها و مکاتبات: مشتمل بر پنج نامه و چند قطعه ناقص متعلق به اوایل سدهٔ چهارم میلادی که در یک برج دیده‌بانی دیوار چین در غرب تون ـ هوانگ به دست آمده است و برخی اشارات تاریخی آن حائز اهمیت است.

آثار به دست آمده از سند علیا: بیش از ۶۷۰ سنگ‌نوشته به زبانهای ایرانی میانه (از جمله سغدی) در نواحی دهکدهٔ شاتیال و شهر چیلاس در دره سند علیا (شمال پاکستان) کشف شده است. این سنگ‌نوشته‌ها مربوط به سدهٔ چهارم میلادی‌اند و از جهت اشتمال بر یک رشته نامهای خاص ایرانی دارای اهمیت زبانشناسی هستند.

کتیبه بوگوت: این کتیبه از جهت ارائهٔ اطلاعاتی دربارهٔ فرمانروایی ترکان در سدهٔ ۵۸۱ میلادی حائز اهمیت است. کتیبهٔ مذکور در غرب منطقهٔ بوگوت، واقع در

جمهوری مغولستان، کشف شده است.

کتیبه‌های افراسیاب: این کتیبه‌های دهگانه مربوط به دوره‌های اسلامی و سده‌های هفتم و هشتم میلادی است و در خرابه‌های منطقهٔ افراسیاب در شمال سمرقند به همراه نقاشیهایی بر روی دیوار کشف شده است. علاوه براین، کتیبه‌های دیگری از این دست و مربوط به دوره‌های اسلامی به این زبان به دست آمده که مهمترین آنها عبارتند از: آثار کوه مغ، کتیبه لادک، کتیبه قره بلگسون و کتیبه‌های قرقیزستان.

سکایی

شامل یک رشته آثار متعلق به بوداییان است که مربوط به مکاتبات شخصی و دیوانی است که غالباً از سانسکریت ترجمه شده‌اند. این آثار در ناحیهٔ تمشق در شمال شرقی کاشغر و در ختن به دست آمده‌اند. متون سکایی شامل اصول عقاید، رساله‌های پزشکی، توبه‌نامه‌ها و اقرار نامه‌ها، یک متن کوچک جغرافیایی و واژه‌نامه‌هاست.

خوارزمی

این آثار را به دو دسته تقسیم کرده‌اند، آثار قدیم و آثار متأخر. آثار قدیم شامل نوشته‌هایی بر روی سکه‌های فرمانروایان خوارزم (سده‌های دوم و سوم پ. م)، کتیبه‌هایی بر روی چوب و چرم، کتیبه‌هایی بر روی ظروف سیمین، و استودانها و سفالهاست.

بلخی

کتیبه‌ای مربوط به سده دوم میلادی در معبد سرخ کتل در جنوب شرقی بغلان و کتیبه‌های کوچکتری در همین ناحیه به دست آمده است. از افغانستان و ازبکستان نیز کتیبه‌هایی از این نوع کشف شده است. خط این کتیبه‌ها یونانی است. از زبان

بلخی قطعه‌هایی نیز در ترکستان چین، متعلق به بوداییان، و قطعه‌ای نیز به خط مانوی در دست است.(۴۹)

هـ) منابع غیر ایرانی

۱. منابع یونانی و لاتینی

در فصول پیش فهرستی از مورخین یونانی و رومی که به نحوی با تاریخ ایران باستان ارتباط داشته و آثار و تألیفاتی در این زمینه به وجود آوردند ارائه و ضمن گزارشی از شرح احوال و آثار آنان، نوشته‌های ایشان به اختصار نقد و بررسی شد. البته گزارشهای غالب این مورخین دربارهٔ جنگهای ایران و روم است و نمی‌تواند خالی از غرض‌ورزی باشد. اینک به ذکر نمونه‌هایی دیگر از این گروه مؤلفین که در نگارش تاریخ ایران عهد ساسانی سهمی داشته‌اند می‌پردازیم (اسامی این مؤلفین به ترتیب حروف الفبا ذکر شده است):

آگاثیاس اسکولاستیکوس[۱]. این مورخ سدهٔ ششم میلادی، اهل میرنیای آسیای صغیر بود. وی در تألیف خود به نام *سلطنت ژوستینیان*، دنبالهٔ کار نگارش تاریخ پروکوپیوس را هم از جهت شکل ظاهری و هم از لحاظ محتوا پی گرفت. کتاب *سلطنت ژوستینیان* یکی از منابع مهم و دست اول از جهت آگاهی از اوضاع تاریخی ساسانیان به شمار می‌رود، زیرا همان‌طورکه خود مؤلف اظهار داشته، وی به مجموعه سالنامه‌های رسمی و بایگانی سلطنتی ساسانیان دسترسی داشته است. وی در سال ۵۸۲ م وفات یافت.

آمین مارسلن[۲]. وی که اهل انطاکیه اورونتس[۳] بود، به ادامهٔ نگارش تاریخ معروف تاسیتوس پرداخت و تنها جنگهای ایران و روم در قرن چهارم را از دیدگاه خود نوشت. از تاریخ او تنها مجلدات ۱۴ تا ۳۱ باقی مانده که مشتمل بر وقایع

---

۱. Agathias Scholastikos برای آگاهی از شرح حال او به فصل ششم مراجعه شود.

۲. برای آگاهی از شرح حال او به فصل ششم مراجعه شود.

3. Antiochia-on-the-Orontes

سالهای ۳۵۳ تا ۳۷۸ م است. آمین مارسلن خود در جنگهای ایران و روم، بویژه در جنگ سال ۳۶۳ م حضور داشته و اطلاعات بسیار مهمی دربارهٔ ایران و ایرانیان بر گزارش خود افزوده است. وی مدعی بود که به بایگانی شاهنشاهی ساسانی دسترسی داشته است.

اورلیوس ویکتور[1]. از مورخین سدهٔ چهارم میلادی است و در تاریخی که به نام خود نگاشته، اشاراتی به تاریخ دورهٔ ساسانی کرده است که برای تدوین و مطالعهٔ این دوران سودمند است. تاریخ اورلیوس در سال ۳۶۰ میلادی خاتمه یافته است.

اوسبیوس قیصری[2]. این مورخ که در سال ۳۴۰ م وفات یافته کتابی به نام *تاریخ اوسبیوس قیصری* دارد که طی آن اشاراتی به تاریخ ایران عهد ساسانی نموده است.

پروکوپ (پروکوپیوس)[3]. پروکوپیوس قیصری یکی از نویسندگان برجسته و درجه اول در تدوین جنگهای روم با ایران محسوب می‌شود. این مورخ اواخر سدهٔ پنجم و اوایل سدهٔ ششم، منشی یکی از سرداران معروف بیزانس به نام بیلیزار بود و همراه با وی در جنگهای بسیاری، ازجمله جنگ با ایرانیان شرکت کرد. تألیف او شامل چند جلد است که جلدهای اول و دوم مربوط به جنگهای روم و ایران، جلدهای سوم و چهارم مربوط به جنگ با واندالها و جلدهای پنجم، ششم و هفتم مربوط به جنگ باگتها است. پروکوپ درکتاب خود از بیلیزار به حد اغراق‌آمیزی تمجید نموده با این حال، اطلاعات مندرج در این تألیف برای مورخ و پژوهشگر تاریخ ایران ساسانی حائز ارزش بسیار است. منتقدین تاریخ، این کتاب پروکوپ را هیستوریکن[4] خوانده‌اند و معتقدند که این تألیف یکی از مهمترین آثاری است که تاکنون دربارهٔ تاریخ روم نوشته شده است. پروکوپ در این تألیف، از شیوهٔ نگارش هرودوت استفاده کرده و سعی نموده جانب بی‌طرفی را رعایت کند. وی خود شاهد بسیاری از وقایعی است که در آن ذکر کرده است.

---

1. Aurelius Victor
2. Eusebius
3. Procope (Prokopios)
4. Historikon

تألیف دیگر پروکوپ کتابی به نام *تاریخ سری* است. وی در این اثر از فسادهای اخلاقی موجود در دربار ژوستی‌نین، قیصر روم و درباریان او پرده برداشته است.

تئودور موپسوستی[1]. یکی از علمای دینی مسیحی است که در حدود ۴۲۸ م متولد شده و در ۳۶۰ م وفات یافته است. وی قدیمترین مورخی است که گزارش ویژه‌ای دربارهٔ زروان و اعتقاد بسیاری از مردم ایران به این نحلهٔ فکری ارائه داده و چون کتاب تئودور مفقود شده، فوتیوس گزیده‌ای از آن را نقل کرده است. برای آگاهی از طرز تفکر زروان می‌توان به کتاب معتبر *زروان* تألیف زنر، تاریخ *ایران در زمان ساسانیان* از آرتورکریستنسن (فصل سوم) مراجعه کرد. این تألیف به فارسی نیز ترجمه شده است. گزارش تئودور به وسیلهٔ سایر مورخین و علمای دینی ارمنی و سریانی نظیر ازنیک کولبی (سدهٔ پنجم میلادی)، الیزه وارداپد و ماربهای بطریق (سدهٔ ششم میلادی) نیز تأیید شده است. البته اعتقاد به زروان یکی از بدعتهای دینی دوران ساسانی است که بر اساس آن زروان خدای همهٔ جهان و با تقدیر یکی دانسته شده است.

تئودوره[2]. یکی از اسقفهای مسیحی است که در نیمهٔ نخست سدهٔ پنجم میلادی می‌زیست و تاریخ روحانیون سالهای ۳۲۵-۴۲۸ م را تدوین نمود. علاوه بر او، عده‌ای دیگر از این روحانیون در مناقشات و مجادلات دینی مسیحیان و زردشتیان روم و ایران شرکت داشتند و در زمینهٔ مسائل دینی و سیاسی آثاری را به رشتهٔ تحریر درآوردند. برخی از این نویسندگان عبارت بودند از: اوروسیوس[3] که در قرن پنجم کتاب *ردکفار* را نوشت. این کتاب به عنوان دفاع از دین و تبلیغ آن بود و در عین حال تاریخ جهان را تا ۴۱۷ م شامل می‌شد. همچنین زوسیموس[4] در قرن چهارم میلادی کتاب *تاریخ قیصران* روم را نوشت. افزون بر این، سوزومن[5] و

1. Theodore of Mopsueste
2. Theodoret
3. Orosius
4. Zosimos
5. Sozomene

اواگریوس نیز آثاری در این باب نگاشتند. کتاب ملالاس[1] نیز در قرن ششم نوشته شده و اطلاعات مفیدی دربارهٔ فرقهٔ مزدک ارائه داده است. به هرحال، همگی این آثار می‌تواند در بازشناسی تاریخ ایران در عهد اشکانی و ساسانی سودمند باشد.

تئوفیلاکت سیموکاتا[2]. وی در سدهٔ هفتم میلادی زندگی می‌کرد و تاریخ خود را در توضیح حوادث سالهای ۵۸۲-۶۰۲ م نوشت که طی آن مطالب مفیدی را در باب تشکیلات اداری ساسانیان مطرح ساخته است.

تربلیوس پولیو[3]. وی در دوران دیوکلسین می‌زیست. تألیفی با عنوان *تاریخ قیصران* روم دارد که می‌توان اطلاعاتی را از آن، دربارهٔ حوادث اوایل عهد ساسانی استخراج نمود.

دیون کاسیوس. (نک.: فصل ششم). هرچند نوشته‌های او همیشه مورد اعتماد نیست، با این همه با پاره‌ای از نوشته‌های مورخین این دوره، از جمله هرودیان قابل تطبیق است.

دکزی‌پوس[4] **آتنی.** از این مورخ نیمهٔ دوم سدهٔ سوم میلادی می‌توان اطلاعاتی دربارهٔ اوایل دوران ساسانی در بخشهایی که از گزارشهای او باقی مانده به دست آورد.

سونکلوس[5]. این مورخ که وفاتش را به سال ۸۱۰ م نوشته‌اند، کتابی تحت عنوان *تاریخ ایام سلطنت سلاطین ساسانی* نوشته و اطلاعات خود را از یادداشتهای آگاثیاس اقتباس کرده است.

لاکتانتیوس فیرمیانوس[6]. از مورخین یهود بود و آثار او حاوی گزارشهایی اغراق‌آمیز دربارهٔ رفتار خشونت‌آمیز شاپور ساسانی با والرین، امپراتور شکست‌خوردهٔ روم است.

منادر پروتکتور[7]. این مورخ که در نیمهٔ دوم سدهٔ ششم میلادی می‌زیست،

---

1. Malalas
2. Theophilactus Simokatta
3. Trebellius Pollio
4. Dexippos
5. Synkllos
6. Lactantius Firmianus
7. Menandros Protector

گزارشهای سودمندی را در تاریخ خود، که حوادث سالهای ۵۵۸-۵۸۲ م را در بر می‌گیرد، ارائه داده است.

هرودیانوس[۱]. همانگونه که در فصل پیش دربارهٔ این مورخ اشاره شد، این مورخ یونانیِ سدهٔ دوم و سوم میلادی در اسکندریه متولد شد و زندگی خود را در روم گذرانید. زمان زندگی او را میان سالهای ۱۷۰ تا ۲۴۱ میلادی دانسته‌اند. از تألیفات او به زبان یونانی کتاب *تاریخ روم* است که از درگذشت آنتونن تا گردیان سوم را در بر می‌گیرد. در این تألیف کیفیت تغییر سلسلهٔ پادشاهی ایران، بویژه دوره‌های اشکانی و ساسانی و حوادث آن زمان، بتفصیل شرح داده شده است.

افزون بر آنچه گذشت، مورخین بسیاری در عصر ساسانی به نگارش تاریخ روم پرداخته‌اند که از نوشته‌های هر یک می‌توان بهره‌ای یافت. برخی از این نویسندگان عبارتند از: پتروس پاتریسیوس[۲]، پریسکوس[۳]، تئوفان[۴]، زوسیموس[۵]، زوناراس[۶]، کدرنوس[۷]، گلوگاس[۸] و هیلودوروس امسایی[۹]. مورخ اخیرالذکر توصیف بسیار مهم و ارزشمندی از سواران زره‌پوش پارسی در کتاب خود به نام *اتیوپیکا*[۱۰] داده است.

یوتروپیوس[۱۱]. این مورخ رومی که در سده چهارم میلادی می‌زیست، همراه با ژولین (ژولیان)، امپراتور روم، به جنگ با شاپور دوم ساسانی رفت و حوادث آن دوران را در تألیف خویش به ثبت رسانید. علاوه بر این، وی تاریخ روم را از ابتدای بنای آن تا سال ۳۶۴ م، یعنی درگذشت یوان، امپراتور روم، تدوین نمود. یوتروپیوس که خود در جنگ سال ۳۶۳ ایران و روم شرکت داشت، مشاهدات خود را در کتاب *تاریخ ملخص* روم آورد و سعی کرد در قضاوتهای خود بی‌طرف باشد. به هر حال تألیف او برای آگاهی از تاریخ اشکانی و ساسانی مفید است.

---

۱. Herodianus (دربارهٔ این مورخ همچنین نک.: فصل ششم).

2. Patrisius 3. Priscos 4. Theophan 5. Zusimus

6. Zonaras 7. Kederenos 8. Glogas

9. Heliodorus of Emesa 10. *Aithiopika* 11. Eutropius

۲. منابع ارمنی

در فصل گذشته اهمیت منابع ارمنی در تاریخ ایران عصر اشکانی و ساسانی یادآوری شد. اینک باید افزود که منابع ارمنی علاوه بر ارائهٔ اطلاعات بسیار سودمند برای تاریخ این دورهٔ ایران، آگاهیهای ارزشمندی دربارهٔ ارتباط این دو کشور با یکدیگر و تشکیلات اداری، سیاسی، دینی و فرهنگی نیز به دست می‌دهد. دربارهٔ مورخین ارمنی در فصول پیشین اشاراتی شده است؛ بنابراین، در اینجا صرفاً به ذکر نام و تألیفات آنها بسنده می‌کنیم.

ازنیک کولبی[1]. وی صاحب تألیفی به نام رد بر *فرقه‌ها* است. این تألیف بین سالهای ۴۴۵-۴۴۸ م نوشته شده و حاوی مطالبی دربارهٔ آراء زردشتیان آن دوره است.

اگاثانجلوس[2]. به این مورخ تألیفی را نسبت داده‌اند که مربوط به تاریخ تیرداد پادشاه ارمنستان است. همچنین، این کتاب مشتمل بر مطالبی دربارهٔ سالهای نخست پادشاهی ساسانیان و برخی داستانها و روایات افسانه‌ای است.

الیزه وارداپت[3]. این مورخ ارمنی سدهٔ هفتم میلادی، وقایع سالهای ۴۳۹-۴۵۱ م را در کتابی به نام *تاریخ وردن و جنگ ارمنیان* نگاشته و جملگی منتقدین اظهار داشته‌اند که وی تاریخ خود را با نهایت تعصب نوشته و بدین جهت قابل اعتماد نیست. در عهد یزدگرد دوم ساسانی میان ارمنستان و ایران، بر سر آنکه ایرانیان تلاش می‌کردند دین زردشت را به آن منطقه تسری دهند، جنگ بزرگی در گرفت. این مورخ در جوانی در رکاب «وارتان ممیکونی» با ایرانیان جنگید و بدین جهت گزارشهای او دربارهٔ ایران در *تاریخ وارتانیان* حائز اهمیت است.

زنوب گلاگی. به این مورخ پیش از این، در فصل چهارم اشاره شد. در اینجا تنها متذکر می‌شویم که وی دارای تألیفی به نام *تارون* است. این اثر حاوی تاریخ منطقهٔ تارون در ارمنستان است. منتقدین، این اثر را فاقد اعتبار تاریخی می‌دانند.

---

1. Eznik of Kolb 2. Agathangelos 3. Elisée Vardapet

دنبالهٔ تدوین این اثر را یوحنای ممیکونی[1] ادامه داده است.

سبئوس[2]. این مورخ تاریخ لشکرکشیهای هرقل به ایران را نوشته و طی آن وقایع ایران را از زمان پیروز تا ۵۹۱ م نقل کرده و همچنین حوادث پنجاه سال آخر سلسلهٔ ساسانی را بتفصیل بیان داشته است.

فوستوس بیزانسی. مؤلف کتاب *تاریخ ارمنستان* است.

لازار فاربی. وی کتابی به نام *تاریخ ارمنستان* دربارهٔ وقایع ارمنستان از سال ۳۸۸-۴۸۵ م تدوین نموده که به‌خاطر بی‌طرفی مؤلف آن، از ارزش والایی برخوردار است.

موسی خورنی. (از مورخین برجسته و گرانقدری که در فصل سوم به معرفی او پرداختیم) تألیفی به نام *تاریخ ارمنستان* دارد که ظاهراً در سدهٔ هفتم میلادی تدوین یافته و حاوی اطلاعات سودمندی دربارهٔ تاریخ ساسانیان است.

۳. منابع سریانی

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، در میان آثاری که مسیحیان به زبان سریانی نوشته‌اند، گزارشهای ارزشمندی دربارهٔ ایران عهد ساسانی نقل شده است. دربارهٔ منابع سریانی و معرفی آنچه از این منابع که به تاریخ ایران در عهد سلوکی و اشکانی مربوط می‌شود، در فصول گذشته توضیحاتی ارائه گردید. در اینجا به نقل نام و آثار مؤلفین و مورخین سریانی که به نحوی در ارائهٔ گزارشهای مربوط به دوران ساسانی نقشی داشته‌اند، می‌پردازیم.

کتاب *تاریخ استیلیتس دروغی*[3] حاوی اطلاعات مهمی دربارهٔ وقایع مربوط به جلوس پیروز و حوادث نیمهٔ اول دوران فرمانروایی قباد اول ساسانی، یعنی تاریخ سالهای ۴۹۴ تا ۵۰۶ میلادی است. این کتاب در ۵۰۷ م تألیف یافته و به اشتباه به یوشع استیلیتی نسبت داده شده است. *تاریخ ادسا* (الرّها)، شامل وقایع سالهای

1. Jean le Mamikonien 2. Sebeos 3. *Pseudo-Stylites*

۱۳۲ پ. م تا ۵۴۰ میلادی است؛ اما ظاهراً بخشی که به تاریخ ایران اختصاص داشته از میان رفته است. کتاب مذکور در ۵۴۰ م تألیف شده است.

تاریخ اربل تألیفی است که وقایع تاریخی مسیحیان منطقهٔ اربل را از سدهٔ دوم تا حدود ۵۵۰ میلادی روایت می‌کند. این کتاب در سدهٔ ششم تألیف شده و منتقدینی نظیر پیترز[1] نسبت به اعتبار تاریخی آن تردید نموده‌اند؛ اما مورخی دیگر به نام مسینا[2] بخش پایانی آن را تأیید کرده است.

کتاب دیگری دربارهٔ حوادث تاریخی ایران پس از مرگ هرمز چهارم (۵۹۰ م)، از جمله دیگر منابع آثار سریانی است. هویت مؤلف این کتاب روشن نیست، اما نویسنده، خود شاهد وقایع مذکور بوده است. این کتاب ظاهراً در ۶۷۰ م تألیف شده و گوئیدی[3] آن را در سال ۱۸۸۹ در استکهلم به چاپ رسانده است.

کتاب *تاریخ الیاس نصیبینی*[4] در سال ۱۰۰۸ میلادی تدوین شده و در مقدمهٔ آن جدولی از شاهان ساسانی و سالهای پادشاهی آنها درج گردیده است. متن سریانی این کتاب و ترجمهٔ لاتینی آن بارها به چاپ رسیده است. همچنین، کتاب میشل سریانی، بطریق انطاکیه (۱۱۶۶-۱۱۹۹ م)، از اهمیت خاصی در تاریخ ساسانی برخوردار است. این کتاب نیز به وسیلهٔ شابو[5] در سال ۱۸۹۹ و ۱۹۱۰ در پاریس چاپ شده است.

دو تألیف دیگر از این قبیل یکی به نام *تاریخ سوریه* و دیگری *تاریخ روحانیت* از گریگوری بارهبراوس[6] (متوفی به سال ۱۲۸۶ م) از منابع معتبر تاریخ آن سامان محسوب می‌شود.

منابع تاریخ نصرانیت در ایران: *اعمال انجمنها* و *کتاب حکام*، دربارهٔ روابط نستوریان ایران با پادشاهان ساسانی بحث می‌کند و تاریخ دورهٔ هرقل و خسرو دوم ساسانی را شرح می‌دهد. همچنین، کتاب *اعمال شهدای ایران* موضوع آزار و تعقیب

---

1. P. Paul Peeters
2. Messina
3. Guidi
4. Elias of Nisibe
5. J. B. Chabot
6. Grigorius Barhebraeus

عیسویان و اوضاع اجتماعی و فرهنگی عهد ساسانی را بخوبی باز می‌نماید. از همین قبیل آثار باید به رسالهٔ تبیینیه افرآت[1] اشاره کرد. این کتاب ترجمه و اقتباس مجموعه قوانین ساسانی به زبان سریانی است.

در باب رساله‌های کلامی و جدلی مسیحیان ایران در عهد ساسانی باید به کتاب *محاربه قلمی آذر هرمزد و اناهید با موبدان موبد* اشاره کرد که طی آن آراء و عقاید گنوستیکها به اختصار و عقاید زردشتیان و مانویان بتفصیل بیان می‌شود. این کتاب در ۸۰۰ م تألیف شده است. همچنین، دربارهٔ عقاید مانوی در متون سریانی می‌توان به رساله تبیینیه سِوِر انطاکی مراجعه کرد. سور انطاکی[2] از سال ۵۱۲ تا ۵۱۸ م بطریق انطاکیه بوده است.

۴. منابع چینی

دربارهٔ منابع چینی مربوط به تاریخ دورهٔ ساسانی یادداشتهای کوتاه یکی از جهانگردان چینی موسوم به هوان تسانگ قابل توجه است. ظاهراً وی طی مسافرتهای خود (۶۲۹ و ۶۳۰ م) به دیدار از ایران موفق نشده و تنها شنیده‌های خود را راجع به این سرزمین و مردم آن گزارش کرده است.(۵۰)

و) روایات ساسانی مندرج در ادبیات عرب و ایرانی

تاریخ نویسی در اسلام و تألیفات عربی دربارهٔ تاریخ و فرهنگ ایران باستان

پس از پیامبر اکرم (ص) و دوره خلفای راشدین، به سبب میل و رغبتی که اعراب به جستجو در اندیشه‌ها و زندگی ملل دیگر یافتند، زمینه برای ترجمهٔ آثار تاریخی ایرانی و غیر ایرانی در میان آنها آماده شد. خلفای اموی به شنیدن اخبار عرب و جنگهای آنان و تاریخ ایران و شاهان ایرانی و شیوه‌های ایشان در ادارهٔ مملکت، علاقهٔ ویژه‌ای داشتند. گروهی از مورخین سدهٔ سوم هجری نظیر محمدبن جریر

1. Afraat 2. Severe d'Antioche

طبری، یعقوبی و دینوری از پیشگامان ایجاد تحول در فن تاریخ‌نویسی دورهٔ اسلامی بودند. آنان تاریخ را از حصار روایات و قصص عربی بیرون آوردند و آثار خود را به اسناد ارزشمند تاریخی ایرانی و سریانی مستند کردند و به آنها رونق علمی دادند و راه را برای آیندگان گشودند.(۵۱) با این همه نهضت واقعی تألیف و ترجمهٔ متون تاریخی از عصر عباسیان آغاز شد. از طریق همین ترجمه‌ها مسلمانان توانستند با تفکرات علمی ملتهای گذشته آشنا شوند و آن را تعقیب نمایند. در این دوره متون علمی و ادبی از زبانهای سانسکریت، یونانی، سریانی و پهلوی به عربی ترجمه شد و در پی آن نویسندگان عرب با پیروی از آثاری نظیر آیین‌نامه و خدای‌نامه به خلق کتبی در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ ملتهای دیگر پرداختند. افزون بر این، چون با ترجمه آثار علمی، زبان عربی زبان علمی تلقی شد حتی نویسندگان ایرانی به تألیف آثار خود به این زبان همت گماشتند و در نگارش مطالب گوناگون بویژه تاریخ‌نویسی، آثاری برتر از نویسندگان عرب ایجاد کردند. یکی از کسانی که در نهضت ترجمهٔ متون پهلوی به زبان عربی سرآمد دیگران بود، نویسندهٔ بزرگ ایرانی روزبه پسر دادویه معروف به ابن مقفع است که در بصره به سر می‌برد. شهر بصره پس از بغداد در آن روزگار یکی از مراکز مهم ترجمهٔ آثار علمی و ادبی به زبان عربی بود. ابن مقفع که به هر دو زبان پهلوی و عربی بخوبی مسلط بود به ترجمهٔ کتب معتبری از پهلوی به عربی اقدام نمود که مهمترین آنها در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ ایرانی کتابهای *آیین‌نامه*، *خدای‌نامه* (*سیرالملوک*، *سیرة الملوک الفرس*)، *کتاب مزدک*، *کتاب التاج* و آثار دیگر بود.

در اینجا نکتهٔ قابل ذکر به عنوان نقد آثار مورخین اسلامی، این است که آنچه از تألیفات این دسته از مورخین که مربوط به تاریخ ایران پیش از دوران ساسانی است، و غالباً برگرفته از متون فوق‌الذکر، یعنی خدای‌نامه‌ها و تاج‌نامه‌هاست، نمی‌توانند منابع معتبری برای تاریخ آن دوران تلقی گردند، زیرا بیشتر مبتنی بر منابع اسطوره‌ای و سلسله‌های اساطیری ایران هستند؛ بنابراین، مورخ و پژوهشگر تاریخ باید با استفاده از شمّ تاریخی خود و دانش منبع‌شناسی تاریخی نکات و اشارات

واقعی را از افسانه‌ها و داستانهای اساطیری بازشناسد و استفاده کند.

برخی از مؤلفین و مترجمین متون تاریخ و جغرافیا به عربی عبارتند از:

ابن مقفع، جبلة بن سالم بن عبدالعزیز، سهل بن هارون دشت میشانی، ابوحنیفه دینوری، ابن قتیبه، جاحظ، محمد بن جریر طبری، ابن مسکویه، ابن‌خردادبه، ابوزید بلخی، مسعودی، ابن حوقل، اصطخری، مقدسی، جیهانی، ابوریحان بیرونی، ابوالفرج اصفهانی، ابن ندیم و حمزه اصفهانی که در اینجا به شرح آثار برخی از آنان خواهیم پرداخت:

خدای‌نامهٔ ابن مقفع. ابومحمد عبدالله بن مقفع الکاتب در سال ۱۰۶ هجری قمری در بصره متولد شد. نام فارسی او روزبه بود و پس از اینکه از دین زردشتی به دین اسلام گروید، کنیهٔ ابومحمد گرفت. پدرش دادویه معروف به مقفع از مردم جور (فیروزآباد) فارس بود. وی پیش از روی آوردن به اسلام نیز کنیهٔ ابوعمرو داشت و ظاهراً در سنین کهولت بود که به دین اسلام روی آورد. ابن مقفع در سال ۱۴۲ هجری به دستور منصور، خلیفهٔ عباسی، به قتل رسید. ابن مقفع صاحب آثار بسیار از تألیف و ترجمه بود. مورخین و نویسندگان بزرگ عرب از وی به بزرگی یاد کرده و از آثار او بکرات نقل کرده‌اند؛ ازجمله ابن ندیم دربارهٔ او گوید که «در قدیم ایرانیان عده‌ای از کتب منطق و طب از یونانی و رومی به فارسی نقل کرده بودند و عبدالله‌بن مقفع و دیگران آن را به عربی تحویل کردند...».(۵۲) همچنین ابن خلکان، قفطی، هیثم بن عدی، اصمعی و بسیاری دیگر از این بزرگان از وی و آثار او بتفصیل یاد کرده‌اند.

وی کتب معتبر آن روزگار را از پهلوی به عربی ترجمه کرد. برخی از آثار او که در زمرهٔ منابع تاریخ ایران بویژه عصر ساسانی است بدین قرارند:

ـ *الادب الکبیر* معروف به «الدرة الیتیمه»؛

ـ *الادب الصغیر*؛

ـ *رسالة الصحابه*.

ابن مقفع این سه تألیف را با استفاده از منابع پهلوی به عربی تألیف و ترجمه

کرد. وی آثار فرهنگ ایران دوران ساسانی را در نوشته‌های خود بخوبی منعکس کرده است.

خدای‌نامه یکی از مهمترین آثاری است که از پهلوی به عربی ترجمه شده است. بنا بر پژوهشهایی که برخی محققین مانند نولدکه و کریستنسن دربارهٔ این کتاب انجام داده‌اند، این تألیف در عهد ساسانی تدوین شده و وقایع آن از زمان خسرو پرویز تا پایان دورهٔ ساسانی را در بر گرفته است. این کتاب، مأخذ تمام مورخین فارسی‌نویس و عربی‌نویس دربارهٔ تاریخ ایران پیش از اسلام بوده است. *خدای‌نامه* را ابن مقفع تحت عنوان *سیرة ملوک الفرس* به عربی ترجمه کرده است. افزون بر ابن‌مقفع، مترجمین دیگری نیز این کتاب را به عربی ترجمه نموده‌اند.(۵۳)

دیگر آثار ارزشمندی که ابن‌مقفع به عربی ترجمه نمود عبارتند از: *گاه‌نامه*، *آیین‌نامه*، *کلیله و دمنه*، *کتاب مزدک*، *کتاب التاج* و بسیاری آثار دیگر. همچنین برخی آثار و منابع دوران اسلامی که از خلال آنها می‌توان گزارشها و اطلاعات مفیدی دربارهٔ تاریخ ایران باستان بویژه تاریخ عهد ساسانی استخراج نمود از این قرارند:

التاج. کتاب *التاج فی اخلاق الملوک* یکی از تألیفات ارزشمند ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ بصری (۱۵۹-۲۵۵ هـ. ق)، از ادبا و متفکرین بزرگ اهل بصره است. وی از متکلمین گران‌سنگ و از پیشوایان بزرگ معتزله و مؤسس فرقهٔ جاحظیه است. در میان آثار او که غالباً با فرهنگ ایرانی و سایر ملتهای اسلامی آمیخته است، بویژه کتاب *التاج* به دلیل مباحث آن دربارهٔ شیوه‌های اداری و سیاسی فرمانروایان ساسانی از اهمیت خاصی برخوردار است. دیگر تألیفات برجسته جاحظ *البیان و التبیین*، کتاب *البخلاء*، کتاب *الحیوان* و *المحاسن و الاضداد* است.

جاحظ در تألیفات خود از نوشته‌ها و آثار مدون پیشینیان (ایرانیان) بهره‌مند بوده است به طوری که خود گوید:

> ... و اگر آن چیزی که پیشینیان در کتابهایشان برای ما تدوین کرده و عمر جاودانی بخشیده‌اند وجود نداشت از اقسام حکمت و انواع تواریخ و سرگذشتها، به طوری که به واسطه آنها آنچه را که بر ما غایب بود به چشم دیدیم و هر دری که بر

روی ما بسته بود گشودیم، زیاد آنها را به کم خویش افزوده و آنچه را که جز به وسیلهٔ آنها درکش ممکن نبود درک کردیم، در این صورت بهرهٔ ما از حکمت بسیار اندک و راه ما به علم و معرفت بسیار ضعیف بود.

بدیهی است که منابع جاحظ کتب و رسائلی بود که مترجمانی نظیر ابن‌مقفع از پهلوی به عربی ترجمه کرده بودند.

تاریخ طبری. نام واقعی این تألیف *تاریخ الامم والملوک* یا *اخبار الرسل والملوک* نوشتهٔ ابوجعفر محمد بن جریر طبری آملی (۲۲۴ هـ. ق. ۳۱۰ هـ. ق.) متولد آمل است. وی به منظور تحصیل علوم فقه، قرآن، نحو، شعر و لغت به مصر، بغداد و ری سفر کرد. در علم فقه خود صاحب مذهبی خاص بود و پیروانی داشت. تألیفات متعددی در فقه و تفسیر مشهوری از قرآن کریم از وی باقی است.

کتاب تاریخ او یکی از مهمترین و مشهورترین تاریخ عمومی اسلام و جهان به زبان عربی است که به واسطه آگاهیهای علمی و اجتماعی مؤلف، از معتبرترین منابع تاریخ اسلام به شمار می‌رود. برخی از ویژگیهای این تاریخ عبارت است از:

۱. غرض طبری از تدوین تاریخ خود گردآوری اطلاعات موجود تاریخی و ضبط آنها بوده است، به همین جهت مؤلف غالباً از اظهارنظر دربارهٔ ارزش و اعتبار مندرجات اخبار و نقد آنها خودداری کرده است. نولدکه همین ویژگی را یکی از ارزشهای مهم *تاریخ طبری* می‌داند و می‌گوید بدین ترتیب اخبار کهن مطمئنتر به دست ما رسیده است.

۲. ارزش عمدهٔ *تاریخ طبری* به دلیل شرح مفصل تاریخ اسلام از آغاز ظهور پیامبر اسلام به بعد است، به طوری که هیچ تألیف عربی دیگری نمی‌تواند از این جهت با آن برابری کند.

۳. طبری در حین بیان اخبار تاریخی به ذکر افسانه‌ها و اسطوره‌های رایج نیز می‌پردازد. خود وی در این باره می‌گوید: «خوانندهٔ این کتاب بداند که استناد ما بدانچه در این کتاب می‌آوریم به روایات و اسنادی است که از دیگران، یکی پس از دیگری به ما رسیده، و من نیز خود از آنان روایت می‌کنم و یا سندِ روایت را به ایشان

می‌رسانم... اگر ناظر و شنوندگان اخبار این کتاب به برخی داستانها و قصه‌ها برخورند که عقل وجود آنها را انکارکند و جامعه شنیدن آنها را ناخوش دارد، نباید بر من خرده‌گیری و عیبجویی کنند». بدیهی است که مورخ امروزی خود با جرح و تعدیل افسانه‌ها و اسطوره‌های مذکور خواهد توانست حقایق تاریخی راکشف کند.

۴. بخشی از *تاریخ طبری* که تاریخ ساسانیان را از منابع قدیم ایرانی به دست می‌دهد به وسیلهٔ تئودور نولدکه همراه با یادداشتها و حواشی سودمندی به آلمانی ترجمه شده که با عنوان *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان* در سال ۱۸۷۹ م منتشر شده است. این ترجمه با همین عنوان توسط عباس زریاب‌خویی به فارسی ترجمه و منتشر شده است. پیش از این، چاپ متن انتقادی *تاریخ طبری* به وسیلهٔ دوخویه[1] هلندی با همکاری گروهی از شرق‌شناسان همچون نولدکه، موللر و گویدی به سالهای ۱۸۷۶-۱۹۰۱ منتشر شده بود. ابوعلی بلعمی نیز خلاصه‌ای از *تاریخ طبری* را با عنوان *تاریخ بلعمی* به فارسی ترجمه کرده است.

۵. برخی اشارات طبری دربارهٔ تاریخ ساسانیان حائز اهمیت ویژه‌ای است. در این میان می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

ـ طرح شجره‌نامهٔ اردشیر بابکان که خاندان ساسانیان را با کیانیان پیوند می‌دهد. طبری از منابع تاریخی دوران ساسانی نظیر *خدای‌نامه* و *تاج‌نامه* و یا از ترجمه‌های عربی آنها استفاده کرده و بسیاری از آگاهیهای تاریخی خود را از منابع استخراج کرده است.

ـ طبری گزارش مفصلی از اصلاحات قباد و پسرش خسرو انوشیروان می‌دهد. این اصلاحات بویژه پس از انقلابهای اجتماعی روستاییان و تهیدستان و ظهور مزدک صورت گرفته و موجب تحولی بنیادین در ساختار اجتماعی امپراتوری ساسانی شده است.

ـ ضبط نام عناوین سیاسی، دینی و اجتماعی دورهٔ ساسانی. طبری همچنین

---

1. M. J. de Goeje

اسامی بزرگان و شاهزادگان و حتی نام شهرها و اماکن جغرافیایی و حکومتهای محلی عصر ساسانی را با دقت بسیار بیان کرده است.

ـ ذکر نکات مهمی دربارهٔ شیوهٔ دریافت مالیاتها، مقررات مربوط به ازدواج و طلاق، ویژگیهای ظاهری نظامیان و اخلاق و سجایای شاهان ساسانی از اهمیت فراوانی در شناسایی تاریخ این خاندان برخوردار است.(۵۴)

الفهرست. این کتاب را محمد بن اسحق بن‌محمد بن اسحق معروف به «ابن‌الندیم» یا «الندیم» در میانهٔ سدهٔ چهارم هجری قمری تألیف کرده است. بررسیها نشان می‌دهد که ابن ندیم مطالب مربوط به مانی را بر اساس منابع و مآخذی که از آثار وی به زبان عربی موجود بوده و امروز از میان رفته تهیه کرده است.

کتاب *الفهرست* را گوستاو فلوگل، خاورشناس آلمانی، بر اساس چندین دست‌نویس تصحیح کرده و در ۱۸۷۲ در آلمان به چاپ رسانده است. رضا تجدد این اثر را بر اساس دو دست‌نویس قدیم، که هر یک بخشی از کتاب را در بر داشته با مقابله با متن چاپی فلوگل تصحیح کرده و یک بار در ۱۳۵۰ و بار دیگر در ۱۳۵۲ در تهران چاپ کرده است. وی همچنین کتاب *الفهرست* را به فارسی ترجمه و در سالهای ۱۳۴۳ و ۱۳۴۶ در تهران به چاپ رسانده است. در سال ۱۳۶۶ چاپ دیگری از ترجمهٔ رضا تجدد به کوشش مهین جهانبگلو منتشر شده است. بایارد داج *الفهرست* را به انگلیسی ترجمه و در ۱۹۷۰ در امریکا چاپ کرده است.(۵۵)

غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم. مؤلف این اثر ابومنصور عبدالملک بن محمد ثعالبی نیشابوری، یکی از ادبا و مورخین نامدار ایرانی است که در سال ۳۵۰ هجری قمری متولد شده و بخش عمده‌ای از عمر خود را در عراق و خراسان و ماوراءالنهر به سر برده و افزون بر اشتهار در ادب و بلاغت، به تاریخ ایران باستان نیز توجه داشته و علاوه بر کتاب مذکور، آثار گرانقدر دیگری نیز نظیر کتاب *یتیمة الدهر* در شرح احوال شاعران و رجال ادب عصر خود تدوین کرده است. کتاب *اخبار ملوک الفرس* بخشی از تألیف وسیعتری بوده که ثعالبی در نظر داشت دربارهٔ تاریخ

عمومی جهان تصنیف کند، اما ظاهراً به انجام آن توفیق نیافته و تاریخ ایران را بر سایر بخشها مقدم داشته است. ثعالبی اثر خود را به امیر نصر بن ناصرالدین، سپهسالار خراسان، و یکی از حامیان فرهنگ و ادب پارسی در اواخر سدهٔ چهارم تقدیم کرده است. مؤلف در تدوین این تاریخ، مانند دیگر مورخین تاریخ ایران باستان، از آیین‌نامه‌ها و متون تاریخی عهد ساسانی بهره‌مند بوده و همچنین شاهنامه‌های موجود نظیر *شاهنامه مسعودی* را در پیش روی داشته و از کتاب *تاریخ طبری* و تألیفات و ترجمه‌های ابن مقفع نیز استفاده برده است، به طوری که در نقل بسیاری از روایات تاریخی با آثار مذکور هماهنگ است. ثعالبی در ۴۲۹ هـ. ق وفات یافته است.

کتاب *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم* در چهار جلد تدوین شده که مجلدات سوم و چهارم آن مفقود شده است. جلد نخست آن در ۱۹۰۰ میلادی توسط زوتنبرگ به فرانسه ترجمه شده و همراه با متن عربی آن در پاریس به چاپ رسیده است. زوتنبرگ در مقدمهٔ این کتاب به شیوه‌ای عالمانه مطابقتها و مغایرتهای این اثر را با *شاهنامه فردوسی* نمایان ساخته است. ترجمهٔ فارسی این جلد به وسیلهٔ محمود هدایت با عنوان *شاهنامه ثعالبی در شرح احوال سلاطین ایران* در ۱۳۲۸ شمسی در تهران منتشر شده است. استاد مجتبی مینوی نیز این کتاب را در ۱۹۶۳ م به گونهٔ افست همراه با مقدمهٔ عالمانه‌ای به چاپ رسانده است.(۵۶) ترجمهٔ دیگری نیز از این اثر به وسیلهٔ محمد فضائلی در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسیده است.

و آثار دیگری از این قبیل:

احسن التقاسیم: شمس‌الدین ابوعبدالله محمدبن احمد المقدسی؛ *اخبار الطوال*: ابوحنیفه دینوری؛ *عیون الاخبار*: ابن قتیبه دینوری؛ *تاریخ الرسل و الملوک*: محمدبن جریر طبری؛ *صورة الارض*: ابوالقاسم بن حوقل؛ *صورة الاقالیم*: ابوزیداحمدبن‌سهل البلخی؛ *عجایب البلدان*: منسوب به ابوالمؤیدالبلخی؛ *سنی الملوک الارض والانبیاء*: ابوعبدالله حمزة بن الحسن الاصفهانی؛ *رسائل*: جاحظ؛ *المحاسن و الاضداد*: جاحظ؛ *التاج فی الاخلاق الملوک*: منسوب به جاحظ؛ *طبقات*

الامم: ابن صاعد اندلسی؛ *تاریخ ابوالفداء*؛ *الکامل فی التاریخ*: عزالدین‌بن‌اثیر؛ *مروج الذهب*: مسعودی؛ *المحاسن و المساوی*: بیهقی؛ *تاریخ ابن بطریق*؛ *تاریخ گزیده*: حمدالله مستوفی؛ *مفاتیح العلوم*: محمدبن احمد خوارزمی؛ *فتوح البلدان*: احمدبن یحیی بلاذری؛ *الاغانی*: ابوالفرج علی بن الحسین اصفهانی؛ *مسالک الممالک*: ابراهیم‌بن محمد استخری؛ *وفیات الاعیان و انباء ابناءالزمان*: شمس‌الدین احمدبن محمدبن ابی‌بکر بن خلکان، معروف به ابن‌خلکان.

منابع فارسی تاریخ نویسی در ایران باستان

بر اساس پاره‌ای اسناد و شواهد تاریخی، ایرانیان در اعصار کهن پیش از اسلام، به ثبت وقایع تاریخی عنایت خاص داشته‌اند. در *تورات* به دفاتری اشاره شده است که در دربار هخامنشی به ثبت وقایع اختصاص داشته‌اند. در یادداشتی که یکی از پیشوایان یهود به اردشیر دوم هخامنشی نوشته به نامه‌ای اشاره شده که در آن از سوی یکی از بزرگان یهود از داریوش خواسته شده است تا فرمانی را که کوروش بزرگ دربارهٔ بنای بیت‌المقدس صادر کرده بیابد، آنگاه به دستور داریوش جستجو کرده‌اند و این نامه را یافته‌اند.(۵۷)

هنگامی که پلوتارک (۴۵/۴۱-۱۲۰ م) از نبرد دریایی سالامیس، در جنگ ایرانیان با یونانیان سخن می‌راند، می‌نویسد: «خشایارشا بر تختی از زر نشسته بود و گروهی از دبیران برای نوشتن شرح آن نبرد در خدمت او حضور داشتند». این نکته و دیگر شواهد موجود نظیر کتیبه‌های هخامنشی نمایانگر آن است که شاهان هخامنشی و به تبعیت از آنان، دیگر شاهان و بزرگان ساسانی، به ثبت وقایع و رخدادهای مهم توجه خاصی داشته‌اند.

فن تاریخ‌نویسی در عهد ساسانی تکامل یافته و از این دوره آثار مفصلتری در دست است. در دربار شاهان ساسانی دفتر رسمی ثبت وقایع وجود داشته و یکی از مناصب مهم دربار نگهبانی از سالنامه‌های سلطنتی بوده است. ظاهراً، همین سالنامه‌های رسمی در عهد خسرو انوشیروان مورد استفاده آگاتیاس، مورخ رومی

بوده و این مورخ به کمک مترجمی به نام سرگیوس، نام شاهان ساسانی و دورهٔ پادشاهی هر یک را استخراج کرده است.(۵۸) همچنین، در دربار ساسانی گروهی از دبیران موظف بودند که روایات تاریخی را از حفظ داشته باشند و در صورت لزوم برای شاه بخوانند. فردوسی می‌گوید که در راه شکار، داستانهای جمشید و فریدون را برای بهرام گور نقل می‌کردند. جاحظ نقل می‌کند: «ایرانیان به واسطه میل و رغبتی که به حفظ آثار و اخبار داشتند، وقایع بزرگ و کارهای عظیم خود و... را در دل کوه می‌نگاشتند». وی در جای دیگر روایت می‌کند که انوشیروان در گردشی قصه‌گوی خود را احضار کرد و از او خواست تا داستان جنگ اردشیر بابکان را با پادشاه خزر نقل کند. وی با اینکه داستان مذکور پیش از این از شاه شنیده بود، وانمود کرد که آن را نشنیده است. آنگاه شاه خود داستان را نقل کرد.(۵۹) همچنین، بیهقی می‌نویسد: «هنگامی که جنگهای خسرو پرویز با بهرام چوبین به پایان رسید و کشور بر وی مسلم شد، دبیران را بفرمود تا جنگها و رخدادها را از آغاز تا انجام بنویسند».(۶۰)

افزون بر سالنامه‌ها و دفاتر رسمی ثبت وقایع تاریخی، حوادث مهم سیاسی بر سنگها و در دل کوهها و در نقاطی دور از دسترس ثبت می‌شد تا از گزند حوادث مصون بماند. گاهی صحنهٔ رویدادها بر دیوار کاخها نقش می‌شد. یکی از این نقاشیها، تصویر خسرو انوشیروان در میدان جنگ با رومیان است که طی سده‌های متوالی بر یکی از دیوارهای کاخ مدائن باقی بود و بحتری، شاعر عرب، در قصیده‌ای آن را توصیف کرده است.(۶۱)

بخش عمده‌ای از متون تاریخی دورهٔ ساسانی که به دورهٔ اسلامی رسیده و مورد استفادهٔ مورخین این دوره قرار گرفته، بکلی از میان رفته است و تنها نامی از آنها در کتب تاریخی عصر اسلامی باقی مانده است. چنانکه مسعودی از جمله منابع خود از کتابهایی نام می‌برد که در فارس و کرمان به دست آورده است. همچنین، اخباری را از منابعی با عنوان «کتب قدماء الفرس» نقل می‌کند و البته این منابع غیر از کتابهایی نظیر *خدای‌نامه*، *آیین‌نامه*، *گاه‌نامه* و *تاریخ* مصور است که وی آن

را از فارس به دست آورده است؛ بنابراین، افزون بر تاریخهای پهلوی که از روزگار ساسانی به مسلمانان رسیده و مورخین اسلامی از آنها بهره‌مند شده‌اند، کتب دیگری نیز در سده‌های نخستین اسلامی از پهلوی به عربی ترجمه شده که یا از آنها بی‌خبریم و یا تنها نامی از آنها در دست داریم.

اینک به شرح برخی متون تاریخی فارسی دربارهٔ تاریخ ایران پیش از اسلام می‌پردازیم که در دوره‌های اسلامی تدوین شده‌اند.

متون تاریخی فارسی

تاریخ بلعمی. تألیفی که امروزه تحت عنوان *تاریخ بلعمی* شهرت یافته در حقیقت ترجمه‌ای از بخش پیش از اسلام *تاریخ الرسل و الملوک* محمد بن جریر طبری، مورخ و مفسر بزرگ سدهٔ چهارم هجری است که تألیف خود را از آغاز تا حوادث ۳۰۲ هجری نگاشته است. از آنجا که بلعمی، مترجم این کتاب، افزون بر ترجمهٔ این اثر، مطالب بسیاری از منابع دیگر بر آن افزوده است، کتاب از صورت ترجمه بیرون آمده و شکل تألیف به خود گرفته است و از این روی، آن را به نام *تاریخ بلعمی* خوانده‌اند. مترجم این اثر، ابوعلی محمد بن ابوالفضل بلعمی که وزیر امیر منصور سامانی بود، کار خود را در ۳۵۲ هجری قمری به فرمان این پادشاه ادب‌پرور آغاز کرد و سرانجام این کار را با افزودن مطالبی بر آن و کاستن بخشهایی از آن به پایان برد. پدر بلعمی نیز از وزرای سامانیان بود و سبب شهرت او را به بلعمی، نسبت او به زادگاهش بلعم یا بلعمان از نواحی مرو دانسته‌اند.

بلعمی در ترجمهٔ خود تنها به برگرداندن *تاریخ طبری* از زبان عربی به فارسی بسنده نکرده بلکه در این کار تصرفاتی هوشمندانه داشته و هرجا که گفته‌های طبری را خسته کننده و تکرار یافته است، آن را رها کرده و به نقل گفته‌های معتبر اکتفا و به جای مطالب محذوف نکته‌های دقیق و ارزنده‌ای به کتاب اضافه کرده است. نثر این کتاب از نمونه‌های زیبا و سادهٔ سدهٔ چهارم هجری است. این تألیف را نخستین بار ملک الشعراء بهار تصحیح کرد، اما به چاپ آن موفق نشد تا سرانجام، پروین

گنابادی آن را در ۱۳۴۱ به چاپ رسانید.(۶۲)

حدود العالم من المشرق الی المغرب. این اثر یکی از آثار معتبر دانش جغرافیاست که در ۳۷۲ هجری قمری به وسیلهٔ مؤلفی ناشناس تألیف و به یکی از بزرگان خاندان آل فریغون به نام ابوالحارث محمد بن احمد فریغون، از معاصران ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی تقدیم شده‌است. فریغونیان از خاندانهای مشهور خراسان بودند که در گوزگانان (شمال افغانستان کنونی) فرمانروایی داشتند و سرانجام به وسیلهٔ سلطان محمود غزنوی از میان رفتند.

محتوای این کتاب، چنانکه مؤلف در مقدمهٔ آن اظهار کرده، دربارهٔ صفت زمین و نهاد آن و همچنین نواحی و شهرها و اقوام گوناگون و احوال آنهاست. در بخشی از مقدمه چنین آمده: «... و پیدا کردیم همه شهرهاء جهان که خبر او بیافتیم اندر کتابهاء پیشینگان (و یا)د کرد حکیمان، با حال آن شهر به بزرگی و خردی و اندکی و بسیاری نعمت و خواسته و مردم و آبادانی و ویرانی وی، و نهاد هر شهری از کوه و رود و دریا و بیابان با هر چیزی که از آن شهر خیزد».

کتاب *حدود العالم* را نخستین بار یکی از مستشرقین روس در ۱۳۱۱ هـ. ق به دست آورد و طی مقاله‌ای به معرفی آن پرداخت. سپس بارتولد آن را در ۱۳۴۹ هـ. ق آمادهٔ چاپ کرد، اما پیش از انتشار آن دار فانی را وداع گفت. سرانجام در ۱۹۳۰ میلادی آکادمی علوم شوروی سابق آن را به نام بارتولد به چاپ رساند. مینورسکی نیز این اثر را به انگلیسی ترجمه و منتشر کرد. سید جلال الدین تهرانی متن فارسی *حدودالعالم* را در ۱۳۱۴ هـ. ش به چاپ رساند. همچنین منوچهر ستوده این اثر را با چاپ مینورسکی مقایسه و در ۱۳۴۰ هـ. ش مجدداً منتشر ساخت.(۶۳)

شاهنامه‌ها

همان گونه که پیش از این متذکر شدیم مجموعه‌های مفصل و مشروحی از تاریخ ایران باستان و سرگذشت قهرمانان و حوادث سلسله‌های کهن در خدای‌نامه‌های عهد ساسانی گرد آمد که در دورهٔ اسلامی مورد استفادهٔ مورخین ایرانی و غیر ایرانی

قرار گرفت. اصل این خدای‌نامه‌ها پس از ترجمه به عربی در دورهٔ اسلامی مفقود شد و تنها نامی از آنها در دیگر متون فارسی یا عربی باقی ماند. از سوی دیگر، پس از آنکه در پی سده‌های دوم و سوم هجری نهضتهای ملی استقلال‌طلبی در ایران به بار نشست و ایرانیان توانستند در این نهضتها به پیروزی دست یابند، اندیشهٔ تدوین تاریخ قدیم و تجدید سرگذشت نیاکان قوت گرفت و در این راه، بویژه دهقانان و خاندانهای بزرگ ایرانی پیشقدم بودند؛ بنابراین، خدای‌نامه‌های مذکور بن‌مایهٔ واقعی بازسازی تاریخ باستان و منظومه‌های حماسی و تدوین شاهنامه‌هایی به نظم و نثر گردید.

بنا بر اسناد موجود، کهن‌ترین شاهنامهٔ منثور فارسی *شاهنامهٔ ابوالمؤید بلخی* بوده که تاریخ مفصل و حماسه‌های قدیم ایران را در بر داشته است. از این اثر امروزه نسخه‌ای در دست نیست، اما نام آن با عنوان *شاهنامه مؤیدی* در کتب تاریخی دیگر نظیر *تاریخ بلعمی*، *تاریخ سیستان* و *مجمل التواریخ والقصص* آمده است و حتی قسمتی از آن در *تاریخ سیستان* نقل شده است. همچنین، در *آثار الباقیه* از شاهنامهٔ دیگری با عنوان *شاهنامه ابوعلی محمد بن احمد البلخی* نام برده شده است و فردوسی نیز اشارات متعددی به شاهنامهٔ دیگری تحت نام *شاهنامه* ابومنصور محمد بن عبدالرزاق کرده است و به تصریح او، این اثر یکی از منابع مکتوب *شاهنامه فردوسی* بوده است. ظاهراً ابومنصور از دهقانان و بزرگزادگان خراسان بوده و برای تدوین شاهنامهٔ خود تعدادی از مورخان و بزرگان و دهقانان را به یاری طلبیده و ریاست این امر مهم را به ابومنصور محمد بن عبدالله المعمری، یکی از وزیران دانشمند آن روز سپرده و حاصل این کار *شاهنامهٔ ابومنصوری* بوده است که امروزه تنها مقدمهٔ آن در دست است. این شاهنامه، پس از آن مورد استفادهٔ دقیقی، فردوسی و ابومنصور ثعالبی (متوفی ۴۲۹ هـ. ق) در تدوین کتاب معتبر *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم* قرار گرفت.

شاهنامهٔ فردوسی و ارزشهای تاریخی آن. بزرگترین اثر حماسهٔ ملی ایران شاهنامهٔ حکیم توس، ابوالقاسم فردوسی است. به این منظومهٔ حماسی سترگ بدان

جهت در این بخش از بررسی منابع تاریخ ایران باستان اشاره شده است که مندرجات آن در فهم و دریافت چگونگی تمدن ساسانیان بسیار ارزشمند و حائز اهمیت است. به جرأت می‌توان گفت که حتی بخشهایی از *شاهنامه* که به ادوار افسانه‌ای ایران باستان متعلق است، بازتابی از اوضاع روزگار ساسانیان به شمار می‌رود، زیرا منابع و مآخذ واقعی فردوسی در نظم *شاهنامه* به آن عهد متعلق است. فردوسی با روشی بسیار هنرمندانه و با استفاده از اسناد مکتوب و اخبار شفاهی، روایات تاریخی، داستانها و اسطوره‌های ایران باستان را با یکدیگر تلفیق نموده و با دمیدن روحی واحد در اجزاء آن، وحدت عظیمی در سراسر حماسهٔ ملی ایران ایجاد نموده است.

موضوع شاهنامه همانا تاریخ ایران باستان و سرگذشت قوم ایران از آغاز تمدن تا انقراض آن در پایان دورهٔ ساسانی است. این دوران به پنجاه پادشاهی تقسیم می‌شود که از جهت طول زمان و کیفیت حوادث با یکدیگر متفاوتند. به طور کلی در *شاهنامه* سه دورهٔ متفاوت مشاهده می‌شود. نخست دورهٔ اساطیری که از عهد کیومرث آغاز می‌شود و تا پیدایی فریدون ادامه می‌یابد. دیگر دورهٔ پهلوانی که از قیام کاوه تا قتل رستم به طول می‌انجامد، و سوم دورهٔ تاریخی‌ای که از اواخر عصر کیانی تا پایان روزگار ساسانی را در بر می‌گیرد. فردوسی بحق در نظم چنین اثر عظیمی با این بخشهای متنوع با استادی و مهارت بی‌نظیری تعهد و وظیفهٔ ایجاد انسجام تاریخی را به بهترین وجه ممکن به انجام رسانده است.

بر اساس شواهدی که در خود *شاهنامه* به چشم می‌خورد، منابع فردوسی را می‌توان به دو گروه طبقه‌بندی کرد: اول تاریخ ایران باستان و اسناد و مآخذی که علاوه بر فردوسی، مورد استناد دیگر مورخین و نویسندگان سده‌های نخستین اسلامی، همچون طبری، ثعالبی، مسعودی و ابن الندیم نیز بوده است، مانند خدای‌نامه‌ها و شاهنامه‌های ابومنصوری و دقیقی و مانند آن. دوم، منابع کتبی (مانند *اوستا*، زند و متون پهلوی) و منابع شفاهی داستانی و اسطوره‌ای دربارهٔ رستم و اسفندیار و سیاوش و... که گویا گردآورنده و راوی آنها آزادسرو بوده است.

نکتهٔ قابل توجه آن است که فردوسی در تلفیق و ترکیب روایات تاریخی و اساطیری نهایت دقت را به کار برده است تا به حفظ امانت و تعهدی که در این باره احساس می‌کرده خدشه‌ای وارد نشود. از سوی دیگر با نگاهی کوتاه بـه روایـات مربوط به ظهور مانی و آیین مزدک در *شاهنامه* می‌توان بخوبی دریافت که سخنور بزرگ توس این روایات را در نهایت امانت و تعهد نقل کرده و خود را به پیروی از منابع و مآخذ موجود و پرهیز از جعل و ابداع و تأویل به رأی ملزم دانسته است. بدیهی است که خوانندهٔ تیزبین با غور و ژرف‌نگری در این اثر جاودانه می‌توانـد حقایق تاریخی، اجتماعی و سیاسی دوره‌های مختلف تاریخ ایران باستان را دریابد و از آنها استفاده کند.

برخی منابع معاصر برای مطالعه و تحقیق دربارهٔ فردوسی و *شاهنامه*

به طورکلی منابع تحقیق در باب فردوسی و *شاهنامه* را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف) منابع ایرانی: اندک زمـانی پس از فـردوسی اثـر گـران‌سـنگ او مـورد استفاده و تحقیق پژوهشگران و منتقدین ادب و تاریخ و فرهنگ ایران قرار گرفت. برخی از پژوهشهای انجام شده در دورهٔ معاصر عبارتند از:

ـ مقدمه محمد علی فروغی بر منتخب *شاهنامه*: انتشارات وزارت فرهنگ،

ـ مقالات علامه محمد قزوینی و سید حسن تقی زاده مندرج درکتاب *هزاره فردوسی*،

ـ مقدمهٔ مجتبی مینوی بر *داستان رستم و سهراب از شاهنامه*،

ـ مقدمهٔ مهدی قریب بر *داستان سیاوش از شاهنامه فردوسی*،

ـ *سخن و سخنوران*: بدیع الزمان فروزانفر،

ـ *حماسه‌سرایی در ایران*: ذبیح الله صفا،

ـ *فردوسی‌نامه* در سه جلد: سید ابوالقاسم انجوی شیرازی،

ب) منابع غیر ایرانی: در میان پژوهشگران غیر ایرانی در دورهٔ اخیر گروهی به

ترجمه و چاپ این اثر بزرگ پرداخته‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

ـ *شاهنامه* چاپ ژول مول که یکی از معتبرترین چاپهای این اثر به شمار می‌رود. مول *شاهنامه* را همراه با مقدمهٔ ارزشمندی به زبان فرانسه ترجمه کرد. نتیجهٔ کار این دانشمند به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.

ـ *حماسه ملی ایران*: تئودور نولدکه. این محقق دانشمند تحقیقات ارزنده‌ای دربارهٔ سوابق و منابع *شاهنامه فردوسی* انجام داده است.

ـ *فردوسی و حماسه ملی ایران*: هانری ماسه.

ـ *شاهنامه فردوسی*: استاریکف. این محقق با وجود تنگناهایی که در دوران حکومت سوسیالیستی شوروی سابق در امر پژوهش وجود داشت، به طوری که محققان نمی‌توانستند بدون تأثیرپذیری از دیدگاههای سیاسی آن دوره به بی‌طرفی اظهار نظر کنند، در تحقیق خود از ارزشهای ویژه‌ای در زمینهٔ فردوسی و *شاهنامه* برخوردار است.

ـ *فرهنگ شاهنامه*: فریتس ولف.

ـ *تاریخ ادبیات ایران*: ادوارد براون.

ـ *شاهنامه* چاپ مسکو.

ـ *تاریخ ادبیات ایران*: یان ریپکا.

ـ سخنرانی هرتسفلد تحت عنوان «شاهنامه و تاریخ» مندرج در مجموعه *آثار ملی*.

ـ تحقیقات برتلس، پژوهشگر شهیر روس، دربارهٔ منظور اساسی فردوسی در سرودن *شاهنامه* حائز اهمیت فراوان است.(۶۴)

زین الاخبار. این کتاب در ۴۴۰ هـ. ق به وسیلهٔ ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی دربارهٔ تاریخ ایران از آغاز سلسلهٔ پیشدادیان تا دوران مؤلف نگاشته شده است. دربارهٔ زندگی مؤلف آگاهی چندانی نداریم، جز آنکه وی اهل گردیز (قصبه‌ای در شرق غزنین) بوده و در طول زندگی علمی خویش با ابوریحان بیرونی معاشرت و مصاحبت داشته و از دانش این مرد بزرگ بهره‌ها یافته است. گردیزی با

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، مؤلف *تاریخ بیهقی*، معاصر بوده و احتمال می‌رود که با او معاشرت نیز داشته است. گردیزی در دورهٔ فرمانروایی غزنویان می‌زیست و تألیف ارزشمند خود را در دورهٔ سلطنت زین‌المله عبدالرشید بن مسعود غزنوی به انجام رساند و به مناسبت نام این سلطان، آن را *زین‌الاخبار* نامید.

زین‌الاخبار با شرح سلسلهٔ پیشدادی آغاز می‌شود و پس از کیانیان، اشکانیان و ساسانیان به دورهٔ اسلامی و اخبار امرای خراسان می‌پردازد. سپس، اعیاد ملل مختلف از یهودیان، ترسایان، مغان و هندوان را شرح داده و سرانجام کتاب را با معارف و انساب رومیان و هندوان پایان می‌بخشد.(۶۵)

تاریخ سیستان. یکی از آثار معتبر فارسی است که از نام مؤلف آن اطلاعی در دست نیست. این تألیف از دو بخش متمایز با دو سبک نگارش متفاوت تشکیل شده است. بخش اول شامل حوادث تاریخی تا ۴۴۴ ـ ۴۴۵ هـ. ق است و در سده‌های چهارم و پنجم نگاشته شده و نثر آن به دورهٔ سامانی نزدیک است. بخش دوم بعد از آن تاریخ تا حوادث ۷۵۲ هـ. ق را در بر می‌گیرد و در اوایل سدهٔ هشتم نوشته شده است. ملک‌الشعراء بهار[1] ضمن تصحیح این اثر در مقدمهٔ مفصلی به معرفی آن پرداخته و آن را در ۱۳۱۴ هـ. ش به چاپ رسانده است.(۶۶)

مجمل التواریخ و القصص. این تألیف در ۵۲۰ هـ. ق صورت گرفته و از نام مؤلف آن اطلاعی در دست نیست جز اینکه وی از اهالی همدان بوده و از ندیمان و دبیران سلاجقه به شمار می‌رفته است.

مجمل التواریخ در برگیرندهٔ تاریخ ایران، یونان، روم، بنی اسرائیل، بنی کنده، ملوک عرب و اسلام و خلفا و سلاطین از آغاز تا روزگار مؤلف است. هرچند که کتاب در سدهٔ ششم هجری نگاشته شده، سبک نگارش و ویژگیهای آن به متون سده‌های چهارم و پنجم نزدیک است. در ضمن بخشهایی از این تألیف، نثری فاضلانه و سرشار از اشعار و واژگان عربی دارد که احتمالاً از نثر منشیانهٔ عربی متأثر است. به

---

۱. نوائی، عبدالحسین؛ *متون تاریخی به زبان فارسی*؛ تهران، ۱۳۷۶، ص ۹.

نظر می‌رسد مؤلف این اثر منابع مهم و کهنی را جهت تدوین کتاب خود در اختیار داشته است. این کتاب را علامه محمد قزوینی از روی نسخهٔ منحصر به فردی تهیه کرده و ملک الشعراء بهار تصحیح و در ۱۳۲۰ هـ. ش منتشر ساخته است.(۶۷)

تاریخ طبرستان. تألیف محمد بن حسن بن اسفندیار معروف به ابن اسفندیار است که در سدهٔ ۶۱۳ هـ. ق نگاشته شده است. مؤلف کتاب از اهالی آمل طبرستان بوده که طی مسافرتهایی به بغداد و خوارزم و ری در کتابخانهٔ غازی رستم بن شهریار به پژوهش پرداخته تا سرانجام در ۶۱۳ هـ. ق به اتمام این اثر موفق شده است. *تاریخ طبرستان* در چند بخش تدوین یافته است. بخش اول خود شامل چهار باب است. باب اول شرح نامهٔ تنسر است به جشنسف (گشنسب) شاه دربارهٔ ترغیب او به اطاعت از اردشیر اول ساسانی. نامهٔ تنسر یکی از منابع بسیار ارزشمند برای بررسی اوضاع داخلی دولت ساسانی است. اصل این نامه به زبان پهلوی بوده که توسط تنسر هیربدان هیربد اردشیر به گشنسب شاه طبرستان و در پاسخ به اعتراضات او به برخی اقدامات اردشیر نوشته شده و عبدالله بن مقفع آن را به عربی ترجمه کرده است. سپس متن عربی که امروزه از میان رفته به وسیله ابن اسفندیار به فارسی ترجمه شده و همراه با افزوده‌ها و حذف مطالبی از آن که با ذوق وی منطبق نبوده در بخش نخست تاریخ طبرستان درج گردیده است. نامه تنسر شامل یک مقدمه در باب ظهور اسکندر و مرگ دارا و غلبه اردشیر ساسانی بر اردوان آخرین پادشاه اشکانی است. مجتبی مینوی متن نامهٔ تنسر را به هفده بند تقسیم نموده که به ترتیب حاوی تعارفات معمول آن دوره، پاسخ به اعتراضات گشنسب، سیاست اردشیر دربارهٔ طبقات اجتماعی عصر ساسانی، مجازاتهای ویژه‌ای که اردشیر برای گناهکاران وضع کرده بود، محدودیتهای ویژهٔ هریک از طبقات اجتماعی، مقررات مربوط به ازدواج و سرانجام رابطهٔ اردشیر با رعایای خویش است.(۶۸) باب دوم در بنای طبرستان و عمارت شهرها، باب سوم در عجایب طبرستان و باب چهارم در ذکر شاهان، بزرگان، دانشمندان، حکیمان و شاعران و حاوی اطلاعات بسیار ارزنده‌ای است. بخش دوم این تألیف، در باب فرمانروایان آل بویه و آل زیار و دوران

تسلط آنها بر مازندران است. بخش سوم کتاب دربارهٔ تسلط غزنویان و سلجوقیان و بخش چهارم شرح سلاطین باوند است و حوادث تاریخی را تا ۷۶۰ هـ. ق شرح داده است. این اثر در ۱۹۰۵ م به وسیلهٔ ادوارد براون به انگلیسی ترجمه و چاپ شده و عباس اقبال آشتیانی چاپ فارسی آن را در دو جلد به انجام رسانده است.(۶۹)

طبقات ناصری. اثر قاضی ابو عمرو عثمان بن محمد منهاج سراج جورجانی است که در ۶۵۸ هـ. ق به رشتهٔ تحریر درآورده است. مؤلف از دانشمندان دربار سلاطین غور بوده که به هنگام حملهٔ مغول به هند مهاجرت کرده و نزد ناصرالدین ابوالمظفر تقرب یافته و به تکمیل تاریخ خود پرداخته است و به پاس محبتها و مساعدتهای مخدوم خود، کتاب را *طبقات ناصری* نام نهاده است.

طبقات ناصری به بیست وسه بخش تقسیم شده که از آغاز تا دوران مؤلف را در بر گرفته است. بخش پنجم تا سیزدهم این اثر به طبقات سلاطین ایران و سلسله‌های پنجگانهٔ باستانی، پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان، و ساسانیان اختصاص یافته است. این تألیف را عبدالحی حبیبی، از محققین افغانستان، تصحیح و منتشر کرده است. همچنین آماری مانند *عجایب البلدان*؛ *جامع التواریخ*: خواجه رشیدالدین فضل الله؛ *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* و سرانجام *تاریخ بناکتی* از دیگر آثار فارسی دربارهٔ تاریخ ایران باستان است.(۷۰)

ز) منابع معاصر در تاریخ ساسانیان

اهمیت تاریخ فرمانروایی ساسانیان و تنوع و گستردگی منابع مربوط به آن به اندازه‌ای است که کتابشناسی این بخش از تاریخ ایران خود مقوله‌ای مستقل به شمار می‌رود. امروزه صدها تألیف و هزاران مقاله در زمینه‌های گوناگون تاریخ ساسانیان از سوی پژوهشگران غرب و شرق تدوین و منتشر شده که شناسایی و ارزیابی این آثار از نخستین گامهای ضروری و اساسی به منظور تحقیق و تتبع در تاریخ و فرهنگ این عصر محسوب می‌شود.

همانگونه که پیش از این درباره منابع مربوط به فرمانروایی هخامنشیان و اشکانیان اشاره شد، تحقیقات ایرانی در زمینه تاریخ ایران باستان از سوی پژوهشگران ایرانی به میزان قابل انتظار صورت نگرفته، حتی ترجمه آثار محققین غیرایرانی نیز کاملاً مشهود به نظر می‌رسد. در این بخش گزیده‌ای از تألیفات مربوط به تاریخ ساسانیان که می‌تواند برای دانشجوی این رشته مفید واقع شود ارائه می‌شود.

برای آگاهی از **کتابشناسی تاریخ ساسانیان** می‌توان از مراجع زیر سود برد. این منابع از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند:

۱. *کتابشناسی ایران*، جلد هفتم (برای اطلاع بیشتر درباره این مرجع نگاه کنید به: بخش هخامنشیان، ص ۱۲۲).

۲. *چکیده‌های ایرانشناسی* (برای اطلاع از این مرجع نگاه کنید به: بخش هخامنشیان، ص ۱۲۳).

۳. غالب تألیفات مربوط به تاریخ ساسانیان دارای کتابشناسی خاص خود هستند. بهترین و تازه‌ترین این قبیل پژوهشها *کتابشناسی* پیوست تألیف ارزشمند یوزف ویسهوفر است که با عنوان *ایران باستان* به فارسی ترجمه شده است.

۴. *کتابشناسی هنر ایران قبل از اسلام*، آزموده آرین، انتشارات دانشگاه فارابی، تهران: ۲۵۳۶.

برای دسترسی به **عناوین کلی و گوناگون تاریخ ساسانیان** و همچنین تاریخ و فرهنگ ایران *دائرةالمعارف ایرانیکا* (*Encyclopaedia Iranica*, London/Costa Mesa, 1986ff) یکی از منابع بسیار ارزنده است که حاوی تازه‌ترین پژوهشهای محققین ایرانی و غیرایرانی است. افزون بر این، تألیف گرانقدر *تاریخ ایران کمبریج* (*Cambridge History of Iran,* 1985-1983) که برخی از مجلدات آن به فارسی نیز ترجمه شده از ارزش ویژه‌ای برخوردار است. جلد دوم و سوم این اثر به تاریخ اشکانیان و ساسانیان اختصاص دارد. علاوه بر آثار مهمی که به زبانهای آلمانی و فرانسه درباره موضوعات گوناگون تاریخ ایران باستان و از جمله تاریخ ساسانیان

نگاشته شده، تألیف چهار جلدی *Civilazation of the Ancient Near East* (ed. J. Sasson, New York 1995) اهمیت فراوانی دارد. *ایران در زمان ساسانیان* از آرتور کریستنسن، ترجمه رشید یاسمی، برای سالها اثری ممتاز در تاریخ ساسانیان بوده است و هرچند ممکن است برخی مطالب آن کهنه شده باشد، اما ویراستاری ارزنده آن این کاستی را مرتفع ساخته است. اثر بسیار مفید دیگر از این دست کتاب *The History of Iran* (R. N. Frye, Munich, 1984) است که بزودی باید در انتظار ترجمه آن به زبان فارسی بود. در اینجا همچنین باید از آثار زیر نام برده شود:

میراث باستانی ایران، تألیف ریچارد فرای، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: ۱۳۴۴.

ایران از آغاز تا اسلام، تألیف گیرشمن، ترجمه محمد معین، تهران: ۱۳۳۵.

ایران باستان، تألیف یوزف ویسهوفر، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ۱۳۷۷.

تمدن ایران ساسانی، ایران در سده‌های سوم تا پنجم میلادی، تألیف و. ک. لوکونین، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: ۱۳۵۰.

مطالعاتی درباره ساسانیان، تألیف کنستانتین اینوسترانتسف، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران: ۱۳۴۸.

Mani and Manichaeism, G. Widengren, London, 1965.

تحقیق در **حقوق عهد ساسانی** از اهمیت خاصی برخوردار است. مهمترین تألیف در این خصوص متن پهلوی *مادیان هزار دادستان* است که براساس آن دو ترجمه و تفسیر ارزشمند موجود است.

Mādigān-i Hazār Dādistān, ed. J. J. Modi, Poona 1901.

The Social Code of the Parsis in Sassanian Times or Mādigān i Hazār Dādistān, pt II, Bombay 1913.

The Laws of the Ancient Persians as Found in the MHD., S. J. Bulsara, Bombay 1937.

Sasanidskij Sudebnik, A. Perikhanian, Erivan 1973 (English tra.: The Book of A Thousand Judgements (A Sasanian Law-Book), Translated into

English by: N. Garsoian, Costa Meas & New York 1997).

Das Sasanidische Rechtbuch, M. Macuch, (Teil II), Wiesbaden 1981.

Rechtskasuistik und Gerichtsprais zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran, M. Macuch, Wiesbaden 1993.

در زمینه **هنر و معماری عصر ساسانی** پژوهشهای مفصلی انجام گرفته است. کتابشناسی هنر ایران قبل از اسلام که در بالا به آن اشاره شد حاوی مقالات پژوهشگران ایرانی مندرج در فصلنامه‌ها و نشریات گوناگون است. مجموعه سوم از *تاریخ هنر ایران* تألیف گ. ویدن گرن، ترجمه یعقوب آژند نیز بخشی از کتابشناسی هنر ایران پیش از اسلام را دربر می‌گیرد. برخی تألیفات در این باره عبارتند از:

آثار تاریخی ایران، س. کامبخش، تهران: ۱۳۸۰.

باستانشناسی ایران باستان، ل. واندنبرگ، ترجمه عیسی بهنام، چ ۲، تهران: ۱۳۷۹.

مروری بر پنجاه سال باستانشناسی ایران، عزت‌الله نگهبان، تهران: ۱۳۷۶.

تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، جورجینا هرمان، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: ۱۳۷۳.

موسیقی دوره ساسانی، مهدی برکشلی، دانشگاه تهران: ۱۳۲۶.

Ancient Persia, John Curtis, London, 1989.

Bronze and Iron, Ancient Near Eastern Artifacts in the Metropolitan Museum of Art, O. W. Muscarella, New York, 1988.

"Parthian and Sasanian Silverware", O. P. Harpper, In: Mesopotamia 22 (1987).

"Late Sasanian Glassware from Tell Baruda", N. Ponzi, In: Mesopotamia 22 (1987).

Paikuli Monument and Inscription of Early History of the Sasanian Empire, E. Herzfeld, Berlin 1921.

"Šāpūr II, Ardašīr II and Šāpūr III: Another Perspective", Azarnoush, M., In: AMI 19 (1986) pp. 219-247.

روابط ایران با اقوام و ملل دیگر در دوره ساسانیان موضوع پژوهش عده‌ای از

محققین بوده است. در این باره می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد:

ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تألیف عنایت‌الله رضا، تهران: ۱۳۶۵.

تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، تئودور نولدکه، ترجمه عباس زریاب، تهران: ۱۳۵۸.

"Iran and the Arabs before Islam", C. E. Bosworth, Erlbach, 1991.

The Roman Eastern Frontier and the Persian Wars AD 226-363, M. H. Dodgeon & S. N. C. Lieu (ed.), London, 1991.

تاریخ ایران، ن. و. پیکولو مکایا، ترجمه کریم کشاورز، تهران: ۱۳۴۶.

تمدن ایرانی، اثر چند تن از خاورشناسان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: ۱۳۴۶.

تاریخ ایران باستان، م. م. دیاکونوف، ترجمه روحی ارباب، تهران: ۱۳۴۶.

افزون بر مقالات مندرج در دو پژوهش ارزنده *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* و *دانشنامه جهان اسلام*، در میان تألیفات ایرانی راجع به تاریخ ساسانیان چند اثر قابل ذکر وجود دارد؛ از جمله:

تاریخ ایران باستان، تألیف حسن پیرنیا (مشیرالدوله)، ۳ جلد، تهران: ۱۳۷۸.

تاریخ مردم ایران، عبدالحسین زرین‌کوب، ۲ جلد، تهران: ۱۳۷۷.

تمدن ساسانی، علی سامی، ۲ جلد، شیراز: ۱۳۴۲-۱۳۴۴.

درباره **زبان و ادبیات فارسی میانه در دوره ساسانی** تألیفات متعددی صورت گرفته که برخی از آنها عبارتند از: *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تألیف احمد تفضلی، تهران: ۱۳۷۶ که از آثار ماندگار تاریخ ادبیات پیش از اسلام خواهد بود. همچنین، آثار مفید دیگر از این قبیل عبارتند از:

زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، تألیف ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: ۱۳۷۳ (چ ۲، ۱۳۷۵).

راهنمای زبانهای باستانی ایران، ۲ جلد، محسن ابوالقاسمی، تهران: ۶-۱۳۷۵.

نحو در ایرانی میانه غربی، کریستوفر برونر، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: ۱۳۷۳.

زبانهای ایرانی، ی. م. ارانسکی، ترجمه علی‌اشرف صادقی، تهران: ۱۳۷۸.

زبان و ادبیات پهلوی (فارسی میانه)، از ج. تاوادیا، ترجمه س. نجم‌آبادی، (چ. دوم) ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).

"Middle Persian Literature", M. Boyce, in: Handbuch der Orientalistik, I. Bd 4, Leiden/Cologne, 1968.

"Zoroastrian Pahlavi Writings", J. P. de Menasce, in: Cambridge History of Iran, III/1, 1983.

"Iranian National History", E. Yarshater, in: Cambridge History of Iran, III/1, 1983.

برای پژوهش **ادیان ایرانی در عهد ساسانیان** می‌توان از منابع زیر سود جست:

مانی و دین او، سید حسن تقی‌زاده، به کوشش احمد افشار شیرازی، تهران: ۱۳۳۵.

نوشته‌های مانی و مانویان، ایرج وامقی، تهران: ۱۳۷۸.

نجات‌بخشی در ادیان، محمدتقی راشد محصل، تهران: ۱۳۶۹.

سلطنت قباد و ظهور مزدک، تألیف آرتور کریستنسن، ترجمه نصرالله فلسفی و احمد بیرشک، تهران: ۱۳۲۰.

دینهای ایران باستان، هنریک ساموئل نیبرگ، ترجمه س. نجم‌آبادی، تهران: ۱۳۵۹.

مسیحیت در ایران، سعید نفیسی، تهران: ۱۳۴۳.

Zoroastrians, Their Religious Beliefs and Practices, M. Boyce, 2nd ed. London 1984.

"Church-State Relations in the Sasanian Period", Ph. Gignoux, in: Bulletin of the Middle Eastern Culture Center in Japan 1, 1984.

"The social Doctrine of Mazdak in the Light of Middle Persian Evidence", M. Shaki, ArOr 46, 1978.

"Mazdakism", E. Yarshater, CHI III 2, 1983.

The Dawn and Twilight of Zoroastrianism, R. C. Zaehner, London, 1961.

Zurvan, R. C. Zaehner, Oxford, 1955.

The Teachings of the Megi, R. C. Zaehner, London, 1956.

Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books, H. W. Bailey, 2nd ed. Oxford, 1971.

یادداشتها

۱. پژوهشهای تازه دربارهٔ آخرین پادشاه اشکانی نشان داده است که وی اردوان چهارم بوده. نک.: بیوار، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰. ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۳۷۱ و نیز نک.: فصل پیش.

۲. برخی منابع مورد استفاده برای این بخش عبارتند از:
کریستنسن، ۱۳۷۸، صفحات گوناگون. ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۱۹۳ به بعد. فرای، ۱۳۷۳، ص ۲۱۷ به بعد. زرین کوب، ۱۳۷۷، ص ۴۰۹ به بعد.

۳. نک.: واندنبرگ، ۱۳۷۹ ص ۲۲۷.

۴. نک.: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۸۳ و نیز نک.: ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۱۶۴. دربارهٔ کتیبه‌های ساسانی همچنین نک.: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۷.

۵. نک.: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۸۳ و ۸۴.

۶. *همان*، ص ۸۴.

۷. *همانجا*.

۸. *همانجا*.

۹. *همان*، ص ۸۵.

۱۰. *همانجا*.

۱۱. *همان*، ص ۸۶.

۱۲. *همان*، ص ۸۷.

۱۳. *همان*، ص ۸۷ به بعد.

۱۴. *همان*، ص ۹۳.

۱۵. *همانجا*. همچنین نک.: Skjaervo, 1983.

۱۶. *همان*، ص ۹۴.

۱۷. *همانجا*.

۱۸. *همان*، ص ۹۵.

۱۹. *همانجا*.

۲۰. *همان*، ص ۹۶.

۲۱. *همانجا*.

۲۲. *همانجا*.

۲۳. *همانجا*.

۲۴. *همان*، ص ۹۷-۱۰۶.

۲۵. دربارهٔ این آثار علاوه بر تفضلی، ۱۳۷۶، ص. ۱۰۷-۱۱۰ نک.: ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۱۶۷. تازه‌ترین پژوهشها در این باره عبارتند از:

Livshits, V. A. & A. B.; Nikitin "Parthian and Middle-Persian Documents From South Turkmenistan", *Scythia to Siberia*; vols. I & III, 1994, pp. 318-323.

Gignoux, Ph. "Eléments de prosographie: II. Les possesseurs de coupes sassanides", *Studia Iranica* (13), 1984, pp. 19-40.

Gignoux, Ph.; Noms propres sassanides en moyen-perse epigraphique, Iranische Personennamenbuch; Band II, Faszikel 2, Wien, 1986.

Yamauchi, E.; *The Vocabulary of Sassanian Seals*; Tokyo, 1993.

۲۶. دربارهٔ ادبیات پهلوی نک.: تاوادیا، ۲۵۳۵، ص ۱-۳۳ و نک.: ارانسکی، ۱۳۵۸، ص ۱۶۷ به بعد. همچنین شایسته‌ترین پژوهش در این زمینه از آن تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۳ به بعد است. همچنین نک.:

Boyce, M.; Middle Persian Literature, Handbuch der Orientalistik, Abt. 1, Bd.4, Abs. 2: *Literature*; Lief. 1, Leiden, 31-66.

۲۷. نک.: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۲۸. نک.: تاوادیا، ۲۵۳۵، ص ۴۵ به بعد. همچنین نک.: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۸ به بعد.

۲۹. نک.: بهار، ۱۳۶۹، مقدمه.

۳۰. نک.: راشد محصل، ۱۳۶۶، مقدمه. همچنین نک.:

Gignoux, Ph. et Tafazzoli, A., Anthologie de Zadspram, *Studia Iranica*, Cahier 13, Paris,1993.

۳۱. در این باره نک.:

Jaafari-Dehaghi, M.; *Dadestan i Denig*; (part 1), Paris, 1998.

۳۲. نک.:

Williams, A. V.; *The Pahlavi Rivayat*; Vols. I & II, Copenhagen, 1990.

۳۳. بنا به گفتهٔ موسی خورنی در *تاریخ ارمنستان* (ص ۱۷۰-۱۷۱) مؤلف این اثر یکی از دبیران شاپور ساسانی به نام خرّه بوده است.

۳۴. دربارهٔ این اثر می‌توان به آثار زیر مراجعه کرد:

تفضلی، ۱۳۷۶. فره‌وشی، ۱۳۷۸. باقری، ۱۳۷۸. پیگولوسکایا، ۱۳۷۲. طبری، ۱۳۶۲. ثعالبی، ۱۳۶۸. موسی خورنی، ۱۹۸۴. نولدکه، ۱۳۷۸.

۳۵. برای آگاهی از این رساله نک.: تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۴ و نیز: عریان، ۱۳۷۱. همچنین نک.:

Markwart, J.; *A Catalogue of the Provincial Capitals of Eranshahr*; G. Messina (Ed.), Rome, 1932.

36. Cf. J.P. de Mensasce; *une encyclopedia mazdeene: le denkart*; Paris, 1958

37. Cf. Shaked, S.; *Wisdom of the Sasanian Sages (Denkard VI)*; Boulder, Colorado, 1979.

۳۸. نک.: تاوادیا، ۲۵۳۵، ص ۱۳۵ به بعد؛ جعفری دهقی ۱۳۷۱، ص ۸۶۸.

39. Cf. Geiger und kuhn; *Grundriss der Iranischen philologie*; vol. 2.

۴۰. نک.: ماهیار نوابی، مجموعه مقالات، جلد ۱، به کوشش محمود طاووسی.

۴۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به: تفضلی، ۱۳۷۶.

۴۲. همان.

۴۳. تازه‌ترین تحقیق دربارهٔ این اثر عبارت است از: ژینیو، فیلیپ، *ارداویرازنامه*، ترجمهٔ ژاله آموزگار، تهران: ۱۳۷۲.

44. Cf. Perixanian, A.; *Sasanidskii sudebnik*; Yerevan, 1973.

Cf. Macuch, M.; *Das sasanidische Rechtbuch*; (Teil II), Wiesbaden, 1981.

۴۵. نک.: تفضلی، احمد؛ *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۵۳.

Andreas, F.C., and Barr, Kaj, Bruchstuuucke einer Pehlevi Ubersetzung der Psalmen; SPAW, Berlin, 1933.

۴۶. برای آگاهی از پژوهشهای انجام شده در باب این رساله و دیگر آثار فارسی میانه بنگرید به: تفضلی، ۱۳۷۶.

۴۷. دربارهٔ این دو اثر بنگرید به: جعفری دهقی؛ *ماتیکان یوشت‌فریان*؛ ۱۳۶۵ و نیز: نوابی؛ *درخت آسوری*؛ ۱۳۴۶.

۴۸. دربارهٔ مانی و زندگی و آثار او به منابع زیر مراجعه کنید:

ابن ندیم، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۲.
بیرونی، ابوریحان؛ *آثارالباقیه*.
تفضلی، احمد؛ *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*؛ تهران، ۱۳۷۶.
سرکاراتی، بهمن؛ «اخبار تاریخی در آثار مانوی» در: *سایه‌های شکار شده* (گزیده مقالات)؛ تهران، ۱۳۷۸.
مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ *التنبیه و الاشراف*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۹.
Boyce, M.; *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*; Acta Iranica 9, Tehran-Lige, 1975.

۴۹. برای آگاهی بیشتر در این باره نگاه کنید به:
تفضلی، احمد؛ *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*؛ تهران، ۱۳۷۶.
درسدن، مارک؛ «زبانهای ایرانی میانه»، ترجمه احمد تفضلی، در: *مجله بررسیهای تاریخی*، سال ۹، ش ۶، ۱۳۵۳، ص ۱۳-۵۴.
قریب، بدرالزمان؛ «طلسم باران از یک متن سغدی»، در: *نشریه فرهنگ ایران باستان*؛ تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۲-۲۴.
قریب، بدرالزمان؛ «رستم در روایات سغدی»، *شاهنامه‌شناسی*، ج ۱، تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۴-۵۳.
قریب، بدرالزمان؛ *فرهنگ سغدی*، تهران، ۱۳۷۴.
برای آگاهی از زبان بلخی نک.: Sims-Williams, N., 1989, p. 344-349 .
برای آگاهی از زبان خوارزمی نک.: Mackenzie, 1983, 1982 .
برای آگاهی از متون مانوی نک.: Sundermann, 1981 .

۵۰. برای آگاهی از این مورخ و دیگر مورخین ارمنی سریانی و چینی که آثار آنان مربوط به دورهٔ ساسانیان است بنگرید به: کریستنسن؛ *ایران در زمان ساسانیان*؛ ۱۳۷۸، ص ۵۰-۵۳. همچنین نک.: پیرنیا، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸؛ دیاکونوف، ۱۳۷۹، ص ۴۵-۴۷.

۵۱. نک. سبک‌شناسی، ملک‌الشعراء بهار، ص ۱۶۶.

۵۲. به نقل از *لغتنامه دهخدا*، ذیل «ابن المقفع».

۵۳. برای آگاهی از ترجمه‌های دیگر خدای‌نامه به عربی نک.: *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام*، محمد محمدی، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۵۴. برای آگاهی از تاریخ طبری نک.:

ـ لغتنامه دهخدا، ذیل «محمد بن جریر» ص ۵۷۴.

Th. Noldeke, Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden. Aus der arabischen Chronik des Tabari, Leyden, 1879.

ـ تاریخنامه طبری (گردانیدهٔ منسوب به بلعمی)، تصحیح محمد روشن، تهران ۱۳۸۰.

ـ احوال و آثار محمد بن جریر طبری، تألیف علی‌اکبر شهابی، تهران، ۱۳۳۵.

ـ تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، تئودور نولدکه، ترجمه عباس زریاب، تهران، ۱۳۵۸.

ـ تاریخ الرسل و الملوک (بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری)، ابوجعفر محمد بن جریر طبری، ترجمهٔ صادق نشأت، تهران، ۱۳۵۱.

ـ یادنامهٔ طبری، به مناسبت بزرگداشت یکهزار و یکصدمین سالگرد درگذشت شیخ المورخین ابوجعفر محمد بن جریر طبری، تهران، ۱۳۶۹.

۵۵. نک.: مانی به روایت ابن الندیم، محسن ابوالقاسمی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۷ و ۸.

۵۶. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه شود:

ـ تاریخ ادبیات ایران، ذبیح‌الله صفا، جلد ۱، تهران، ۱۳۷۸.

ـ مباحثی از تاریخ ادبیات ایران، بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۵۴.

ـ ثعالبی، ۱۳۶۸.

۵۷. نک.: *تورات*، کتاب عزرا، باب چهارم، ص ۷۳۴ـ۷۳۵.

۵۸. کریستنسن، ص ۷۰، و نولدکه، ۱۹۲۰، ص ۱۳.

۵۹. *التاج*، ص ۵۴.

۶۰. المحاسن و المساوی، ص ۴۸۱.

۶۱. بخشی از این قصیده چنین است:

فاذا ما رایت صورت انطا کیه ارتعت بین روم و فرس

۶۲. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه کنید:

ـ *تاریخنامه طبری*، محمد روشن، ۱۳۸۰.

ـ صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۱۸ و ۶۱۹.

- نوائی، عبدالحسین، *متون تاریخی به زبان فارسی*، ۱۳۷۶.
- روشن، محمد، *تاریخنامهٔ طبری*، ۱۳۸۰.

۶۳. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه کنید:
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۲۱-۶۲۲.
- ستوده، منوچهر، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، ۱۳۶۲.

۶۴. برای آگاهی بیشتر در این زمینه به منابع زیر مراجعه کنید:
- *شاهنامه فردوسی*، تصحیح ژول مول، ج ۱، ۱۳۶۹.
- مرتضوی، منوچهر، *فردوسی و شاهنامه*، ۱۳۶۹.

۶۵. در این باره نک.:
- *زین الاخبار یا تاریخ گردیزی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- نوائی، عبدالحسین، *متون تاریخی به زبان فارسی*، ۱۳۷۶، ص ۹.
- حمیدی، جعفر، *تاریخنگاران*، ۱۳۷۲.

۶۶. نک.: *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک الشعرای بهار، ۱۳۱۴.

۶۷. در این زمینه بنگرید به:
مجمل التواریخ و القصص، ملک الشعرای بهار، ۱۳۲۰.

۶۸. برای آگاهی بیشتر از این اثر ارزشمند مراجعه کنید به:
۱. *نامهٔ تنسر به گشنسب*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: ۱۳۵۴.
۲. *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، احمد تفضلی، تهران: ۱۳۷۶، ص ۲۲۸-۲۳۳.

3. Boyce, M., The Letter of Tansar, Roma, 1968

۶۹. نک.: *تاریخ طبرستان*، ابن اسفندیار.

۷۰. نک.: *طبقات ناصری*.

کتابنامه

ابوالقاسمی، محسن؛ *تاریخ زبان فارسی*؛ تهران، ۱۳۷۳.
ارانسکی، ای. م.؛ *مقدمه فقه اللغه ایرانی*؛ ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸.
باقری، مهری (مترجم)، *کارنامه اردشیر بابکان*؛ تهران، ۱۳۷۸.
بهار، مهرداد؛ *بندهشن (فرنبغ دادکی)*؛ تهران، ۱۳۶۹.

بیوار، ا. د. ه.؛ «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت*.

پیگولوسکایا، ن.؛ *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*؛ ترجمه عنایت الله رضا، تهران، ۱۳۷۲.

ساسانیان؛ (جلد سوم ـ قسمت اول)، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۳.

تاوادیا، ج.؛ *زبان و ادبیات پهلوی*؛ ترجمه س. نجم آبادی، تهران، ۱۳۵۵.

تفضلی، احمد؛ *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*؛ تهران، ۱۳۷۶.

ـــــــــ؛ *مینوی خرد*؛ تهران، ۱۳۶۴.

ثعالبی، ابومنصور عبدالملک؛ *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*؛ ترجمه محمد فضائلی، تهران، ۱۳۶۸.

جعفری دهقی، محمود؛ «اندرزنامه‌ای از پس غبار تاریخ»، *فروهر*؛ شماره ۹ و ۱۰، سال ۱۳۷۱، ص۳۳.

ـــــــــ؛ *ماتیکان یوشت فریان*، تهران، ۱۳۶۵.

ـــــــــ؛ «ادبیات اندرزی در متون فارسی میانه»، *چیستا*؛ شماره ۸۸، سال ۱۳۷۱، ص ۸۶۸.

راشد محصل، محمدتقی؛ *گزیده‌های زادسپرم*؛ تهران، ۱۳۶۶

زرین کوب، عبدالحسین؛ *تاریخ مردم ایران* (۱)؛ تهران، ۱۳۷۷.

ژینیو، فیلیپ؛ *ارداویراف‌نامه* (ارداویرازنامه)؛ ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۲.

طبری، محمدبن جریر؛ *تاریخ الرسل و الملوک*؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران، ۱۳۶۲.

فرای، ر. ن.؛ «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*؛ (جلد سوم ـ قسمت اول)، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۳.

فره‌وشی، بهرام (مترجم)، *کارنامه اردشیر بابکان*؛ تهران، ۱۳۷۸.

کریستنسن، آرتور؛ *ایران در زمان ساسانیان*؛ ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۷۸.

کولسنیکف، آی. ای.؛ *ایران در آستانه یورش تازیان*؛ ترجمه م. ر. یحیایی، تهران، ۱۳۵۵.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ؛ *تمدن ایران ساسانی*؛ ترجمه عنایت الله رضا، تهران، ۱۳۵۰.

موسی خورنی (موسس خورناسی)؛ *تاریخ ارمنستان*؛ ترجمه گئورگی نعلبندیان، یروان، ۱۹۸۴.

نولدکه، تئودور؛ *تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان*؛ ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، ۱۳۷۸.

واندنبرگ، لوئی؛ *باستان‌شناسی ایران باستان*؛ ترجمه دکتر عیسی بهنام، تهران، ۱۳۷۹.

Boyce, M.; "Middle Persian Literature", *Handbuch der Orientalistik*; 1968, pp. 31-66.

_____; "On the Antiquity of Zoroastrian Apocalyptic", *BSOAS*; No. 47, 1984, pp. 57-75.

_____; *A History of Zoroastrianism*; Vol. I, Leiden, 1975.

Frye, R. N.; *The Heritage of Persia*; New York, 1963.

Gignoux, Ph. et Tafazzoli, A.; Anthologie de Zādspram, *Studia Iranica*, Cahier 13, Paris, 1993.

Jaafari-Dehaghi, M. Dādestān ī Dēnīg, (part 1), Paris, 1998.

Mackenzie, D. N.; "Kharazmian Language and Literature", Cambridge History of Iran, 3(2), Cambridge, 1983.

Mackenzie, D.N.; "The Chorasmian Language", Encyclopaedia Iranica, v, Costa Mesa, California, 1992.

Macuch, M.; Das sasanidische Rechtbuch, (Teil II), Wiesbaden, 1981.

Minorsky, V., "Vis u Ramin", in Iranica: Twenty Articles (London-Tehran, 1964)

Perixanian, A., Sasanidskii sudebnik; Yerevan, 1973.

Sims-Williams, N.; "Bactrian Language", Encyclopaedia Iranica, III London-New York, 344-9.

Skjaervo, O. P.; and Humbach, H., The Sassanian Inscription of Paikuli, I-III, Wiesbaden, 1983.

Sundermann, W.; Mitteliranische manichäische Texte, Berlin, 1981.

Williams, A. V.; *The Pahlavi Rivayat*; Vols. I & II, Copenhagen, 1990.

نمایه

آباده ۲۲۱، ۲۲۶
آپادانا ۷۵، ۷۷، ۷۹
آپولودوروس آرتمیتایی ۱۸۳
آپولو (معبد) ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۸۰
آپیس ۹۶
آتروپاتن ۵۱، ۱۳۸، ۱۶۶
آتش‌کوه ۲۱۷
آتـن ۳۴، ۳۶، ۴۲-۴۴، ۶۷، ۹۲، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲
آتنه (آتنائوس) ۹۱، ۱۸۳، ۱۸۴
آتوسا ۳۸، ۴۹
آثار الباقیه ۱۴۳
آخائی ۹۸
آذرباد ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷-۲۴۱
آذرباد ایمیدان ۲۳۰
آذرباد زردشتان ۲۳۱، ۲۳۸
آذرباد مهرسپندان (آذربـاد مـارسپندان) ۲۳۸
آذربـــایجان ۱۳، ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۴، ۲۰۰، ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۳۶
آذربرزین مهر ۲۳۴
آذرفرنبغ ۲۳۴، ۲۳۸
آذرگشنسب ۲۳۴، ۲۴۳
آذرماه ۲۳۲
آذرنرسه ۲۳۱
آراخوزیا (رُخج) ۷۶
آرارات ۲۸
آرال ۱۹، ۱۶۲
آرامی شرقی (زبان) ۲۴۸
آراء دین به مزدیسنان ۲۳۹
آرتاواز ۱۶۷
آرتمیدا ۱۷۱
آرتمیس ۱۰۱، ۱۴۵
آرتیستون ۱۲۴
آریا / آریاها / آریـایی / آریـاییها ۱، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۲-۲۴، ۲۸، ۵۵، ۷۶، ۸۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۸۸
آریستوبول ۹۳، ۱۴۲
آریستومنز ۱۷۸
آزادسرو ۲۷۴

آژه‌زیلاس ۴۷
آساک (نسا) ۱۶۳، ۱۸۶
آستیاگ ۳۱، ۶۳
آسوان (الفانتن) ۱۲۳
آسیای صغیر ۱۲، ۲۵، ۳۰، ۳۴، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۱۲۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۸۵، ۱۸۸، ۲۵۳
آسیای غربی ۹، ۷۹، ۱۱۰
آسیای مرکزی ۱۳ـ۱۵، ۲۲، ۷۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۹
آسیای میانه ۴۶، ۸۹، ۱۹۳، ۲۳۱
آسیوس ۱۷۸
آشور/آسور (لابانا) ۲۸ـ۳۱، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۶۳، ۷۵، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۲، ۱۷۳
آشوری (کتیبه) ۲۹، ۵۸
آشیل ۶۹
آفریکانوس ۵۰، ۱۵۵، ۱۸۵
آکانت ۱۷۱، ۲۰۲
آگاتانژ ۱۱۱، ۱۵۸، ۱۹۰
آگسیلا ۴۵
آلانها ۹۲، ۱۳۳، ۱۹۳، ۱۹۴
آل بویه ۲۷۸
آل زیار ۲۷۸
آلمان ۱۹۵، ۲۶۷
آمادای (ماد) ۵۲
آمازیا ۹۴
آمد ۲۱۲
آمدن بهرام ورجاوند ۲۴۲
آمستریس ۶۶
آمل ۸، ۲۳۶، ۲۶۵
آمی‌تیس ۴۲
آمی‌ناسپ ۱۶۲
آناباسیس (*بازگشت ده هزار یونانی*) ۴۴، ۴۵، ۶۷، ۹۳
آناتولی ۶۶، ۶۷
آناهیتا ۵۰، ۱۴۰
آنتوان، مارک ۱۶۵
آنتی‌پاتر ۱۰۳، ۱۳۸
آنتیوخوس ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۷۸
آنتیوخوس هفتم ۱۶۳، ۱۹۱
آنکساغور (انکساگوراس) ۱۰۲
آن ـ هسی ۱۹۲
آودنائوس ۱۷۹
آی خانوم ۱۷۱
آیین‌نامه ۲۳۴
ابالیش ۲۴۰، ۲۴۳
ابراهیم ابن محمد استخری ۲۶۹
ابن اثیر، عزالدین ۲۶۹
ابن‌الندیم/ابن‌ندیم ۲۴۸، ۲۶۳
ابن حوقل ۱۹۴، ۲۶۳
ابن خردادبه ۱۹۴، ۲۶۳

ابن خلکان ۲۶۳
ابن صاعد اندلسی ۲۶۹
ابن قتیبه دینوری ۲۶۸
ابن مسکویه ۲۶۳
ابن مقفع ۲۶۲-۲۶۴، ۲۶۸
ابنون ۲۲۱
ابـوالحـارث مـحمد بـن احـمد فـریغون ۲۷۱
ابوالفرج اصفهانی ۲۶۳، ۲۶۹
ابوالقاسم بن حوقل ۲۶۸
ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی ۲۷۱
ابوالمعالی ۲۴۹
ابوالمؤید البلخی ۲۶۸
ابوالهول ۳۲
ابوحنیفه دینوری ۲۶۳، ۲۶۸
ابـوریحان بـیرونی ۱۹، ۱۴۳، ۱۹۴، ۲۶۳
ابوزیداحمدبن‌سهل البلخی ۲۶۸
ابوزید بلخی ۲۶۳
ابو سعید عبدالحی بن ضحاک گـردیزی (گردیزی) ۲۷۶
ابو عبدالله حمزة بن الحسن الاصـفهانی (حمزه اصفهانی) ۲۶۸
ابو عثمان عمرو بن بحر جـاحظ بـصری (جاحظ) ۲۶۴
ابـو عـلی مـحمد بـن ابـوالفـضل بـلعمی (بلعمی) ۲۷۱
ابو منصور ثعالبی ۲۷۳
اپسا (افسا) ۲۲۳
اپیتومه ۱۸۹
اپی کتت ۹۲
اپی‌ین ۹۱، ۹۲، ۱۵۴، ۱۸۴
اتیک ۴۵
اتینگهاوسن ۱۹۷
اتیوپیکا ۲۵۷
احسن التقاسیم ۲۶۸
احمد ابن یحیی بلاذری ۲۶۹
احمدی، نعمت ۱۹۹، ۲۰۷
احمر (دریا) ۸۶
اخبار الطوال ۲۶۸
اخت ۲۴۷
اخس (داریوش دوم و اردشیر سوم) ۶۸، ۷۱، ۹۶، ۱۱۹
اخلاقیات ۴۸، ۹۱
ادسا ۱۱۱، ۱۴۶
اراتستن ۹۴
اراسم ۴۸
اربل ۲۶۰
ارتا ۳۳
ارخیا ۴۳
ارد اول/ارد یکم ۱۶۴، ۱۶۸
ارداویرازنامه ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۸۷، ۲۹۱
ارد دوم ۱۶۵، ۱۶۸
ارد سوم ۱۶۵، ۱۶۸

اردشـــیر ۴۹، ۶۶، ۶۷، ۱۶۷، ۲۱۱، ۲۳۴-۲۳۶، ۲۴۳
اردشـــیر بـابکان ۲۲۱، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۸
اردشیر چهارم (ارسس) ۷۱
اردشیر خوره ۲۳۶
اردشـیر دوم ۳۵، ۴۰، ۷۱، ۷۶، ۸۸، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۶
اردشیر سوم (اخس) ۶۸، ۹۶
اردشیر یکم ۱۲۳
اردکان ۲۲۶
اردوان اشکـــانی ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۳۴، ۲۴۸
اردوان اول/اردوان یکم ۱۶۳، ۱۶۴
اردوان چهارم ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۹، ۲۱۱، ۲۳۴، ۲۸۵
اردوان دوم ۱۶۶، ۱۶۸، ۲۰۱
اردوان سوم ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۷، ۱۹۸
ارزوس ۱۰۰
ارژنگ ۲۴۹
ارسطو ۳۵، ۴۱، ۶۹، ۸۹، ۱۰۰
ارشام (آرشام) ۷۱
ارشک ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۸، ۱۸۶
ارفخ سد ۱۱۸
ارکادی ۹۸
ارمـنستان ۲۸، ۴۶، ۷۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۲۲۴، ۲۵۸
ارمیای نبی ۵۴
ارمیتاژ ۵۸
اروس ۱۷۱
ارومیه ۳۰، ۶۳، ۷۳، ۷۸
ارومیه (دریاچه) ۶۳
اریارمنه ۸۳
اریدو ۹
اری‌ین (آرین) ۹۲
ازبکســتان ۱۳، ۱۹، ۲۳، ۲۷، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۵۰
ازنیک کولبی ۲۵۸
ازوپ ۹۳، ۹۴
ازیاس ۱۱۸
اژی‌دهاک ۳۱
اژی‌ریون ۱۰۴
اسپارت ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۶۷، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳
اسپکه ۳۳
اسپند داته ۳۳
استاریکف ۲۷۶
استانبول ۲۲۶
استخر ۵۳، ۲۱۰
استر ۹۰، ۱۱۹
استرابون ۳۵، ۴۱، ۴۲، ۵۰، ۹۴، ۹۵، ۱۰۵، ۱۸۳، ۱۸۵
استیاگ ۳۱، ۳۷، ۴۲، ۵۰، ۶۳، ۶۴
استیلیتس دروغی ۲۵۹

اسفندیار ۳۳، ۲۴۴، ۲۷۴
اسفندیار فرخ برزین ۲۴۴
اسکندر ۴، ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۹۲، ۹۳، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸-۱۱۰، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۷-۱۳۹، ۱۴۲-۱۴۴، ۱۴۶-۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۲
اسکندر مقدونی ۴۸، ۵۰، ۶۸، ۷۸، ۸۹، ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۶۹
اسکندریه ۹۱، ۹۴، ۱۱۲، ۱۴۳، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۱۵، ۲۵۷
اسکندریه رُخج ۱۸۶
اسکودرا ۶۵
اسکولاستیکوس، آگاثیاس ۲۵۳
اسمردیس ۴۲، ۹۹، ۱۲۱
اشعیا ۱۱۷
اشکانی/اشکانیان ۱۰۷، ۱۶۲، ۱۸۲
اشک اول ۱۸۵
اشکر ۲۳۶
اشمونیه ۱۲۳
اشنر دانا ۲۳۸
اِشیل (ایسخیلوس) ۹۲
اصطخری ۲۶۳
اصفهان ۱۴۷، ۲۱۱، ۲۱۲
اصفهانی، حمزه ۲۶۳
اصمعی ۲۶۳
اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان ۱۹۹
اعلامیهٔ بابلی کوروش ۵۱
اعمال شهدای ایران ۲۶۰
افرآت ۲۶۱
افراسیاب (کتیبه) ۲۱، ۲۵۲
افغانستان ۲۷۲
افلاطون ۴۴، ۴۸، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰
افور ۹۵، ۹۶
اقبال آشتیانی، عباس ۱۲۵، ۲۷۸
اکباتان (هگمتانه) ۶۴، ۷۵، ۸۲، ۹۸، ۱۸۲
اکد ۱۲۲
اکدی (زبان) ۵۳
اکونومیکا ۴۴، ۴۵
اگاثانجلوس ۲۵۸
الادب الصغیر ۲۶۳
الادب الکبیر ۲۶۳
الاضداد ۲۶۴، ۲۶۸
الاغانی ۲۶۹
البخلاء ۲۶۴
البرز ۱۱، ۱۳، ۳۰، ۲۴۲
البیان و التبیین ۲۶۴
التاج فی اخلاق الملوک ۲۶۴، ۲۶۸
الحضراء (هاترا) ۱۷۲، ۱۷۳
الحیوان ۲۶۴
الخوارزمی، محمود بن محمود الملکی ۱۹

الرّها ۲۱۲، ۲۵۹
الفهرست ۲۴۸، ۲۶۷، ۲۸۸
الکامل فی التاریخ ۲۶۹
الکساندر ۶۹
المپ ۱۷۳
المپیاس ۶۹، ۱۳۷
المجستی ۱۸۷
المحاسن و الاضداد ۲۶۴، ۲۶۸
المحاسن و المساوی ۲۶۹
المسالک الممالک ۲۶۹
الوند ۸۶، ۸۸
الیاس نصیبینی ۲۶۰
الیمایی ۱۴۰، ۱۶۳
الیمونت ۱۰۱
الی‌ین (الیان) ۹۶
امید ۲۳۰، ۲۴۳
امیر منصور ۲۷۱
امیر نصر بن ناصرالدین ۲۶۸
انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم ۲۷۵
انجیل ۲۴۹
اندراگوراس ۱۶۲
اندرز آذرباد مهرسپندان ۲۳۷، ۲۴۰
اندرز اشنر دانا ۲۳۷، ۲۳۹
اندرز انوشگ‌روان آذرباد مهرسپندان ۲۴۰
اندرز پوریوتکیشان ۲۳۷ـ۲۳۹
اندرز خسروقبادان ۲۳۷، ۲۳۹
اندرز خوبی کنم به شما کودکان ۲۳۹
اندرز دانایان به مزدیسنان ۲۳۸، ۲۳۹
اندرزنامه‌های پهلوی ۲۳۶
اندرونوا ۱۴
انزان (انشان) ۶۳
انطاکیه ۹۳، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۸۸، ۲۱۴، ۲۱۵
اواگریوس ۲۵۶
اوپر ۵۵
اور ۹، ۱۰
اورارتو ۱۳، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۵۲، ۵۳، ۷۸
اورشلیم ۹۰، ۱۱۳ـ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰
اورمزد ۲۲۰، ۲۲۳
اوروسیوس ۲۵۵
اوروک ۹ـ۱۱، ۱۵۲، ۱۷۳
اورونتس ۲۵۳
اوسبیوس قیصری ۲۵۴
اوستا ۳، ۴، ۱۶۶، ۲۲۸ـ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۷۴
اوستایی (زبان) ۱۸
اولنتی‌ین ۱۰۳
اولوروس ۱۰۱
اومستد ۵۷، ۱۲۶، ۱۳۵
اونگلیون ۲۴۹
اونوالا ۱۹۸
اهریمن ۲۳۲
اهورامزدا ۳۳، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۳ـ۸۸، ۲۲۰
ایتالیا ۹۸، ۱۰۲، ۱۸۵، ۱۸۸

ایـــران ۷-۹، ۲۸-۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۶-۴۸، ۵۱، ۵۵، ۵۶، ۵۹، ۶۳، ۹۴
ایرانشهر ۱۱۲
ایرانی باستان (زبانها) ۱۷، ۲۰
ایرانی میانه (زبانها) ۱۷، ۱۸، ۱۲۲، ۱۵۹، ۲۲۵، ۲۵۰، ۲۵۱
ایرانی میانه شرقی (زبانها) ۱۸
ایرانی میانه غربی (زبانها) ۱۸
ایرانی نو (زبانها) ۱۷
ایزوکرات ۹۶
ایزیدور خاراکسی ۱۸۶
ایزیس و اوزیریس ۴۸، ۱۸۷
ایسخوماخ ۴۵
ایسوس ۶۹، ۷۰
ایشتار ۱۷۴
ایلام ۸، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۵۳، ۵۷، ۶۳، ۷۵، ۷۸، ۱۲۳، ۱۴۱
ایلامی (زبان) ۱۳۱
ایلیری ۶۸
ایندرا ۲۵
ایندیکا ۴۰، ۴۱
ایوان کرخه ۲۱۷
ایونی ۶۵، ۷۵
بـابل ۹، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۳، ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۶۴-۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۹۰، ۱۱۳-۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۸۱، ۱۹۱
بابلی (زبان) ۵۱
باختر ۷۵، ۷۶
بادلیان ۲۲۹
بارتولد ۱۵۹، ۲۷۲
باردسن ۱۱۱، ۱۹۰
بارهبراوس، گریگوری ۲۶۰
باغ بدره ۲۱۷
باغ نارنجستان ۲۲۱
باکتریا (باختر) ۴۶
باکون ۷، ۱۱
باگواس ۶۸، ۱۰۰
باگوزاروس ۶۶
بان ژائو ۱۹۱
بان گو ۱۹۱
باوند ۲۷۸
بحتری ۲۷۰
بخارا ۲۰، ۲۵۰
بخت‌آفرید ۲۳۱، ۲۳۸
بخت‌النصر (نبوکد نصر) ۱۱۳
براون، ادوارد ۲۷۶
براهمی (خط) ۲۰
برایان، پی‌یر ۹۶
بربر ۸۹
بربرستان ۲۴۲
برتلس ۲۷۶

بردیا (اسمردیس) ۴۱، ۱۲۱
بَرْمِ دلک ۲۱۹، ۲۲۱
بروجرد ۱۷۵
بروس ۱۲۱
برهمنان ۲۵
بریتانیا ۱۷۹، ۱۸۵
بزرگمهربختگان ۲۳۸
بسوس ۷۰، ۱۵۸
بصره ۲۶۲-۲۶۴
بطالسه ۱۲۱، ۱۹۲
بطلمیوس ۵۰، ۱۳۸
بغازکوی ۲۵
بغداد ۲۶۲
بغلان ۲۰، ۲۵۲
بقراط ۴۰
بلاش اول ۱۶۶، ۱۶۸
بلاش پنجم ۱۶۷، ۱۶۸
بلاش چهارم ۱۶۷، ۱۶۸
بلاش دوم ۱۶۷، ۱۶۸
بلاش سوم ۱۶۷، ۱۶۸
بلاش ششم ۱۶۷
بلتشصر ۱۱۵
بلخ ۱۹، ۳۰، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۹۱، ۲۱۲
بلخی (زبان) ۱۹
بلعم ۲۷۱
بلعمان ۲۷۱
بلعمی ۲۷۱
بمبئی ۲۲۶
بمپور ۸
بنچاق اورامان ۱۷۹
بندهشن ۲۲۹، ۲۳۱
بنی‌اسرائیل ۱۱۵، ۲۷۷
بنی کنده ۲۷۷
بوان ۱۹۸
بودا ۲۴۷
بوگوت (کتیبه) ۲۱، ۲۵۱
بولاق ۲۵۱
بویس، مری ۱۹۸
بهار (ملک الشعرا) ۲۷۱
بِهْدینی / بهدینان ۲۳۲
بهرام اول ۲۱۲، ۲۴۸
بهرام پنجم ۲۱۳
بهرام چوبین ۲۱۵، ۲۷۰
بهرام چهارم ۲۱۳
بهرام دوم ۲۱۲
بهرام سوم ۲۱۲
بهرام گور ۲۲۵، ۲۷۰
بهرام ورجاوند ۲۴۲
بهستان ۸۳
بهمن ۲۳۸
بهنام، عیسی ۲۰۰
بیات، عزیزالله ۲۰۰
بیانی، ملکزاده ۲۰۰

بیبلوس ۱۰۸
بیت‌المقدس ۹۳، ۲۱۵
بی‌تی‌نی/بی‌تینی/بی‌تینیا ۹۳
بیدپا ۸۲، ۹۴، ۱۷۶، ۱۸۱
بیژن و منیژه ۱۸۳
بیستون ۴۲، ۵۱، ۶۵، ۱۵۰
بیشاپور ۱۷۲، ۲۱۲، ۲۱۷
بیل‌آباد (جندی شاپور) ۲۳۶
بیلیزار ۲۵۴
بین‌النهرین ۸۹، ۹۴، ۲۳۱
بیهقی ۲۶۹
پاپک ۲۱۰، ۲۱۱
پاتریسیوس ۲۵۷
پارت ۳۰، ۷۶، ۱۴۶، ۱۶۲، ۲۱۰
پارتانیسا (منطقه نسا) ۱۷۰
پارتی/پهلوی اشکانی (زبان) ۱۸، ۲۲۰، ۲۲۱
پارتیکا ۱۸۴
پارس ۳۰، ۲۱۰
پارسوا ۳۰
پارسوماش (پارس) ۵۲
پازند ۲۲۸، ۲۳۹
پاسارگاد ۷۲، ۷۵
پاکر (پاکور) ۱۶۶، ۱۶۸
پاکر دوم ۱۶۷
پاکستان ۲۱، ۲۲۵
پالئولیتیک ۷
پالمیر ۱۸۰
پان‌هلنیسم ۴۹، ۹۶
پای پل ۲۱۷
پایکولی ۱۹۸، ۲۲۴
پتاسوس ۱۷۸
پراشک ۵۵
پرثو/پرثوه ۳۰
پردیکاس ۱۳۷
پرسپولیس ۸۶
پرسشنیها ۲۳۳
پرسیکا ۴۱
پرنت ۹۵
پرنی ۱۶۲
پروز ۱۰۷
پروشات ۴۰
پروکوپ (پروکوپیوس) ۲۵۴
پرومته ۱۸۸
پریخانیان ۲۴۴
پریسکوس ۲۵۷
پل آب برده ۲۱۷
پلاته ۶۵
پل برین ۲۱۷
پل خسرو ۲۱۷
پل دختر ۲۱۷
پل دزفول ۲۱۷
پل ذهاب ۱۸۱
پل سفله ۲۱۷

پل شوشتر ۲۱۷
پلوپونزوس/پلوپونزی ۶۷، ۱۰۳
پلوتارک ۴، ۳۷
پلین جوان ۹۷
پلین قدیم (پلین ارشد) ۵۰، ۹۷
پنج خیم *روحانیان* ۲۳۹
پنجکنت (کتیبه) ۲۱
پنچاتنترا ۲۳۷
پوزانیاس ۱۹۰
پوگا چنیکوا ۱۹۷
پولیب (پولیبیوس) ۹۸، ۱۸۹
پولیو، تربلیوس ۲۵۶
پولی‌ین ۹۹، ۱۵۴
پونت ۱۸۴
پهلوی (خط) ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸
پیامبر اکرم (ص) ۲۶۱
پیترز ۲۶۰
پیرنیا، مشیرالدوله ۹۹، ۱۲۵، ۱۵۷
پیروز ۲۱۳
پیشدادیان ۲۷۹
تئوپومپ (تئوپومپوس) ۹۹
تئودور موپسوستی ۲۵۵
تئودوره ۲۵۵
تئوفان ۲۵۷
تئوفراست ۱۰۰
تاج‌نامه ۲۳۴
تاجیکستان ۲۵۰
تارن ۱۹۸
تاریخ ابن بطریق ۲۶۹
تاریخ ابوالفداء ۲۶۹
تاریخ ادبیات ایران ۲۴۹
تاریخ ارمنستان (خورنی) ۲۵۹
تاریخ ارمنستان (فاربی) ۲۵۹
تاریخ استیلیتس دروغی ۲۵۹
تاریخ الامم و الملوک (*تاریخ طبری*) ۲۶۵
تاریخ الرسل و الملوک ۲۶۸، ۲۷۱
تاریخ الیاس نصیبینی ۲۶۰
تاریخ ایران باستان ۱۲۵، ۱۵۷، ۱۹۹
تاریخ بلعمی ۲۷۱
تاریخ بناکتی ۲۷۹
تاریخ روحانیت ۲۶۰
تاریخ سوریه ۲۶۰
تاریخ سیاسی پارت ۱۹۵
تاریخ سیستان ۲۷۳، ۲۷۷
تاریخ طبرستان ۲۷۸
تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ۲۷۹
تاریخ طبری (*تاریخ الامم و الملوک*) ۲۶۵
تاریخ فیلیپ ۱۰۱
تاریخ قدیم ایران ۵۷
تاریخ قیصران روم (پولیو) ۲۵۶
تاریخ قیصران روم (زوسیموس) ۲۵۵

تاریخ کیش زردشت ۱۹۸
تاریخ گزیده ۲۶۹
تاریخ لیدی ۳۴
تاریخ ماد (پراشک) ۴۶
تاریخ ماد (دیاکونوف) ۵۷
تاریخ مصور ۲۷۰
تاریخ نصرانیت ۲۶۰
تاریخ وردن و جنگ ارمنیان ۲۵۸
تاسیت (تاسیتوس) ۱۰۰، ۲۵۲
تاسی‌توس، کرنلیوس ۱۸۹
تاکستان ۱۷۹
تبت ۲۲
تپه حصار ۲۱۷
تپه سیلک ۹، ۳۲
تپه گیان ۳۲
تپه میل ۲۱۷
تپه‌های صالحیه ۱۹۷
تپه یحیی ۱۷۴
تچر ۷۷
تخارستان ۲۰
تخت جمشید ۶۵، ۷۶، ۲۲۱
تخت رستم ۸۱، ۲۱۷
تخت سلیمان ۱۷۰، ۱۵۵، ۲۱۷
تخت طاووس (کتیبه) ۲۲۶
تخت کیکاووس ۲۱۷
تراژان (ترایانوس) ۹۷، ۱۰۷
تراس ۷۷، ۱۰۲
تراکیه ۳۴
ترسایان ۲۷۷
ترکان ۲۱، ۲۳۸، ۲۴۲، ۲۵۱، ۲۸۳
ترکستان ۲۱۳، ۲۴۲
ترکمنستان ۱۷۰
ترکیه ۱۳، ۷۲، ۲۲۶
ترمذ ۲۲۵
تروگ پومپه ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۸۷
تروگوس ۱۸۵
تقی‌زاده، سید حسن ۲۷۵
تکملة‌العبر ۱۹۵
تل ابلیس ۱۷۴
تل شقا ۸
تل قلعه ۷
تلمود ۱۹۲
تمشق ۲۰، ۲۵۲
تنسر ۲۳۰
تنگ براق ۲۲۱
تنگ پیده ۸
تنگ چک‌چک فرگ ۲۱۷
تنگ خشک ۲۲۶
تنگ سروک ۱۷۶
تنگ کرم ۲۱۷، ۲۲۶
تواریخ ۹۸
تواریخ ایام ۵۵
توپراق قلعه ۱۹
تورات ۵۴، ۱۱۲، ۱۹۲

تورانی ۵۵
تورفان ۲۴۵
توس ۲۷۳
توسیدید ۳۵، ۴۴، ۹۹، ۱۰۱
توق قلعه ۱۹
تون سبز ۲۱۷
تون ـ هوانگ ۲۵۱
تهران ۱۲۵
تهرانی، سید جلال‌الدین ۲۷۲
تیتوس ۱۰۰، ۱۱۵
تیرتانوس ۱۰۰
تیرداد ۱۶۳
تیرداد دوم ۱۱۱
تیرداد یکم ۱۶۸
تیسفون ۱۶۶، ۲۱۴
تیگریس ۳۳
تیموران ۸
ثعالبی ۱۹۴، ۲۳۵
جاحظ ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۸
جاحظیه ۲۶۴
جادهٔ ابریشم ۱۶۷
جاماسپ ۲۱۴
جاماسپ‌نامه ۲۴۲
جامع التواریخ ۲۷۹
جبلة بن سالم ۲۶۳
جرجانی، کمال‌الدین العمادی ۱۹
جره ۲۱۷
جشنسف ۲۷۸
جمشید ۲۳۸
جمهوری ۴۴
جمهوری لاسدمونیها ۴۴
جندی‌شاپور (بیل آباد) ۲۳۶
جنگ تروا ۱۰۴
جنگ ماراتن ۳۸، ۹۱
جنگ *نومانس* ۹۸
جودیت ۱۱۸
جور (فیروزآباد) ۲۶۳
جونز ۱۹۸
جیحون ۱۲، ۱۶۲
جیرفت ۱۷۵
جیهانی ۲۶۳
چاپارخانه‌های پارتی ۱۷۱
چال ترخان ۲۱۷، ۲۲۷
چاندراگوپتا ۱۳۹
چاه فیشور ۲۱۷
چغازنبیل ۸، ۷۵
چهار ده ۲۱۷
چهردادنسک ۲۳۲
چیش‌پیش ۶۳
چیلاس ۲۲۵، ۲۵۱
چین ۲۱۳
حاجی آباد ۲۲
حبشه ۷۷
حبیبی، عبدالحی ۲۷۹

حدود العالم من المشرق الی المغرب ۲۷۲
حران ۱۶۵، ۲۱۱
حماسه‌سرایی در ایران ۲۷۵
حماسه ملی ایران ۲۷۶
حیات مردان نامی ۱۸۷
حیره ۲۱۳
خاراسن ۱۶۳
خالدایکا ۵۰
خاور نزدیک ۶۶
ختن ۲۵۲
خدای‌نامه ۲۳۱
خراسان ۱۹
خرده اوستا ۲۲۹
خرونه ۶۸
خزر ۱۲، ۴۶، ۷۰، ۱۶۲، ۲۷۰
خزر (دریا) ۱۶۲
خسرو ۱۶۷، ۱۶۸
خسروانوشیروان ۲۳۰
خسرو اول ۲۱۱
خسروپرویز ۲۲۷
خسرو دوم ۲۱۵
خسرو قبادان ۲۳۸
خسرو و ریدگ ۲۴۵
خشایارشا ۳۵
خشایارشا دوم ۶۶
خشتریت / خشتریتی ۵۶
خشثره ۳۳
خلاصهٔ تاریخ هرودوت ۹۹
خلفای اموی ۲۶۱
خلکان ۲۶۹
خلیل افندی الخوری ۱۹۵
خوارزم ۷۵، ۷۶، ۲۵۲
خوارزمی (زبان) ۱۸
خوارزمی، محمد بن احمد ۲۶۹
خوارنه ۳۳
خواسک ۱۷۹
خوراب ۸
خوزستان (سوزیان) ۱۲۳، ۱۷۹
خومبوز (هومبوز تپه) ۱۹
خویشکاری ریدگان ۲۳۹
خیرآباد ۲۱۷
خیم و خرد فرخ‌مرد ۲۳۹
خیو ۹۹
داتیس ۱۲۷
داج، بایارد ۲۶۷
دادستان دینی ۲۳۲، ۲۲۹
دادستان مینوی خرد ۲۳۸
دادویه ۲۶۲
دارا ۲۳۰
داراب ۲۱۸
دارابگرد ۱۷۰
دارای دارایان ۲۳۴
داروی خرسندی ۲۳۹

داریوش ۳۵
داریوش اول/داریوش یکم ۱۲۳
داریوش دوم (وهوکه/اخس) ۳۵، ۴۰
داریوش سوم (کدمان) ۷۱
دام دادنسک ۲۳۲
دامغان ۱۷۲
دانته ۲۴۱
دانشنامه مزدیسنی ۲۳۰
دانیال ۱۱۵
دا و دختر ۸۱
داوود ۳۲
داهه ۱۶۲
دجله ۱۷۳
دراخما ۱۸۲
درانژیان ۷۷
دربند قفقاز ۲۲۶
درخت *آسوریک* ۱۸۳، ۲۴۷
درر التیجان فی تاریخ بنی الاشکان (*تاریخ اشکانیان*) ۱۹۹
دژنبشت ۲۳۰
دفاتر شاهی ۴۰
دفاعیه سقراط ۴۴
دکزی پوس ۲۵۶
دلاتر ۵۵
دماوند ۱۷۵
دمتریوس دوم ۱۶۳
دمشق ۲۱۵
دموستن ۱۰۳
دموکدس ۳۸
دندامایف ۱۲۷
دنیس هالی کارناسی ۳۵
دوبوآز، نیلسون ۱۹۵
دورا اروپوس ۱۴۵، ۱۷۳، ۱۸۰، ۲۲۲
دوران آهن ۷
دوران برنز جدید ۷
دوران برنز قدیم ۷
دوران برنز متوسط ۷
دوران عتیق *قوم یهود* ۱۲۱
دوشه ۸
دولت آباد ۲۱۷
دومکنم ۱۷۷
دهیو ۲۴
دیااکو ۲۸
دیاکونوف ۵۷
دینکرد ۵، ۲۲۹، ۲۳۰
دینون ۹۰، ۱۰۳
دیودوت ۱۶۲
دیودور سیسیلی ۱۰۴
دیوژن ۱۰۰
دیوکلسین ۲۵۶
دیولافوا ۱۷۱
دیونیس ۳۴
رازها ۲۴۹
راولینسن، جورج ۱۹۵

راولینسون، هنری ۸۲
رد بر فرقه‌ها ۲۵۸
رسائل ۲۴۹، ۲۶۸
رساله تاکتیک ۹۸
رساله روزها ۲۳۹
رسالة الالفاظ الخوارزمیة التی فی قنیة المنیه ۱۹
رسالة الصحابه ۲۶۳
رستم ۲۷۴
رستم بن شهریار ۲۷۸
رستم فرخزاد ۲۱۶
رشیدالدین فضل‌الله (خواجه) ۲۷۹
رکسانا ۶۹، ۱۳۷
رنسانس ۴۸، ۵۵، ۹۴
روایات آذر فرنبغ فرخزادان ۲۴۳
روایات امید اشووهشتان ۲۴۳
روایات پهلوی ۲۳۳
روایات فرنبغ سروش ۲۴۴
روزبه ۲۶۲
روسو، ژان ژاک ۴۸
روم ۲۷۷
رونی ارخونو-ینی‌سئی ۱۹۳
ری ۲۶۵
ریپکا، یان ۲۷۶
ریگ ودا ۲۲، ۲۴
زادسپرم (هیربد نیمروز) ۲۳۲
زاگرس ۲۸
زامبستا ۲۰
زبور ۲۴۴، ۲۴۹
زردشت (زرتشت) ۴، ۵۱، ۴۲۴
زردشتی (زرتشتیان) ۱۸، ۸۰، ۱۱۲
زروان ۱۸۷، ۲۵۵
زرین کوب، عبدالحسین ۱۲۵، ۱۹۹
زمخشری، جارالله (علامه) ۱۹
زنتو ۲۴
زند ۲۵، ۲۲۸
زندان جمشید ۲۲۱
زندان سلیمان ۷۴
زندگی اگریکولا ۱۰۱
زندگی رجال ۴۷
زندگی فیلوپومن ۹۸
زند وهمن یسن/ زند وهومن یسن ۲۴۲
زنوب گلاگی ۱۱۲، ۱۹۰، ۲۵۸
زوپیر ۳۶
زوتر ۲۴
زوتنبرگ ۲۶۸
زوسیموس ۲۵۵، ۲۵۷
زوگمای فرات ۱۸۶
زوناراس ۲۵۷
زین الاخبار ۲۷۶
زین المله ۲۷۷
زیویه ۸، ۱۳
ژاپن ۲۲۶
ژاکوبی ۵۵

ژرمن ۹۷
ژوزفوس (ژوزف فلاویوس) ۱۹۳
ژوستن (ژوستین) ۴۱، ۱۰۷، ۱۸۵
ژوستی‌نین ۲۵۵
ژولین ۱۸۹، ۲۵۷
ژولیوس سزار ۳۵
ساتراپ ۶۷، ۷۰، ۱۳۸، ۱۶۲، ۱۸۱
سارد ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۹۱
سارگون دوم ۵۲
ساری ۲۲۶
ساسان ۲۱۰، ۲۳۴-۲۳۶
ساسانی/ساسانیان ۴، ۵، ۱۱۰-۱۱۲، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴
سالامین ۶۵، ۱۰۸
سالوست ۱۰۳
سامریه ۱۲۳
ساموس/ساموسات ۳۴، ۱۸۸
سامی، علی ۱۶۱
سانسکریت ۲۰، ۲۴، ۲۵۲، ۲۶۲
سبئوس ۲۵۹
سپتیموس سوروس ۱۵۵، ۱۶۷
سپیتامه ۳۳
ستوده، منوچهر ۲۷۲
سخن و سخنوران ۲۷۵
سراب سیه ۲۱۷
سرخ کتل ۲۰، ۲۵۲
سرگیوس ۲۷۰
سرمشهد ۲۱۹
سروستان ۲۱۷
سریان/سریانی ۲۴۵
سزار ۱۰۴
سغد ۷۵
سغدیانوس ۶۶
سغدی (زبان) ۲۰، ۲۵۰
سقراط ۴۳-۴۵، ۹۹
سقره ۱۲۳
سقز ۳۲
سکا ۳۲
سکائیه ۷۶
سکاها/سکایان ۳۴، ۲۸، ۶۵، ۱۶۴، ۲۱۱
سکایی ۱۷، ۲۵۲
سکایی (زبان) ۱۷، ۲۰
سگارت ۷۶
سلاجقه ۲۷۷
سلجوقیان ۲۷۸
سلماس آذربایجان ۲۱۸
سلوکوس یکم ۱۳۸، ۲۲۲
سلوکی ۱۳۸-۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۹-۱۹۱، ۱۹۸، ۲۰۱، ۲۵۹
سلوکیه ۱۳۹
سلوکیها (سلوکیان) ۱۱۹
سمرقند ۲۳۶
سنت اگوستن ۱۸۴

سنتروک ۱۶۴، ۱۶۸
سنت مارتن ۱۹۴
سندبادنامه ۲۳۴
سند علیا (دره) ۲۲۵
سنی الملوک الارض و الانبیاء ۲۶۸
سوئز ۸۶
سوادکوه ۲۲۶
سوترای علت و معلول ۲۵۱
سِوِر انطاکی ۲۶۱
سور سخن ۲۴۶
سورنا ۱۶۵
سوریه ۳۴، ۱۱۱
سوزومن ۲۵۵
سوزیان (خوزستان) ۵۳، ۱۲۳
سوفسطائیان ۴۳
سوفکل ۳۴
سوکا ۹
سومر ۱۰، ۵۰
سومری ۳
سونکلوس ۲۵۶
سهل بن هارون دشت میشانی ۲۶۳
سیاوش ۲۷۴
سیاه (دریا) ۳۴
سیبری ۱۹۳
سی‌پیون، امی‌لی‌ین ۹۸
سیحون ۲۰
سیدون ۲۲۶
سیرالملوک ۲۶۲
سیرجان ۲۳۳
سیروپدی ۴۴، ۹۴
سیرة الملوک الفرس ۲۶۲، ۲۶۴
سیستان ۲۲۵، ۲۴۵
سیسرون ۳۵، ۱۸۸
سیسیل ۱۰۴، ۱۸۵
سیلان ۲۴۲
سیلک ۷، ۸۰
سیلونت ۴۳
سیماکیان ۱۹۱
سیموکاتا، تئوفیلاکت ۲۵۶
سینسلوس ۱۸۵
سیوند ۲۲۶
شابو ۲۶۰
شاپور دوم ۱۸۹، ۲۱۲، ۲۳۰
شاپور ساسانی ۲۱۱
شاپورگان ۲۴۹
شاتیال ۲۲۵، ۲۵۱
شادفرخ‌خسرو ۲۳۶
شاه تپه ۷
شاهنامه ۲۳۹
شاهنامه ابوالمؤید بلخی (شاهنامه مؤیدی) ۲۷۳
شاهنامه ثعالبی ۲۶۸
شاهنامه مسعودی ۲۶۸
شاهنامه و تاریخ (سخنرانی) ۲۷۶

شایست نه شایست ۲۴۳
شکندگمانیگ وزار ۲۴۰
شلمنصر ۵۲
شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد المقدسی ۲۶۸
شمس‌الدین احمد ابن محمد ابن ابی بکر بن خلکان (ر.ک.: خلکان و ابن خلکان) ۲۶۹
شمی ۱۷۴
شوش ۵۳، ۱۴۷، ۱۷۴
شهرستانک ۲۱۷
شهرستانهای ایران ۲۳۴، ۲۳۶
شیان ۲۲۶
شی جی ۱۹۱
شیراز ۱۷۵
شیکاگو ۱۲۴
صبحی پاشا (عبداللطیف صبحی) ۱۹۵
صد دروازه (هکاتوم پیلوس) ۱۷۲
صدر التواریخ ۱۹۹
صفا، ذبیح‌الله ۲۷۵
صور ۱۱۳
صورة الارض ۲۶۸
صورة الاقالیم ۲۶۸
صیدا ۶۸
صیدنه ۱۹
ضیافت ۹۱
ضیافت سوفسطائیها ۹۱
طاق بستان ۲۱۹
طبری ۱۹۴، ۲۳۵
طبری، محمد بن جریر ۲۶۲، ۲۶۳
طبقات الامم ۲۶۹
طبقات ناصری ۲۷۹
عباسیان ۲۶۲
عبداللطیف صبحی بن عبدالرحمن سامی (صبحی پاشا) ۱۹۵
عبدالله(ع)، امامزاده ۲۲۶
عبرانی ۵۵
عبری ۱۱۵
عجایب البلدان ۲۶۸، ۲۷۹
عراق ۷۲، ۱۷۴، ۲۲۴
عرب ۲۶۱
عربستان ۷۷، ۹۴، ۱۸۵
عزرا ۹۰، ۱۱۴
عشق‌آباد ۱۷۰
علی‌آباد ۲۲۶
علی تپه ۸
عهد عتیق ۵۷، ۹۰
عهد مغول ۲۱
عیسویان ۲۶۱
عیون الاخبار ۲۶۸
غار بودایی ۲۲۵
غار کمربند ۸
غربال بیز ۱۷۲

غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم ۲۶۷
غزنین ۲۷۶
غولان ۲۴۹
فارس ۲۷۰
فارسی باستان (زبان) ۱۷
فارسی میانه ۲۵۰
فارسی میانه/پهلوی ساسانی (زبان) ۱۸، ۲۲۰
فالانژ (سپاه) ۶۹
فان ـ یی ۱۹۱
فتوح البلدان ۲۶۹
فرات ۴۲
فراتس ۱۷۸
فراش بند ۲۱۷
فرانسه (گل) ۹۸
فرای، ریچارد نلسون ۲۰۱
فرخ مرد وهران ۲۴۴
فردوسی ۲۳۵، ۲۷۵
فردوسی‌نامه ۲۷۵
فردوسی و حماسه ملی ایران ۲۷۶
فرزدان (دریاچه) ۲۴۵
فرغانه ۱۹۱
فرقماطیا ۲۴۹
فرن ۳۳
فرنبغ ۲۳۱
فرنه ۳۳
فرورتیش ۲۹، ۳۶
فروزانفر، بدیع الزمان ۲۷۵
فروغی، محمد علی ۲۷۵
فرونتو ۱۸۹
فرهاد اول/یکم ۱۶۳، ۱۶۸
فرهاد پنجم ۱۶۵، ۱۶۸
فرهاد چهارم ۱۶۵، ۱۶۸
فرهاد دوم ۱۶۳، ۱۶۸
فرهاد سوم ۱۶۴، ۱۶۸
فرهنگ اویم ایوک ۲۴۶
فرهنگ پهلوی ۲۴۶
فرهنگ شاهنامه ۲۷۶
فریاپت (پری‌یاپت) ۱۶۳، ۱۶۸
فریان ۲۴۷
فریغونیان ۱۷۱
فسا ۱۴۷، ۲۲۶
فلاویوس ۱۲۱
فلوگل، گوستاو ۲۶۷
فنیقیه ۳۴، ۷۲، ۹۴
فوتیوس ۴۱، ۱۸۵، ۲۵۵
فورر ۵۶
فوستوس بیزانسی ۱۱۱، ۱۹۰، ۲۵۹
فوکیدید/فوسیدید ۴۴
فهلیان ۱۷۲
فیثاغورس ۶۸
فیروزآباد (جور) ۱۷۰، ۲۱۷، ۲۲۵، ۲۶۳
فیلوستورات (فیلوستراتوس) ۱۸۸

فیلون ۱۰۸
فیلیپ مقدونی ۶۸، ۱۰۳
فیلیپیک / فیلیپیکا ۹۹، ۱۰۳، ۲۲۱
قادسیه ۲۱۶
قباد اول ساسانی ۲۵۹
قبرس ۳۴، ۱۴۴
قبطی (زبان) ۲۴۸
قرقیزستان ۱۳
قرقیزستان (کتیبه) ۲۲، ۲۵۲
قره‌بلگسون (کتیبه) ۲۲
قره تپه ۲۲۵
قزاقستان ۱۳
قزقاپان ۱۷۴
قزل‌ایرماق ۳۰
قزوینی، محمد (علامه) ۲۷۵، ۲۷۷
قسطنطنیه ۱۱۲
قصر ابونصر ۲۱۷، ۲۲۷
قصر شیرین ۲۱۷
قفطی ۲۶۳
قفقاز ۱۲، ۲۲۶
قلعه بهمن ۲۲۶
قلعه دختر بازهور ۲۱۷
قلعه دختر فیروزآباد ۲۱۷
قلعه دختر قم ۲۱۷
قندهار ۷۶، ۱۸۶
قنیة المنیه ۱۹
قومس (کومی‌سین) ۱۷۲، ۱۸۱
قیصرانی ۵۰
کابل ۲۳۶
کاپادوکیه ۷۶، ۹۲، ۱۸۴
کاپی‌تولینوس ۱۸۹
کاتولیک ۱۸۴
کاتینا ۱۱۱
کاتینا، مارآپاس ۱۱۱، ۱۹۰
کادوسیان ۴۶، ۱۰۱
کارتاژ ۹۸
کارکالا ۱۶۷
کارنامه اردشیر بابکان ۲۳۴
کاریه ۴۰
کازرون ۲۱۷، ۲۲۳
کاسیوس، دیون ۱۰۶، ۱۸۷، ۲۵۶
کاسیها ۱۴
کاشغر ۲۵۲
کالانکاتویی ۵۰، ۱۱۱
کالج، مالکوم ۲۰۰
کال جنگال ۱۷۶
کالکو ۱۸۲
کالکولیتیک ۷
کالوری ۱۰۳
کامرون ۵۷
کانهری ۲۲۶
کاوه ۲۷۴
کاهرستد ۱۹۸
کبنشکیر ۱۷۹

کپنهاگ ۲۲۹
کتاب التاج ۲۶۲
کتاب مزدک ۲۶۲
کتب قدماء الفرس (عنوان چند منبع) ۲۷۰
کتزیاس ۳۱، ۳۵، ۴۰، ۴۶، ۹۰
کدرنوس ۲۵۷
کدمان (داریوش سوم) ۶۸
کراسوس ۱۶۵
کربولو ۱۸۹
کرتیر ۲۲۳، ۲۲۴
کرخه ۱۶۵
کردستان ۱۷۴
کردکوی استرآباد ۲۲۶
کرکو ۲۱۷
کرمان ۱۷۴
کرمانشاه ۲۲۵
کرم هفتواد ۲۳۵
کریزوستوم، دیون ۱۰۷
کزنفون (گزنفون) ۴۶
کسانت لیدیایی ۳۴
کعبهٔ زردشت ۸۱، ۲۲۱
کفالایا ۲۵۰
کلئارک /کل آرخ ۴۱
کلاردشت ۸
کلدانیان ۴۶
کلودیوس ۱۸۷
کلیله و دمنه ۹۴
کمبوجیه اول/یکم ۶۳
کمبوجیه (کبوجیه) ۳۱
کمدی الهی ۲۴۱
کنت ـ کورث ۱۰۹
کنستانتین ۹۳
کنگاور (کنگوبار) ۱۷۱
کنگدز ۲۴۲
کنید ۴۰
کنیشکا ۲۰
کنیگ ۵۷
کوتیها ۵۴
کوروش ۳۱، ۶۳
کوروش دوم ۳۱، ۶۳
کوروش کوچک ۴۳
کوروش‌نامه ۴۵، ۴۶
کورونه ۴۳
کوس ۵۰
کوشانیان ۱۹۴
کوم ۹۷
کومی‌سین (قومس) ۱۶۳
کوه اوشداشتار ۲۴۵
کوه ایوب ۲۱۷
کوه حسین ۲۲۶
کوه خواجه ۱۷۱
کوه رحمت ۷۶
کوه مغ ۲۵۲

کوه یغناب ۲۵۰
کویلون ۲۲۶
کیاکسار ۲۹
کیانسه (دریاچه) ۲۴۵
کیانیان ۲۳۶
کیکاووس ۱۶۱، ۲۰۸، ۲۱۷
کی‌لهراسب ۲۴۲
کیلیکه ۱۴۸
کیمری ۸۲
کیمه ۹۵
کیومرث (گیومرث) ۲۷۴
گئوماته/گئوماته مغ ۳۷، ۸۴
گاتها/گاثاها/گاهان ۲۲، ۲۲۹
گالیا ۱۸۸
گاه‌نامه ۲۷۰
گجستگ ابالیش ۶۹، ۲۴۰، ۲۴۳
گدار، آندره ۱۹۷
گرانیک ۶۹
گردنه بیزن ۲۱۷
گردیان ۲۵۷
گردیانوس ۲۱۲، ۲۲۱
گردیز ۲۷۶
گردیزی ۲۷۶
گرگان (هیرکانیه) ۴۶
گرین، پیتر ۱۲۹
گزنفون (کزنفون) ۴۳، ۴۹، ۳۶۱
گشتاسب (گشتاسپ) ۸۷، ۲۴۲
گل اخری ۱۱
گل (فرانسه) ۱۰۴
گلوگاس ۲۵۷
گنابادی، پروین ۲۷۲
گنوستیکها ۲۶۱
گوئیدی ۲۶۰، ۲۶۶
گوتارزس ۱۸۱
گودرز ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۶، ۱۸۳
گودرز دوم ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۸۱
گودرز یکم ۱۶۸
گور (اردشیر خوره) ۲۲۵، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۷۰
گوزگانان ۲۷۲
گوگمل ۶۹
گوی تپه ۳۲
گویم ۲۱۹
گیان ۷
گیرشمن، رمان ۳۲، ۵۷، ۵۹، ۷۳، ۷۵، ۸۰، ۱۲۶
گیلان ۱۷۴
گیل‌گمش ۹
گیومرث (کیومرث) ۲۴۲
لئونیداس ۴۱
لاخ مزار ۱۸۱
لادک (کتیبه) ۲۲، ۲۵۲
لازارفاربی ۱۱۳، ۱۹۰
لاژار، فیلیکس ۱۹۵

لاکتانتیوس فیرمیانوس ۲۵۶
لاگاش ۹
لایپزیک ۱۹۷
لبنان ۷۵
لپر ۱۹۸
لرستان ۸
لروبنای ادسی ۱۹۰
لسبوس ۱۰۰
لنورمان، فرانسوا ۵۵
لودیه ۷۶
لوسین/لوسی‌ین/لوکیانوس ۴۱، ۸۸، ۱۸۸
لولوبیان ۵۴
لوور ۹، ۱۷۷
لیبی ۷۷
لیدی/لیدیه ۳۰
ماتسوخ ۲۴۴
مـــاد ۱۷، ۲۵، ۲۷-۳۵، ۴۰-۴۳، ۴۶، ۴۹-۶۱، ۶۳، ۶۴، ۷۶-۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۹-۹۱، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸-۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۵-۱۵۷، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۰۸، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۸۱
مادر سلیمان (دهکده) ۷۴
مادوئیس ۲۹، ۳۲
مادیان هزار دادستان ۲۴۴
مادیان یوشت فریان ۲۴۷
مادی (زبان) ۱۷
مارال باشی ۲۰
مارسلن، آمین ۴۹، ۱۵۵، ۱۸۶، ۲۵۳
مارکوارت ۵۵، ۱۱۲
مارکوس ارلیوس ۱۶۷
مارگیانا ۱۴
مارلیک ۱۳
مارمیخائیل ۵۰
مازندران ۲۴۲
ماساگتها ۱۹۴
ماسه، هانری ۲۷۶
ماکیاول ۴۸
ماله، آلبر ۱۰۲، ۱۳۶، ۲۰۸
مانای ۱۳
مان‌تن ۱۰۹
ماندانا (مادر کوروش) ۳۱
ماندنیها ۴۴
مانی ۲۱۴
ماوراءالنهر ۱۹
ماه فروردین روز خرداد ۲۴۶
مأمون ۲۴۳
متون گنجینه‌ای ۱۲۴
مجمل التواریخ و القصص ۲۷۷
محمد بن اسحق ۲۶۷
محمد بن حسن بن اسفندیار ۲۷۸
مدائن، کاخ ۲۷۰

مده ۹۵
مدیترانه ۷۲، ۱۰۴، ۱۲۲
مدینه ۲۳۶
مرتق ۲۰
مُردخای ۱۲۰
مَردوک ۱۱۶، ۱۹۰
مرغاب ۸۳
مرقیونیه ۲۴۹
مرگیس ۱۰۸
مرو ۱۴۹، ۱۷۳، ۲۱۶، ۲۷۱
مروج الذهب ۲۶۹
مرودشت ۲۲۶
مزدک ۲۱۴، ۲۴۲، ۲۵۶، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۷۵، ۲۸۴
مزدک‌نامه ۲۳۴
مـزدیسنا ۴، ۶۲، ۲۳۰، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۸
مزولیتیک ۷
مستوفی، حمدالله ۲۶۹
مسجدسلیمان ۳۰، ۷۳، ۷۶، ۸۰، ۸۱
مســعودی ۱۹۴، ۲۳۵، ۲۴۹، ۲۶۳، ۲۶۸-۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۸
مسیح ۴، ۱۵۲، ۱۸۶
مسیحیان ۴، ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۷۳، ۱۸۴، ۲۱۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۶۰، ۲۶۱
مسینا ۲۶۰
مشکور، محمد جواد ۱۲۵، ۱۹۹
مشکین‌شهر (خیاو) ۲۲۵
مصر ۲۵، ۳۴، ۳۹، ۴۲، ۴۵، ۶۴-۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۵-۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳-۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۷-۱۴۰، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۸۵، ۲۱۵، ۲۶۵
مطلع‌الشمس ۱۹۹
مظفر زنگنه، علیقلی ۲۰۰
معتزله ۲۶۴
معماری هلنیک ۱۶۹
مغ/مغان ۴، ۲۱، ۳۷، ۵۱، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۱، ۲۰۰، ۲۵۲، ۲۷۷
مغول ۲۱، ۲۷۹
مغولستان ۲۱، ۲۲، ۱۹۳، ۲۵۲
مفاتیح العلوم ۲۶۹
مقدسی ۱۹۴، ۲۶۳
مقدمة الادب ۱۹
مــقدونیه ۳۴، ۶۸، ۶۹، ۱۰۳، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۸۸
مقدونیها ۱۰۹
مقصودآباد ۲۲۶
مکالمه خدایان ۱۸۸
مکالمه مردگان ۱۸۸
مگالوپولیس ۹۸
ملافیروز ۲۲۹

ملالاس ۲۵۶
ممفیس ۱۲۳
ممیکونی ۲۵۸، ۲۵۹
مناندر پروتکتور ۲۵۶
منتخب شاهنامه ۲۷۵
منتسکیو ۴۸
منتظم ناصری ۱۹۹
منمون ۴۳
منوچهر جوان جم ۲۳۲
موراشو ۱۲۲
موسیان ۷
موسی خورنی ۵۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۹۰، ۲۳۵، ۲۵۹، ۲۸۷، ۲۹۲
موشکی ۷
مولتون ۱۸۶
مول، ژول ۲۷۶
مونتنی ۴۸
مهر خورشید ۲۳۲
مهرداد ۱۱۰
مهرداد اول/یکم ۱۶۳، ۱۶۸
مهرداد چهارم ۱۶۷
مهرداد دوم ۱۵۸، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۶
مهرداد کرت ۱۷۱
مهرگ ۲۳۵
مهر نرسه ۲۲۰، ۲۲۵
مهریز ۱۷۲
مهریشت ۲۳
مه سن/میسن/می‌سین/میشان ۹۷، ۱۸۰، ۱۹۴
مهمانی ۲۹، ۴۴
میتانی ۱۴، ۲۵، ۵۰، ۸۱، ۲۰۰
میترا ۲۳، ۲۴، ۳۳
میخی (خط) ۵۲
میر، ادوارد ۵۷
میرملاس ۸
میشل سریانی ۲۶۰
میشنا ۱۹۲
میکال ۶۵
میکاه نبی ۱۹۲
میل آزاده (میل اژدها) ۱۷۲
میلیندا پنخا ۱۹۳
مینورسکی ۲۷۲
مینوی خرد ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۹۱
مینوی، مجتبی ۲۶۸
نئولیتیک ۷، ۹
ناپلئون ۴۸
ناحوم ۵۴، ۱۱۴
نارین ۱۹۸
ناساتیا ۲۵
ناصرالدین ابوالمظفر ۲۷۹
نامه‌ها ۲۰، ۲۱، ۵۲-۵۴، ۹۸، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۸۴، ۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۱، ۲۴۹-۲۵۱

ناهید ۸۱
ناهید (معبد) ۱۷۱، ۲۱۰
نبوپلسر ۳۰
نبوکدنصر (بخت‌النصر) ۵۰
نبونید ۳۱، ۱۲۲
نپوس، کرنلیوس ۱۰۴، ۱۰۹
نجم‌آبادی، سیف‌الدین ۱۹۸
نجم‌الدین الزاهدی الغزمینی ۱۹
نحمیا ۹۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷
نرسه/نرسی ۲۱۲، ۲۲۰، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۳۱
نرها (کتاب) ۲۴
نستوریان (نسطوریان) ۲۴۵، ۲۶۰
نسک ۲۳۱
نصارا ۱۱۴
نصیبین ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۷۳، ۲۱۱
نطنز ۲۱۷
نقش بهرام ۲۱۸
نقش رجب ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳
نقش رستم ۷۲، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۲۱۷-۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۶
نمان ۲۴
نودلمن ۱۹۸
نورآباد ۱۷۲، ۲۲۶
نوساری ۲۲۹
نوکراتیس ۹۱
نولدکه، تئودور ۴۱، ۱۹۵، ۲۶۵، ۲۶۶
نهاوند ۱۴۷، ۱۴۹، ۲۱۶
نیبرگ ۱۶۱، ۱۹۸
نیپور ۹، ۵۴، ۱۲۲
نیسار ۲۱۷
نیسه ۱۰۶
نیکلای دمشقی (نیکلائوس دمشقی) ۳۸-۴۱
نیل ۸۶
نینوا ۳۰، ۴۲، ۱۱۱
وارداپت، الیزه ۱۹۰، ۲۵۸
وارونا ۲۵
واژه‌ای چند از آذربادمهرسپندان ۲۳۸-۲۴۰
واستر ۲۴
والرین ۲۱۲-۲۱۸، ۲۲۲، ۲۵۶
وان ۸۶، ۸۸
واندالها ۲۵۴
وانـدنبرگ ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۷، ۲۰۱-۲۰۳، ۲۰۹، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۲
وجرکرد دینی ۲۳۳
ودا ۲۲-۲۵، ۵۱
ورامین ۲۲۷
وردان اول ۱۶۶
وسپازی‌ین ۹۷، ۱۰۰
وسنتره جاتکه ۲۱، ۲۵۱
وفیات الاعیان و انباء الزمان ۲۶۹

وِلس ۱۷۸
ولف، فریتس ۱۷۶
ولگا (رود) ۱۳، ۲۲
ولیوس پاترکولوس ۱۸۹
وندیداد ۱۸، ۲۲۹، ۲۳۲
ونن ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۸۲
ونن اول ۱۶۵، ۱۶۸
وو ـ دی ۱۹۱
وه‌شاپور ۲۴۱
وهوکه ۶۶، ۶۷
ویس ۲۴، ۱۸۳
ویسپرد ۱۸، ۲۲۹
ویشتاسب ۶۶
ویکاندر ۸۱
ویکتور، اورلیوس ۲۵۴
هاپکینز، ادوارد ۲۰۲
هاترا ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۹۷
هادخت نسک ۲۴۱
هارپاگه ۳۶
هارس میتیلنی ۹۰، ۱۰۳
هاکت ۱۲۷
هالیس ۳۰
هالی کارناس ۳۴
هامون (دریاچه) ۱۷۱
هان ۱۹۱
هخامنش ۳۰، ۶۳، ۷۱، ۷۳
هخامنشی (کتیبه) ۵۱
هدایت، محمود ۲۶۸
هدیش ۷۷، ۷۸
هرات ۱۴
هراکلیوس ۹۵
هرتسفلد ۵۱، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۱۷۱، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۲۴، ۲۲۶
هرسین ۲۱۷
هرقل ۲۱۵، ۲۵۹، ۲۶۰
هرکول ۶۹، ۱۵۰، ۱۸۰، ۲۰۳
هرکول (مجسمه) ۱۸۰
هرمز اول ۲۱۲، ۲۲۳، ۲۴۸
هرمز چهارم ۲۶۰
هرمزد ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۳۲، ۲۴۲، ۲۶۱
هرموپولیس ۱۲۳
هرودوت ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۴ـ۴۲، ۴۵، ۴۸، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۸۱، ۹۰ـ۹۲، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۷، ۱۹۱، ۲۰۹، ۲۵۴
هرودیانوس ۱۸۸، ۲۵۷
هزیود ۳۵
هستائوس ۱۷۸
هفت آب ۱۹۳
هفتالیان ۲۱۰
هکاتوم پیلوس (صد دروازه) ۱۷۲، ۱۸۱

هکاته ۳۴، ۳۷
هگمتانه (اکباتان) ۲۹، ۶۴
هلفن، مین چن ۱۹۸
هلنی (فرهنگ) ۷۰، ۹۳، ۱۴۳، ۱۴۹، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳
هلنیکا ۴۴، ۹۹، ۱۵۹
همدان ۲۹، ۳۲، ۷۲، ۸۳، ۸۶ـ۸۸، ۱۴۰، ۱۷۱، ۲۷۷
هند ۱۳، ۱۷، ۱۸، ۲۱ـ۲۳، ۴۰، ۴۱، ۵۹، ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۷۷، ۹۲، ۹۴، ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۸۵، ۱۹۳، ۱۹۴، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۷، ۲۴۵، ۲۷۹
هند (شبه قاره) ۱۴
هند و اروپایی (اقوام) ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۲۸، ۵۶
هند و ایرانی (اقوام) ۱۲ـ۱۴، ۱۶ـ۱۸، ۲۲ـ۲۴، ۲۲۸
هندوستان ۴۶، ۱۵۱، ۱۸۶، ۲۲۶، ۲۴۲
هنینگ ۱۹۸
هوان تسانگ ۱۹۲، ۲۶۱
هوتو (غار هوتو) ۸
هوَخشتره ۲۹
هوراس ۱۸۹
هوریان ۱۴
هوش کری ۲۱۷
هوشنگ ۲۰۹، ۲۳۸
هولوفرن ۱۱۸، ۱۱۹
هومبوز تپه ۱۹
هومر ۳۵
هونزا ۲۲۵
هونها ۱۳۳، ۲۱۵
هیاطله خیونی ۲۱۳
هیثم بن عدی ۲۶۳
هیربدستان و نیرنگستان ۲۲۹
هیربد نیمروز ← زادسپرم
هیرکانیه (گرگان) ۴۶، ۱۶۳
هیرمند ۲۴۵
هیروگلیف ۳۲، ۸۳، ۸۶
هیستاسپ ۷۱
هیستوریکن ۲۵۴
هیل ۱۹۶
هیلودوروس امسایی ۲۵۷
هیوزینگ ۵۶
یادگار بزرگمهر ۲۳۷، ۲۳۹
یادگار جاماسپی ۲۴۲
یادگار زریران ۱۸۳
یتیمةالدهر / یتیمةالدهر فی فتاوی اهل العصر ۲۶۷
یزدگرد اول ۲۱۳، ۲۲۵
یزدگرد دوم ۲۱۳، ۲۲۵
یزدگرد سوم ۲۱۵
یسنها ۲۲۹

یشت/یشتها ۲۲۹
یعقوبی ۲۴۹، ۲۶۲
یغناب ۲۱، ۲۵۰
یوئه‌چی/یوئه‌چیها ۱۶۴، ۱۹۸
یوتروپیوس ۱۸۹، ۲۵۷
یوستی‌نیوس ۱۰۷، ۱۸۹
یوسف فلاوی (یوسف فلاویوس) ۱۲۱، ۱۹۲
یوسوی ۵۰، ۱۱۳
یوشع استیلیتی ۲۵۹
یولیانوس ۲۱۲
یونان ۳۴، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۸۰، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۸-۱۰۰، ۱۰۲-۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۶۴
یونگ ۱۹۸
یهودا (یهودیه) ۱۱۳، ۱۱۷
یهود (یهودی، یهودیان) ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۷-۱۲۱، ۱۴۰، ۱۷۳، ۱۹۳، ۲۷۷